



پوهنتون اسلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

## احکام زن حامل در فقه اسلامی

(پایان نامه ماستری)

محقق: لینه (احمدزی)

اسناد رهنماء: دکور رفیع الله (عطاء)

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# احکام زن حامل در فقه اسلامی

(پایان نامه ماستری)

محقق: لینه (احمدزی)  
استاد رهنماء: دکتور رفیع الله (عطاء)

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم لینه ولد احمد شاه ID: 96-224-SH-MSF محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام زن حامل در فقه اسلامی به روز سه شنبه تاریخ 10 / 8 / 1401 هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق 92 (نمره به عدد) نود دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما ورنیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورده ماستری

## اهداء

این کوشش و زحمت خود را !  
برای کسی که راهی روشن زندگی را برایم نشان داد،  
به روح عزیز ترین شخصی که در زندگی ام از دست دادم،  
به روح خوب و پاک که معنای تواضع و اخلاص را از من آموختم  
به روح پدر عزیزم که در جریان کتابت این رساله وفات نمود.  
و به مادر مهربانم که به پاس مشقت های که در مسیر تربیه و تهذیب من تحمل کرد.  
و به استادان گرامی ام با محبت و اخلاص اهداء مینمایم.

لینه (احمدزی)

## تقدیر و سپاسگذاری

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، القائل في كتابه الكريم: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.<sup>(۱)</sup>

الله متعال لایزال را سپاسگذارم که توفیق تعلیم علم شرعی را برایم عطاء فرمود. در نخست از والدین محترم ام سپاسگذارم که به آموزش دینی همیشه بنده را تشویق کردند، و از الله متعال برای پدرم جنت فردوس، و برای مادرم طول عمر با برکت خواهانم.

در قدم دوم از وزارت تحصیلات عالی، رهبری، استادان پوهنتون سلام، به خصوص استاد رهنمایم محترم دکتور صاحب رفیع الله عطاء سپاسگذارم که در نوشتن پایان نامه ماستری رهنمایی های مفید و سالم را برایم ارائه نمودند.

و در اخیر از خواهر عزیزم محترمه داکتر رقیه احمدزی سپاسگذارم که همیشه مرا در نوشتن پایان نامه ماستری خویش تشویق و همکاری نمودند.

والحمد لله رب العالمین.

## خلاصه بحث

این رساله تحت عنوان (احکام زن حامل در فقه اسلامی) از جمله موضوعات مهم احکام شرعی می باشد. و برای زنان افغان مان تقدیم می نمایم تا در رابطه به احکام که خاص مربوط زنان حامل در دین مبین اسلام می باشد از آن آگاه گردند.

این رساله دارای چهار فصل بوده که هر فصل آن دارای مباحث و مطالب جداگانه می باشد، فصل اول دربرگیرنده احکام متعلق به حمل طبیعی زن، مراحل نمو و مدت آن، حمل از طریق تلقیح مصنوعی، طرق تلقیح مصنوعی و حکم عملیات تلقیح مصنوعی می باشد.

فصل دوم: دربرگیرنده احکام متعلق به عبادات زن حامل است که دارای سه مبحث می باشد، مبحث اول طهارت زن حامل که مشتمل بر چهار مطالب می باشد، مطلب اول خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل و قبل از ولادت، مطلب دوم خون که از زن حامل خارج می شود بعد از ولادت، مطلب سوم ادرار که از زن حامل خارج می شود و مطلب چهارم افرزات مهبل که از زن حامل خارج میشود، مبحث دوم نماز و روزه زن حامل، حکم جمع نماز زن حامل، مبحث سوم حج زن حامل که مشتمل بر سه مطلب میباشد، مطلب اول مفهوم استطاعت زن حامل، مطلب دوم وجوب تعجیل حج و تأخیر آن برای زن حامل و مطلب سوم نیابت از زن حامل در پرتاب سنگریزه ها.

فصل سوم: دربرگیرنده احکام احوال شخصی زن حامل است که دارای چهار مبحث می باشد، مبحث اول نکاح و ملامت زن حامل، مبحث دوم طلاق زن حامل، مبحث سوم نفقه زن حامل که مشتمل سه مطلب میباشد، مطلب اول نفقه زن حامل طلاق شده، مطلب دوم نفقه زن حامل که شوهرش فوت کرده باشد، مطلب سوم نفقه زن حامل از شبهه و ناشز، مبحث چهارم عدت زن حامل که این مبحث هم مشتمل سه مطلب میباشد، مطلب اول مقدار عدت زن حامل، مطلب دوم عدت زن حامل که شوهرش وفات کرده باشد، مطلب سوم احوال حمل که به آن عدت به پایان می رسد.

فصل چهارم: دربرگیرنده احکام جنائی، مالی و طبی زن حامل است که دارای سه مبحث می باشد، مبحث اول احکام جنائی زن حامل، عقوبات که بالای زن حامل بعد از وضع حمل اش جاری می شود، عقوبات که بالای زن حامل اثناء حمل اش جاری می شود، تجاوز بالای جنین زن حامل، مبحث دوم احکام مالی زن حامل، اهلیت و ارث زن حامل، مبحث سوم احکام طبی زن حامل، حکم نگاه کردن داکتر طرف زن حامل هنگام معاینه، اجهاز زن حامل، و موت زن حامل که در بطن اش جنین زنده باشد.

## فهرست موضوعات

صفحه	موضوع
ا	اهداء.....
ب	تقدیر و سپاسگذاری.....
ج	خلاصه بحث.....
۱	مقدمه.....
۱	اهمیت موضوع.....
۱	اسباب اختیار موضوع.....
۲	اهداف تحقیق.....
۲	پیشینه تحقیق.....
۲	روش تحقیق.....
۳	طرح تحقیق.....
۵	<b>تمهید: تعریفات مربوط به موضوع</b> .....
۵	الف: تعریف حکم در لغت و اصطلاح.....
۵	ب: تعریف زن حامل.....
۶	ج: تعریف فقه در لغت و اصطلاح.....
۷	<b>فصل اول: احکام متعلق به نوعیت حمل زن، مراحل نمو و مدت آن</b> .....
۸	مبحث اول: حمل طبیعی.....
۸	مطلب اول: مراحل نموای حمل.....
۹	- نطفه، نطفه امشاج.....
۱۰	- علقه، مضغه (مخلقه و غیر مخلقه).....
۱۱	- عظام، کساء العظم باللحم.....
۱۲	- نفخ روح در جنین، خلقت جدید.....
۱۶	مطلب دوم: مدت حمل.....
۱۶	- مدت اغلب حمل.....
۱۶	- مدت اکثر حمل.....
۱۸	- مدت اقل حمل.....
۱۹	مبحث دوم: حمل از طریق تلقیح مصنوعی.....
۲۰	مطلب اول: طرق تلقیح مصنوعی.....
۲۰	- تلقیح مصنوعی داخلی.....
۲۰	- تلقیح مصنوعی خارجی.....
۲۱	مطلب دوم: حکم عملیات تلقیح مصنوعی و احکام متعلق به حمل اش.....
۳۳	<b>فصل دوم: عبادات زن حامل</b> .....
۳۴	مبحث اول: طهارت زن حامل.....
۳۵	مطلب اول: خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل و قبل از ولادت.....
۳۸	مطلب دوم: خون که از زن حامل خارج می شود بعد از ولادت.....
۳۹	مطلب سوم: بول (ادرار) که از زن حامل خارج می شود.....



۴۱	مطلب چهارم: افرافات مهیلي که از زن حامل خارج می شود.....
۴۴	مبحث دوم: نماز و روزه زن حامل.....
۴۴	مطلب اول: حکم جمع نماز زن حامل.....
۴۷	مطلب دوم: روزه زن حامل و زن مرضعه (شیردهنده) در ماه رمضان.....
۵۲	مبحث سوم: حج زن حامل.....
۵۲	مطلب اول: مفهوم استطاعت زن حامل در حج.....
۵۴	مطلب دوم: وجوب تعجیل حج و تأخیر آن برای زن حامل.....
۵۶	مطلب سوم: نیابت از زن حامل در رمي جمرات (پرتاب کردن سنگریزه ها).....
۵۹	<b>فصل سوم: احکام احوال شخصی (احکام خانواده) زن حامل</b> .....
۶۰	مبحث اول: نکاح و ملاعنت زن حامل.....
۶۰	مطلب اول: نکاح زن حامل.....
۶۰	- نکاح زن حامل از نکاح صحیح.....
۶۲	- نکاح زن مرضعه.....
۶۶	- نکاح زن حامل از زنا.....
۷۰	مطلب دوم: ملاعنت زن حامل.....
۷۳	مبحث دوم: طلاق زن حامل.....
۷۴	مطلب اول: حکم طلاق زن حامل.....
۷۸	مبحث سوم: نفقه زن حامل.....
۷۸	مطلب اول: نفقه زن حامل طلاق شده.....
۸۲	مطلب دوم: نفقه زن حامل متوفی عنها زوجها (شوهرش وفات کرده باشد).....
۸۵	مطلب سوم: نفقه زن حامل از شبیه و ناشز.....
۹۳	مبحث چهارم: عدت زن حامل.....
۹۳	مطلب اول: مقدار عدت زن حامل.....
۹۸	مطلب دوم: عدت زن حامل که شوهرش وفات کرده باشد.....
۱۰۲	مطلب سوم: احوال حمل که به آن عدت به پایان می رسد.....
۱۰۶	<b>فصل چهارم: احکام جنائي، مالي و طبي زن حامل</b> .....
۱۰۷	مبحث اول: احکام جنائي زن حامل.....
۱۰۷	مطلب اول: عقوبات که بالای زن حامل بعد از وضع حمل اش جاری می شود.....
۱۱۵	مطلب دوم: عقوبات که بالای زن حامل أثناء حمل اش جاری می شود.....
۱۱۸	مطلب سوم: تجاوز بالای جنین زن حامل.....
۱۲۳	مبحث دوم: احکام مالي زن حامل.....
۱۲۴	مطلب اول: اهلیت زن حامل.....
۱۲۷	مطلب دوم: ارث زن حامل.....
۱۲۹	مبحث سوم: احکام طبي زن حامل.....
۱۲۹	مطلب اول: حکم نگاه کردن داکتر طرف زن حامل هنگام معاینه.....
۱۳۲	مطلب دوم: اجهاض زن حامل.....
۱۳۶	مطلب سوم: موت زن حامل و در بطن اش جنین زنده.....
۱۳۹	خاتمه.....
۱۳۹	مهمترین نتایج تحقیق.....
۱۴۰	پیشنهادات.....

۱۴۱	فهرست آیات
۱۴۴	فهرست احادیث
۱۴۷	فهرست اعلام
۱۴۸	فهرست مصادر و مراجع
۱۶۲	Summary of the Research

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين، الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي تنزهه عن الصاحبة والولد - سبحانه - خلق الإنسان في أحسن تقويم، وكرمه، ونفخ فيه من روحه، وأسبغ عليه نعمه ظاهرة وباطنة، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.  
اما بعد:

اسلام در تمام مراحل زندگی زنان را مورد اهتمام و عنایت خاص قرار داده، و برایش حق داده است از اوائل زندگیش در خانه پدری و بعد در زندگی زناشویی تا زمان مرگش، و برای حفظ این حقوق تلاش کرده است. در این بحث خواستم تا احکام زن باردار را بیان نمایم، اینکه اسلام برای زن باردار اهتمام خاصی نموده در این مرحله از زندگیش، و اهتمام نموده به جنینش که آنرا در بطن خویش حمل می نماید، و این امر از طریق احکام مختلفی انجام میشود که حریم خصوصی زن باردار را در نظر گرفته است که به دو دلیل عمده از برخی احکام شرعی دیگر استثناء میگردد:

- ۱- ضعیف بودن زن باردار و سختیهای را که بخاطر حمل اش متحمل میشود، و همین بارداری که ممکن است او را از انجام تمام تکالیف شرعی ضعیف کند.
- ۲- جنینی که در بطن خود حمل میکند نسبت به محیط اطراف خود بسیار آسیب پذیر و حساس است و باید از آن مراقبت و نگهداری کرد.

### اهمیت موضوع:

۱. موضوع حاملگی حاوی مسایل و جزئیات فراوان و جداگانه است و لازم است تمام این مسائل جمع گردد و اجزای پراکنده آن در یک رساله مستقل جمع آوری گردد.
۲. کثرت توجیه سوالات زنان در مورد احکام زن حامل.
۳. نیازمندی جامعه اسلامی به معرفت احکام شرعی زن حامل در فقه اسلامی.
۴. نیازمندی زن مسلمان به معرفت احکام شرعی زن حامل که خاصه مربوط شان میگردد.
۵. اهمیت چنین تحقیقات در عصر حاضر به دلیل تخلفات جدی در حق میلیونها جنینی که سالانه بدون کوچکترین توجهی سقط می شوند، و زندگی میلیونها نفر دیگر با تمام حقوق و ممنوعیت های شان به خطر می افتد رو به افزایش است.

### اسباب اختیار موضوع:

۱. ارائه مسایل دینی مربوطه به زنان افغان به زبان دری یکی از اسباب اختیار موضوع میباشد.
۲. جمع آوری تمام جنبه ها و معلومات متعلق به موضوع در یک رساله چون در بعضی از نامه ها و کتاب ها به برخی از جنبه های مختلف موضوع پرداخته شده است بدون ذکر تمام جنبه های آن.
۳. ارزش و اهمیت موضوع بزرگترین سبب اختیار موضوع است.

## اهداف تحقیق:

۱. جمع آوری معلومات متعلق به موضوع، چون مردم به جمع مسائل و جزئیات آن در یک رساله یا کتاب نیاز دارند تا مراجعه به آن آسان گردد.
۲. ذکر احکام زن حامل در فقه اسلامی، با بیان نظر هر یک از مذاهب فقهی در آن تا احکام متعلق به موضوع درست تر و دقیق تر واضح گردد.
۳. آگاه نمودن زنان افغان در رابطه به احکام زن حامل مربوط شان تا به آن عمل کنند، چون اکثریت آنها از چنین احکام غافل اند.

## پیشینه تحقیق:

در رابطه به این موضوع که انتخاب نموده ام پیشینه وجود دارد که به زبان عربی میباشد، یکی از آن رساله ماستری است به نام (أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية) و دیگر رساله ماستری به نام (أحكام المرأة الحامل في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة) و دیگر رساله دکتورا به نام (أحكام المرأة الحامل في الفقه المالكي) می باشد که این رساله ها خارجی می باشد به زبان عربی، و به زبان دری در این موضوع چیزی به دسترس نرسید، پس خواستم به زبان دری در این موضوع رساله ام را نوشته کنم و به خواهران مسلمان افغانم تقدیم نمایم تا از احکام متعلق خویش آگاه شوند، و رساله دکتورا خاص مربوط فقه مالکی می شود، و من در هر چهار مذاهب مربوط به موضوع آراء فقهاء را ذکر نمودم.

## روش تحقیق:

۱. در مورد تبیین و توضیح مسایل فقهی مربوط به موضوع نگارش و تحقیق در این تیزس از روش وصفی، روش تحلیلی، و روش مقارنه ئی کار گرفته شده است.
۲. مسأله اتفاقی بین فقهاء دلایل که به آن استناد کرده اند همراه با وجه دلالت ذکر شده است.
۳. و در صورت که مسأله اختلافی باشد، اقوال مذاهب اربعه و مذهب ظاهری ذکر میگردد.
۴. برای اینکه در نقل قول مذاهب دقت صورت گرفته باشد اقوال مذاهب از مصادر اصلی هر مذهب اخذ گردیده است.
۵. و دلایل هر گروه همراه با وجه دلالت آن ذکر گردیده است.
۶. در اخیر مسایل اختلافی قول راجح همراه با اسباب ترجیح خلاصه شده است.
۷. آیات قرآنی به خط مصحف شریف نوشته شده و به سوره های مربوط در پاورقی راجع گردیده است.
۸. به ذکر احادیث از صحیحین اکتفاء شده و اگر حدیث از غیر صحیحین گرفته شده باشد از مصادر اصلی تخریح گردیده، و در صورت امکان به صحت و ضعف و حسن بودن آن حکم شده است.
۹. الفاظ و اصطلاحات قابل شرح تا حد امکان در پاورقی شرح گردیده است.
۱۰. بعضی از اعلام غیر مشهور که به معرفی آن نیاز میرفت، در پاورقی معرفی گردیده اند. و ترجمه اعلام از کتب مربوط به تراجم گرفته شده است.
۱۱. در بیان مرجع مطالب بحث به ذکر نام و تخلص مؤلف، نام کتاب، محقق و مترجم آن اگر وجود داشته باشد، محل نشر، ناشر، سال نشر چه میلادی باشد و چه هجری، نوبت چاپ، شماره جلد،

شماره صفحه اعتماد شده است و در صورت تکرار مرجع به ذکر نام مؤلف و نام کتاب و شماره جلد و صفحه اکتفاء صورت گرفته است.

۱۲. بحث با فهرست های متنوع از قبیل فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست آثار، فهرست اعلام، فهرست مصادر و مراجع، و فهرست موضوعات تمام گردیده است.

### طرح تحقیق:

این بحث به بخش های زیر تقسیم شده است:

**مقدمه:** اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، اهداف موضوع، روش تحقیق، طرح تحقیق.  
**تمهید:** تعریفات مربوط به موضوع، تعریف حکم در لغت و اصطلاح، تعریف زن حامل، تعریف فقه در لغت و اصطلاح.

این بحث به چهار فصل تقسیم شده است که هر فصل آن شامل مباحث و مطالب زیر میباشد:

#### فصل اول: احکام متعلق به نوعیت حمل زن، مراحل نمو و مدت آن

مبحث اول: حمل طبیعی

مطلب اول: مراحل نموای حمل

- نطفه، نطفه امشاج

- علقه، مضغه (مخلقه و غیر مخلقه)

- عظام، کساء العظم باللحم

- نفخ روح در جنین، خلقت جدید

مطلب دوم: مدت حمل

- مدت اغلب حمل

- مدت اکثر حمل

- مدت اقل حمل

مبحث دوم: حمل از طریق تلقیح مصنوعی

مطلب اول: طرق تلقیح مصنوعی

- تلقیح مصنوعی داخلی

- تلقیح مصنوعی خارجی

مطلب دوم: حکم عملیات تلقیح مصنوعی و احکام متعلق به حمل اش

#### فصل دوم: عبادات زن حامل

مبحث اول: طهارت زن حامل

مطلب اول: خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل و قیل از ولادت

مطلب دوم: خون که از زن حامل خارج می شود بعد از ولادت

مطلب سوم: بول (ادرار) که از زن حامل خارج می شود

مطلب چهارم: افرازات مهبل که از زن حامل خارج می شود

مبحث دوم: نماز و روزه زن حامل

مطلب اول: کیفیت اداء نماز در حالت عجز

مطلب دوم: حکم جمع نماز زن حامل

مطلب سوم: افطار زن حامل در ماه رمضان

مطلب چهارم: افطار زن مرضعه (شیردهنده)

مبحث سوم: حج زن حامل

مطلب اول: مفهوم استطاعت زن حامل در حج  
مطلب دوم: وجوب تعجیل حج و تأخیر آن برای زن حامل  
مطلب سوم: نیابت از زن حامل در رمی جمرات (پرتاب کردن سنگریزه ها)  
**فصل سوم: احکام احوال شخصی (احکام خانواده) زن حامل**

مبحث اول: نکاح و ملاعنت زن حامل

مطلب اول: نکاح زن حامل

- نکاح زن حامل از نکاح صحیح

- نکاح زن مرضعه

- نکاح زن حامل از زنا

مطلب دوم: ملاعنت زن حامل

مبحث دوم: طلاق زن حامل

مطلب اول: حکم طلاق زن حامل

مبحث سوم: نفقه زن حامل

مطلب اول: نفقه زن حامل طلاق شده

مطلب دوم: نفقه زن حامل متوفی عنها زوجها

مطلب سوم: نفقه زن حامل از شبهه و ناشز

مبحث چهارم: عدت زن حامل

مطلب اول: مقدار عدت زن حامل

مطلب دوم: عدت زن حامل که شوهرش وفات کرده باشد

مطلب سوم: احوال حمل که به آن عدت به پایان می رسد

**فصل چهارم: احکام جنائی، مالی و طبی زن حامل**

مبحث اول: احکام جنائی زن حامل

مطلب اول: عقوبات که بالای زن حامل بعد از وضع حمل اش جاری می شود

مطلب دوم: عقوبات که بالای زن حامل أثناء حمل اش جاری می شود

مطلب سوم: تجاوز بالای جنین زن حامل

مبحث دوم: احکام مالی زن حامل

مطلب اول: اهلیت زن حامل

مطلب دوم: ارث زن حامل

مبحث سوم: احکام طبی زن حامل

مطلب اول: حکم نگاه کردن داکتر طرف زن حامل هنگام معاینه

مطلب دوم: اجهاض زن حامل

مطلب سوم: موت زن حامل و در بطن اش جنین زنده

**خاتمه:**

- مهمترین نتایج بحث

- پیشنهادات

**فهارس:**

- فهرست آیات

- فهرست احادیث

- فهرست اعلام

- فهرست مصادر و مراجع

## تمهید: تعاریفات مربوط به موضوع

نخست از همه در تمهید، تعاریفات مربوط به موضوع بحث را بیان می‌دارم تا موضوع بحث واضح تر گردد، که آن موضوعات عبارت اند از: تعریف حکم در لغت و اصطلاح، تعریف زن حامل یا زن باردار، و در اخیر تعریف فقه در لغت و اصطلاح می‌باشد.

### الف: تعریف حکم در لغت و اصطلاح

**حکم در لغت:** واژه عربی بوده، مصدر و اسم مصدر از ریشه (حَ كَمَ) است، که به چندین معانی متقارب اطلاق میگردد از آن جمله: قضاوت کردن، حکمت از علم، و حکیم: عالم.<sup>(۱)</sup> و در لسان العرب: حکمت از علم، و حکیم: عالم و صاحب حکمت، و حکم یعنی علم، و فقه و قضاوت کردن با عدالت. الله تعالی میفرماید: **{وَعَلَّمَ اللَّهُ الْحَمَّ صَبِيًّا}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** ما در کودکی بدو (یحیی - علیه السلام -) بینش (دینی و فهم احکام الهی موجود در تورات) دادیم. در آیت مبارکه ذیل اینجا حکم به معنای علم و فقه است.<sup>(۳)</sup>

**حکم در اصطلاح:** از دیدگاه علمای اصول عبارت است از خطاب شارع (الله تعالی)، که به طریق اقتضاء، یا تخییر، و یا وضع، به اعمال مکلفان تعلق پیدا می‌کند.<sup>(۴)</sup>

### ب: تعریف زن حامل (زن باردار)

**حامل یا حامله:** در لغت اسم فاعل حمل است، جمع آن حاملات و حوامل می‌باشد. و برای اینکه معنای حامل درست واضح گردد به معنای حمل می‌پردازیم.

حمل در لغت: به معنای آن چیزی که در بطن حمل شود از اولاد چه در انسان باشد یا در حیوان، و جمع آن حَمَل و أَحْمَال می‌باشد، در قرآن کریم چنین ذکر شده: **{وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ}**.<sup>(۵)</sup> یعنی زنان حامله.<sup>(۱)</sup>

۱- ابو نصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت ط: ۴، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج: ۵، ص: ۱۹۰۱.

۲- سوره مريم: ۱۲.

۳- محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفي الإفريقي (المتوفى: ۷۱۱هـ)، لسان العرب، دار صادر - بيروت ط: ۳، ۱۴۱۴ هـ، ج: ۱۲، ص: ۱۴۰-۱۴۲.

۴- محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ) إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطننا، دار الكتاب العربي، ط: ۱، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ج: ۱، ص: ۲۵.

۵- سوره طلاق: ۴.

۶- نفس مصدر، لسان العرب، ج: ۱۱، ص: ۱۷۶.

حمل در اصطلاح عبارت است از حمل یا باری که مربوط بطن می شود، یا باری که مربوط شکم می شود.<sup>(۱)</sup> و نیز حمل به فتح (ح) چیزیکه در بطن یا شکم زن باشد یعنی پر شدن بطن اش از چیزی.<sup>(۲)</sup>

و در اصطلاح حامل: زنی را گویند که در بطن اش طفل باشد، یا در بطن خود جنین را حمل کند. و نیز به زن حامل یا حامله حبلی می گویند.<sup>(۳)</sup>

حبلی: در لسان العرب به معنای امتلاء (پر شدن یا سیر شدن در خوردنی و نوشیدنی) و حبل زن یعنی پر شدن رحم اش.<sup>(۴)</sup>

### ج: تعریف فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت: علم بر چیزی، درک و فهم آن چیز، و فهم دقیق را گویند.<sup>(۵)</sup>  
فقه در اصطلاح: عبارت است از علم به احکام شرعی عملی که از دلایل تفصیلی گرفته شده است.<sup>(۶)</sup>  
و معلوم است که فقیه در فعل مکلف از حیث اینکه کدام احکام شرعی برایش ثابت می شود بحث می کند، و فقه مرجع در معرفت حکم شرعی اعمالی که از انسان صادر می شود و یا معرفت حکم شرعی آنچه که انسان در زندگی خود به آن روبرو می شود است.<sup>(۷)</sup>

---

۱- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ۵۸۷هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية ط: ۲، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م، ج: ۴، ص: ۷.  
۲- إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ۸۸۴هـ)، المبدع في شرح المقنع، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط: ۱، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ج: ۵، ص: ۳۹۳.  
۳- ابن منظور، لسان العرب، ج: ۱۱، ص: ۱۷۷.  
۴- نفس مصدر، لسان العرب، ج: ۱۱، ص: ۱۳۹.  
۵- نفس مصدر، القاموس المحيط، ج: ۱، ص: ۱۲۵.  
۶- تقي الدين أبو الحسن علي بن عبد الكافي بن علي بن تمام بن حامد بن يحيى السبكي وولده تاج الدين أبو نصر عبد الوهاب، الإبهاج في شرح المنهاج ((منهاج الوصول إلى علم الأصول للقاضي البيضاوي المتوفى سنة ۷۸۵هـ))، دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م، ج: ۱، ص: ۲۸.  
۷- الأستاذ الدكتور محمد مصطفى الزحيلي، الوجيز في أصول الفقه الإسلامي، دار الخير- دمشق، ۲۰۰۶م، ط: ۲، ج: ۱، ص: ۲۸.



## فصل اول

احکام متعلق به نوعیت حمل زن، مراحل نمو و مدت آن

مبحث اول: حمل طبیعی

مطلب اول: مراحل نموی حمل

مطلب دوم: مدت حمل

مبحث دوم: حمل از طریق تلقیح مصنوعی

مطلب اول: طرق تلقیح مصنوعی

مطلب دوم: حکم عملیات تلقیح مصنوعی و احکام متعلق به حمل اش

## مبحث اول: حمل طبیعی

حمل یکی از موضوعات مهم فقهی می باشد بخاطر ارتباط آن با مسائل فقهی مهم مانند اثبات نسب یا نفی آن، و ثبوت میراث، و احوال طلاق، و رجعت آن و غیره. و این مبحث دارای دو مطلب می باشد که مطلب اول در باره مراحل نموی حمل، و مطلب دوم در باره مدت حمل می باشد که به طور ذیل تقدیم می گردد.

### مطلب اول: مراحل نموی حمل

افکار و نظریات زیادی در مورد چگونگی آفرینش انسان و مراحل رشد و نموی او وجود داشت و این نظریه ها به حدس و گمان و تخیل نزدیک تر بودند دور از حقائق علمی، دانشمندان در حدود دو هزار سال به این عقیده بودند که جنین از خون حیض آفریده میشود و دلیل شان انقطاع خون حیض در اثنائی حمل میباشد؛ چون جنین به آفرینش آغاز مینماید. سپس فکر دیگری در طول قرن هفدهم برایشان ایجاد گردید، اینکه جنین فقط از آب مرد (اسپرم) خلق میگردد و رحم فقط یک ظرف است که در آن جنین نمو مینماید، و چنین تصور میکردند که داخل سپرم مرد یک انسان کوچک وجود دارد و همین انسان کوچک است که داخل رحم رشد و نمو مینماید و بزرگ میگردد. و بعد از کشف تخمه دانشمندان برعکس نظر قبلی شان اعتراف نمودند، و گفتند: این جنین کوچک در تخمه بی زن وجود دارد، و رول سپرم تنها همین است که تخمه را آگاه و فعال بسازد، و این عقیده تا اوسط قرن نوزدهم ادامه داشت.

و در انجام بعد از کشف وسائل علمی پیشرفته، و بعد از مدت طولانی تجربه ها و تحقیقات علماء غرب به این نتیجه رسیدند که حمل از خود مراحل دارد،<sup>(۱)</sup> در حالیکه در اسلام برای مسلمانان چهارده قرن قبل در قرآن کریم در باره مراحل نموی حمل به شکل واضح بیان گردیده بود. و این مطلب را در اینجا بخاطری بیان مینمایم تا بعضی از احکام زن حامله درست و دقیق تر واضح گردد. پس مراحل نموی حمل بنا بر ترتیب آن در قرآن عظیم الشان قرار ذیل میباشد:

۱- نطفه

۲- نطفه امشاج

۳- علقه

۴- مضغه (مخلقه و غیر مخلقه)

۵- عظام، و کساء العظم باللحم (استخوان ها و پوشش آن توسط گوشت)

۶- نفخ روح در جنین (دمیدن روح در جنین)

۷- ثم أنشأناه خلقاً آخر (دمیده شدن روح و خلقت جدید).

قبل از اینکه به تعریف نطفه بپردازیم باید یاد آور شویم که قبل از مرحله نطفه مرحله خاک و گل است قسمیکه الله تعالی در قرآن کریم میفرماید: **{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ}**<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** الله کسی است که شما را از خاک می آفریند، سپس (خاک را) به منی تبدیل میگرداند.<sup>(۳)</sup> و در آیه مبارکه دیگر چنین فرمودند: **{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَّةٍ مِنْ طِينٍ}**.<sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** ما انسان را از عصاره ای از گل آفریده ایم.<sup>(۵)</sup>

۱- الدكتور محمد علي البار، خلق الإنسان بين الطب والقرآن، الدار السعودية - جدة، ط: ۱۱/ ۱۴۲۰، ص: ۱۸۵-۱۹۰.

۲- سوره غافر: ۶۷.

۳- تفسیر نور، ص: ۲۰۳۵.

۴- سوره مؤنون: ۱۲.

۵- تفسیر نور، ص: ۱۳۷۰.

و همچنان لازم است که یاد آور شوم تا مردم مغشوش این نشوند که آیا انسان از نطفه آفریده شده، و یا از تراب (خاک)، پس چنین میگویم که آدم - علیه السلام - از خاک آفریده شده و ما انسان ها از آدم - علیه السلام - آفریده شدیم.

۱- **نطفه:** الله سبحانه و تعالی چنین میفرماید: **{أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْتَهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ}**.<sup>(۱)</sup>  
**ترجمه:** آیا انسان (با چشم عقل و دیده بینش ننگریسته است و) ندیده است که ما او را از نطفه نا چیزی آفریده ایم و هم اینک او پرخاشگری است که آشکارا به پرخاش بر می خیزد.<sup>(۲)</sup>  
 نطفه در لغت در کتاب العین چنین تعریف شده است: نطفه آب پاک و صاف است چی کم باشد و یا زیاد، و جمع آن: نُطْفٌ و نَطَافٌ میباشد، و نطفه: آن است که از آن پسر بوجود بیاید.<sup>(۳)</sup> و در کتاب لسان العرب چنین تعریف شده است: اندکی از آب، و همچنان گفته شده آب صاف است که کم باشد و یا زیاد.<sup>(۴)</sup>  
**نطفه در اصطلاح:** پس به تحقیق در تفسیر طبری چنین آمده: نطفه یعنی از آب مرد و آب زن<sup>(۵)</sup>، و در تفسیر قرطبی چنین آمده: منی است و برای قلت اش به نطفه مسمی گردیده است.<sup>(۶)</sup>

۲- **نطفه امشاج:** در رابطه به نطفه امشاج الله تعالی چنین میفرماید: **{إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ}**.<sup>(۷)</sup>

**ترجمه:** ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می آزمائیم.<sup>(۸)</sup>  
 و نطفه امشاج در معنی از دو کلمه مرکب شده:  
**اول:** نطفه که قبلا تعریف اش را ذکر نمودیم.

**دوم:** امشاج جمع مشیج، و مشیج در لغت: دو چیزی که با دو رنگ بهم آمیخته شده باشد، و همچنان به معنی های دیگر هم آمده مانند: خلط، مخلوط، آمیزنده و غیره. در کتاب الصحاح چنین آمده: نطفه امشاج مخلوط آب مرد با آب و خون زن میباشد.<sup>(۹)</sup> و در لسان العرب: مشیج عبارت است از مخلوط آب مرد با آب زن.<sup>(۱۰)</sup>

### تعریف نطفه امشاج نزد اهل تفسیر:

در تفسیر زاد المسیر به قسمی ذیل ذکر شده: نطفه امشاج یعنی اخلاط و نیز گفته میشود که مَشَجْتُهُ (خلط کردم اش) فهو مشیج (پس او مخلوط است) پس در اینجا نطفه امشاج به معنای اختلاط آب زن با آب مرد می باشد.<sup>(۱۱)</sup>

و در تفسیر بیضاوی چنین آمده: امشاج: اخلاط جمع مشج (آنچه که مخلوط شده باشد)،

۱- سوره یس: ۷۷.

۲- تفسیر نور، ص: ۱۸۶۷.

۳- الفراهیدی بصری، العین، ج: ۷، ص: ۴۳۶.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج: ۹، ص: ۳۳۵.

۵- محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب آملی، أبو جعفر طبری (المتوفی: ۳۱۰هـ)، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ط: ۱، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج: ۲۴، ص: ۸۸.

۶- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح أنصاري خزرجي شمس الدين قرطبي (المتوفی: ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، دار الکتب المصریة - القاهرة، ط: ۲، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴م، ج: ۱۲، ص: ۶.

۷- سوره انسان: ۲.

۸- تفسیر نور، ص: ۲۶۲۲.

۹- الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة ج: ۱، ص: ۳۴۱.

۱۰- مصدر قبلی: ابن منظور، ج: ۲، ص: ۳۶۷.

۱۱- جمال الدین أبو فرح عبد الرحمن بن علی بن محمد جوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الکتب العربی - بیروت ط: ۱ - ۱۴۲۲ هـ، ج: ۴، ص: ۳۷۴.

مَنْ مشجبت الشيء (کسیکه چیزی را مخلوط کند). و نطفه را با آن برای جمع نمودند چون مراد آن باهم مجموع آب مرد و زن است.<sup>(۱)</sup>  
بعد از تعریفات ذکر شده میبینیم که بین تعریف اهل لغت و اهل تفسیر خلاف وجود ندارد.

### ۳- علقه: الله تعالی میفرماید: {خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ}.<sup>(۲)</sup>

ترجمه: انسان را از خون بسته آفریده است.<sup>(۳)</sup>

**علقه در لغت:** به چندین معنی آمده است که از آن جمله در کتاب الصحاح طوری ذکر گردیده: علق خون جامد و غلیظ است، و علقه خونی است منجمد و شبیه زالو (یک نوع کرم) موجود در آب که خون را میمکد، و جمع آن علق میباشد به معنای عشق و محبت.<sup>(۴)</sup> و در کتاب لسان العرب علق به معنای چسبیدن و آویزان شدن آمده است.<sup>(۵)</sup> و در کتاب تاج العروس علقه یعنی خون و بطور عام ذکر شده، و همچنان گفته شده که خون سرخ تیز یا غلیظ و یا جامد می باشد.<sup>(۶)</sup> پس میگوییم که علقه در لغت اطلاق میگردد به تمام چیزی که به همدیگر میچسبد و آویزان میگردد.

**علقه در اصطلاح:** عبارت است از قطعه خونی جامد قبل از اینکه خشک شود،<sup>(۷)</sup> و اغلب علماء به این قول قائل هستند از آن جمله: امام قرطبی<sup>(۸)</sup>، امام بیضاوی<sup>(۹)</sup>، امام آلوسی<sup>(۱۰)</sup>، امام ثعالبی<sup>(۱۱)</sup> - رحمهم الله - یک رأی و قول دیگر هم است از امام ابن جوزی<sup>(۱۲)</sup> و امام ابن حجر عسقلانی<sup>(۱۳)</sup> - رحمهما الله - که چنین قائل هستند: علقه خون ضخیم و سخت است، بنابراین به دلیل رطوبت موجود در آن نامگذاری شده است، و اگر خشک شود پس آن علقه نیست.<sup>(۱۴)</sup>

### ۴- مُضْغَةٌ (مخلقه و غیر مخلقه): الله متعال چنین میفرماید: {فَخَلَقْنَا أَلْعَلَّةَ مُضْغَةً}.<sup>(۱۵)</sup>

ترجمه: سپس این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده ای آفریده ایم.<sup>(۱۶)</sup>

۱- ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی (المتوفی: ۶۸۵هـ)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دار إحياء التراث العربي - بیروت، ط: ۱ - ۱۴۱۸ هـ، ج: ۵، ص: ۲۶۹.

۲- سوره علق: ۲.

۳- تفسیر نور، ص: ۲۸۰۷.

۴- نفس مصدر، الجوهری، ج: ۴، ص: ۱۵۲۹.

۵- نفس مصدر، لسان العرب، ج: ۱۰، ص: ۲۶۱.

۶- تاج العروس، الزبیدی، ج: ۲۶، ص: ۱۸۱.

۷- مصدر قبلی، تفسیر القرطبی، ج: ۱۲، ص: ۶.

۸- محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الأنصاري الخزرجي الأندلسي، أبو عبد الله، القرطبي، سال تولد اش دقیق معلوم نیست، در سال ۶۷۱ هـ - ۱۲۷۳م وفات نموده، یکی از مفسران بزرگ عصر خود بود، از قرطبه بود، یکی از کتاب هایش "الجامع لأحكام القرآن" بود. الأعلام للزركلي، ج: ۵، ص: ۳۲۲.

۹- عبد الله بن عمر بن محمد بن علي الشيرازي، أبو سعید، أو أبو الخير، ناصر الدين البيضاوي، قاضي و مفسر بود، در فارس به دنیا آمده است و سال تولد اش دقیق معلوم نیست، در سال ۶۸۵ هـ - ۱۲۸۶م در تبریز وفات نموده. الأعلام للزركلي، ج: ۴، ص: ۱۱۰.

۱۰- محمود شكري بن عبد الله بن شهاب الدين محمود الألويسي الحسيني، أبو المعالي، مؤرخ، فقيه، مفسر و محدث بود، که در سال ۱۲۷۳ - ۱۳۴۲هـ در بغداد بدنیا آمده، و در سال ۱۸۵۷ - ۱۹۲۴م وفات نموده. الأعلام للزركلي، ج: ۷، ص: ۱۷۲.

۱۱- عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي الجزائري، أبو زيد، مفسر بود، و در الجزائر تولد شده در سال ۷۸۶ - ۸۷۵ هـ، و در جزائر وفات نموده در سال ۱۳۸۴ - ۱۴۷۰م. الأعلام للزركلي، ج: ۳، ص: ۳۳۱.

۱۲- عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي القرشي البغدادي، أبو الفرج، مؤرخ، محدث، مفسر، و فقيه حنبلی مذهب بود که تصنیفات زیاد دارد، تولد و وفات اش در بغداد بوده بین سالهای (۵۰۸ - ۵۹۷ هـ = ۱۱۱۴ - ۱۲۰۱ م). الأعلام للزركلي، ج: ۳، ص: ۳۱۶.

۱۳- أحمد بن علي بن محمد الكتاني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، ابن حجر، در سال ۷۷۳ هـ - ۱۳۷۲م به دنیا آمده، اصل از فلسطین از منطقه عسقلان است، و در قاهره هم تولد شده و هم وفات نموده در سال ۸۵۲ هـ - ۱۴۴۹م، یکی از امامان علم و تاریخ بود. الأعلام للزركلي، ج: ۱، ص: ۱۷۸.

۱۴- مصدر قبلی، زاد المسیر فی علم التفسیر: ابن الجوزي، ج: ۳، ص: ۲۲۳.

۱۵- سوره مؤمنون/۱۴.

۱۶- تفسیر نور، ص: ۱۳۷۱.

**مضغه در لغت:** به قطعه گوشت، و تمام گوشت که از علقه ساخته شده باشد گفته می شود.<sup>(۱)</sup>  
و در اصطلاح: به معنای یک تکه گوشت آمده است، و در تفسیر قرطبی چنین آمده است: مضغه به اندازه جویدن گوشت کم است.<sup>(۲)</sup>

مضغه دو قسم میباشد مخلقه و غیر مخلقه قسمی که در آیه کریمه ذکر گردیده است: **{ثُمَّ مِنْ مَّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ}**.<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می آوریم که برخی (کامل و تامّ الخلقه و) بسامان یعنی دارای شکل و صورت کامل که الله تعالی سر و دو دست و پا را در آن ایجاد کرده است، و برخی (ناتمام و ناقص الخلقه و) نابسامان یعنی خلقت ناقص که چیزی در آن ایجاد نشده است.<sup>(۴)</sup>

بهترین قول در این باره به تحقیق قول کسی است که گفته: مخلقه عبارت است از آفریده شدن یا پیدا شدن بصورت کامل و تام، و غیر مخلقه سقط (افتادن جنین از بطن مادر) قبل از آفریده شدن به شکل کامل.<sup>(۵)</sup> و هم چنین گفته شده: معروف و معلوم دار است که مخلقه یک خلقت آشکار و واضح است یعنی مضغه یک آفرینش آشکار و کامل بوده، و غیر مخلقه که خلقت و صورت آن آشکار و مکمل نگردیده باشد.<sup>(۶)</sup> و نا گفته نماند که این مرحله مضغه بعد از پوره شدن اش بصورت کامل به مخلقه مسمی میگردد.

#### ۵- عِظَام، وَ كَسَاءِ الْعِظَمِ بِاللَّحْمِ:

الله تعالی فرموده اند: **{فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ}**.<sup>(۷)</sup> ترجمه: و این تکه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی در می آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده دیگری خواهیم کرد.<sup>(۸)</sup>  
عظام جمع عظم بوده به معنای استخوان، پس از مضغه شروع به تبدیل شدن به استخوانها مینماید، و این تحول در بر گیرنده هفته پنجم، ششم، و هفتم میباشد، و با ختم هفته ششم و شروع هفته هفتم صورت آدمی بر جنین ظاهر میگردد که دهن، چشم ها، بینی، دست و پا، قلب، پوست، گوشت و استخوانها شکل می آیند.<sup>(۹)</sup>

و به تحقیق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ما را آگاه نموده است از تحولات و تغییرات که در این مرحله به وقوع می پیوندد، به قول شان: **{إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ تِنْتَانٍ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا}**.<sup>(۱۰)</sup>

**ترجمه:** هر گاه چهل و دو شب از نطفه بگذرد، الله تعالی ملک (فرشته آسمانی) را بسوی آن میفرستد تا آنرا صورت دهد و شنوایی، بینایی، پوست، گوشت و استخوانهای آنرا ایجاد کند.

۱- الفراهیدی، العين، ج: ۴، ص: ۳۷۰.

۲- الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج: ۱۲، ص: ۶.

۳- سوره حج: ۵.

۴- تفسیر نور، ص: ۱۳۲۴.

۵- محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی: ۳۱۰هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ط: ۱، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ج: ۱۶، ص: ۴۶۳.

۶- شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی الألوسی (المتوفی: ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دار الکتب العلمیة - بیروت، ط: ۱، ۱۴۱۵ هـ، ج: ۹، ص: ۱۱۲.

۷- سوره مؤنون: ۱۴.

۸- تفسیر نور، ص: ۱۳۷۱.

۹- د. محمد علی البار: مصدر قبلی، ص: ۳۷۰.

۱۰- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری (المتوفی: ۲۶۱هـ)، دار إحياء التراث العربی - بیروت، کتاب قدر، باب کیفیة خلق الأدمی فی بطن أمه، ج: ۴، ص: ۲۰۳۷، شماره حدیث/۲۶۴۵، محدث: امام مسلم، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

و كساء العظم باللحم: پوشاندن استخوان توسط گوشت، و در این باره الله تعالی در آیه مبارکه دیگری میفرماید: {وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا}. (۱)

ترجمه: به استخوانها بنگر که چگونه آنها را بر می داریم و بهم پیوند می دهیم و سپس بر آنها گوشت می پوشانیم. (۲)

و در این مرحله در خلال هفته هشتم و با ختم هفته هشتم خلقت اش تکمیل میگردد، و بعد از این جنین نمودی سریع خود را آغاز مینماید. (۳)

۶- نفخ روح در جنین: الله تعالی میفرماید: {الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ}. (۴)

ترجمه: الله آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید، سپس الله تعالی ذریه او را از عصاره آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید، آن گاه اندام های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلق به خود (که سرری از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوش ها و چشم ها و دل ها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، اما) شما کمتر شکر (نعمت های او) را به جای می آورید. (۵)

علماء به این اجماع نمودند که نفخ روح یا دمیدن روح در جنین بعد از مرحله مضغه صورت میگیرد بنابراین دلیل شرعی که صراحة ذکر گردیده است، اما آنها در تعیین مدت زمانی که این کار انجام می شود اختلاف نمودند به دو قول:

قول اول: به این قایل هستند که نفخ روح بعد از ۱۲۰ روز از عمر جنین صورت می آید، که اغلب مفسرین، محدثین، و فقهاء به این رأی هستند، و دلیل شان حدیث ابن مسعود - رضي الله عنهما - است که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین روایت کرده: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَاقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ». (۶)

ترجمه: هر یک از شما چهل روز در شکم مادر اش می باشد، و همین قسم علقه، و همین قسم مضغه می باشد، سپس الله تعالی فرشته ای بسوی او میفرستد و او (فرشته) را به چهار کلمه مأمور می سازد و می فرماید: که عمل و روزی و مرگ، و بد بخی یا خوش بختی اش را بنویسد، سپس در آن روح میدمد. زمانی که امام نووی (۷) - رحمه الله - در کتاب اش این حدیث را ذکر نمود در آن کلمه نطفه را اضافه کرد، و روایت اش را به صحیح بخاری و صحیح مسلم منسوب نمود، بطور ذیل: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نطفة.....».

۱- سوره بقره: ۲۵۹.

۲- تفسیر نور، ص: ۱۵۲.

۳- مصدر قبلی، د. محمد علی البار، ص: ۱۷۵. د. حامد أحمد حامد، الآيات العجائب في رحلة الإنجاب، ط: ۱، ۱۴۱۷، دار القلم - دمشق، ص: ۱۵۲، ۲۰۵.

۴- سوره سجد: ۷-۹.

۵- تفسیر نور، ص: ۱۷۳۳ - ۱۷۳۴.

۶- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار طوق النجاة، ط: ۱، ۱۴۲۲ هـ، کتاب بدء الخلق (آغاز آفرینش)، ج: ۴، ص: ۱۱۱، شماره حدیث ۳۲۰۸، محدث: شیخ البانی - رحمه الله -، حکم محدث بر حدیث: صحیح. صحیح مسلم، کتاب القدر، ج: ۴، ص: ۲۰۳۶، شماره حدیث: ۲۶۴۳.

۷- یحیی بن شرف بن مری بن حسن الحزامی الحورانی، النووی، الشافعی، أبو زکریا، محیی الدین، محدث و فقیه بود، در سال ۶۳۱ - ۱۲۳۳ م تولد شده در سوریه و همچنان وفات نموده در سوریه در سال ۶۷۶ هـ - ۱۲۷۷ م، الأعلام للزکلی، ج: ۸، ص: ۱۴۹.

و استنباط نمودند علماء از حدیث، اینکه هر یک از مراحل جنین: نطفه، علقه، و مضغه ۴۰ روز را بصورت مستقل در بر میگیرد، و مجموع این مراحل سه گانه مساوی میشود به ۱۲۰ روز. بنابراین این علماء اتفاق نمودند که روح بعد از سپری شدن چهار ماه دمیده میشود.<sup>(۱)</sup> و همین قسم در تفسیر القرطبی آمده است: ((اختلاف نکردند علماء بر اینکه نفخ روح در جنین بعد از ۱۲۰ روز صورت میگیرد که مساوی میشود بر چهار ماه)).<sup>(۲)</sup> و در فتح الباری<sup>(۳)</sup>، و التبیان<sup>(۴)</sup>، و المغنی<sup>(۵)</sup> نیز چنین ذکر شده است: که نفخ روح ۱۲۰ روز بعد از عمر جنین صورت میگیرد.

**قول دوم:** میگویند که نفخ روح در بین ۴۰ و ۴۵ روز از عمر جنین انجام میآید، یعنی خلقت مراحل سه گانه با هم یکجا در ۴۰ روز انجام می آید. که جمهور علماء معاصر و پزشکان مسلمان به این قول قایل هستند.

دلیل شان حدیث حذیفة بن أسید الغفاری - رضي الله عنه - است که از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - چنین روایت نموده: «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَأَحْمَهَا وَعِظَامَهَا ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ أَدْكُرُّ أَوْ أَنْتَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكَ».<sup>(۶)</sup> **ترجمه:** هر گاه چهل و دو شب از نطفه بگذرد، الله تعالی ملک (فرشته آسمانی) را بسوی آن میفرستد تا آنرا صورت دهد و شنوایی، بینایی، پوست، گوشت و استخوانهای آنرا ایجاد کند باز میگوید: یا پروردگار پسر است یا دختر؟ سپس الله تعالی چیزیکه بخواهد امر میکند و فرشته آنرا مینویسد. و اعتماد شان به پیشرفت علمی فوق العاده ای که در این عصر رخ داده است، که نشان می دهد بسیاری از سیستم های بدن جنین در این مرحله کار می کنند.<sup>(۷)</sup>

### نقد دلیل:

۱- روح چیز غیبی است که ارتباط به طب، یا علم، یا تجربه ندارد، الله متعال میفرماید: **{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا}**.<sup>(۸)</sup> **ترجمه:** از تو (ای محمد!) درباره روح می پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگار از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان ها با توجه به گستره کل جهان و علم لایتنهای خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست).

و روح سر الله متعال در خلق است، نمو یا تغذیه یا حرکت و یا حیات نیست، بلکه روح با حرکات ارادی تعریف میشود.<sup>(۹)</sup>

۱- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط: ٢، ١٣٩٢، ج: ١٦، ص: ١٩١.

٢- القرطبي، تفسير القرطبي، ج: ١٢، ص: ٨.

٣- أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩، ج: ١١، ص: ٤٨٣.

٤- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، التبيين في أقسام القرآن، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج: ١، ص: ٣٤٥.

٥- ابن قدامة، المغني، ج: ٢، ص: ٢٠٠-٢٠١.

٦- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، كتاب قدر، باب كيفية خلق الأدمي في بطن أمه، ج: ٤، ص: ٢٠٣٧، شماره حدیث/٢٦٤٥، محدث: امام مسلم، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

٧- محمد فياض، إجاز آيات القرآن في بيان خلق الإنسان، ط: ١، ١٤٢٠هـ، دار الشروق - مصر، ص: ١٣٣.

٨- سورة الإسراء: ٨٥.

٩- محمد نعيم ياسين، أبحاث قهية في قضايا طبية معاصرة، ط: ١، ١٤١٦هـ، دار النفائس، الأردن، ص: ٤٢.

۲- قرآن کریم و سنت نبوی هر دو وحی استند، و در قرآن کریم صراحة بیان نگرديده که چی وقت نفخ روح صورت ميگيرد، بلکه جمهور مفسرين به اين اتفاق نمودند که نفخ روح در پايان ماه چهارم انجام ميشود، به دليل حديث ابن مسعود - رضي الله عنه -، و اين نص صريح در امر غيبی است نه طبی، و زمانیکه نص ثابت باشد اجتهاد در آنصورت درست نیست، و به تحقيق در صحيحين ثابت شده است که صحيح ترين کتب بعد از قرآن کریم ميباشد.

۳- حديث صحيح وجود ندارد که بيان کننده اين باشد که نفخ روح در ۴۰ روز اول خلقت جنين صورت ميگيرد، و حديث خذيفة - رضي الله عنه - در باره صورت، خلقت شنوایی، بينایی، جلد، گوشت، استخوان، پسر بودن يا دختر بودن، نوشتن رزق.. و غيره ذکر ميکند، پس صورت و تقدير چيزی ديگر است و نفخ روح چيز ديگر.<sup>(۱)</sup>

**قول راجح:** قول اول که نفخ روح بعد از ۱۲۰ روز از عمر جنين صورت ميگيرد، ميباشد زيرا دليل شان مورد تأييد دلائل شرعی صحيح و صريح قرار گرفته است، و اين رأی اکثریت علماء ميباشد و اکثریت علماء بر اين قول اتفاق نمودند. و به حديث که استدلال نمودند حديث مشهور است، و در اکثریت از مصادر روايت گرديده، در حالیکه حديث ديگر را که قول دوم به آن استدلال نمودند تنها در صحيح مسلم ذکر شده.<sup>(۲)</sup>

#### ۷- ثم أنشأناه خلقاً آخر (دميده شدن روح و خلقت جديد).

علماء اختلاف ورزیدند در تعيين مقصد و مراد قول خلقاً آخر به چندین نظر: امام طبري - رحمه الله - چنين بيان ميکند: اختلاف نمودند اهل تأويل در تأويل قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ﴾، که بعض شان گفتند: مراد از ايجاد و خلقت ديگر يعنی دميدن روح در جنين است که بنابر اين به يک انسان تبديل ميشود که قبل از آن فقط يک شکل بود. و عده ديگر شان به اين قائل هستند: مراد از ايجاد و خلقت ديگر تغيرات و تحولات که در حالات بعد از ولادت در کودکی، بزرگسالی، و تغذيه، و رشد و تغير رنگ موی، و سن و امثال اينها در زندگی انسان صورت ميگيرد است.

امام طبري<sup>(۳)</sup> - رحمه الله - قول اول را راجح ميداند و ميگويد: به مجرد دميدن روح در جنين، جنين تغير و تبديل به انسان ميشود که قبل از اين به حالات که الله تعالى توصيف نموده است از نطفه، و علقه، و مضغه، و عظم، و نفخ روح بود که از همه اين معنی ها به معنای انسانيت تبديل ميشود.<sup>(۴)</sup>

امام قرطبي - رحمه الله - چنين ميگويد: مردم در خلقاً آخر يعنی خلقت ديگر اختلاف نمودند: نظر ابن عباس - رضي الله عنهما - : خروج او به اين دنيا، ضحاک<sup>(۵)</sup> ميگويد: خروج دندان و رشد موی، مجاهد<sup>(۱)</sup> ميگويد: کمال جوانی است، و از ابن عمر - رضي الله عنهما - روايت شده است: دیدگاه صحيح اين است

۱- محمد حافظ الشريفة، (ضمن البحوث المحكمة في المؤتمر العلمي الثالث: الإعجاز في القرآن الكريم ۶۵۲/۲ فما بعدها)، الإعجاز الطبي في القرآن الكريم، ۱۴۲۱هـ، جامعة الأقصى - فلسطين.

۲- شرف القضاة، متى تنفخ الروح في الجنين، ط: ۱، ۱۴۱۰هـ، دار الفرقان للنشر، الأردن، ص: ۴۲. د. محمد حافظ الشريفة، نفخ الروح في الجنين بين الطب والدين، نابلس- فلسطين، ۱۴۲۵هـ.

۳- محمد بن جرير بن يزيد الطبري، أبو جعفر، مؤرخ، مفسر و إمام عصر خود بود، در أمل طبرستان بنديا آمده است در سال ۲۲۴-۸۳۹م، و در بغداد در سال ۳۱۰هـ - ۹۲۳م در گذشت. الأعلام للزركلي، ج: ۶، ص: ۶۹.

۴- امام طبري، جامع البيان عن تأويل أي القرآن، ج: ۱۷، ص: ۲۱-۲۳.

۵- الضحاک بن مزاحم الهلالي البلخي الخراساني، أبو القاسم، از جمله تابعين و مفسر بود، تاريخ تولد اش دقيق معلوم نیست، در خراسان در سال ۱۰۵هـ - ۷۲۳م وفات کرده. الأعلام للزركلي، ج: ۳، ص: ۲۱۵.

۶- مجاهد بن جبر، أبو الحجاج المكي، مولى بني مخزوم: تابعي، مفسر أهل مكة بود، به قول ذهبي: شيخ القراء والمفسرين بود، در سال ۲۱- ۶۴۲ تولد شده، و در سال ۱۰۴هـ - ۷۲۲م وفات شده. الأعلام للزركلي، ج: ۵، ص: ۲۷۸.



که عام است در این و در سایر بخشهای گفتار، آگاهی، تلاش خوب و مجموعه معقولات تا زمان مرگ.<sup>(۱)</sup>

### مناقشه نظریات و دلایل با بیان نمودن نظر راجح:

در مقایسه این نظریات میبینیم که نظر اول که میگویند: مراد از ایجاد و خلقت دیگر دمیدن روح در جنین است، نظر ضعیفی است؛ زیرا حرف (ثم) در زبان عربی برای جمع بر اساس ترتیب و تأخیر آمده است، پس چگونه جایز است که چیزی سابق بر چیزی که آخر می آید با (ثم) عطف شود. بنابراین باید خلقت دیگر به مراحل بعدی که می آید برگردد، و آن مراحل بعد از خارج شدن به دنیا می باشد قسمیکه ابن عباس، و ابن عمر - رضي الله عنهم - گفتند.

در قرآن کریم صریحاً به این مراحل اشاره شده که در آیه مبارکه ذیل: **﴿يَأْيُهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْآبَعِثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مَّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾.**<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** ای مردم! اگر درباره رستاخیز تردید دارید، (بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید): ما شما را از خاک می آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه، این پدیده اسرارآمیز فراهم آمده از اسپرم مرد و اوول زن را) به خون بسته (زالو مانند)، و پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می آوریم که برخی (کامل و تام الخلقه و) بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص الخلقه و) نابسامان است. (همه اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم (که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری، از جمله زندگی دوباره بخشیدن توانائیم). ما جنین‌هایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می داریم و آن گاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود می پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود میرسید. برخی از شما (در این میان) میمیرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری میرسند. تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته های خویش را فراموش کرده و از یاد می برند، و درست همانند یک کودک میشوند).<sup>(۳)</sup>

اگر مقاسیه نمایم این آیه مبارکه را با آیه مبارکه سوره مؤمنون که نص آن چنین است: **﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾.**<sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** ما انسان را از عصاره ای از گل آفریده ایم. سپس او را به صورت نطفه ای در آورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای میدهیم. سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده ای، و این تکه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت میپوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیده و پدیده دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است.<sup>۵</sup>

۱- الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج: ۱۲، ص: ۱۰۹- ۱۱۰.

۲- سوره حج: ۵.

۳- تفسیر نور، ص: ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴.

۴- سوره مؤمنون: ۱۲ - ۱۴.

۵- تفسیر نور، ص: ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱.

میبینیم مراحل که بعد از مضغه در آیت سوره حج آمده بطور مفصل ذکر شده است، بنابراین آیت سوره حج تفصیل برای آیه سوره مؤمنون است، و با این تفسیر معنای دو آیات مطابقت دارد. پس در اخیر میگویم که قول راجح همین قول دوم میباشد بنابر دلایل که ذکر نمودند.

### مطلب دوم: مدت حمل

منظور از مدت حمل یک مدت زمانی است که در آن حمل (جنین) مکث مینماید در رحم، با تحدید مدت زمانی حمل در اکثریت زنان.

### - مدت اغلب حمل

مدت زمانی طبیعی اغلب حمل ۹ ماه می باشد به اجماع اهل علم، و دلیل شان استقراء می باشد که در کتاب کشف القناع چنین ذکر شده: غالب حمل ۹ ماه میباشد؛ چون مدت حمل اغلب زنان همین قدر می باشد، و این سخن بین مردم مشهور است.<sup>(۱)</sup>

### - مدت اکثر حمل

در مدت اکثر حمل فقهاء اختلاف کردند به اقوال ذیل:

**قول اول:** میگویند که مدت اکثر حمل عادتاً در زنها ۹ ماه می باشد که این مذهب ظاهریه می باشد. در کتاب المحلی در مذهب ظاهریه چنین آمده: ((جواز ندارد که مدت اکثر حمل از ۹ ماه بیشتر باشد)).<sup>(۲)</sup> و دلیل شان در این باره قول عمر - رضی الله عنه - است که چنین فرمودند: «هر مردی که زن خود را طلاق میدهد و خانم اش یک حیض (عادت ماهیانه) یا دو حیض خود را سپری کرده باشد سپس منتظر بنشیند به مدت ۹ ماه تا حمل اش معلوم شود، اگر حمل اش در ۹ ماه معلوم نشد پس بعد از ۹ ماه ۳ ماه دیگر را هم سپری نماید که این عدت همان زنان هست که هنوز عادت ماهیانه خود را ندیدند».<sup>(۳)</sup>

**قول دوم:** مدت اکثر حمل یک سال مکمل می باشد و این قول محمد بن الحکم<sup>(۴)</sup> می باشد که ابن رشد<sup>(۵)</sup> - رحمه الله - هم همین قول را اختیار نمود.<sup>(۶)</sup>

**قول سوم:** مدت اکثر حمل ۲ سال می باشد. و این مذهب احناف است، و دلیل شان قول عایشه — رضی الله عنها - میباشد که چنین فرمود: «مدت حمل زن از ۲ سال زیاد نمی شود به اندک ذره هم».<sup>(۷)</sup>

۱- منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية، ج: ۵، ص: ۴۱۴.

۲- ابو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶هـ)، المحلى بالآثار، دار الفكر - بيروت بدون ط وبدون تاريخ، ج: ۱۰، ص: ۱۳۱.

۳- نفس مصدر: المحلى بالآثار، ج: ۱۰، ص: ۱۳۱.

۴- أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالحكم بن أعين بن ليث المصري، از جمله راوی حدیث بود، مفتی مصر بود، مالکی مذهب بود، سال تولد اش ۱۸۲هـ، و سال وفات اش ۲۶۸هـ.

۵- محمد بن أحمد ابن رشد، أبو الوليد، قاضي بود در قرطبة و مالکی مذهب بود. بین سالهای ذیل ۴۵۰ - ۵۲۰ هـ = ۱۰۵۸ - ۱۱۲۶م تولد و وفات شده. الأعلام للزركلي: ج: ۵، ص: ۳۱۶.

۶- ابو وليد محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبي مشهور ابن رشد الحفيد (المتوفى: ۵۹۵هـ)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، دار الحديث - القاهرة، بدون ط. ج: ۴، ص: ۱۴۲.

۷- ابو حسن علي بن عمر بن احمد بن مهدي بن مسعود بن نعمان بن دينار بغدادی دار قطنی (المتوفى: ۳۸۵هـ) سنن الدارقطني، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ط: ۱، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴م، ج: ۴، ص: ۴۹۹.

**قول چهارم:** مدت اکثر حمل ۳ سال می باشد. این قول لیث بن سعد<sup>(۱)</sup> - رحمه الله - می باشد.<sup>(۲)</sup>

**قول پنجم:** مدت اکثر حمل ۴ سال می باشد. و این مذهب شوافع و حنابلة و یک قول نزد مالکی ها می باشد. و دلیل شان قصه خانم محمد بن عجلان<sup>(۳)</sup> می باشد که ۴ سال حمل داشت، و به حمل فیل مسمی گردید.<sup>(۴)</sup>

**قول ششم:** مدت اکثر حمل ۵ سال می باشد. و این قول مشهور نزد مالکی ها است.<sup>(۵)</sup>

**قول هفتم:** مدت اکثر حمل ۷ سال می باشد. این قول امام زهری<sup>(۶)</sup> - رحمه الله - است.<sup>(۷)</sup>

**قول هشتم:** حد نیست در مدت اکثر حمل، و این قول امام شوکانی<sup>(۸)</sup> - رحمه الله - است که چنین فرمود: در حدیث صحیح چنین ذکر نگردیده، و نه در حدیث حسن، و نه در حدیث ضعیف، مرفوع به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اینکه اکثر مدت حمل ۴ سال می باشد، بلکه این در کتاب های تاریخ ذکر گردیده. و امکان دارد که از ۴ سال هم بیشتر شود مثلاً یک زن از ظاهر بطن اش معلوم می شود که حمل دارد اینکه بطن اش کلان شده باشد و دیگر علت نمی باشد به اینکه حمل ندارد و همچنان عادت ماهیانه اش قطع گردیده باشد، و چیزیکه زنان حامله حس می نمایند او هم همان حس را داشته باشد، پس انتظار بکند تا وقتی که در چنین حالت باشد و اگر طول هم بکشد.<sup>(۹)</sup>

**رأی طب:** مدت طبیعی حمل ۲۸۰ روز در نظر گرفته شده است، که از روز اول آخرین عادت ماهیانه زن حساب می شود. و عادت حمل از روز چهاردهم عادت ماهیانه زن صورت می گیرد. پس مدت واقعی حمل (۲۸۰ - ۱۴ = ۲۶۶) روز می باشد.<sup>(۱۰)</sup> و امکان دارد که گاهی حساب از انسان اشتباه گردد، خاصة زمانی که عادت ماهیانه زن غیر منظم باشد، و بعضی از مادران در مورد بارداری طولانی صحبت می کنند. اما تأخیر و تقدیم حمل به دو هفته از مدت حساب شده ای حمل یک امر عادی است، و همین قسم با وجود محاسبه منظم به یک ماه مکمل، بارداری به تأخیر می افتد.<sup>(۱۱)</sup>

۱- اللیث بن سعد عبد الرحمن الفهمی أبو الحارث، امام أهل مصر بود، محدث و فقیه بود، اصل از خراسان بود و در قفقشده تولد شده در سال ۹۴ هـ - ۷۱۳، و در قاهره وفات شده در سال ۱۷۵ هـ - ۷۹۱ م. الأعلام للزركلي: ج: ۵، ص: ۲۴۸.

۲- أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰ هـ)، المغني، مكتبة القاهرة، بدون ط، ج: ۸، ص: ۱۰۹.

۳- محمد بن عجلان القرشي أبو عبدالله القرشي المدني، عجلان مولای فاطمة بنت الوليد بود که در زمان خلافت عبدالملک بن مروان بدینا آمده، خانم اش هنگام که حمل می گرفت ۴ سال بعد اش وضع حمل می نمود، سال تولد اش دقیق معلوم نیست، سال وفات اش ۱۴۸ هـ در مدینه منوره می باشد.

۴- سنن الدار قطنی، ج: ۴، ص: ۵۰۱.

۵- بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۳، ص: ۱۱۲.

۶- محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب الزهري، أبو بكر، از بني زهرة بن كلاب از قريش بود، اولین کسی بود که حدیث را تدوین کرد، یکی از حافظان و فقهای بزرگ تابعی بود، در مدینه منوره در سال ۵۸ هـ - ۶۷۸ به دنیا آمده، سال وفات اش ۱۲۴ هـ - ۷۴۲ م است. الأعلام للزركلي، ج: ۷، ص: ۹۷.

۷- الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، مؤلف: أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ۴۵۰ هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط: ۱، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ج: ۱۱، ص: ۲۰۵.

۸- محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني، فقيه و مجتهد، یکی از بزرگان علماء یمن از أهل صنعاء بود، در یمن در سال ۱۱۷۳ هـ - ۱۷۶۰ م تولد شده، و در سال ۱۲۵۰ هـ - ۱۸۳۴ م وفات شده. الأعلام للزركلي، ج: ۶، ص: ۲۹۸.

۹- محمد بن علي بن محمد بن عبد الله شوكاني يمني (المتوفى: ۱۲۵۰ هـ)، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، دار ابن حزم ط: ۱، ج: ۱، ص: ۳۹۸.

۱۰- د. البار، خلق الإنسان بين الطب والقرآن، ص: ۴۵۱.

۱۱- مصدر قبلي، ص: ۴۵۱.

**قول راجح:** در اخیر به این نتیجه میرسیم که در زمان گذشته علماء از خود اجتهادات نمودند در رابطه به اینکه مدت اکثر حمل تا چی زمانی بوده میتواند، و این از طریق شنیدن و حکایت مردم و زنان که در همان زمان مدت حمل شان طول میکشید صورت گرفته است. پس می گویم که قول راجح در این مسأله که اکثر مدت حمل می باشد، ۹ ماه است چون؛ اغلب زنان به همین مدت حامله می باشند، و این یک امر معروف و مشهور نزد مردم است و به این قول، قول مذهب ظاهریه نزدیکتر است به واقعیت و عادت، و دیگر اقوال در این رابطه در تعارض با واقعیت و طبابت قرار دارند، و همچنان کم و شاذ می باشد.

### - مدت اقل حمل

در مدت اقل حمل امکان دارد که طفل بدنیا بیاید و خارج از رحم مستقل زندگی نماید که این مدت ۶ ماه میباشد به اجماع علماء. در کتاب شرح فتح القدیر در مذهب حنفی چنین ذکر شده: ((و اقل آن شش ماه است که در آن علماء اختلاف ندارند)).<sup>(۱)</sup>

در کتاب لسان الحکام همچنان در مذهب حنفی چنین آمده: ((اقل مدت حمل شش ماه میباشد به اجماع علماء سلف)).<sup>(۲)</sup>

در شرح زرقانی در مذهب مالکی: ((اقل مدت حمل شش ماه است)).<sup>(۳)</sup>

در المذهب در مذهب شافعی چنین گفته شده: ((و مدت اقل حمل شش ماه است)).<sup>(۴)</sup>

و در کشاف القناع در مذهب حنبلی: ((و مدت اقل حمل شش ماه است با اتفاق)).<sup>(۵)</sup>

و در المحلی در مذهب ظاهریه: ((جواز ندارد که حمل اکثر از نه ماه و اقل از شش ماه باشد)).<sup>(۶)</sup>

دلیل تمام علماء در نتیجه جمع بین دو آیات مبارک ذیل میباشد: قول الله تعالی: **{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا}**.<sup>(۷)</sup>

**ترجمه:** ما به انسان دستور می دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل میکند، و با رنج و مشقت وضع میکند، و دوران حمل و از شیر باز گرفتن او سی ماه طول میکشد. این بخش با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره بیانگر این حکم است که حد اقل حمل شش ماه است و با موازین علم پزشکی هم سازگار است.<sup>(۸)</sup>

و قول الله تعالی: **{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ}**.<sup>(۹)</sup> **ترجمه:** ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرده ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند، به ویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز، کودک شیر، یعنی شیره جان مادر را مینوشد. مادر

۱- کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (المتوفی: ۸۶۱هـ)، فتح القدیر، دار الفکر، بدون طبع وبدون تاریخ محمد، ج: ۴، ص: ۳۶۲.

۲- أحمد بن محمد بن محمد، أبو الولید، لسان الدین ابن الشَّحْنَة الثقفي الحلبي (المتوفی: ۸۸۲هـ)، لسان الحکام في معرفة الأحكام، البابي الحلبي - القاهرة، ط: ۲، ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳، ج: ۱، ص: ۳۳۲.

۳- محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني المصري الأزهری، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، ط: ۱، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ج: ۴، ص: ۲۳۳.

۴- أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفی: ۴۷۶هـ)، المهذب في فقه الإمام الشافعي، دار الكتب العلمية، ج: ۳، ص: ۱۱۸.

۵- البهوتي، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج: ۵، ص: ۴۱۴.

۶- ابن حزم الظاهري، المحلی بالأثار، ج: ۱۰، ص: ۱۳۱.

۷- سوره احقاف: ۱۵.

۸- تفسیر نور، ص: ۲۱۸۹.

۹- سوره لقمان: ۱۴.

در این مدّت ۳۳ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهم ترین خدمات و بزرگ ترین فدا کاری را مبذول می دارد.<sup>(۱)</sup>

روایت شده که به عمر بن خطاب - رضی الله عنه - یک زن را حاضر کردند که ولادت نموده بود بعد از شش ماه از دواج اش طفل را در شش ماهگی، و قوم آن به این فکر بودند که آن زن زنا نموده و عمر - رضی الله عنه - در این باره فکر میکرد که آیا بالای اش حد جاری می شود یا خیر. پس علی - رضی الله عنه - گفتند: که الله تعالی در آیات مبارکه ذیل چنین نازل فرمودند: **{وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ تَلْتُونَ شَهْرًا}**.<sup>(۲)</sup> و **{وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ}**.<sup>(۳)</sup> پس فصال (شیر دادن) اش در دو سال و حمل اش در شش ماه.<sup>(۴)</sup> پزشکان و علماء با هم متفق اند بر این رأی که مدت اقل حمل شش ماه است، و تأکید می کنند که تحقیقات علمی تأیید می کند که بارداری قبل از شش ماهگی در خارج از رحم غیر ممکن و مستحیل است، دکتور البار چنین می گوید: در مدت اقل حمل، شریعت و طب و فقهاء همه با هم متفق اند که کمترین بارداری که می تواند خارج از رحم زندگی کند در شش ماهگی است.<sup>(۵)</sup>

### مبحث دوم: حمل از تلقیح مصنوعی

قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازیم لازم است تا به معنای آن آشنا گردیم. تلقیح مصنوعی از دو کلمه تشکیل شده است:

**تلقیح:** القاح و لقاح در لغت: پیوند زدن یا داخل کردن مایه درخت خرماى نر به درخت خرماى ماده تا بارور گردد.<sup>(۱)</sup> و نیز به معنای پیوند شدن درخت خرماى نر با درخت خرماى ماده، و اگر چنین عمل انجام نیابد در آن سال از او فایده ای حاصل نمی گردد، و (اللَّقْح) نام آن چیزی است که گرفته شده است از جانور نر تا در دیگری وارد شود.<sup>(۲)</sup>

**مصنوعی:** از صَنَع گرفته شده و در لغت: (صَنَعَهُ يَصْنَعُهُ صُنْعًا، فَهُوَ مَصْنُوعٌ وَصُنْعٌ: عَمَلُهُ).<sup>(۳)</sup> آن چیز را ساخت، آن چیز را می سازد، پس او چیزی ساخته شده است.

و با جمع نمودن معنای لغوی این دو کلمه به این نتیجه میرسیم که تلقیح مصنوعی اطلاق میگردد به عملیات ازدواج نطفه یی مذکر و مؤنث به طریقه یی مصنوعی یعنی مخالف طریقه یی طبیعی، و این معنای اصطلاحی نزد فقهاء و پزشکان نیز میباشد.

عملیات تلقیح مصنوعی به معنای عام آن از زمان های بسیار قدیم برای جوامع بشری شناخته شده بود، به عنوان مثال اعراب برای پیوند نمودن درخت هایشان و برای حاصل میوه هایشان به چنین عملیاتی دست میزدند. و ذکر این عملیه در بعض احادیث شده مانند حدیث موسی بن طلحه که از پدر خود چنین روایت میکند: «مَرَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَوْمٍ عَلَى رُءُوسِ النَّخْلِ، فَقَالَ: «مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟» فَقَالُوا: يَلْقَحُونَهُ، يَجْعَلُونَ الذَّكَرَ فِي الْأُنْثَى فَيَلْقَحُ». <sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** من با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از کنار یک قوم گذشتم که بالای سر درختان قرار داشتند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: این افراد چی کاری انجام میدهند؟ و گفتند: آنرا پیوند میدهند یعنی درخت خرماى نر را در درخت خرماى ماده تشکیل می دهند، بنابراین آغشته می شود.

۱- تفسیر نور، ص: ۱۷۱۹.

۲- سوره احقاف: ۱۵.

۳- سوره لقمان: ۱۴.

۴- أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ۲۱۱هـ)، المصنف، المجلس العلمي- الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، ط: ۲، ۱۴۰۳، ج: ۷، ص: ۳۴۹.

۵- د. البار، خلق الإنسان بين الطب القرآن، ص: ۴۴۵.

۶- الفراهيدي، العين، ج: ۳، ص: ۴۷.

۷- ابن منظور، لسان العرب، ج: ۲، ص: ۵۸۲.

۸- نفس مصدر، ج: ۸، ص: ۲۰۸.

۹- صحيح مسلم، كتاب فضائل، ص: ۸۵۱، شماره حدیث: ۲۳۶۱، محدث: امام مسلم - رحمه الله - ، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

سپس این عملیه به تدریج توسعه یافت و به دنیای حیوانات وارد گردید، و مؤرخان تاریخ عملیات تلقیح در حیوانات را به قرن چهارم هجری باز می گردانند و گفته می شود که اولین کسانی که این آزمایش های تلقیح در حیوانات را انجام دادند مسلمان ها بودند، چنانچه برخی از قبائل عرب برای دستیابی به اسب های معتبر با صلاحیت و مشخصات عالی از عملیات تلقیح استفاده می کردند. به دلیل این عملیات، اسبهای عرب شهرت و اصالت خود را بدست آوردند. و همین گونه عملیات تلقیح در عالم نباتات و حیوانات محدود بود تا قرن بیستم، از آنجا به بعد این عملیات شاهد رونق دیگری با کیفیت عالی بود و این بار توسط دانشمندان غربی انجام یافت که با موفقیت آزمایش تلقیح مصنوعی را بر انسان ها عملی نمودند، جایی که دانشمندان توانستند اسپرم و تخمه را در خارج از بدن لقاح کنند و پس از تأیید موفقیت عملیات تلقیح مصنوعی تخمه بارور شده به رحم باز گردانده شد و این عمل منجر به تولد کودک شد.<sup>(۱)</sup>

### مطلب اول: طرق تلقیح مصنوعی

دو روش یا طریقه برای عملیات تلقیح مصنوعی وجود دارد که قرار زیر است:

#### طریقه اول: تلقیح مصنوعی داخلی (الاستدخال)

این روش ابتدائی شناخته شده، که عملیه آن رساندن اسپرم شوهر به داخل اعضای تناسلی زن و قرار دادن آن در مکان مناسب برای بارداری و لقاح می باشد، در صورتی که همسران نتوانند از طریق مقاربت طبیعی فرزند داشته باشند.<sup>(۲)</sup>

و به عبارت دیگر تلقیح مصنوعی داخلی عبارت از روشی است که عمل تلقیح بین اسپرم مرد و تخمک زن در داخل رحم صورت می گیرد، و یا تلقیح مصنوعی عبارت است از داخل نمودن منی از طریق پیچکاری در مجرای تناسلی زن به هدف انجاب یا زاییدن، قسمت بسیار کم آن در داخل رحم بعد از تعقیب آن پیچکاری میشود، و قسمت باقی منی در قعر مهبل خلف عنق رحم پیچکاری میشود، و بعد از آن زن مدت یک یا دو ساعت به پشت خوابیده باقی میماند.<sup>(۳)</sup>

تلقیح مصنوعی داخلی در حالات ذیل به کار میرود:

۱. هنگامیکه اسید مهبل به صورت غیر معتاد حیوانات منوی را میکشد.<sup>(۴)</sup>
۲. هنگامیکه افرازات عنق رحم مانع دخول حیوانات منوی میگردد.<sup>(۵)</sup>
۳. هنگامیکه زن بی اندازه حساس باشد یعنی عضلاتش هنگام جماع منقبض گردیده و به عضو مرد به داخل مهبل اجازه ندهد.<sup>(۱)</sup>

#### طریقه دوم: تلقیح مصنوعی خارجی (طفل الأنبوب)

در تلقیح مصنوعی خارجی عمل تلقیح بین اسپرم مرد و تخمک زن در خارج از رحم صورت میگیرد، قسمیکه تخمه زن هنگام تخمگذاری بواسطه هورمونات که غده نخامیه افراز میکند تحریک می شود تا بیشترین تعداد تخمک را تولید کند، و درجه حرارت جسم به طور روزانه کنترل می شود، داکتر تخمه را از تخمدان بوساطت مسبار البطن یا میله شکم میکشد، و آنرا در محلول مناسب میگذارد تا نموش تکمیل شود، تخمه های کشیده شده بررسی می شوند برای شناخته شدن تخمهای بالغ و پخته از غیر آن، و

۱- مصدر قبلی، د.حامد أحمد حامد، ص: ۳۰۸. أ.د. منذر طیب البرزنجي، شاکر غني العادلي، عملیات أطفال الأنبوب ولإستساح البشري في منظور الشريعة الإسلامية، مؤسسة الرسالة بيروت، ط: ۱، ۲۰۰۱، ص: ۶.

۲- مصدر قبلی: د.البار، ص: ۵۲۹.

۳- سبیرو فاخوری، العقم عند الرجال والنساء، بیروت دار العلم للملايين، ۱۹۸۸م، ط: ۵، ص: ۳۸۱.

۴- د. زهیر أحمد السباعی و د. محمد علي البار، الطیب اذیه وفقهه، ط: ۱، دار القلم، دمشق، ودار الشامیة، بیروت، ۱۹۹۳م، ص: ۳۹-۴۱.

۵- نفس مصدر.

۶- فاخوری، العقم عند الرجال والنساء، ص: ۳۸۰.

این عملیه اغلبا از دو تا چهار ساعت را دربر میگیرد، و بعضی اوقات تکمیل نمو تخمه دوازده ساعت را دربر میگیرد.

بعد اسپرم را در آزمایشگاه کشت نموده، سپس تخمک ها را با اسپرم بارور میکنند، در مدت دوازده ساعت علامات تلقیح آشکار و در مدت بیست و چهار ساعت غالبا علامات تلقیح خیلی واضح به نظر میرسد، و پس از گذشت چند مرحله تقسیم سلول (۸ سلول) یا جنین پنج روزه را در رحم زن قرار میدهند تا روند رشد جنین به طور طبیعی ادامه پیدا کند. و غالبا سه تا پنج تخمک ها احتیاطا و برای جلوگیری از حالات نا موفقیت این عملیه بازگردانده می شوند، و هرگاه عدد تخمک های القاح شده که برگردانده می شوند به رحم کم باشد میزان موفقیت عمل نیز کمتر می شود.<sup>(۱)</sup>

تلقیح مصنوعی داخلی در حالات ذیل به کار میرود:

۱. هنگامیکه همان دو کانال فالوپ مرضی باشد، عیوب خلقی داشته باشند، و یا التهابی باشد، و یا به سبب عملیات جراحی از بیخ کشیده شده باشد، و یا اینکه ناقص الشكل باشند.
۲. هنگامیکه دهانه رحم افزات داشته باشد که حیوانات منوی را بکشند. و دیگر حالات عقامت که سبب اش مجهول باشد.<sup>(۲)</sup>

### مطلب دوم: حکم شرعی عملیات تلقیح مصنوعی و احکام متعلق به حمل اش

این مطلب دارای سه جزئیات می باشد که عبارت اند از:

#### - ملاحظات شرعی در باره عملیات تلقیح مصنوعی:

قبل از وارد کردن توضیحی در باره جزئیات حکم شرعی عملیات تلقیح مصنوعی که بدون تردید جزئیات دقیق و پیچیده ای هستند، می خواهم با توضیح برخی از نکات شریعت در مورد عملیات تلقیح مصنوعی که ممکن است پیش زمینه ای برای بیان حکم شرعی باشد شروع کنم.

**اول:** لازم است یک اعتقاد محکم و ایمان ثابت داشت به این که بهترین و امن ترین راه برای تولید مثل و رشد، از منظر سلامتی و اجتماعی راهی است که الله تعالی انسان ها را به آن فطرتا آفریده است، و توسل به هر روش دیگری جایگزین این روش باید در موارد ضرورت یا نیازی فوری در چوکات ضوابط شرعی و قانونی محدود شود؛ زیرا بدون شک آنها خطرات زیادی دارند و بهترین راه نیستند.

**دوم:** اگر دانشمندان برای غلبه بر برخی موارد ناباروری به عملیات تلقیح مصنوعی برسند این هیچ مشکلی برای اراده الله نیست، یا خارج از اراده الهی نیست قسمیکه الله متعال می فرماید: **{وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا}**.<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** و الله هر که را بخواهد نازا می کند.<sup>(۴)</sup>

زیرا مواد اولیه بارداری و القاح از دو سلول جنسی تشکیل شده است (اسپرم مرد و تخمک زن). و عقامت واقعی ناشی از عدم وجود هر دو سلول در زن و مرد است، جایی که علم وجود دارد لکن هنوز قادر به ایجاد آنها نیست. الله متعال می فرماید: **{أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ (۵۸) ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ}**.<sup>(۵)</sup>

۱- مصدر قبلی: د.البار، ص: ۵۳۲-۵۳۳، زیاد أحمد سلامة، تقديم ومراجعة: عبدالعزيز الخياط، أطفال الأنابيب بين العلم والشريعة، دار البيارق، بيروت - ط: ۱، ۱۹۹۶، ص: ۶۰-۶۴، نفس مصدر: السباعی وزميلة، الطبيب أدبه وفقهه، ص: ۳۴۲.

۲- نفس مصدر: السباعی وزميلة، ص: ۳۴۴.

۳- سورة شوری: ۵۰.

۴- تفسیر نور، ص: ۲۱۰۰.

۵- سورة واقعه: ۵۸-۵۹.

**ترجمه:** آیا در باره نطفه ای که (به رحم زنان) می جهانید (به داخل رحم می ریزید)، اندیشیده اید و دقت کرده اید؟ آیا شما آن را می آفرینید، و یا ما آن را می آفرینیم؟<sup>(۱)</sup>

در مورد فعال شدن اسپرم یا تحریک تخمدان یا روند القاح خارج از رحم، این بخشی از درمان پزشکی می باشد به سبب بعضی حالات مریضی که انسان به آن مصاب می شود.

و الله تعالی بر هر مرض و بیماری ای دواء و درمان را آفریده است از آنجا که در حدیث شریف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً». <sup>(۲)</sup> **ترجمه:** الله تعالی بیماری و مرضی را نفرستاده مگر اینکه به آن درمانی و شفاء فرستاده.

### - شروط و ضوابط عملیات تلقیح مصنوعی:

در گذشته در مورد روشهای به کار رفته در عملیات تلقیح مصنوعی صحبت کردیم، و این روشها از خود چندین شکل دارند. هر کدام از این اشکال حکم شرعی خاص خود را دارند، اما صرف نظر از همه اینها و قبل از وارد کردن آن جزئیات، شرایط کلی وجود دارد که باید در تمام روشها و اشکال رعایت شود.

### و این شرایط عبارتند از:

۱- اگر چه تلقیح مصنوعی به یک هدف ضروری از اهداف اسلام دست پیدا می کند که هدف از نگهداری نسل است، اما این نباید مخالفت داشته باشد با دیگر اهداف مشروع مانند نگهداری آبرو و عزت و نگهداری نسب. بنابراین عملیات تلقیح مصنوعی باید بین همسران و سلولهای جنسی آنها صورت گیرد و لقیحه (تخمک بارور شده) باید بدون مشارکت شخص سوم در رحم صاحب تخمک غرس شود، تا در نتیجه منجر به خلط انساب و نقض حرمتها نشود.

۲- به دلیل مفاسد و شبهات مربوط به عملیات تلقیح مصنوعی، به ویژه تلقیح مصنوعی خارجی، مجاز بودن توسل به چنین عملیاتی باید در موارد ضروری محدود شود و به همان اندازه که ضرورت ایجاب میکند، و بعد از استفاده کردن تمام روش های درمانی دیگر انجام شود، و اینکه این علاج مطلقاً حرام نباشد.<sup>(۳)</sup>

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در این مورد چنین میفرمایند: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَالذَّوَاءَ، وَجَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوَوْا وَلَا تَدَاوَوْا بِحَرَامٍ». <sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** الله تعالی مرض و دواء را فرستاده، و برای تمام مرض دواء را آفریده پس تداوی کنید و به چیزی که حرام است تداوی نکنید. و نیز میفرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ». <sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** الله تعالی شفاء شما را در چیزی که حرام است نیافریده.

۳- احکام معاینه طبی متعلق به کشف عورت در این عملیه مراعات گردد یعنی کشف عورت به اندازه ضرورت صورت بگیرد، و معالج باید زن مسلمان باشد در صورت عدم موجودیت آن زن غیر مسلمان معتمد باشد، و در صورت عدم موجودیت آن معالج مرد مسلمان باشد، و در صورت عدم موجودیت آن

۱- تفسیر نور، ص: ۲۳۹۰.

۲- صحیح بخاری، کتاب طب، ص ۱۰۹۳، شماره حدیث/۵۶۷۸، محدث: بخاری، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۳- المجمع الفقهي رابطة العالم الإسلامي: قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة: ص: ۱۴۱، ۱۳۹۸-۱۴۲۴.

۴- سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵هـ)، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، كتاب طب، ج ۴، ص ۷، شماره حدیث: ۳۸۷۴، درجه حدیث: صحیح.

۵- سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰هـ) المعجم الكبير، مكتبة ابن تيمية - القاهرة ط: ۲، ج ۲۳، ص ۳۲۶، شماره حدیث: ۷۴۹، درجه حدیث: صحیح.



مرد غیر مسلمان ثقه باشد و خلوت معالج مرد با مریض جواز ندارد و باید محرم زن در عرصه عملیات وجود داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

۴- گمان اغلب معالج این باشد که نتایج عملیه مثبت خواهد بود.

۵- همسران در اجرائی این عملیه راضی باشند.

۶- از وجود رابطه زناشویی بین کسی که اسپرم اش گرفته میشود و بین زنی که تلقیح اش مقصود است اطمینان حاصل گردد یعنی رابطه زناشویی قایم باشد.

۷- اینکه تمام اقدامات احتیاطی لازم انجام شود و ضمانت وجود داشته باشد که تخمکها به منی اجنبی القاح نگرند، و تخمکها هم از همسر شوهر باشد یعنی هیچ خطری اختلالات انساب وجود نداشته باشد.

۸- و این عملیات را لجنه طبی معتمد اجراء کند که حکومت برایش اجازه داده باشد.<sup>(۲)</sup>

۹- این عملیه فوراً در وجود زوجین صورت بگیرد، اسپرم و تخمک های متباقی بلافاصله پس از انجام عملیه باید از بین برده شوند.<sup>(۳)</sup>

## - حکم عملیات تلقیح مصنوعی و احکام متعلق به حمل اش:

### اولاً: حکم عملیات تلقیح مصنوعی داخلی

تلقیح مصنوعی داخلی آن است که عمل تلقیح بین اسپرم مرد و تخمک زن صورت میگیرد، اسپرم مرد در داخل مهبل زن پیچکاری میشود، و یا در محل مناسب دیگر پیچکاری میگردد.

### انواع تلقیح مصنوعی:

۱- تلقیح به منی شوهر

۲- تلقیح به منی غیر شوهر

۳- تلقیح به منی مشترک شوهر و غیر آن<sup>(۴)</sup>

- حکم تلقیح زوجه به منی شوهر: فقهاء معاصر در رابطه به این مسأله دو قول دارند.

قول اول: مفید جواز بوده البته با در نظر گرفتن ضوابط و شروط معین که قبلاً ذکر نمودیم، و این قول جمهور فقهاء معاصر است. و از جمله آنها: شیخ مصطفی احمد زرقاء<sup>(۵)</sup>، دکتور یوسف قرضاوی<sup>(۶)</sup>، دکتور عبدالکریم زیدان<sup>(۷)</sup>، و دکتور وهبة الزحیلی<sup>(۸)</sup>، و غیره به این نظر اند.

قول دوم: قول بعضی از معاصرین است ایشان به عدم جواز تلقیح مصنوعی داخلی قائل اند، و از جمله شیخ احمد الحجی به این نظر است.<sup>(۹)</sup>

۱- نفس مصدر: قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة.

۲- الجابري أحمد عمرو، الجديد في الفتاوى الشرعية للأمراض النسائية والعقم، دار الفرقان للنشر والتوزيع - الأردن، ۱۴۱۴، ص: ۱۱۵-۱۱۶.

۳- مصدر قبلي، الطبيب أدبه وفقهه، ص: ۳۴۰-۳۴۱.

۴- نفس مصدر: الجابري، ص: ۴۵.

۵- مصطفى بن أحمد الزرقاء، بحث مقدم إلى المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة في دورته الثالثة المنعقدة في ربيع الآخر ۱۴۰۰ هـ، التلقیح

الصناعي و أطفال الأنابيب والرأي الشرعي فيهما، ص: ۲۲، مطبوع على الآلة الكاتبة.

۶- يوسف عبدالله القرضاوي، الحلال والحرام في الإسلام، ص: ۲۱۹، ط: ۷، المكتب الإسلامي ۱۹۷۳ م.

۷- عبدالکریم زیدان، المفصل في أحكام المرأة، ۱۰: ۳۹۰، ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳ م.

۸- محمد مصطفى الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ۳: ۵۹۵، ط: ۳، دار الفكر، دمشق ۱۹۸۴ م.

۹- الحجی في التلقیح الاصطناعي: مقال منشور في المجلة الوعي الإسلامي، العدد ۸۳، ديسمبر ۱۹۷۱ م، السنة السابعة، ص: ۷۳.

## دلایل قول اول:

۱. معتقدین این قول تلقیح مصنوعی داخلی را به تلقیح طبیعی قیاس کردند، و نقطه مشترک بین آنها را چنین توجیه میکنند که به هر دو طریقه نسل شرعی بوجود می آید. بقاء و حفظ نسل یکی از مقاصد شریعت است و این به ازدواج که اتصال جنسی طبیعی بین مرد و زن وجود داشته باشد متحقق میشود، و اگر حصول مقصد به این طریق متعذر باشد، از تلقیح مصنوعی داخلی جواز دارد.<sup>(۱)</sup>

۲. همچنان حفظ نسل از مقاصد شریعت اسلامی است، و معلوم است که تداوی مشروع است بخاطر محافظت از نسل بشری، و معالجه عقامت هم مانند معالجه سائر امراض تحت حکم جواز البتة با رعایت یک سلسله از شروط معینه مندرج میگردد، اما ارتکاب محظور مثل کشف عورت در جریان عملیه تلقیح از جمله ضرورات بوده و بر مبنای این اصول (الضرورات تبیح المحظورات).<sup>(۲)</sup> ترجمه: ضروریات ممنوعات را مباح میگرداند.

## دلایل قول دوم:

معتقدین این قول می گویند: الله متعال اتصال جنسی را بین زوجین به خاطر هدف اساسی مشروع ساخته، و آن تأمین سکون نفسی است که این آرامش و سکون از تماس لذت بخش حسی و عاطفی حاصل میشود، و هدف دوم یعنی به دنیا آوردن اطفال تبع هدف اصلی است، و تلقیح مصنوعی هدف دومی را برآورده میسازد بدون اینکه هدف اولی را برآورده گردد،

در حالیکه طبق فرموده الله متعال: **{وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا}**.<sup>(۳)</sup> ترجمه: الله متعال شما را از یک نفس خلق نمود و از آن نفس برایش همسر خلق نمود تا همایش آرام گیرد.<sup>(۴)</sup>

بنابر آنچه گفته شد شرط تحقق یافتن هدف دومی، تحقق هدف اولی است، که در صورت تلقیح مصنوعی غریزه نفسی اشباع نمی شود و حرام است طبق قاعده فقهی: (الأصل في الفروج التحريم حتى يقام الدليل على الحل).<sup>(۵)</sup>

ترجمه: استمتاع به فروج حرام است تا وقتیکه دلیل برای اباحت آن نباشد.

## نقد دلیل:

۱. مسلماً هدف اساسی و اولی ازدواج حفظ و بقاء نسل بشری است، شرط حصول آرامش اتصال جنسی نیست بلکه سکون و مودت بدون اتصال جنسی نیز حاصل میشود، و تلقیح مصنوعی یکی از عوامل حصول سکون و مودت در فضای خانواده است، زیرا آمدن نوزاد باعث سکون نفسی زوجین میگردد.

۲. قاعده فقهی را که به آن استشهاد میکنند دلیل تحریم تلقیح مصنوعی نبوده بلکه معنی آن این است که استمتاع به فروج حرام است تا وقتی که دلیل برای اباحت آن نباشد، و تلقیح مصنوعی اگر به منی شوهر باشد جواز دارد و دلیل برای اباحت آن وجود دارد.

۱- عبدالعزیز الخياط، حكم العقم في الإسلام، ص: ۲۸، وزارة الأوقاف والشؤون والمقدسات الإسلامية في الأردن، ۱۹۸۱م.

۲- جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، الأشباه والنظائر، ط: ۱، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۳هـ، ص: ۸۴.

۳- الأعراف: ۱۸۹.

۴- شاه ولي الله الدهلوی، الدهلوی، قرآن مجید مترجم، لیاقت بک ایجنسی، ص: ۲۱۰.

۵- محمود شلتوت، الفتاوى، ط: ۸، دارالشروق، القاهرة، ۱۹۷۵م، ص: ۶۱.

**قول راجح:** قول راجح جواز اجراء تلقیح مصنوعی داخلی با رعایت شروط و ضوابط می باشد که قبلا آنرا ذکر نمودیم زیر عنوان شروط و ضوابط عملیات تلقیح مصنوعی، و همچنان این قول بخاطری راجح میباشد که به دلائل قوی استدلال کرده اند.

**حکم نسب مولود:** نظر به فتوی مجمع فقه اسلامی در مکه مکرمه نسب مولود در این عملیه برای شوهر ثابت می شود که صاحب فراش است یعنی امتیاز شرعی دارد<sup>(۱)</sup> طوریکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: «الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ»<sup>(۲)</sup>.  
**ترجمه:** ولد به صاحب فراش زوجی منسوب میگردد و به زانی خسارت و ندامت است و هیچ حقی در ولد ندارد. در تلقیح مصنوعی داخلی مولود جدید شرعا و طبعا به پدر و مادرش نسبت داده شده و به اساس این نسبت تمام احکام شرعی مرتب میگردد.

### - حکم تلقیح زوجه به منی غیر یا به منی مشترک همسر و شخص دیگر:

این تلقیح به اساس دلائل ذیل حرام می باشد:

۱. الله متعال میفرماید: **{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}**.<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** و بالای مولود له (پدر) خوراک و پوشاک همان زن شیرده است.<sup>(۴)</sup>  
و الله متعال میفرماید: **{أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** نسبت کنید پسر خواندگان را به پدران ایشان این راست تر است نزد الله.<sup>(۶)</sup>

**وجه دلالت:** پدر مولود در حقیقت همان مولود له است یعنی همان کسی که مولود از اسپرم اش به دنیا آمده و او صاحب نسب است که مولود به او منسوب میگردد، و در این نوع تلقیح انساب خلط میگردد؛ چون مولود به شوهری منسوب میگردد که از او نیست.<sup>(۷)</sup> و اگر اسپرم از مرد اجنبی باشد علاقه و نسبت میان شوهر و مولود از هیچ مدارک ذیل نمی پذیرد. این دو صورت در معنی زنا است زیرا جوهر و حقیقت هر دو یکی است، و آن گذاشتن اسپرم اجنبی در رحم زنی است که بین او و بین آن مرد عقد ارتباط زوجی نیست.<sup>(۸)</sup>

۲. علت حرمت تبنی و زنا در اسلام حفظ انساب است<sup>(۹)</sup>، و حرمت این نوع تلقیح از

تبنی و زنا بیشتر است؛ زیرا در تبنی معلوم است که متبنی از کسی دیگر است  
اما در این نوع تلقیح نسب کاملا خلط میشود.<sup>(۱۰)</sup>

**حکم نسب مولود در این دو صورت:** بناء بر حدیث نبوی: «الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ»<sup>(۱۱)</sup> نسب مولود برای شوهر ثابت میگردد بخاطریکه صاحب فراش است و ولد به فراش او متولد شده است. اما

۱- قرارات مجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة، ص: ۳۴۰-۳۴۱.

۲- رواه الإمام أبو داود، راوی حدیث: عبدالله ابن عمر - رضي الله عنهما-، مصدر: صحيح ابو داود، شماره‌های حدیث: ۲۲۷۴، محدث: امام البانی - رحمه الله - ، خلاصه ای حکم محدث بر حدیث: حسن و صحیح.

۳- البقره: ۲۳۳.

۴- الدهلوی، قرآن مجید مترجم، ص: ۴۶.

۵- الأحزاب: ۵.

۶- نفس مصدر: الدهلوی، ص: ۵۰۲.

۷- الزرقاء، التلقیح الصناعي، ص: ۲۴.

۸- محمود شلتوت، الفتاوی، ص: ۳۲۸، ط: ۱۲، دار الشروق بیروت والقاهرة، ۱۹۸۳م.

۹- القرضاوی، الحلال والحرام في الإسلام، ص: ۲۱۹.

۱۰- نفس مصدر: الفتاوی، ص: ۳۲۹.

۱۱- رواه الإمام أبو داود، راوی حدیث: عبدالله ابن عمر - رضي الله عنهما-، مصدر: صحيح ابو داود، شماره‌های حدیث: ۲۲۷۴، محدث: امام البانی - رحمه الله - ، خلاصه ای حکم محدث بر حدیث: حسن و صحیح.

مولود حکم ولد زنا را به خود میگیرد لکن از این که فراش همسری قوی است مولود به مجرد نفی از شوهر منفی نگردیده بلکه باید به لعان نفی گردد.<sup>(۱)</sup>

### دوم: حکم عملیات تلقیح مصنوعی خارجی

در تلقیح مصنوعی خارجی یا اخصاب معمولی اسپرم و تخمک زن گرفته می شود و در لوله گذاشته میشوند و بعد در رحم زن کشت میشود، و این عملیه نه صورت دارد.

**صورت اولی:** که عملیه تلقیح مصنوعی خارجی بین نطفه شوهر و تخمک خانم وی صورت می گیرد و لقیحه در رحم خانم که صاحب تخمه است غرس میگردد.<sup>(۲)</sup>

### فقهاء معاصر در رابطه به این مسأله دو قول دارند:

**قول اول:** تلقیح مصنوعی خارجی طبق شروط معین که قبلاً ذکر آن بیان گردید، جواز دارد. و مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه در دور هفتم این نوع تلقیح را تائید کرده، جایز دانسته اند.<sup>(۳)</sup> همچنان لجنه فقهی طیبی دایمی در اردن هم به جواز آن قایل است. و از علماء که به جواز آن قایل هستند میتوان دکتور عبدالکریم زیدان<sup>(۴)</sup>، دکتور وهبه الزحیلی<sup>(۵)</sup> را نام برد.

**قول دوم:** یک تعدادی از فقهاء به عدم جواز آن نظر داده اند، از جمله آنها شیخ رجب التمیمی و شیخ محمد ابراهیم شقره است.<sup>(۶)</sup>

### دلایل قول اول:

۱. تلقیح مصنوعی خارجی را به تلقیح طبیعی قیاس کرده اند زیرا تلقیح میان اسپرم و تخمک دو همسر صورت میگیرد و نسل شرعی در هر دو صورت حاصل میگردد.<sup>(۷)</sup>
۲. از مهمترین مقاصد از دواج بقاء نسل بشری است و هنگامیکه بقاء نسل بشری به طریق طبیعی متعذر باشد ضرور است از طریق مناسب استفاده گردد و این طریق مناسب است و از سوی دیگر به این طریق میتوان مقاصد شرعی یعنی حفظ و بقاء نسل و سکون نفسی همسران را تحقق بخشید.<sup>(۸)</sup>
۳. شریعت اسلامی تداوی را مشروع ساخته و تداوی عقامت هم مشروع است، و تلقیح مصنوعی خارجی طریق مناسب از معالجه عقامت بوده بناء جائز است.

### دلایل قول دوم:

۱. طفل الأنبوب یک تجربه علمی ظنی است حتی حمل و انجاب طبیعی یک مسأله قطعی نیست و قطعیت آن به علم الله متعال بر میگردد.<sup>(۹)</sup>

۱- زیاد صبحی ذیاب، رساله ماجستیر مطبوعه علی الآلة الکاتبه، أحكام عقم الإنسان فی الشریعة الإسلامیة، مکتبة الجامعة الأردنیة، ۱۹۹۳م، ص: ۹۲.

۲- عبدالله أبوزید بکر، فقه النوازل، ط: ۱، مکتبة الرشید، الریاض، ۱۹۸۶م، ص: ۲۶۳: ۱.

۳- قرارات المجمع الفقهی الإسلامی بمکة المکرمة، ص: ۱۴۲-۱۵۶، ۱۴۳-۱۵۷.

۴- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة، ۳۹۱/۱۰.

۵- الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۵۵۹/۳.

۶- محمد ابراهیم شقره، طفل الأنبوب، بحث منشور فی مجلة البعث الإسلامی، عدد: ۵، مجلد: ۲۹، ۱۹۸۴م، ص: ۹۱. مجلة مجمع الفقه الإسلامی: التمیمی.

۷- الخیاط، حکم العقم فی الإسلام، ص: ۲۷.

۸- نفس مصدر.

۹- زیاد صبحی، أحكام عقم الإنسان، ص: ۱۰۰.

**نقد دلیل:** طفل الأنبوب یک حقیقت علمی است و این تجربه کامیاب می باشد که از خود یک سلسله ضوابط دارد، و این عملیه اجراء نمی گردد تا زمانیکه داکتران از القاح تخمه مطمئن نگردند، اما استمرار حمل در این حالت مثل استمرار حمل طبیعی به اراده الله متعال بر میگردد.<sup>(۱)</sup>

۲. اولاد باید از طریق رابطه زناشویی به صورت طبیعی به دنیا بیایند زیرا الله متعال میفرماید:  
**{سَأَوْكُمْ حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** زنان شما کشتزار شمايند، پس بياييد به کشتزار خويش از هر روش که خواهيد.<sup>(۳)</sup> در این آیه کریمه بیان شده است که موضع نسل ارحام زنان اند؛ زیرا در ارحام ایشان جنین مستقر میگردد و انبوب موضع نسل نبوده؛ پس این عملیه مخالف نص صریح قرآنی است.<sup>(۴)</sup>

**نقد دلیل:** صاحبان این دیدگاه آیت را به چیزی حمل میکنند که به آن حمل نمیشود؛ این آیت مبارکه فقط به این اشاره دارد که موضع نسل قبل است و اتیان از دبر حرام است.<sup>(۵)</sup>

۳. در این رابطه خطر اختلاط انساب میرود، ممکن تخمک ها به منی اجنبی القاح گردد.<sup>(۶)</sup>

**نقد دلیل:** قائلین به جواز این طریقه بعضی از شروط را که ذکر نمودیم، برای جواز وضع کرده اند که با در نظر داشت آن شروط خطر خلط انساب از بین میرود.

**قول راجح:** قول راجح قول جواز اجراء این عملیه است؛ زیرا دلائل را که به آن استدلال نموده اند قوی میباشد و شروط که در آغاز این مطلب گذشت<sup>(۷)</sup>، برای جواز این عملیه گذاشتند.

و مجمع فقهی و فقهاء معاصر با رعایت نمودن شروط و ضوابط که قبلاً بیان گردید، موارد زیر را در رابطه به آن صادر کردند:<sup>(۸)</sup>

**اول:** نیاز زن متاهل که باردار نمی شود، و نیاز همسرش به فرزند یک هدف مشروع است که به وی اجازه می دهد تا روش درمانی وی به روش مجاز باروری انجام شود.

**دوم:** روش اول (اسپرم مرد متاهل گرفته می شود، سپس به رحم همسرش تزریق می شود) که طبق شرایط کلی فوق الذکر مجاز است، و این پس از آن که نیاز زن به این روند برای بارداری ثابت گردد.

**سوم:** روش دوم (که در آن اسپرم شوهر و تخمک خانم وی گرفته میشود، و تلقیح آن به صورت بیرونی در لوله آزمایشی انجام و بارور می شوند، سپس لقیحه در رحم همان همسر که صاحب تخمک است

کاشته میشود) که یک روش قابل قبول طبق قانون شرع است، اما صد فیصد از شک و تردید خالی نبوده، پس لازم است به آن فقط در حالات ضرورت شدید طبق شرایط ذکر شده رجوع نمود.

**چهارم:** طبق جواز دو روش ذکر شده مجمع فقهی تصمیم می گیرد که نسب نوزاد توسط دو همسر اثبات شود که منشأ آن دو بذر است، و وراثت و سایر حقوق از اثبات اصل و نسب پیروی می کنند.

**حکم نسب مولود از این صورت:** شوهر و خانمش که از القاح اسپرم و تخمه ایشان طفل شکل گرفته و

مادر بعد از مرحله کشت او را حمل میکند و به دنیا می آورد نسبت داده میشود به دلیل فرموده پیامبر

اکرم - صلی الله علیه وسلم - «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ».<sup>(۹)</sup>

۱- نفس مصدر: طفل الأنبوب: شقرة، ص: ۹۱.

۲- البقره: ۲۲۳.

۳- الدهلوی، قرآن مجید مترجم، ص: ۴۳.

۴- التیمی، مجلة الفقه الإسلامي، ۱: ۴۸۶.

۵- أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ۱: ۲۶۷، دارالفکر، ۱۹۹۴م.

۶- مصدر قبلی: مجلة مجمع الفقه الإسلامي، ۱: ۴۸۶.

۷- به شروط ذکر شده در صفحه: ۲۰ رجوع گردد.

۸- مجلة المجمع الفقهي الإسلامي - سال هشتم/ شماره دهم - ۱۹۹۶/۱۴۱۷ - ۳۲۵.

۹- رواه الإمام أبو داود، راوی حدیث: عبدالله ابن عمر - رضي الله عنهما، مصدر: صحيح أبو داود، شماره های حدیث: ۲۲۷۴، محدث: امام البانی - رحمه الله - ، خلاصه ای حکم محدث بر حدیث: حسن و صحیح.

**صورت دوم:** تلقیح بین نطفه زوجین پس از پایان رابطه زناشویی با مرگ. که تخمه زن به منی شوهرش که در بانک منی حفظ گردیده بود، بعد از وفاتش القاح گردد، یا القاح بین نطفه شوهر و تخمک زن در زندگی همسران صورت گرفته باشد، سپس تخمک بارور شده یا جنین موجود در انبواب زوجین بعد از وفات شوهر در رحم زوجه وی کاشته یا غرس گردد.<sup>(۱)</sup>

**حکم این صورت:** این تلقیح مصنوعی حرام است؛ زیرا رابطه زوجیت با زناشویی با مرگ تمام میشود، و القاح تخمه به منی زوج متوفی چون القاح تخمه به منی غیر است و حکم زنا را به خود میگیرد، دکتور خیاط در رابطه گفته است مولود به صاحب منی نسبت میشود که همانا زوج متوفی است.<sup>(۲)</sup> و شیخ زرقاء در رابطه به این موضوع گفته است که مواد به پدر نسبت نمیشود؛ زیرا مصدر نطفه زوج باقی نمانده است.<sup>(۳)</sup>

**نسب مولود در این صورت:** از اینکه مصدر نطفه زوج باقی نمانده و رابطه زوجیت با مرگ منقطع میگردد، فراش درست وجود ندارد که مولود به آن منسوب گردد، نسبت آن به زوج متوفی نادرست است.

**صورت سوم:** که تلقیح مصنوعی با مشارکت عنصر خارجی (اسپرم) یا (تخمک) یا (رحم) صورت گیرد. و ما این صورت را به صحبت در مورد حکم اشتراک با (اسپرم) یا (تخمک) یا (رحم) اختصاص می دهیم.

جمهور فقهاء و مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه فتوی منع و تحریم این صورت از تلقیح را صادر کردند، صرف نظر از این که القاح داخلی است یا خارجی؛ چون از حیث شکل نفس زنا است و اگر چه تعریف زنا را برآورده نکند و مجازات زنا را در پی نداشته باشد.<sup>(۴)</sup>

**از جمله دلایل تحریم این صورت قرار ذیل اند:**

تمام آیاتی که امر به حفظ و نگهداری فرج میکند به غیر از آنچه که الله تعالی مجاز دانسته است، از جمله الله متعال میفرماید: **{وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاحِهِمْ حَفِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** و عورت خود را حفظ میکنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست.<sup>(۶)</sup>

**{وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاحِهِمْ حَفِظُونَ}** یعنی نگهدار و محافظ همه چیزهایی هستند که الله تعالی آنها را منع میکند که در آن قرار دهند.<sup>(۷)</sup>

واجب است حفظ فرج (جمع فرج: عورت) از تمام چیزهای حرام مگر در دو صورت ذکر شده در آیت.<sup>(۸)</sup>

۱- ابوزید، فقه النوازل: ۲۶۷: ۱.

۲- الخياط، حكم العقم في الإسلام: ص: ۳۱.

۳- الزرقاء، التلقيح الصناعي: ص: ۳۱.

۴- مجلة المجمع الفقهي الإسلامي - سال هشتم/ شماره دهم - ۱۹۹۶/۱۴۱۷ - ۳۲۶.

۵- سورة مؤمنون: ۵-۶.

۶- تفسير نور، ص: ۱۳۶۸.

۷- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبري، تفسير الطبري = جامع البيان في تأويل القرآن، ج: ۲۳، ص: ۶۱۷.

۸- أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري، تفسير الرازي = مفاتيح الغيب یا التفسير الكبير، ج: ۲۳، ص: ۲۶۲.

بنابراین تردیدی نیست که مفهوم و هدف از حفظ فرج به حفظ آن از تمام انواع مصارف ممنوع اعم از مستقیم و غیر مستقیم حاصل میشود، و به خصوص با توجه به آنچه منجر به اختلاط انساب و تداخل حقوق و ممنوعیت ها میشود، و این دلیل اصلی در حرام بودن زنا است.

در این باره رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: «لَا يَجِلُّ لِأَمْرِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ»<sup>(۱)</sup>.

**ترجمه:** جایز نیست برای کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، آب (نطفه) خود را در جای کشت دیگران که برایش حرام است آبیاری کند. در این حدیث به منع جماع در محل کشت دیگران اشاره شده است، خواه زن حامله باشد یا نباشد و مراد از محل کشت زن است.

و در حدیث دیگر چنین میفرماید: «مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشِّرْكِ أَكْبَرَ مِنْ نُطْفَةٍ وَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمٍ لَا يَجِلُّ لَهُ»<sup>(۲)</sup>.

**ترجمه:** هیچ گناهی بعد از شرک بزرگتر نیست نزد الله، مگر مرد که نطفه ای خود را در رحم که برایش حرام است قرار دهد.

و در حدیث دیگر چنین آمده: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ ادْخَلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ»<sup>(۳)</sup>.

**ترجمه:** هر زنی که به یک قوم طفل را نسبت دهد که او از آن قوم نباشد پس از جانب الله برایش بخشش و عفو نیست، و الله او را در بهشت خود وارد نخواهد کرد. این سه حدیث از حیث معنی به تحریم هر عمل یا روشی که منجر به اختلاط نسب و نقض حرمت ها شود توافق دارند، و شکی نیست که تلقیح از این صورت منجر به اختلاط انساب میگردد.

و نا گفته نماند که این صورت از تلقیح مصنوعی دارای پنج حالات ذیل می باشد که ذکر آن برای واضح ساختن این صورت از تلقیح لازم است:

**حالت اول:** در این حالت تخمک زن به منی غیر شوهرش در انبوب القاح گردیده و بعد در رحم زوجه یعنی صاحب تخمه غرس میگردد.<sup>(۴)</sup>

**این نوع عملیه حرام است؛** بخاطریکه این عملیه مشابهت دارد به تلقیح مصنوعی داخلی به منی غیر زوج؛ و این هر دو حالت باعث خلط نسب میگردد.<sup>(۵)</sup>

**نسب مولود در این حالت:** مولود به صاحب الفراش یعنی شوهر زن که تخمه از اوست منسوب میگردد، تا وقتی که دلیل قطعی وجود نداشته باشد که ولد از صاحب الفراش نیست.

**حالت دوم:** تخمک زن به منی غیر شوهرش القاح گردیده و بعد لقیحه در رحم زن اجنبی غرس گردد.

**حالت سوم:** تخمک زن اجنبی به منی شوهر زن القاح گردد و بعد در رحم زن اجنبی دیگر گذاشته شود.

**حالت چهارم:** تخمک زن اجنبی به منی غیر شوهر القاح گردد و لقیحه در رحم خانمش گذاشته شود.<sup>(۶)</sup>

**حالت پنجم:** تخمک زن اجنبی به منی شوهر زن القاح گردد و بعد لقیحه در رحم خانمش گذاشته شود.

۱- سنن أبی داود، کتاب نکاح، ج: ۲، ص: ۲۴۸، شماره حدیث: ۲۱۵۸.

۲- عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی، الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، ج: ۳، ص: ۱۰۳، شماره حدیث: ۱۰۸۱۸.

۳- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التیمی، أبو حاتم، الدارمی، البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، کتاب نکاح، ج: ۹، ص: ۴۱۸، شماره حدیث: ۴۱۰۸.

۴- الجابری، الجدید فی الفتاوی الشرعية: ص: ۵۶.

۵- قرارات المجمع الفقہی الإسلامی بمكة المكرمة: ص: ۱۵۶، و التلقیح الصناعی: الزرقاء، ص: ۲۷، و حکم العقم فی الإسلام: الخياط، ص: ۲۹.

۶- مصدر قبلی: الجدید فی الفتاوی الشرعية، ص: ۵۸.

**حکم این چهار نوع عملیه نیز حرام است؛** چون اختلاط انساب در هر چهار حالت بوجود می آید هم از جهت پدر و هم از جهت مادر، و به زنا قیاس میگردد.<sup>(۱)</sup>

### **نسب مولود از جهت پدر دو صورت دارد:**

۱. زنیکه طفل را به دنیا آورده است اگر صاحب همسر باشد، مولود به او منسوب میگردد؛ زیرا او صاحب فراش است، مگر اینکه او را به لعان از خود نفی کند، و یا دلیل قطعی مثل DNA به وجود آید که او فرزندش نیست.
۲. اگر آن زن شوهر نداشته باشد مولود حکم ولد الزنا را به خود می گیرد، بخاطریکه فراش درست وجود ندارد.

**نسب مولود از جهت مادر:** نسب مولود از جهت مادر کسی است که او را به دنیا آورده است.

**صورت چهارم:** تلقیح خارجی بین اسپرم و تخمک زوجین صورت میگیرد، و لقیحه در رحم زنی دیگر یعنی اجنبی گذاشته میشود، غیر زنی که صاحب تخمک است. که به (رحم ظئر) یا (رحم اجاره یا مستعار) یا (مادر جایگزین) نامیده میشود. این صورت دو حالت دارد:

**اول:** اینکه تلقیح خارجی بین اسپرم و تخمک زوجین در ظرف اختبار صورت میگیرد، و بعد لقیحه (تخمک بارور شده) در رحم زنی دیگر یعنی اجنبی گذاشته میشود.<sup>(۲)</sup>

**دوم:** عین اولی است با تفاوت اینکه زنی که رحم اش به اعاره گرفته میشود همسر دومی همان مرد باشد.<sup>(۳)</sup>

### **حکم این صورت در هر دو حالت آن:**

مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه در این صورت حالت دومی را جواز داده بودند؛ اما بعد از این فیصله رجوع کردند؛ بخاطریکه در نتیجه این نوع حمل خلط انساب از طریق مادر بوجود می آید زیرا امکان دارد که همسر دومی همان زنی که رحم اش به عاریت گرفته میشود به صورت طبیعی از شوهرش حمل بگیرد و در نتیجه معلوم نمیکردد که طفل مولود از کدام تخمک است، از همسر اولی و یا دومی که رحمش به اعاره گرفته شده است، و در این صورت علقه و یا مضغه یکی از حمل ها (حمل طبیعی، و لقیحه که در رحم کشت گردیده) میمیرد و سقط نمیشود تا وقتیکه ولادت صورت نگیرد.<sup>(۴)</sup>

پس گفته میتوانیم که در هر دو حالت جواز ندارد و اجرای آن حرام است.<sup>(۵)</sup>

### **تحریم از این دلایل آشکار میگردد:**

۱- قواعد شرع و احکام اش بر مبنای جلوگیری از درگیری ها و اختلافات بین مردم است و اجاره یا اهدای رحم مجال اختلافات را برای مردم باز میکند، که باعث اختلاط انساب و تداخل حقوق و حرمت ها می شود. و این صورت از القاح مشکلات فقهی و حقوقی متعددی را بوجود می آورد، از آن جمله: کدام یک از این دو مادر واقعی طفل است؟ صاحب تخمک؟ یا صاحب رحم؟

۱- نفس مصدر: قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة: ص: ۱۵۶.

۲- ندوة الإنجاب في ضوء الإسلام: المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، ص: ۱۸۹.

۳- نفس مصدر.

۴- نفس مصدر.

۵- قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة، ص: ۱۵۶.



۲- از جهت مادر باعث خلط نسب می‌گردد بسیار اتفاق می‌افتد که زوجه دوم یا کسی که رحم اش به اعاره گرفته میشود با وجود لقیحه منغرسه از شوهرش صاحب حمل مباشر شود که این باعث میشود مادر حقیقی جنین شناخته نشود، و با قیاس کردن به زنا و تنبی هر آنچه که باعث خلط نسب گردد حرام است.<sup>(۱)</sup>

۳- هر طفل با مادرش دو رابطه دارد رابطه تکوین و وراثت که اصل آن تخمه است، و رابطه حمل و ولادت که اصل آن رحم است. زرع لقیحه معنی مادری را از بین میبرد؛ زیرا از اینکه رحم اش به اعاره گرفته میشود جنین را از خون اش تغذیه میکند سختیها و مشقتهاى حمل را نه ماه و بعد سختیهای ولادت را متحمل میشود و بعد صاحب تخمه می‌آید و طفل را از او میگیرد مثلیکه او انبواب از انابیب باشد.<sup>(۲)</sup>

۴- این دو صورت باعث کشف عورت زن میشود که مریض نیست و به کشف عورت آن نیاز نیست یعنی رحم زنی که به اعاره گرفته میشود، در حالیکه جواز کشف عورت تنها به مریض که محتاج به مادر بودن است مخصوص است.<sup>(۳)</sup>

**نسب مولود در این صورت:** اگر لقیحه در رحم همسر دوم مرد غرس شده باشد طفل به پدر اش که صاحب الفراش است منسوب می‌گردد<sup>(۴)</sup>، اما در صورت که لقیحه را یک زن اجنبی حمل کرده باشد دیده میشود اگر صاحب همسر بود به همسرش منسوب می‌گردد و اگر صاحب همسر نبود حکم ولد الزنا را میگیرد؛ زیرا فراش درست وجود ندارد که به او منسوب گردد.<sup>(۵)</sup>

**نسب مولود از طرف مادر:** در اینجا یک سوال مهم این است که مولود به کدام یک از زنان نسبت داده میشود؛ آیا طفل از صاحب بیضه است و یا از کسی که لقیحه را حمل نموده و طفل را به دنیا آورده است؟

علماء معاصر مولود را به کسی که لقیحه را حمل نموده و به دنیا آورده است منسوب میکند. معنی ظاهر نصوص شرعی این را تأیید می‌کند که صاحب رحم مادر واقعی است. نصوص شرعی که مادران واقعی را با حمل و ولادت پیوند میدهد قرار ذیل اند:

۱- الله متعال میفرماید: **{إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ}**.<sup>(۶)</sup>

**ترجمه:** بلکه مادران شان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده اند.<sup>(۷)</sup> این آیه مبارکه نضا دلالت به این دارد که مادر همان کسی است که طفل را به دنیا آورده است.

۲- **{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا}**.<sup>(۸)</sup>

**ترجمه:** الله متعال شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی دانستید.

۱- مصدر قبلی، ص: ۱۵۰-۱۵۱.

۲- الفرضاوی، فتاوی معاصرة للمرأة والأسرة المسلمة، ط: ۱، دار الضیاء للنشر والتوزیع، ۱۹۸۸م، ص: ۱۵۴-۱۵۵.

۳- مصدر قبلی: التلقیح الصناعي، ص: ۲۸.

۴- قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة، ص: ۱۵۶.

۵- مصدر قبلی: المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، ص: ۲۲۸، ۱۶۸.

۶- سوره مجادله: ۲.

۷- الدهلوی، قرآن مجید مترجم: ص: ۶۵۱.

۸- سوره نحل: ۷۸.

۳- {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا} (۱)

ترجمه: امر کردیم آدمی را در حق پدر و مادر خود نیکی کنند، چرا که مادرش او را با رنج و مشقت در شکم برداشته است، و با دشواری و مشقت او را زاده است. (۲)

۴- {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهَا فِي عَمِيمٍ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ} (۳)

ترجمه: ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرده ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند، به ویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز، کودک شیر، یعنی شیره جان مادر را می نوشد. مادر در این مدت ۳۳ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهم ترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می دارد. لذا به انسان توصیه ما این است) که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش، و (بدان که سر انجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا میدهم).

الله متعال در آیات فوق احسان نمودن را در مقابل مادر واجب نموده بخاطریکه سختی های حمل و ولادت را متحمل شده است، در حالیکه صاحب بیضه نه حمل نموده و نه به دنیا آورده است پس او مادر حقیقی نیست و طفل به او منسوب نمی گردد. (۴)

پس این نصوص به صراحت مادر بودن را به زنی توصیف کرده که جنین از یک مرحله به مرحله ای دیگر در بطن او تبدیل شده، و آنرا حمل نموده و به دنیا آورده است. به ویژه این که برخی از آنها با یاد آوری درد بارداری و زایمان در جای یاد آوری از حقوق و فضایل مادر ذکر شده است.

۱- سوره احقاف: ۱۵.

۲- نفس مصدر: الدهلوی، ص: ۶۰۵.

۳- سوره لقمان: ۱۴.

۴- ندوة الإنجاب في ضوء الإسلام: المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، ص: ۴۸۵.

## فصل دوم

### عبادات زن حامل

#### مبحث اول: طهارت زن حامل

**مطلب اول:** خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل و قبل از ولادت  
**مطلب دوم:** خون که از زن حامل خارج می شود بعد از ولادت  
**مطلب سوم:** بول (ادرار) که از زن حامل خارج می شود  
**مطلب چهارم:** افرازات مهیلي که از زن حامل خارج می شود

#### مبحث دوم: نماز و روزه زن حامل

**مطلب اول:** کیفیت اداء نماز در حالت عجز  
**مطلب دوم:** حکم جمع نماز زن حامل  
**مطلب سوم:** روزه زن حامل و زن مرضعه (شیردهنده) در ماه رمضان

#### مبحث سوم: حج زن حامل

**مطلب اول:** مفهوم استطاعت زن حامل در حج  
**مطلب دوم:** وجوب تعجیل حج و تأخیر آن برای زن حامل  
**مطلب سوم:** نیابت از زن حامل در رمي جمرات (پرتاب کردن سنگریزه ها)

## مبحث اول: طهارت زن حامل

قبل از وارد شدن به موضوع خونی که از زن حامل خارج می‌شود قبل از ولادت و بعد از ولادت، باید به تعریف خونی که از زنان خارج می‌شود بپردازیم تا فرق شود بین انواع خون‌ها، و خواننده آن را درست بداند و آن را اشتباه نگیرد. و خونی که از زن خارج می‌شود سه قسم است:

- ۱- حَبِض
- ۲- نِفَاس
- ۳- اسْتِحَاضَة

### ۱- تعریف حیض:

**حیض در لغت:** (مصدر حَاضَتْ المرأة تَحِيضُ حَيْضًا وَمَحِيضًا)<sup>(۱)</sup>

یعنی عادت ماهیانه زن سیلان و جاری شدن، و جاری می‌شود خون از رحم زن در روزهای خاصی هر ماه، و به معنای جمع شدن خون و جریان یافتن آن است، و حوض را نیز به همین ارتباط حوض می‌گویند که آب در آن جمع می‌شود.

**حیض در اصطلاح:** به خونی گفته می‌شود که از رحم خارج می‌شود، و بعد از ولادت نمی‌باشد، و به مقدار معلوم در زمان معلوم تخمین زده می‌شود.<sup>(۲)</sup>

### ۲- تعریف نفاس:

**نفاس در لغت:** به ولادت زن و همچنان به حالت وضع حمل زن گفته می‌شود، و زنی که ولادت کرده (نُفَسَاء) نامیده می‌شود، و النَّفَس به معنای خون است.<sup>(۳)</sup>

**نفاس در اصطلاح:** به خونی گفته می‌شود که همزمان ولادت یعنی همراهی طفل خارج می‌شود، و یا بعد از ولادت خارج می‌شود.<sup>(۴)</sup>

### ۳- تعریف استحاضه:

**استحاضه در لغت:** (وَأَسْتُحِيضَتِ المرأة، أي استمرَّ بها الدم بعد أيامها، فهي مستحاضة).<sup>(۵)</sup>

از ماده حیض گرفته شده یعنی ادامه یافتن خون یا خون جاری شد از زن بعد از روزهای معمول حیض اش، پس او مستحاضه گفته می‌شود.

**استحاضه در اصطلاح:** به خونی گفته می‌شود که از فرج خارج می‌شود به سبب مریضی، و همچنان خونی که از زن خارج می‌شود در روزهای حیض و نفاس نباشد.<sup>(۶)</sup>

۱- ابن منظور، لسان العرب: ج: ۷، ص: ۱۴۲.

۲- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ۱، ص: ۳۹.

۳- نفس مصدر، لسان العرب، ج: ۶، ص: ۲۳۸.

۴- ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد: ج: ۱، ص: ۵۶. محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ۴۸۳هـ) المبسوط، دار المعرفة - بيروت بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، ج: ۲، ص: ۱۹.

۵- الجوهري، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية: ج: ۳، ص: ۱۰۷۳.

۶- أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي، القوانين الفقهية، ج: ۱، ص: ۳۲. أبو بکر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلی الحسيني الحسني، تقي الدين الشافعي (المتوفى: ۸۲۹هـ) كفاية الأخبار في حل غاية الإختصار، دار الخير - دمشق ط: ۱، ۱۹۹۴ ج: ۱، ص: ۷۴.

## مطلب اول: خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل و قبل از ولادت

### اولاً: احکام خون که از زن حامل خارج می شود اثناء حمل:

در اثنای حمل از زن حامل خون که جاری می شود در آن فقهاء اختلاف کردند به دو قول:  
**قول اول:** فقهای احناف و حنابله می گویند: خونی را که زن حامل اثنای حمل خود میبندد خون حیض نمی باشد، بلکه خون فساد یعنی خون استحاضه می باشد، پس برای آن نماز ترک نمی شود.<sup>(۱)</sup>  
**قول دوم:** فقهای مالکی و شافعی می گویند: خونی را که زن حامل در حین حمل خود می بیند خون حیض می باشد، و نماز را باید ترک کند.<sup>(۲)</sup>

### دلایل و مناقشه هر دو قول:

#### دلایل قول اول:

۱- از أبو سعید خدری - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: «لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَع»، وَلَا غَيْرُ دَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً». <sup>(۳)</sup>  
**ترجمه:** با زنی که باردار است تا وضع حملش، و با زنی غیر حامله تا سپری کردن یک حیض، همبستری نشود. پس وجود عادت ماهانه نشان دهنده برائت رحم است، و به این دلالت می کند که حیض و حمل با هم جمع نمی شوند. و اگر بگویم که زن باردار عادت ماهانه دارد پس دلالت آن باطل می شود؛ چون در آن صورت فرق بین حامله و غیر حامله نمی شود.

۲- سالم از پدرش عبدالله بن عمر - رضي الله عنهما - روایت می کند: این که او در هنگام قاعدگی (عادت ماهانه) همسرش را طلاق داد، بنابراین عمر - رضي الله عنه - برای رسول الله - صلى الله عليه وسلم - یاد آور شد، و او - صلى الله عليه وسلم - گفتند: «مُرَهُ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُطْلَقَهَا طَاهِرًا، أَوْ حَامِلًا». <sup>(۴)</sup>  
**ترجمه:** بگذار او را رجوع کند، سپس او را به صورت پاک و یا باردار طلاق دهد. بنابراین حاملگی را از عدم حیض آگاه ساخت، قسمی که پاکی و طهر را از آن آگاه ساخت و چون زمانی است که حیض در بیشتر موارد به آن عادت ندارد، بنابراین آنچه را در آن می بینیم حیض نبوده است.

۳- از عائشه - رضي الله عنها - روایت است که گفت: «الْحَامِلُ لَا تَحِيضُ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي». <sup>(۵)</sup>  
**ترجمه:** زنی حامله عادت ماهانه ندارد و اگر خون را ببیند، پس غسل کند و نماز بخواند.

۱- السرخسي: المبسوط، ج: ۲، ص: ۲۰، ابن الهمام: فتح القدير، ج: ۱، ص: ۱۸۹، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ۶۸۳هـ) الاختيار لتعليل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ نشر: ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م، ج: ۱، ص: ۲۷، ابن قدامة: المغني، ج: ۱، ص: ۲۲۳.  
۲- محمد بن عبد الله الخرشبي المالكي أبو عبد الله (المتوفى: ۱۱۰۱هـ) شرح مختصر خليل للخرشي، دار الفكر للطباعة - بيروت بدون طبعه وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ۸، ج: ۱، ص: ۲۰۵، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ۹۷۷هـ) مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمية، ط: ۱، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م، ج: ۱، ص: ۲۹۳.  
۳- سنن أبي داود: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني (المتوفى: ۲۷۵هـ)، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، كتاب نكاح، ج: ۲، ص: ۲۴۸، شماره حديث: ۲۱۵۷، محدث: الباني، خلاصه حكم محدث بر حديث: صحيح.  
۴- صحيح مسلم، كتاب طلاق، ج: ۲، ص: ۱۰۹۵، شماره حديث: ۱۴۷۱، محدث: مسلم، خلاصه حكم محدث بر حديث: صحيح.  
۵- أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: ۳۸۵هـ)، سنن الدارقطني، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ط: ۱، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م كتاب حيض، ج: ۱، ص: ۴۰۷، شماره حديث: ۸۴۹، حكم بر حديث: حسن.

۴- الله متعال در طلاق عدت زنان را که حامله نیستند سه ماه گردانده و عدت زنان حامله را وضع حملش گردانده، الله تعالی میفرماید: **{وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۱)</sup>  
**ترجمه:** و عدت زنان باردار، وضع حمل است. پس عدت شان را سه ماه نه گفته، بلکه وضع حمل گفته. و کسانی که می گویند زنان حامله عادت ماهیانه دارند پس لازم است تا عدت آنها در طلاق نیز سه ماه باشد، و این خلاف کتاب و سنت است. و اجماع نیز به همین شده که عدت زن حامل مطلقه (طلاق شده) وضع حملش است.

#### دلایل قول دوم:

۱- اطلاق آیه کریمه: **{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَىٰ فَأَعْتَزُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ}**.<sup>(۲)</sup>  
**ترجمه:** و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض میپرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نمائید. حکم اینجا عام است و اختصاص داده نشده است در رابطه به حیض زن حامل و غیر آن.

۲- حدیث فاطمه بنت ابی حبیب که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: **«إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضَةِ فَإِنَّهُ أَسْوَدُ يُعْرَفُ»**.<sup>(۳)</sup>  
**ترجمه:** اگر خون حیض باشد پس رنگش سیاه می باشد که معلوم دار است. پس اینجا مطلق ذکر شده و بین زن حامل و غیر آن تفصیل نکرده است.

۳- از عائشه - رضي الله عنها - روایتی نقل شده است که از او در باره زن بارداری که خون را می بیند سوال شد: که آیا نماز بخواند؟ گفت: **«لَا تُصَلِّي حَتَّىٰ يَذْهَبَ عَنْهَا الدَّمُ»**.<sup>(۴)</sup>  
**ترجمه:** نه، نماز نخواند تا وقتی خون از او نرود یعنی تا وقتی از خون پاک نشده است نماز نخواند. گروه که به این قائل هستند که زن حامل حیض می شود اعتراضات را به گروه مقابل دارند و آنها عبارت اند از:

استدلال به حدیث ابو سعید خدری **«لا توطأ حامل...»** دلیل بر این است که حیض به پاکی رحم از جنین دلالت می کند، استدلال غیر مسلم است؛ برای اینکه این حیض را در حامل علم به پاکی رحم از جنین گشتانده، و این دلیل ظنی است پس اگر دلیل قوی و ظاهر در دلالت از دلیل ظنی داشته باشیم اعتبار دلیل ظنی ساقط می شود. وجود خون مثل که مانع عدت زنی که شوهرش فوت نموده نمی شود همین قسم مانع حمل هم نمی شود، ولی شارع حمل را دلیل براءت رحم گرفته چونکه غالب است.

و به این اعتراض قسمی جواب داده می شود: حدیث فرق بین زن حامل و غیر حامل گذاشته و آن اینکه با زن حامل بعد از وضع حملش و با زن غیر حامل بعد از پاکی از حیض اش اجازه همبستری را داده است، و قول شما که حامل حیض می شود مخالف ظاهر حدیث است، و به دلیل راجح و قوی نیاز دارد که آنرا ندارید، بناءً استدلال شما باطل است.

قیاس حامل به زنی که شوهرش فوت شده قیاس با فرق است، بخاطریکه هدف اصلی شناخت پاکی رحم از جنین است و جنین در بطن مادر ۴۰ روز نطفه می باشد باز ۴۰ روز علقه، باز ۴۰ روز مضغه، و حدیث صحیح و صریح به این دلالت می کند، پس این ۱۲۰ روز است و بعد در آن روح دمیده می شود که ۱۰ دیگر به آن اضافه شد.

۱- سوره طلاق: ۴.

۲- سوره بقره: ۲۲۲.

۳- سنن ابی داود، کتاب طهارت، ج: ۱، ص: ۷۵، شماره حدیث: ۲۸۶، درجه حدیث: حسن.

۴- مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹هـ)، المدونة، دار الکتب العلمیة، ط: ۱، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ج: ۱، ص: ۱۵۵.

کسانی که میگویند زن حامل حیض نمی شود قول گروه مقابل را چنین رد می کنند:  
۱- استدلال شان به حدیث فاطمه که خون در روز های حیض سیاه و به اندازه است بالای آنها از چند وجه رد صورت می گیرد:

**الف:** شما می گوئید که خون استحاضه غالباً سرخ رنگ، رقیق و روشن است، و تغیر خورده خون حیض به رنگ سرخ و خون استحاضه به سیاه، و مانع نیست که خون حیض موصوف به این صفت باشد یعنی ممکن سرخ و ممکن سیاه باشد، و شما فرق کردید بین خون حیض که آن از رحم و خون استحاضه از رگ خارج می شود. و شما می گوئید که خون هر چند در اوصاف خون حیض باشد ولی از یک شبانه روز کم و از ۱۵ روز زیاد شود استحاضه است، بناءً صفت ظاهری دلیل کافی برای حکم نیست که این خون حیض است یا استحاضه.

**ب:** د. محمد البار گفته که ۵ زن از ۱۰۰۰ زن در ماه های اول حمل حیض می شوند پس آن حیض مریضی است بخاطر اختلاف طبیعت ارحام. و نزول خون یا خون ریزی حامل اسباب متعدد دارد مثلاً: احتمال سقط جنین که با درد همراه است، حمل غیر طبیعی یا خارج از رحم و غیره.

۲- و استدلال به حدیث عائشه - رضي الله عنها - که اگر زن حامله خون را دید نماز بخواند جواب داده می شود به اینکه روایات متعدد آمده که زن حامله حیض نمی شود و اگر خونی را ببیند غسل می کند و نماز می خواند. و ابن قدامه حدیث عائشه - رضي الله عنها - را قسمی توجیه می کند که اگر زن حامله خون را نزدیک ولادت ببیند نماز را بگذارد چون در نفاس حساب می شود.

۳- اما استدلال شان به مطلق بودن آیه کریمه و اخبار و اینکه این خونی است بین خون فطرت و علت، شک به میان آورده و اصل سلامتی از علت است یعنی اصل فطرت است.  
و در جواب میگویند: شما می گوئید که خون متردد است بین فطرت و علت، اما ما با شما اعتراف نمی کنیم که اصل سلامتی از علت است؛ بلکه به حالت زن دیده می شود که اگر حامله باشد حیض نمی شود و اگر غیر حامله باشد پس به صفت و مقدار خون دیده شود.  
و قول شان: که به آن عدت زن کم نمی شود. جواب داده می شود به این که اگر اجازه طلاق داده شود و زن حامله باشد، پس آنچه را که از خون می بیند خون حیض نیست؛ زیرا طلاق در هنگام حیض طلاق بدعت و حرام است و از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در مورد نهی طلاق حامل چیزی وارد نشده.

**قول راجح:** بعد از بیان قول دو گروه و دلایل شان، آشکار میگردد صحت قول اول که قائل هستند به این که زن حامل خون حیض را نمی بیند، و خون را که می بیند خون علت و فساد (استحاضه) می باشد. بررسی دقیق، دلایل ثابت و صحیح تأیید می کند که حاملگی مخالف قاعدگی است؛ زیرا این دو با هم جمع نمی شوند. و خونی که زن حامل در طی حاملگی می بیند ممکن است سبب آن انواع مختلف مریضی باشد، و اگر چه ظاهراً به خون زن قبل از حاملگی اش مطابقت داشته باشد.

**دوم: احکام خون که از زن حامل خارج میشود قبل از ولادت:**  
اختلاف نمودند فقهاء به دو قول در خون که زن حامل قبل از ولادت می بیند، و همچنان این که آیا نماز را ترک کند یا خیر؟

**قول اول:** مذهب احناف است که قائل به این هستند: زن حامل خون را که قبل از ولادت و قبل از خروج طفل می بیند خون استحاضه است حتی اگر طولانی شود، یعنی به نصاب حیض برسد.<sup>(۱)</sup>

**قول دوم:** مذهب مالکی و شوافع و حنابلة است، که: زن حامل قبل از ولادت خون را که می بیند خون نفاس است و نماز را باید ترک کند.<sup>(۲)</sup>

**استدلال اصحاب قول اول:** حیض خون رحم است، و خون رحم در زن حامل وجود ندارد، چون حمل دهن رحم را مسدود می کند؛ زیرا الله تعالی عادت آن را چنین ایجاد کرده است، که مبدا آنچه در آن است پایین بیاید؛ بخاطر بودن سوراخ از پایین.<sup>(۳)</sup>

**استدلال اصحاب قول دوم:** این خونی است که به علت ولادت خارج شده، پس خونی است مانند خونی که بعد از ولادت خارج شده باشد که آن خون نفاس است، و شناخته شده است که اگر نزدیک زمان ولادت باشد خونی است خارج شده به سبب ولادت، و با دیدن علائم درد زایمان و موارد مشابه در آن زمان فهمیده می شود.<sup>(۴)</sup>

**جواب استدلال اصحاب قول دوم:** اعتبار بودن خون نفاس فاسد است؛ زیرا فقط پس از باز شدن دهن رحم و بیرون آمدن کودک است، و به همین دلیل نفاس پس از بیرون آمدن کودک است، طبق آنچه از امام أبو حنیفه - رحمه الله - نقل شده است.<sup>(۵)</sup>

**نظر راجح:** آنچه یک زن حامل قبل از ولادت از خون می بیند خون نفاس نیست، و نماز هم به دیدن آن ترک نمی شود، و این به دلیل قوت آنچه احناف استنباط کردند، و ضعف شواهد دیگران.

**مطلب دوم:** خون که از زن حامل خارج می شود بعد از ولادت علماء اتفاق کردند در خونی که بعد از ولادت خارج می شود به این که خون نفاس است.<sup>(۶)</sup>

**مدت اقل نفاس:** در مدت اقل نفاس اتفاق است بین مذاهب فقهی چهارگانه، و در آن حد وجود ندارد به لحظه ای که بعد از ولادت خون خشک می شود و پاکی را می بیند غسل کند و نماز بخواند.<sup>(۷)</sup>

**مدت اکثر نفاس:**  
در مدت اکثر نفاس دو قول است

---

۱- علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ۵۹۳هـ)، الهداية في شرح بداية المبتدي، دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ج: ۱، ص: ۳۵.

۲- الشريبي: مغني المحتاج، ج: ۱، ص: ۲۹۳، البهوتي، كشف القناع، ج: ۱، ص: ۲۰۲، أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعدي العدوي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منقلاط) (المتوفى: ۱۱۸۹هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، دار الفكر - بيروت، ج: ۱، ص: ۱۵۴.

۳- ابن الهمام: فتح القدير، ج: ۱، ص: ۱۸۷.

۴- ابن قدامة: المغني، ج: ۱، ص: ۳۶۲.

۵- نفس مصدر: فتح القدير، ج: ۱، ص: ۱۸۷.

۶- السرخسي: المبسوط، ج: ۳، ص: ۳۸۶، الكاساني: بدائع الصنائع، ج: ۱، ص: ۴۳، ابن قدامة: المغني، ج: ۱، ص: ۲۱۱.

۷- نفس مصدر: السرخسي، ج: ۲، ص: ۱۸، ابن رشد: بداية المجتهد، ج: ۱، ص: ۵۲، الماوردي: الحاوي الكبير، ج: ۱، ص: ۴۳۶، ابن قدامة: المغني، ج: ۱، ص: ۲۵۱.



۱- نزد احناف و حنابلة<sup>(۱)</sup>: مدت اکثر نفاس چهل روز است و از آن که زیاد شود استحاضه است به دلیل قول أم سلمه - رضي الله عنها - : «كَانَتْ النَّفْسَاءُ تَجْلِسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً»<sup>(۲)</sup>.

**ترجمه:** زنان نساء در عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - به مدت چهل روز و چهل شب می نشستند (مدت اکثر نفاس را چهل روز حساب میکردند).

۲- نزد مالکی ها و شوافع<sup>(۳)</sup>: مدت اکثر نفاس شصت روز است، و مدت غالب نفاس نزد شان چهل روز است. دلیل شان قول ابن عمر - رضي الله عنهما - است که از او پرسیده شد در باره نساء: كَمْ أَكْثَرُ مَا تَتْرُكُ الصَّلَاةَ إِذَا لَمْ يَرْتَفِعْ عَنْهَا الدَّمُ؟ فَقَالَ: تَتْرُكُ الصَّلَاةَ شَهْرَيْنِ فَذَلِكَ أَكْثَرُ مَا تَتْرُكُ الصَّلَاةَ ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي. <sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** اگر خون از او پاک نشود و یا پاکی را نبیند پس اکثر مدت که باید نماز را ترک کند چند روز است؟ سپس گفت: نماز را بر دو ماه ترک کند یعنی شصت روز، و این اکثر مدت است که نماز ترک می شود، پس از آن غسل کند و نماز بخواند.

**قول راجح:** همین است که مدت اکثر نفاس چهل روز است به دلیل قوت آنچه را که استدلال نمودند و ضعف دلائل دیگران. در اخیر ناگفته نماند که در بعضی جاها بین زنان مانند عرف است که نفاس را تا چهل روز حساب میکنند اما نه، قسمیکه یاد آور شدیم هر وقت که زنان پیش از مدت چهل روز طهر و پاکی را دید پس غسل کنند و نماز خود را بخوانند، و خون را که بعد از آن می بینند خون استحاضه می باشد.

### مطلب سوم: بول (ادرار) که از زن حامل خارج می شود

ادرار که از زن خارج می شود چه باردار باشد و چه غیر آن تفاوت ندارد، اما موضوع تحقیق بطور کلی قرار گرفتن در معرض شرایط خروجی ادرار است و سپس احکام آن در مورد زن باردار تطبیق می شود، علماء ادرار خارج شده از انسان را به دو قسم تقسیم می کنند:

**اول: طبیعی:** ادرار است که از هر انسان صحتمند بطور عادی خارج می شود.

**دوم: مرضی:** ادرار که خارج می شود از انسان به سبب مرضی.

و از نگاه طبابت گفته می شود که رحم نزدیک مثانه است و در هنگام بارداری رحم کلان شده و بروی مثانه فشار وارد می کند، و به همین علت برای زن باردار مشکلات ایجاد می شود مانند التهابی شدن مثانه و خارج شدن ادرار بطور غیر ارادی و غیره.

۱- ابن قدامة، المغني، ج: ۱، ص: ۲۵۰، عثمان بن علي بن محجن البارع، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ۷۴۳ هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الثلثي، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الثلثي (المتوفى: ۱۰۲۱ هـ)، المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، ط: ۱، ۱۳۱۳ هـ، ج: ۱، ص: ۶۸.

۲- سنن أبو داود، ج: ۱، ص: ۸۳، شماره حدیث: ۳۱۱، سنن ابن ماجه، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد، ج: ۱، ص: ۲۱۳، شماره حدیث: ۶۴۸، سنن الترمذي، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، الترمذي، أبو عيسى، ج: ۱، ص: ۲۵۶، شماره حدیث: ۱۳۹، امام الباني - رحمه الله - در سنن الترمذي گفت: حدیث حسن صحیح است.

۳- محمد حسن عبد الغفار، تيسير أحكام الحيض، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>، [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۱۰ دروس]، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶ هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان، ط: ۳، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م، ج: ۱، ص: ۱۷۴، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: ۵۲۰ هـ)، المقدمات الممهدة، دار الغرب الإسلامي، ط: ۱، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج: ۱، ص: ۱۲۹.

۴- المدونة، ج: ۱، ص: ۱۵۴.

و در طب ادرار که از زن باردار خارج می شود اشکال مختلفی دارد:  
**اول:** آمدن ادرار تکراراً: که ادرار پی در پی با تکرر اتفاق افتد.<sup>(۱)</sup>  
**دوم:** آمدن ادرار به شدت و ناله: احساس شدید برای ادرار کردن شود.<sup>(۲)</sup>  
**سوم:** آمدن ادرار بدون اختیار و اراده: که در اواخر بارداری اتفاق می افتد، این پدیده ای است که برخی از ادرار بدون تمایل زن باردار خارج می گردد.  
**چهارم:** آمدن ادرار به سبب التهابی شدن مثانه: نوعی ادرار است که ممکن است هنگام دفع ادرار با احساس درد با خون مخلوط شود.<sup>(۳)</sup>

### حکم ادرار که بصورت عادی خارج می شود:

ادرار که بصورت عادی خارج می شود علماء اتفاق نمودند که نجس است و وضو بسبب آن واجب می گردد به دلیل حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت شده: «اسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ مِنْهُ».<sup>(۴)</sup>  
**ترجمه:** از (قطرات) ادرار خود را حفظ کنید؛ زیرا عموم عذاب قبر از آن است.

### نظریات فقهای مذاهب چهار گانه در رابطه به ادرار که بسبب مرض خارج میگردد:

**اول: نظر احناف:** کسی که ادرارش بسبب مرض خارج شود معذور شمرده می شود؛ اما عذر او در ابتدای مرض ثابت نمی شود، مگر اینکه دوام کند مرض اش در وقت نماز های فرض مثلاً: اگر ادرارش در ابتدای وقت ظهر تا خروج وقت ظهر خارج شود پس در اینصورت معذور شمرده می شود. و حکم اش این است که در همه اوقات نماز وضو بگیرد، و هر نماز که بخواهد چه از فرایض باشد و چه از نوافل باشد بخواند به همان وضو، و هرگاه وقت نماز فرض خارج شود وضو اش هم از بین می رود.<sup>(۵)</sup>

### دوم: نظر مالکی ها: وضو از بین نمی رود با شروط ذیل:

- ۱- اگر مشکل اش در اغلب اوقات نماز باشد یا حد اقلش در نصف اوقات نماز باشد پس معذور شمرده می شود.
- ۲- که وقت آمدن مرض معلوم نباشد، و اگر معلوم بود که مرض چه وقت خوب می شود پس در همان وقت وضو بگیرد و نماز خود را بخواند. و همچنان جواز جمع بین دو نماز (ظهر و عصر) و (شام و خفتن) را دادند.
- ۳- که مرض قابل مداوی نباشد، اگر قابل مداوی باشد اما مریض دواء خود را صحیح استفاده نکند و یا نخورد پس معذور شمرده نمی شود.<sup>(۶)</sup>

**سوم: نظر شوافع:** کسی که ادرارش به سبب مرض خارج شود اولاً باید یک پارچه تکه یا پنبه و یا امثال آن را در محل ادرار بگذارد بعداً وضو بگیرد و اگر در آنصورت از اش چیزی خارج شود پس وضو درستی است و ضرورت به وضو دوباره ندارد به شروط ذیل:

- ۱- اول استنجاء بگیرد قبل از وضو.

۱- د. هشام عبدالحمید فرج، توابع العلاقات الجنسية الغير شرعية، ط: ۱، ۲۰۰۶م، مطابع الولاة الحديثة، مصر، ص: ۵۴.  
 ۲- أحلام القواسمة: موسوعة الحمل والولادة، ط: ۱، ۲۰۱۳م، مطبعة البدر، الجزائر، ص: ۷۳.  
 ۳- ماهر مهران: في عيادة أمراض النساء، ۱۹۸۸م، قطاع الثقافة، مصر، ص: ۶۰.  
 ۴- سنن الدارقطني، ج: ۱، ص: ۲۳۲، شماره حدیث: ۴۶۴، درجه حدیث: نزد حاکم صحیح است.  
 ۵- الزیلعی: تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الثلثی، ج: ۱، ص: ۶۴.  
 ۶- ابن رشد: بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ج: ۱، ص: ۴۲.

- ۲- بعد از استنجاء فوراً وضو بگیرد بدون فاصله.
- ۳- بین افعال وضو نظم را مراعات کند یعنی منظم وضو بگیرد بدون فاصله.
- ۴- بعد از وضو گرفتن فوراً نماز بخواند مثلاً: اگر کسی وضو بگیرد و بعداً در کار دیگری مصروف شود، پس وضو اش باطل می شود.
- ۵- تمام این اعمال را بعد از داخل شدن وقت نماز انجام دهد، اگر قبل از داخل شدن وقت انجام دهد، پس تمام اعمالش باطل می گردد.
- و در اینجا هدف از انجام دادن تمام اعمال بصورت پی در پی بدون وقفه است.<sup>(۱)</sup>

#### چهارم: نظر حنابله: میگویند وضو از بین نمی رود با شروط ذیل:

- ۱- که محل ادرار را بشوید و یک پارچه تکه یا پنبه و امثال آنرا به محل ادرار بگذارد.
- ۲- که مرض دوام کند و برای مدت متوقف نشود در وقت نماز.
- ۳- دخول وقت، و اگر قبل از دخول وقت وضو بگیرد وضو اش صحیح نیست.<sup>(۲)</sup>

#### مطلب چهارم: افرازات مهلبی که از زن حامل خارج می شود

دو نوع افرازات وجود دارد که از زن حامل خارج می شود، افرازات طبیعی و افرازات غیر طبیعی (بیماری). افرازات طبیعی به دو نوع است که افرازات تناسلی و افرازات مهلبی طبیعی می باشد.

۱- **افرازات تناسلی:** عبارت است از افرازات خارج شده از مخرج معتاد که به چندین قسم تقسیم شده: منی، مزی، و ودی.

**الف - منی:** تعریف منی از نظر فقهاء: آب است که در هنگام شهوت و لذت زیاد از آمیزش خارج می شود، که آب مرد غلیظ سفید، و آب زن زرد رقیق است.<sup>(۳)</sup> مهمترین خصوصیات مایع منی قرار ذیل است:

- بیرون آمدن با هوس و با بی علاقه‌گی پس از آن.
- بوی آن شبیه گل درخت خرما است.
- مایع منی زن با شتاب خارج نمی شود، مگر اینکه تصور شود در هنگام شهوت جنسی.

**ب - مزی:** تعریف مزی از نظر فقهاء: آب سفید رنگ رقیق و لزج و چسبناک است که به سبب تفکر در باره جماع و همبستری، یا به سبب شوخی و ملاحظت (بازی کردن) خارج می شود.<sup>(۴)</sup>

**ج - ودی:** تعریف ودی از نظر فقهاء: آب سفید غلیظ است که بعد از ادرار خارج می شود.<sup>(۵)</sup> سبب خروج ودی از جمله: حمل چیز سنگین، یبوست و خشکی معده، و داخل شدن در آب گرم و غیره. و حکم این افرازات تناسلی در زن حامل مانند غیر زن حامل بوده، که در منی غسل واجب می گردد و در مزی و ودی استنجاء و وضوء واجب می گردد.<sup>(۱)</sup>

۱- ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: ۶۷۶هـ)، المجموع شرح المذهب ((مع تكملة السبكي والمطيعي))، دار الفکر، ج: ۲، ص: ۵۴۱.

۲- عبدالرحمن الجزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۱، ص: ۹۳-۹۵، المغنی: ابن قدامة، ج: ۱، ص: ۲۴۷.

۳- السرخسی: المبسوط، ج: ۱، ص: ۶۷، ابن قدامة: المغنی، ج: ۱، ص: ۹۷، الشربینی: مغنی المحتاج، ج: ۱، ص: ۷۰.

۴- ابن منظور: لسان العرب، ج: ۱۵، ص: ۲۷۴.

۵- الفیروز آبادی: القاموس المحیط، ج: ۴، ص: ۲۰۴.

۶- عبد الغنی بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفي (المتوفی: ۱۲۹۸هـ)، اللباب فی شرح الكتاب، المكتبة العلمية، بیروت - لبنان، ج: ۱، ص: ۱۷.

## ۲- افرازات مهبل طبیعی که به رطوبت فرج نیز یاد می گردد.

**تعریف رطوبت فرج:** عبارت است از نمناک شدن فرج زن، و این رطوبت نوع از افرازات است که مانع خشک شدن فرج می شود و جهاز تناسلی را از مکروب پاک می سازد.<sup>(۱)</sup>  
**و مهمترین خصوصیات آن قرار ذیل است:**

- بوی ندارد.

- و با وجود آن احساس خارش و درد نمی شود.

- در دوران تخمک گذاری وجود می داشته باشد.

و نزد زن حامل این افرازات در اوایل حمل زیاد می گردد به سبب: زیاد شدن جریان خون در مهبل و رحم و به سبب زیاد شدن هورمونات.<sup>(۲)</sup>

## حکم رطوبت فرج زن حامل: علماء در حکم آن اختلاف ورزیدند به دو قول.

**قول اول:** حنابله، شوافع و امام أبو حنیفه از احناف به این رأی هستند که رطوبت فرج طاهر و پاک است<sup>(۳)</sup>، و دلیل شان حدیث است که از عائشه - رضي الله عنها - چنین روایت گردید: «كُنْتُ أُغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ تَوْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّ بَفْعِ الْمَاءِ فِي تَوْبِهِ».<sup>(۴)</sup>  
**ترجمه:** من می شستم منی را از لباس رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، و او به نماز می رفت و روی لباسش لکه آب وجود داشت.

**وجه استدلال حدیث:** منی که در لباس رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بود از جماع بود، و این منی با رطوبت فرج زن یکجای شده، و اگر افرازات رطوبت فرج نجس می بود پس حکم به نجس بودن منی مرد می کردیم چون؛ منی مرد با رطوبت فرج زن خلط شده بود.

**قول دوم:** مالکی ها و صاحبان (امام أبو یوسف و محمد - رحمهما الله -) از احناف به این رأی هستند که رطوبت فرج زن نجس بوده و دلیل شان این است: هر چیزیکه خارج شود از دو محل قضای حاجت نجس می باشد.<sup>(۵)</sup>

## قول راجح: قول راجح قول اول است که قایل به طاهر بودن رطوبت فرج هستند.

**تعریف هادی:** آب سفید یا خون سفید است که عادتاً از زنان حامله نزدیک ولادت شان، و در هنگام استنشام غذاء، و یا در هنگام حمل کردن چیزی سنگین خارج می گردد.

و در اصطلاح طبی: نزدیک ولادت افرازات که از زن حامل خارج می گردد دو نوع است:

۱- **مُخَاطُ دِهَانِهِ رَحِم:** مخاط عبارت است از ترشحات چسبنده که قبل از شروع دردهای ولادت یا ابتدای آن شروع به خارج شدن می کند و طبیعی است که احياناً مایع مخاطی با خون آغشته شود.

۱- ماهر مهران: في عيادة أمراض النساء، ۵۷-۵۸.

۲- مصدر قبلي: في عيادة أمراض النساء، ص: ۵۸.

۳- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ۱۲۵۲هـ)، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر - بيروت، ط: ۲، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ج: ۱، ص: ۳۴۹.

۴- صحيح بخاري: كتاب وضوء، ج: ۱، ص: ۵۵، شماره حدیث: ۲۲۹، محدث: امام بخاري - رحمه الله -، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۵- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، ط: ۳، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ج: ۱، ص: ۱۰۵.

۲- **پاره شدن کیسه آب:** امکان دارد کیسه آب که محافظ جنین است، قبل از ولادت یا هنگام ولادت پاره شود. پاره شدن کیسه آب به معنی آغاز ولادت است که در هفته های آخر بارداری خروج هر گونه آب می تواند به معنی پارگی کیسه آب باشد که یکی از علائم شروع ولادت است. کیسه آب معمولاً با پیشرفت ولادت پاره می شود.<sup>(۱)</sup>

**حکم هادی:** در رابطه به حکم این نوع افرازات علماء به دو قول اختلاف نمودند:

**قول اول:** وضوء واجب می گردد و دلیل شان حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است که چنین فرمود: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** قبول نمی شود نماز کسیکه حدث (نجاست حکمی که با وضو بر طرف می شود) باشد تا اینکه وضو بگیرد، در حدیث دیگری از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسیده شد که حدث چیست؟ او - صلی الله علیه وسلم - در جواب گفت: چیزی که از دو مخرج رفع حاجت خارج شده باشد. و این قول احناف، شوافع و حنابلة می باشد.<sup>(۳)</sup>

**قول دوم:** وضوء واجب نمی گردد و دلیل اینها نیز قیاس می باشد که می گویند این نوع افرازات نادر و کم و غیر معتاد بوده و چیزی که نادر و غیر معتاد باشد وضوء واجب نمی گردد، و این قول مالکی ها است.<sup>(۴)</sup>

**قول راجح:** این است که وضوء واجب می گردد با خارج شدن هادی؛ چون مخرج اش ادرار است.

### افرازات غیر طبیعی (بیماری)

ظهور افرازات مهلبی با رنگ غیر طبیعی یا بد بو، یا ظهور افرازاتی که باعث احساس درد و خارش میشود، یا ظهور افرازات به شکل غیر طبیعی ممکن است نشانه عفونت یا التهاب باشد یا نشان دهنده وجود سایر مشکلات سلامتی باشد که در این صورت باید به داکتر مراجعه شود. این افرازات خصوصیات و اشکال متعددی دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

- **افرازات چرکی:** چرکی زرد یا سبز رنگ ناشی از ضایعه عفونی است که بوی بد دارد و لباس را آلوده می سازد.

- **افرازات آبی:** به دلیل فیبروم رحم (تومور لیفی) یا احتقان (جمع شدن یا بند شدن) ناگهانی خارج می شوند، که مایع روان و شفاف هستند و ممکن است فراوان باشند.

- **افرازات خونی:** مایعات روان یا چرکی مخلوط با خون است و حاوی عناصر مرده می باشند، تحریک کننده و دارای بوی بد هستند، و غالباً سبب آن سرطان دستگاه تناسلی یا رحم می باشد.

- **افرازات سفید:** افرازات سفید یا شفاف، بی رنگ، چسبنده، یا حاوی لخته های سفید هستند و با اکثر افرازات سالم در رحم و تخمدان ها همراه هستند.<sup>(۵)</sup>

۱- <https://m.madarsho.com/pregnancy/givingbirth/labor/%>، نحو حمل سهل و ولادة بلا ألم، مؤلف: محمد عبدالعظیم مرسي، مكتبة القرآن للطبع والنشر والتوزيع ۱۹۸۳م، مصر - القاهرة، ص: ۱۰۱.

۲- صحیح بخاری: کتاب الوضوء، باب لا تقبل صلاة بغير طهور، ج: ۱، ص: ۳۹، شماره حدیث: ۱۳۵، راوی: ابو هريرة، محدث: امام بخاری، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۳- زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ۱۱۲۸ هـ)، دار الكتاب الإسلامي، ط: ۲- بدون تاریخ، ج: ۱، ص: ۳۱، شرح المقدمة الحضرمية المسمى بشرى الكريم بشرح مسائل التعليم، المؤلف: سعيد بن محمد باعلي باعشن الدوعني الرباطي الحضرمي الشافعي (المتوفى: ۱۲۷۰هـ)، دار المنهاج للنشر والتوزيع، جدة، ط: ۱، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م، ج: ۱، ص: ۱۱۱.

۴- الحطاب: مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، ج: ۱، ص: ۳۷۶.

۵- عبدالرزاق حَمَامِي، الأمراض النسائية، مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية ۱۹۸۲م، حلب سوريا، ص: ۵۹-۶۰.

## مبحث دوم: نماز و روزه زن حامل

بالای هر مسلمان واجب است که هر نماز را در زمانی معین شرعی بخواند، زیرا الله متعال میفرماید: **{إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** بی گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.

نماز های پنجگانه بالای مردان و زنان مسلمان واجب است، و از آن جمله بر زنان حامله پس جایز نیست برای زنان حامله که نماز را ترک کنند به سبب حمل شان به اجماع علماء، و اگر برای زنان باردار انجام هر نماز در وقتش دشوار باشد به سبب سنگینی بارداری، و ضعیف شدن در هنگام طهارت و پاکی پس آیا جایز است برای زنان باردار که بین دو نماز جمع کنند و در آن وقت حکم بیمار را بگیرند؟

برای روشن شدن حکم جمع بین دو نماز برای زنان باردار، لازم است تا بیان گردد اصل که بر اساس آن این حکم استوار است، و آن جمع بخاطر عذر مشقت (سخت) و ضعف است، زیرا حمل نوع از مشقت و حرج است برای زن و نیز موجب ضعف اش می گردد، و بر او واجب است تا هر نماز را در موقع اش اداء نماید و همین قسم طهارت هم نماید تا زمانی که باری بیش از توان خود بر دوش می کشد و از انجام آن ناتوان و عاجز می شود.

### مطلب اول: حکم جمع نماز زن حامل

علماء در جمع بین دو نماز بخاطر عذر مشقت یا سختی و ضعف اختلاف نمودند به دو قول: **قول اول:** جایز نیست جمع بین دو نماز بخاطر عذر مشقت و ضعف. و این قول جمهور فقهاء است از آن جمله: احناف<sup>(۲)</sup>، و مالکی ها<sup>(۳)</sup>، و شوافع، و اکثر فقهاء<sup>(۴)</sup>.

**قول دوم:** جایز است جمع بین دو نماز بخاطر عذر مشقت و ضعف. و این قول حنابله<sup>(۵)</sup>، و بعضی از فقهاء دیگر است که از آن جمله ابن المنذر از فقهاء شافعی می باشد.<sup>(۶)</sup>

### دلایل و مناقشه:

#### دلیل قول اول:

از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - گفت: «أَمَّنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْبَيْتِ مَرَّتَيْنِ، فَصَلَّى بِي الظُّهْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَتْ قَدَرِ الشِّرَاكِ، وَصَلَّى بِي الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلَهُ، وَصَلَّى بِي يَغْنِي الْمَغْرِبَ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَصَلَّى بِي الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، وَصَلَّى بِي الْفَجْرَ حِينَ حَرَّمَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ عَلَى الصَّائِمِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُ صَلَّى بِي الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلَهُ، وَصَلَّى بِي الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلِيهِ، وَصَلَّى بِي الْمَغْرِبَ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمِ، وَصَلَّى بِي الْعِشَاءَ إِلَى ثَلَاثِ اللَّيْلِ، وَصَلَّى بِي الْفَجْرِ فَأَسْفَرَ» ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَيَّ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، هَذَا وَفَتْ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَالْوَفْتُ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ».<sup>(۷)</sup>

۱- سوره نساء: ۱۰۳.

۲- احناف جمع بین دو نماز را در غیر از عرفه و مزدلفه جواز نمی دهند: شرح فتح القدير: ابن الهمام، ج: ۲، ص: ۳۱.

۳- ابن رشد: بداية المجتهد، ج: ۱، ص: ۲۰۷.

۴- الشريبي: مغني المحتاج، ج: ۱، ص: ۵۳۴.

۵- البهوتي: كشاف القناع، ج: ۲، ص: ۶.

۶- أبو زكريا محبي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان.

ط: ۳، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م، ج: ۱، ص: ۴۰۱.

۷- سنن أبي داود، كتاب نماز، ج: ۱، ص: ۱۰۷، شماره حديث: ۳۹۳، محدث: امام الباني - رحمه الله -، حكم محدث بر حديث: صحيح حسن.

**ترجمه:** امامت کرد به من جبریل - علیه السلام - در کعبه دو بار، نماز ظهر را زمانی خواند که آفتاب از بین رفت و سایه به قدر بند کفش بود، و نماز عصر (دیگر) را زمانی خواند که سایه او مانند اش بود، و نماز شام را زمانی خواند که روزه دار افطار کرد، و نماز خفتن را زمانی خواند که سرخی آفتاب کاملاً از بین رفته بود، و نماز صبح را در وقتی خواند که غذا و نوشیدنی برای روزه دار منع شده بود، و پس از آن که فردا فرا رسید نماز ظهر را هنگامی خواند که سایه او مانند اش بود، و نماز عصر را وقتی خواند که سایه او دو چند اش بود، و نماز شام را زمانی خواند که روزه دار افطار نمود، و نماز خفتن را در آخرین حصه ای شب خواند، و نماز صبح را وقتی خواند که زمین روشن گردید. سپس رو به من کرد و گفت: ای محمد، این وقت پیامبران قبل از تو بود، و وقت بین همین دو وقت است. از جابر بن عبدالله - رضي الله عنهما - روایت است که جبریل - علیه السلام - به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دو روز متوالی امامت نمود، و برایش در روز اول اول اوقات نماز را و در روز بعدی آخر اوقات نماز را بیان نمود و برایش گفت: (ما بین هذین الوقتین وقت) **وجه استدلال از حدیث:** بیان نمودن جبریل - علیه السلام - اوقات اول و آخر نماز را و قول شان: (والوقت ما بین هذین الوقتین) مستلزم آن است که خواندن نماز فراتر یا بعد از زمان اش و قبل از زمان اش مجاز نیست تا از پیوستن بین دو نماز خودداری شود، زیرا یکی از آنها را از زمان خود خارج می کند.

### دلیل قول دوم:

حدیث ابن عباس - رضي الله عنهما - است که گفت از طریق حبیب ابن ابي ثابت «جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ، فِي غَيْرِ حَوْفٍ، وَلَا مَطَرٍ» قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «كَيْ لَا يُحْرَجَ أُمَّتُهُ».<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** جمع نمود رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در مدینه بین نماز پیشین و دیگر، و بین نماز شام و خفتن بدون ترس و باران یعنی نه وقت ترس بود و نه باران بود. از ابن عباس - رضي الله عنهما - پرسیده شد که چرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین کرد؟ گفت: تا امتش در سختی و مشکل واقع نشود.

**وجه استدلال از حدیث:** در برگیرنده ای تمام نوع از اعدار می باشد از آن جمله عذر برای مرض و شبیه آن، امام نووی - رحمه الله - در شرح حدیث چنین گفته است: این قول امام أحمد ابن حنبل - رحمه الله - و قاضی حسین است و نزد خطابی نیز این قول راجح می باشد، و راجح بوده در معنای ظاهری حدیث، و از فعل ابن عباس - رضي الله عنهما - و موافقت ابو هریره - رضي الله عنه - با او چون؛ مشقت به سبب مریضی شدید تر است نسبت به مشقت باران.

از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: ابن عباس - رضي الله عنهما - یک روز بعد از عصر برای ما خطبه داد تا اینکه آفتاب غروب کرد و ستاره ها پدیدار شدند، و او مردم را وادار به این نمود که بگویند نماز نماز. ابن عباس گفت: من رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را دیدم که جمع نمود بین نماز پیشین و دیگر، و شام و خفتن. عبدالله بن شقیق گفت: چیزی در این رابطه به فکرم گشت و به نزد ابو هریره - رضي الله عنه - رفتم و از او پرسیدم، و او حدیث ابن عباس را تأیید نمود.<sup>(۲)</sup>

### مناقشه دلیل اول:

گفتند که جمع بین دو نماز برای مریضی است و حافظ ابن حجر - رحمه الله - در جواب گفت: اگر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - جمع می نمود برای مریضی پس اصحاب کرام با ایشان نماز نمی خواندند، مگر

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم، کتاب نماز مسافری و قصر آن، ج: ۱، ص: ۴۹۰، شماره حدیث: ۷۰۵، محدث: مسلم، حکم محدث بر حدیث: صحیح.  
<sup>۲</sup> - مصدر قبلی، ج: ۱، ص: ۴۹۱، شماره حدیث: ۷۰۵.

کسانی که همین عذر را داشتند و ظاهراً که او - صلی الله علیه وسلم - برای اصحاب خود جمع نمود بین دو نماز که این را ابن عباس در روایت خود بیان کرد.

### مناقشه دلیل دوم:

گفتند که این جمع جمع صوری می باشد یعنی این که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نماز پیشین را در آخر وقتش و نماز دیگر را در اول وقتش اداء نمود. و امام نووی - رحمه الله - در جواب برای این احتمال گفت: این احتمال ضعیف یا باطل است زیرا مخالف ظاهر است و مخالفت آن قابل تحمل نیست. و نیز در جواب آن می گویند: قول ابن عباس (تا امتش در مشکل و سختی واقع نشود) قاطعانه انکار می کند که منظور از جمع در حدیث، جمع صوری است، زیرا این جمع همان است که از احادیث زمان معلوم است، بنابراین سخنان ابن عباس در این مورد برای منفعت جدید مفید نخواهد بود که این نوعی از سرگرمی باشد، و صدور چنین چیزی از ابن عباس غیر ممکن است. و در جمع صوری مشقت وجود دارد که مراعت آخر وقت نماز پیشین و اول وقت نماز عصر (دیگر) مشکل است، پس این جمع صوری محل سختی است. اگر مقصود از جمع در حدیث جمع صوری می بود از ابن عباس دلیل جمع بین دو نماز پرسیده نمی شد که چرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین کرد، چون جمع صوری معلوم است از احادیث وقت، که برای تمام مکلفین جایز است به سبب عذر یا بدون عذر. بنابراین استفهام دلیل است اینجا برای عدم صحیح بودن جمع صوری؛ زیرا اگر چنین می بود هیچ تعجبی برای این جمع نمی شد. همین جواب ابن عباس که امت در سختی واقع نشود دلیل قاطع است برای اینکه سبب جمع، مریضی نمی باشد اگر چنین می بود حتماً ذکر میکرد چون جای بیان و ذکر است. و همچنان اینرا نفی می کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در این قصه، جمع نمود برای مریضی و اگر چنین می بود پس جمع ابن عباس بین شام و خفتن صحیح نمی بود که جمع نمود به سبب انشغال اش در خطبه. پس این دلیل است برای اینکه جمع رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای مریضی و دیگر اعداز مباح مانند سفر، ترس و باران نمی باشد. و نیز عبدالله بن شقیق چنین نمی گفت که در دلم در این رابطه چیزی گشت و نزد ابو هریره رفت و از او در این رابطه سوال کرد و او قول ابن عباس را تأیید کرد، بنابراین این دلیل است برای جمع حقیقی، زیرا اگر جمع صوری می بود ضرورت به این همه نمی بود.

### قول راجح:

بعد از بیان دلایل و مناقشه دو قول به این نتیجه میرسیم که قول راجح قول دوم است که قائل به جواز جمع بین دو نماز بخاطر عذر مشقت و ضعف هستند، بخاطر استحکام دلائل شان، و ضعف استدلال مخالف شان، امام ابن احمد - رحمه الله - در رابطه به حدیث ابن عباس - رضي الله عنهما - چنین گفت: این به نزد من رخصت است برای مریض و مرضع (شیردهنده). ابن قدامه - رحمه الله - نیز در رابطه به حدیث گفت: حدیث ابن عباس را حمل می نمائیم برای مریض و جواز دارد برای کسی که بالایش سختی و حرج باشد مانند شیخ ضعیف و امثال آن. و برای زن حامل جواز دارد جمع بین دو نماز در صورتی که به آن احتیاج داشته باشد، و اگر در تفریق بین دو نماز با سختی روبرو شود، و برخی از زنان حامله در اثر بارداری دچار خستگی می شوند، و در وضو گرفتن برای هر نماز با سختی و دشواری روبرو می شوند، و در بین فقهاء یک قاعده مشهور است (المشقة تجلب التيسير) یعنی (سختی آسانی را با خود همراه می آورد)، و الله عزوجل می فرماید: **{وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

۱- سوره حج: ۷۸.



پس اشکالی ندارد که زن حامل بین دو نماز جمع نماید، و این در شریعت عزیز مان از باب تخفیف آمده است.

### مطلب دوم: روزه زن حامل و زن مرضه (شیردهنده) در ماه رمضان

در رابطه به زن حامله که در حالت ضعف، و تهوع، و خستگی شدید می باشد در قرآن کریم نیز ذکر شده است که الله سبحانه و تعالی چنین میفرماید: **﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** ما به انسان دستور می دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل میکند، و با رنج و مشقت وضع میکند، و دوران حمل و از شیر باز گرفتن او سی ماه طول میکشد.

و نیز الله تعالی میفرماید: **﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرده ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند، به ویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز، کودک شیر، یعنی شیره جان مادر را می نوشد. مادر در این مدت ۳۳ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهم ترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می دارد. لذا به انسان توصیه ما این است) که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرش، و (بدان که سر انجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا میدهم). پس حمل سستی، ضعف و خستگی است. از این رو فقهاء توافق کرده اند که اگر زن حامله و مرضه بخاطر خود بترسند که برایشان کدام ضرری نرسد بسبب روزه گرفتن شان، یا از خاطر خود همراه با طفل خویش بترسند که به طفل شان هم کدام ضرری نرسد، پس برایشان جائز است که افطار نمایند (روزه خود را بخورند)، و بالایشان قضای آن میگردد و بس؛ چون آنها به منزلت مریض می باشند که بالای نفس خود می ترسند<sup>(۳)</sup>، به دلیل قول الله تعالی: **﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾**.<sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

و به دلیل حدیث نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - که فرمودند: **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ، وَشَطْرَ الصَّلَاةِ، وَعَنِ الْحَامِلِ أَوْ الْمُرْضِعِ الصَّوْمَ أَوْ الصِّيَامَ»**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** الله تعالی برای مسافر روزه را کاست و برداشت، و نماز را نیم ساخت برایش (که نماز چهار رکعتی را قصر یعنی دو رکعت بخواند)، و برای زن حامل و مرضه نیز روزه را کاست و برداشت.

### اول: وجوب قضاء و عدم وجوب فدیة در صورتیکه افطار به سبب ترس بر نفس باشد:

در این رابطه قبلاً یاد آور شدیم که فقهاء اتفاق نمودند بر وجوب قضاء، و عدم وجوب فدیة، در صورتیکه افطار به سبب ترس بالای نفسش باشد؛ چون مانند مریض می باشد که بالای نفس خود می ترسد، در مذهب احناف چنین ذکر شده: "در مورد بارداری و شیردهی زن، اگر آنها از آسیب رسیدن به

۱- سوره احقاف: ۱۵.

۲- سوره لقمان: ۱۴.

۳- الکاسانی: بدائع الصنائع، ج: ۲، ص: ۹۷، ابن قدامة: المغنی، ج: ۳، ص: ۳۷.

۴- سوره بقره: ۱۸۴.

۵- سنن الترمذی، کتاب روزه، ج: ۳، ص: ۸۵، شماره حدیث: ۷۱۵، امام البانی - رحمه الله - صحت حدیث را صحیح گفته است.

فرزندشان ترس داشته باشند پس برایشان رخصت است به دلیل قول الله تعالی: **{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ...}**، اینجا مراد عین مریضی نیست، زیرا مریضی که با روزه داشتن به او آسیب نرسد حق افطار را ندارد، پس ذکر مرض کنایه از چیزی است که با آن روزه داری آسیب می زند، بنابراین آنها تحت رخصت برای افطار وارد شدند.<sup>(۱)</sup>

در مذهب مالکی ها چنین ذکر شده: "افطار برای یک فرد مریض واجب است اگر او بالای نفس خویش بترسد که روزه او را هلاک و یا به او صدمه شدید میرساند، مانند زن حامل و مرضع، و اگر بخاطر فرزندشان بترسند، پس افطار شان جائز است در صورتیکه از ایجاد مرض و زیاد شدن آن بترسند، و واجب است در صورتیکه از هلاک شدن و یا صدمه شدید بترسند."<sup>(۲)</sup>

در مذهب شوافع چنین ذکر شده: "اگر زن حامل و مرضع بالای نفس خویش از روزه گرفتن بترسند پس افطار نمایند و بالای شان قضاء واجب است بدون كفاره مانند مریض، چون آنها افطار نمودند بخاطر ترس بالای نفس خویش. و اگر بخاطر فرزندشان بترسند افطار نمایند، و بالای شان قضاء واجب میگردد در بدل روزه."<sup>(۳)</sup>

و در مذهب حنابله چنین ذکر شده: "حامل و مرضع زمانی که بالای نفس خویش بترسند پس برایشان افطار است و تنها بالای شان قضاء است و بس، و بین اهل علم در این مورد اختلاف وجود ندارد؛ چون اینها به منزلت مریض هستند که بالای نفس خویش میترسند."<sup>(۴)</sup>

#### **دوم: وجوب فدیة در صورتیکه افطار به سبب ترس بر طفل باشد:**

علماء اختلاف نمودند در وجوب فدیة در صورتیکه افطار حامل و مرضع به سبب ترس بر طفل شان باشد، و در این باره شش قول است:

**قول اول:** بر زن حامل و مرضع فقط قضاء است بدون فدیة، و این مذهب احناف است.<sup>(۵)</sup>

**قول دوم:** بر زن حامل اداء قضاء است بدون فدیة، و اما بر زن مرضع هم قضاء و هم فدیة است. و این مذهب مالکیه است.<sup>(۶)</sup>

**قول سوم:** اگر زن حامل و مرضع تنها بخاطر طفل شان بترسند، پس بالای شان قضاء و فدیة هر دو است، و این مذهب شوافع<sup>(۷)</sup> و حنابله<sup>(۸)</sup> است.

**قول چهارم:** بر حامل و مرضع فقط فدیة است بدون قضاء. این روایت شده از ابن عمر و ابن عباس -

رضی الله عنهم - به اسناد حسان: حامل و مرضع افطار میکنند و فدیة می دهند بدون قضاء بالای شان.<sup>(۹)</sup>

**قول پنجم:** اختیار است برای زن حامل و مرضع، خواه فدیة دهند بدون قضاء، و خواه قضاء آورند بدون فدیة. و این قول اسحاق بن راهویه است.<sup>(۱۰)</sup>

۱- الکاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۲، ص: ۹۷، حسن بن عمار بن علی الشرنبلالی المصري الحنفي (المتوفی: ۱۰۶۹هـ)، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصرية، ط: ۱، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م، ج: ۱، ص: ۲۵۸.

۲- محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج: ۱، ص: ۵۳۵.

۳- أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، المهذب في فقه الإمام الشافعي، ج: ۱، ص: ۳۲۸.

۴- ابن قدامة: المغني، ج: ۳، ص: ۱۴۹.

۵- ابن الهمام: فتح القدير، ج: ۲، ص: ۳۵۵، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفی: ۱۲۵۲هـ)، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر-بيروت، ط: ۲، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ج: ۲، ص: ۴۲۳.

۶- الدسوقي: حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج: ۱، ص: ۵۳۶.

۷- الشريبي: مغني المحتاج، ج: ۲، ص: ۱۷۴.

۸- ابن قدامة: المغني، ج: ۳، ص: ۱۴۹.

۹- أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفی: ۴۶۳هـ)، الاستذکار، دار الکتب العلمية - بيروت، ط: ۱، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، ج: ۳، ص: ۳۶۴-۳۶۵.

۱۰- محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفی: ۵۱۶هـ)، شرح السنة، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، ط: ۱، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ج: ۶، ص: ۳۱۶.

**قول ششم:** بر حامل و مرضع نه قضاء واجب است و نه فدیة. و این مذهب ابن حزم الظاهری است.<sup>(۱)</sup>

### دلایل و مناقشه:

#### دلیل قول اول:

**الف -** به قول الله تعالی استدلال کردند: **{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}**.<sup>(۲)</sup> آیه مبارکه بر مریض قضاء آوردن روزه را واجب میگرداند، پس هر کی فدیة را بر او بیفزاید از نص فراتر رفته است، و این جایز نیست مگر با دلیل. اینجا زن باردار و شیرده به مریض قیاس می شوند، و مراد از آن نفس مرض نیست، زیرا مریضی که روزه بر او ضرری نرساند حق افطار را ندارد پس ذکر مرض کنایه از مضرات روزه با او بوده است که اینجا همان امر است لذا مشمول جواز افطار می شوند.

#### اعتراض بر این دلیل:

قیاس بر مریض درست نمی باشد، چون؛ نسبت به زن باردار و شیرده حالت اش سبکتر است، زیرا به خاطر خود افطار می کند، و آنها بخاطر طفل شان افطار می کنند که مشابهت به جماع (همبستر شدن) دارد.

#### جواب بر این اعتراض:

قیاس با جماع قیاس با فرق است، چون؛ زن باردار و شیرده با افطار نمودن مرتکب گناه نمی شوند<sup>(۳)</sup>، اما جماع نمودن در روز ماه مبارک رمضان گناه است، به همین دلیل است که او مستحق مجازات است که کفاره گنااهش باشد، بر خلاف حامله و شیرده که برای حفظ فرزند شان روزه را افطار می کنند، زیرا بر آنها حفظ فرزند شان واجب است و فرزند شان از آنها جدا نمی باشد.

**ب -** استدلال نمودند به حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - : **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ، وَشَطْرَ الصَّلَاةِ، وَعَنِ الْحَامِلِ أَوْ الْمُرْضِعِ الصَّوْمَ أَوْ الصِّيَامَ»**.<sup>(۴)</sup>

ترمذی در باره این حدیث گفت: حدیث حسن است و نزد اهل علم به آن عمل می شود، اگر زن باردار و شیرده بخاطر فرزندان خود بترسند روزه خود را افطار می کنند و قضای آنها می آورند. معنای ظاهر حدیث ایجاب می کند که روزه خود را افطار کنند و قضاء آنها بیاورند، زیرا روزه در مورد آنهاست مانند برداشتن آن از مسافر به چندین مورد دیگر. در حالی که معنای ظاهر قرآن ایجاب می کند که کسی توانایی روزه گرفتن را دارد فدیة دهد و روزه نگیرد. و معنای حدیث این است که زن باردار و شیرده تا زمانی که از روزه گرفتن عاجز و ناتوان باشند برایشان رخصت است که روزه خود را بخورند تا اینکه قادر به روزه گرفتن شوند و قضاء بیاورند، مانند مسافر در سفر تا زمانی که مقیم می شود و قضای روزه را می آورد.

**ج -** به دلیل عقلی استدلال نمودند اینکه: چگونه بر زن باردار و شیرده کفاره یا فدیة است در حالی که برای آنها جایز بوده است که افطار کنند بخاطر عذری که دارند مانند مریض. و در کفاره سه قول وجود

۱- ابن حزم الظاهری: المحلی بالآثار، ج: ۴، ص: ۴۱۰.

۲- سوره بقره: ۱۸۴.

۳- السرخسی: المبسوط، ج: ۳، ص: ۹۹.

۴- سنن الترمذی، کتاب روزه، ج: ۳، ص: ۸۵، شماره حدیث: ۷۱۵.

دارد که یکی از آنها این است: که فدیة مستحب می باشد نه واجب، زیرا افطار بخاطر عذر می باشد، پس کفاره واجب نمی گردد مانند افطار مریض. و اگر فدیة واجب باشد، پس بر کسی که از او روزه فوت شده باشد جبرا واجب می گردد، و معنای جبر به قضاء آوردن حاصل میگردد، و به همین دلیل بر مریض و مسافر واجب نمی گردد.

### دلیل قول دوم:

حاملگی یک بیماری واقعی است، پس زن باردار روزه خود را افطار می کند و فقط قضاء می آورد: چون بارداری به زن باردار متصل و مرتبط است، پس ترس بخاطر حمل اش مانند ترس برای برخی از اعضای بدنش است. و شیر دادن تحت حکم بیماری قرار می گیرد و بیماری واقعی نیست و زن شیرده می تواند بر خلاف زن حامله به فرزند خود شیر دهد.

### رد بر این استدلال:

**الف -** الله تعالی به مادر امر نموده که فرزندش را شیر دهد و این امر در آیت چنین ذکر شده: **{وَأَوْلَدْتُ يُرْضِعَنَّ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند. پس شیر دادن از نظر دین بر مادر واجب است و چون بر زن باردار و شیرده امر شده است که از طفل مراقبت کنند و این در حالت ترس بدون افطار نمودن نمی شود یعنی باید زن باردار و شیرده بخاطر مراقبت و نگهداری طفل شان افطار نمایند، و امر نمودن به افطار همرا با کفاره که مبنی بر وجوب افطار است جمع نمی شود.

**ب -** قول رسول الله - صلی الله علیه وسلم - : **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ، وَشَطَرَ الصَّلَاةِ، وَعَنِ الْحَامِلِ أَوْ الْمُرْضِعِ الصَّوْمَ أَوْ الصِّيَامَ»**.

**ترجمه:** الله تعالی برای مسافر روزه را کاست و برداشت، و نماز را نیم ساخت برایش (که نماز چهار رکعتی را قصر یعنی دو رکعت بخواند)، و برای زن حامل و مرضع نیز روزه را کاست و برداشت. این حدیث دلالت بر این میکند که بین زن باردار و شیرده فرق نیست اگر بر نفس خویش بترسند و یا بر طفل شان. و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را از هم جدا و فرق نکرد.

### دلیل قول سوم:

- قول الله تعالی: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند، و زندانیان محکوم به اعمال شاقه ای که پیوسته به کار سنگین وادار می گردند) لازم است کفاره بدهند، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می خورانید و باید در برابر هر روزی یک خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند بپردازید).

حامل و مرضع در معنای عمومی آیت شامل هستند، بنابراین معنای آشکار این آیت آنها را به پرداخت فدیة یا کفاره ملزم می کند. ابن عباس - رضي الله عنهما - این قول را چنین تأیید می کند: رخصت بود برای پیر مرد و پیر زنی که می توانستند روزه بگیرند روزه خود را افطار کنند و طعام بدهند برای فقیر بجای هر روز از روزه، و زن باردار و شیرده اگر بخاطر طفل شان می ترسیدند افطار کنند و طعام دهند. و این از این عمر - رضي الله عنهما - نیز روایت شده است و با آنها صحابه کرام - رضي الله عنهم - مخالفت نکرده اند.

۱- سوره بقره: ۲۳۳.

۲- سوره بقره: ۱۸۴.

**رد به این استدلال:** اکثر صحابه و مفسران می گویند که آیه: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ}** منسوخ است (آیه است که با نزول آیه ناسخ، زمان عمل به آن پایان یافته است)، کسانی که توانایی روزه گرفتن را داشتند در ابتداء اختیار داشتند بین روزه گرفتن و افطار نمودن و فدیة دادن که بعداً نسخ شد توسط قول الله تعالی: **{فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.<sup>(۲)</sup>

#### دلیل قول چهارم:

قول ابن عمر و ابن عباس - رضی الله عنهم - است که لازم نیست قضاء آورند زیرا در آیه مبارکه ذیل: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ}**.<sup>(۳)</sup> فقط فدیة ذکر شده است یعنی غذا دادن به مسکین، و نیز ابن عباس - رضی الله عنهما - گفت: آیه ذکر شده منسوخ نمی باشد چون مرد پیر و زن پیر، قادر به روزه گرفتن نیستند پس بجای هر روز از روزه فقیری را غذا دهند، و قول رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که فرمودند: **{إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ الْحَامِلِ وَالْمُرْضِعِ الصَّوْمَ}**. ترجمه: الله تعالی برای زن باردار و شیرده روزه را کاست و برداشت.

#### رد بر این استدلال:

**الف -** زنان باردار و شیرده می توانند قضاء بیاورند، پس بر آنها واجب می شود مانند حائضه و نساء که قضاء آورند، در آیت ذکر شده طعام دادن مسکین واجب گردیده و در باره قضاء آوردن ذکر نشده پس آنرا از دلیل دیگری گرفتیم دلیلی که الله تعالی میفرماید: **{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}**.<sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

**ب -** مراد از برداشتن و کاستن روزه از زن باردار و شیرده در حدیث ذکر شده برداشتن در مدت عذر او است چنانکه در حدیث عمرو بن أمیه از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین ذکر شده: **{إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** الله تعالی برای مسافر روزه را کاست و برداشت. اینجا زن باردار و شیرده شباهتی به شیخ پیر یا مرد پیر ندارند، زیرا او قادر به قضای روزه نیست و آنها بر قضای روزه قادر و توانا هستند.

**ج -** آیه مذکور: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ}** به قول اکثر مفسرین و علماء منسوخ می باشد، ابن حجر - رحمه الله - گفت: پس از اظهار نظر ابن عباس - رضی الله عنهما - بر عدم نسخ آیت اکثر مردم با آن مخالفت کردند.

#### دلیل قول پنجم:

نظر آنها اختیار بوده و میگویند: ممکن است بر این اساس باشد که فدیة و قضاء هر کدام بجای افطار در ماه رمضان است و هر دو به جای افطار صحیح است، پس زن باردار و شیرده بین این دو اختیار دارند که کدام یکی را انتخاب کنند.

۱- سوره بقره: ۱۸۵.

۲- تفسیر نور، ص: ۱۰۱.

۳- سوره بقره: ۱۸۴.

۴- سوره بقره: ۱۸۴.

۵- سنن نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي خراساني، نسائي، کتاب روزه، ج: ۴، ص: ۱۷۸، شماره حدیث: ۲۲۶۷.

### دلیل قول ششم:

دلیل قول ششم این است که: فقهاء نه بر وجوب قضاء و نه بر وجوب فدیة اتفاق نمودند، پس هیچ یک از آنها واجب نیست، زیرا هیچ دلیلی بر واجب بودن آن نیست و نه اجماع است.  
رد بر این دلیل: صرف مخالفت موجب ساقط شدن دلیل نمی شود، بلکه نظر صاحب قوی ترین دلیل گرفته می شود.

### قول راجح:

پس از بررسی نظریات فقهاء و دلائل آنها به این نتیجه میرسیم که قول راجح قول اول، مذهب احناف می باشد که فقط وجوب قضاء است بر زن باردار و شیرده، بدون فدیة بخاطر قوی بودن دلایل صاحبان این قول، و ضعیف بودن دلایل صاحبان اقوال دیگر. و این در صورتی است که زن باردار و شیرده بتوانند آن را قضاء آورند، و اگر نتوانند آن را قضاء آورند، پس در بدل آن یا به جای آن فدیة دهند که هر روز به فقیری غذا بدهند. با توجه به این که بر زن باردار و شیرده نیست که روزه خود را افطار کنند، مگر اینکه سختی و مشقت برای آنها زیان آور باشد، و هر کس که بتواند بدون سختی و حرج روزه بگیرد که بر او ضرری نرسد، روزه بر او واجب است.

### مبحث سوم: حج زن حامل

در این مبحث احکام مربوط به حج زن باردار، مفهوم استطاعت زن باردار در حج، وجوب تعجیل حج و تأخیر آن، و نیابت از زن حامل در پرتاب سنگریزه ها بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

### مطلب اول: مفهوم استطاعت زن حامل در حج

الله تعالی حج را بالای مسلمان ها یکبار در عمر شان واجب گردانیده، که چنین میفرماید:  
{وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} (۱)  
ترجمه: و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هرکس (حج خانه خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۲)  
فریضه ای حج فوراً واجب میگردد به شرطیکه توانائی آن را شخص داشته باشد، و معنای توانائی در حج: قدرت و توانائی وصول به مکه مکرمه است. (۳)

پس استطاعت و توانائی شرط است برای وجوب حج به اتفاق همه علماء، که الله متعال خاص گردانیده مستطیع را بر ایجاب حج، و به این معنی که از عاجز و ناتوان بر انجام حج به سبب بیماری، یا خوف، و یا قلت مال استثناء می گردد. (۴) آیا بالای زن باردار حج فوراً واجب است یا خیر؟ این سوال در ضمن توضیح شروط استطاعت، و ضوابط آن، و عوارض آن واضح میگردد، تا اینکه معلوم شود زن باردار شرایط حج را دارد یا خیر، که باید فوراً حج را انجام دهد یا خیر. استطاعت به سه نوع تقسیم می گردد استطاعت مالی، بدنی، و امنیتی.

۱- سوره آل عمران: ۹۷.

۲- تفسیر نور، ص: ۲۱۳.

۳- الزحیلی، الفقه الاسلامی وأدلته، ج: ۳، ص: ۲۵.

۴- ابن قدامة، المغنی، ج: ۳، ص: ۲۱۴.

## اول: استطاعت و توانائی مالی:

که نزد شخص باید مقدار مال باشد که برایش کفایت کند، و کفایت کند برای وابستگی در هنگام رفتنش و حج اش و برگشت اش و مراد از کفایت وسط می باشد یعنی به اندازه مال باشد که مصارف حج را و مصارف رفت و آمد را پوره کند.<sup>(۱)</sup> و در دسترس بودن موارد زیر الزامی است<sup>(۲)</sup>:

۱- در انجام واجبات مالی خاص مانند زکات، صدقه فطر، قربانی در حج، نفقه، جزیه، کفارات مالی، ضمان یا کفالت مالی و غیره.

۲- در تکالیف بدنی یا جسمی که بر حسب تمکن مالی انجام می شود، مانند توانائی خرید آب برای وضوء یا غسل، و توانائی خرید لباس بخاطر پوشاندن عورت تا در آن نماز بخواند، و توانائی برای مصارف حج، مصارف رفت و آمد، و نفقه خانواده، و غیره.

## دوم: توانائی بدنی یا جسمی (سلامتی):

توانائی بدنی همان صحت یا سلامتی بدن می باشد که مکلف باید تن سالم داشته باشد، پس حج بالای شخص بیمار، از پا افتاده، نابینا، و شخص پیر و ناتوان که به تنهایی به مکه رسیده نتواند کار دشوار و مشقت است.<sup>(۳)</sup> و همچنان سلامتی بدن در وجوب واجبات بدنی مانند وجوب طهارت، اداء نماز بصورت احسن اش، و در روزه گرفتن و در انجام مناسک حج و غیره لازمی می باشد.<sup>(۴)</sup>

## سوم: استطاعت و توانائی امنیتی

مقصود از امنیت: امنیت و سلامتی دین، نفس، عقل، ناموس، و مال می باشد. و اینها ضروریات پنجگانه ای است که برای اقامه مصلحت دین و دنیا لازم است، و فقهاء بر این امر اجماع کرده اند که امنیت انسان شرط است در تکلیف عبادت، زیرا؛ حفظ نفس و اعضاء برای انجام مصالح دنیا و آخرت مقدم و مهمتر از آسیب رساندن آنها به سبب عبادت است.<sup>(۵)</sup>

و مثال این نوع توانائی قرار ذیل است:

۱- طهارت برای صحت نماز شرط می باشد، لکن اگر شخصی بین او و آب ممانعت ایجاد کرد و یا حیوانی ممانعت ایجاد بکند، بخاطر ترس هلاک شدن و یا رسیدن ضرر شدید برایش، در اینصورت برایش مباح می باشد که تیمم بکند، و همین قسم کسی که زخم داشته باشد و یا بیماری داشته باشد که ترس تلف شدن یا از بین رفتن به سبب استعمال آب را داشته باشد، پس تیمم بکند.

۲- رو به قبله بودن در نماز شرط می باشد، اما این شرط در صورت ترس از دشمن و مانند آن ساقط می گردد، بلکه در واقع نماز جمعه، و به جماعت خواندن نماز هم در هنگام عدم امنیت، ساقط می گردد، و در سایر فرایض شرعی نیز چنین است.<sup>(۱)</sup>

استطاعت و توانائی دو قسم می باشد یکی توانائی شخصی خود مکلف و دیگر آن توانائی به کمک دیگران. توانائی شخصی: عبارت از توانائی مکلف به انجام دادن تکالیف شرعی به تنهایی خودش بدون کمک شخص دیگر. امام ابو یوسف و امام محمد - رحمهما الله - از احناف، و شوافع، و حنابله می گویند:

۱- حسن ایوب: الحج فی الإسلام، ط: ۱، بالکویت، ۱۹۷۳م، ص: ۲۳-۲۴. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج: ۲، ص: ۵۹۸. البهوتی، کشاف الفتاوح، ج: ۲، ص: ۳۸۹. ابن قدامة، المغنی، ج: ۳، ص: ۸۸.

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ط: ۱، دار السلاسل، الکویت، ج: ۳، ص: ۳۳۱.

۳- الزحلی: الفقه الإسلامي وأدلته، ج: ۳، ص: ۲۵.

۴- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۳، ص: ۳۳۱.

۵- نفس مصدر، ج: ۶، ص: ۲۷۲.

۶- نفس مصدر، ج: ۶، ص: ۲۷۲.

مستطیع یعنی شخصی که به کمک دیگران ضرورت داشته باشد مکلف می باشد، در حالیکه امام ابو حنیفه و امام مالک - رحمهما الله - به این باور استند که شخصی که به کمک دیگران ضرورت داشته باشد او عاجز و ناتوان می باشد و مکلف نمی باشد، چون شخص به توانائی خود مکلف می باشد نه به توانائی دیگران، مگر در صورت که شخص دیگر پسرش باشد که خدمت مادر و پدر بر وی واجب می باشد، و همچنان همسرش باشد.<sup>(۱)</sup>

**خلاصه و ترجیح:** زن باردار در صورت داشتن توانائی مانند سایر مردم و عدم وجود موانع، باید فوراً به حج بپردازد، آن هم در صورتی که توانائی انجام حج را بدون مشقت شدید، داشته باشد، زیرا وسایل حج در حال حاضر راحت تر و آسانتر شده است، و همچنان می تواند که دیگران را به انجام برخی از مناسک سخت مانند پرتاب کردن سنگریزه ها و کیل بگیرد. همه اینها در صورتی انجام می آید که فکر کند به احتمال زیاد به جنین آسیب نمی رسد و به دلیل ازدحام جمعیت دچار سقط جنین یا مرگ نمی شود، و به شرطی که حمل اش تحت فشار و استرس قرار نگیرد. اگر در حج مشقت زیاد باشد، شرط استطاعت و توانائی از او ساقط می شود، زیرا منظور از استطاعت: توانائی، صحت و سلامتی بدن، و تحمل تکالیف حج و مناسک اش می باشد، و این عذر تا دوران بارداری و بهبودی از ولادت ادامه پیدا می کند، سپس حالش مثل بقیه می شود، اگر توانائی داشته باشد و موانع بر طرف شود، فوراً حج را بپردازد و الله داناتر بر همه چیز است.

### مطلب دوم: وجوب تعجیل حج و تأخیر آن برای زن حامل

علماء اختلاف نمودند به دو قول در وجوب حج، که آیا فوراً واجب میگردد یا تأخیراً واجب می گردد یعنی به تعویق انداختن به سال بعدی که عجله نکند، و هر سال که خواسته باشد به حج بپردازد:

**قول اول:** حج فوراً واجب میگردد، و این قول احناف<sup>(۲)</sup>، و حنابله<sup>(۳)</sup>، و ظاهریه<sup>(۴)</sup> می باشد. دلایل شان قرار ذیل است:

۱- حدیث ابن عباس - رضي الله عنهما - از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - که چنین فرمودند: «تَعَجَّلُوا إِلَى الْحَجِّ - يَعْني: الْفَرِيضَةَ - فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْرضُ لَهُ».<sup>(۵)</sup>  
**ترجمه:** برای انجام فریضه حج عجله نماید، زیرا هیچ کدام از شما نمی داند که چه بر سرش می آید.

۲- حدیث ابن عباس - رضي الله عنهما - از فضل - رضي الله عنه - چنین روایت می کند که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ، فَلْيَتَعَجَّلْ، فَإِنَّهُ قَدْ يَمْرُضُ الْمَرِيضُ، وَتَضِلُّ الضَّالَّةُ، وَتَعْرِضُ الْحَاجَةُ».<sup>(۶)</sup>

۱- رد المحتار على الدر المختار: ابن عابدين، ج: ۲، ص: ۵۹۸-۶۰۰. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المؤلف: زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ)، دار الكتاب الإسلامي، ط: ۲ - بدون تاريخ، ج: ۲، ص: ۳۳۵. المغني: ابن قدامة، ج: ۳، ص: ۹۱-۹۳. المجموع شرح المهذب، المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶هـ)، الناشر: دار الفكر، ج: ۷، ص: ۷۵-۸۱. الموسوعة الفقهية، ج: ۶، ص: ۳۳۱-۳۳۲.

۲- ابن الهمام: فتح القدير، ج: ۲، ص: ۴۱۱. ابن مودود، الاختيار، ج: ۲، ص: ۱۳۹.

۳- ابن قدامة: المغني، ج: ۳، ص: ۲۱۸.

۴- ابن حزم: المحلى، ج: ۵، ص: ۲۷.

۵- مسند امام أحمد بن حنبل، ج: ۵، ص: ۵۸، شماره حدیث: ۲۸۶۷، محدث: شیخ البانی، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۶- سنن ابن ماجه، ابن ماجه ابو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ۲۷۳هـ)، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ج: ۲، ص: ۹۶۲، شماره حدیث: ۲۸۸۳، محدث: البانی، حکم محدث بر حدیث: حسن.



**ترجمه:** کسیکه اراده ای حج را دارد، پس عجله نماید، ممکن است شخص نزدیک به بیماری گردد و بیمار شود، و شاید اسباب را که فعلاً کسی در دست داشته باشد برای رسیدن اش به فرایض، از دست بدهد، و می شود برای شخصی نیازی عارض شود که به حج پرداخته نتواند.

۳- حدیث حجاج بن عمرو - رضي الله عنهما - که گفت: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - چنین فرمودند: «مَنْ كُسِرَ أَوْ عَرَجَ فَقَدْ حَلَّ وَعَلَيْهِ حَجَّةُ أُخْرَى» (۱).

**ترجمه:** هر کسیکه پای اش بشکند یا پای اش مچ بخورد یعنی چیزی به پای اش بخورد و لنگان شود، پس برایش جایز است که احرام را ترک کند و سال آینده به حج بپردازد.

وجه استدلال از حدیث این است: اگر فرضیت حج به تأخیر واجب می بود، پس سال آینده در حدیث فوق الذکر ذکر نمی شد.

**قول دوم:** حج به تأخیر واجب میگردد، و این قول شوافع (۲)، و ظاهر است نزد متأخرین مالکی ها (۳).  
دلایل شان قرار ذیل است:

۱- قول الله تعالی: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ} (۴).  
**ترجمه:** (ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راه های فراخ و دور را طی کنند، به حج کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند).

این سوره مکی می باشد، و نیز قول الله تعالی: {وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ} (۵) این سوره در غزوه احد سال سوم هجری در مدینه منوره نازل شد، و رسول الله - صلى الله عليه وسلم - تا سال دهم هجری حج را اداء نمودند. رسول الله - صلى الله عليه وسلم - در ماه رمضان سال هشتم هجری مکه را فتح نمود، و در ماه شوال مکه را ترک کرد، و عتاب بن أسید را به جانشینی منصوب کرد، و مردم در سال هشتم هجری به امر رسول الله - صلى الله عليه وسلم - مراسم حج را برپا کردند. سپس رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ابو بکر - رضي الله عنه - را فرستاد و مردم در سال نهم هجری به حج پرداختند، و رسول الله - صلى الله عليه وسلم - با همسرانش و اکثر اصحابش که قادر به انجام حج بودند بدون اشتغال در جنگ و غیره، به حج پرداختند.

۲- حدیث کعب بن عجرة که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - برایش گفت: «لَعَلَّكَ آدَاكَ هَوَامُكَ»، قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخْلَقَ رَأْسُكَ، وَصُمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمَ سِنَّةً مَسَاكِينَ، أَوْ أَنْسَلْتُ بِشَاةٍ» (۱).

**ترجمه:** تو را حشرات که بر سرت است اذیت میکند (سرش پر از شپش بود و اذیت اش میکرد)، در جواب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - گفت: بلی یا رسول الله، سپس رسول الله - صلى الله عليه وسلم - گفت: موی سرت را بتراش، و سه روز روزه بگیر، یا برای شش فقیر و مسکین غذا بده، و یا اینکه گوسفندی را قربانی کن.

۱- الجامع الكبير - سنن الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى، ج: ۲، ص: ۲۶۹، شماره ای حدیث: ۹۴۰، محدث: البانی، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۲- النووي: المجموع، ج: ۷، ص: ۱۰۳.

۳- ابن رشد: بداية المجتهد، ج: ۱، ص: ۳۷۴.

۴- سوره حج: ۲۷.

۵- سوره آل عمران: ۹۷.

۶- صحیح بخاری، ج: ۳، ص: ۱۰، شماره حدیث: ۱۸۱۴، محدث: امام بخاری - رحمه الله - ، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

و از این حدیث ثابت می‌گردد که قول الله تعالی: **{وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ}**.<sup>(۱)</sup> **ترجمه:** و حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای الله انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفان جز رضای الله نباشد). این آیت کریمه در سال ششم هجری نازل شد، و این آیت دلالت بر وجوب حج می‌کند، و مسلمان‌ها به این اتفاق نظر اند که حدیبیه سال ششم هجری بود، ولی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تا سال دهم هجری به حج نپرداختند.

**قول راجح:** قول اول میباید که حج فوراً واجب می‌گردد در صورتی که شخص توانایی آنرا داشته باشد، به دلیل قوت دلایل قول اول که می‌گویند فوراً واجب است، و ضعف دلایل قول دوم که می‌گویند به تأخیر واجب است، و مدار دلایل شان بر اساس تاریخ فرضیت حج است که می‌گویند حج در سال ششم هجری فرض گردید، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به عتاب بن أسید و ابو بکر - رضی الله عنهما - در سال هشتم و نهم هجری دستور به انجام حج داد، و ایشان حج را با این که کدام مصروفیت نداشتند، انجام ندادند. محقق اینجا توضیح می‌دهد که ترک حج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به دلیل امری اتفاقی بود که حکمت تشریح آن را ضروری می‌دانست، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نمی‌توانست اداء فرض را که بر او نوشته شده در حالی که مشغول نبوده به تأخیر بیندازد، زیرا اصل در ادائیگی طاعات و عبادات پیشی نمودن است، که گویا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از همان سال اولی که حج فرض گردید بجا آورد، نشان می‌دهد که فوراً لازم نیست، بلکه تأخیر آن فقط برای تصادف و عوارض بوده است، در حالیکه برای ادای حج عجله داشت.

### **مطلب سوم: نیابت از زن حامل در رمی جمرات (پرتاب کردن سنگریزه‌ها)**

قبل از اینکه بر محور این مطلب بپردازیم لازم است معنای نیابت را اول بدانیم تا فهم مطلب برای مان واضح تر گردد.

**نیابت در لغت:** عبارت از جانشینی، قائم مقامی، نایبی، می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

**و در اصطلاح:** امام خطیب شریینی نیابت را مشتمل وکالت قرار داده، و شرعاً چنین تعریف نموده: نیابت عملی است که به موجب آن یک شخص به شخصی دیگری اختیار می‌دهد و میسپارد که به نام او و برای او عمل یا اعمالی را در زندگی انجام دهد.<sup>(۳)</sup> زن باردار و کسانیکه در حکم زن باردار شامل است مانند مریض، عاجز اند از پرتاب جمرات به تنهایی و بدون واسطه، به سبب اینکه زن باردار ضعیف است و حکم مریض را به خود می‌گیرد. پس آیا بر آنها جایز است که از شخصی درخواست نیابت کنند؟ و آیا بالای شخصی درخواست کننده انجام دادن کدام واجب باقی می‌ماند؟ در این رابطه فقهاء دو نظر دارند که قرار ذیل است:

**قول اول:** نیابت برای عاجز و ناتوان از پرتاب سنگریزه مانند زن باردار، مریض، و شخص سالمند جایز است، خواه نایب به اجره گرفته شده باشد یا بدون اجره، یا بخاطر رضایت الله متعال و ثواب، و فرق نمیکند که مرد باشد یا زن. و بالای شخص ناتوان که نایب گرفته است دم واجب نمی‌گردد. و این رأی ائمه ای سه گانه حنفی، شافعی و حنبلی است.<sup>(۴)</sup>

۱- سوره بقره: ۱۹۶.

۲- ابن منظور: لسان العرب، ج: ۱، ۷۷۴.

۳- شمس الدین محمد بن احمد الخطیب الشریینی الشافعی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ۲۳۱/۳.

۴- الکاسانی: بدائع الصنائع، ج: ۳، ص: ۱۱۲۰، السرخسی: المبسوط، ج: ۴، ص: ۶۹. الشریینی: مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج: ۲، ص: ۲۷۸. ابن قدامة: المغنی، ج: ۳، ص: ۴۹۰.

و شافعی ها برای جواز نیابت استمرار و دوام عاجزی و ناتوانی را تا خروج وقت پرتاب سنگریزه ها شرط گذاشته اند.<sup>(۱)</sup>

**قول دوم:** عاجز و ناتوان از پرتاب سنگریزه ها مثل مریض است و هر کی به همین معنی باشد شخصی دیگری از آن نیابت می کند، اگر مریض قادر به پرتاب باشد، از طرف خود حمل می کند و پرتاب می کند، و اگر مریض قادر به پرتاب نبود، پس به نیابت اش شخصی دیگری پرتاب می کند، و مریض وقت پرتاب سنگریزه را تلاش می کند و در همان وقت برای هر سنگریزه تکبیر می گوید. و بالای مریض دم (یک نوع از فدیة است که ذبح گوسفند بر حاجی واجب میگردد) واجب میگردد، چون او پرتاب نکرده، و نایب اش بجایش پرتاب نموده. این قول مالکی ها است.<sup>(۲)</sup>

فایده ای نایب گرفتن این است که از مریض و شخصی مانند او گناه ساقط می شود.<sup>(۳)</sup> شخصی مریض که به نیابت اش سنگریزه ها پرتاب گردید، اگر قبل از تمام شدن وقت تا غروب روز سوم تشریق یعنی روز سوم عید صحت یاب گردید پس پرتاب سنگریزه ها را اعاده میکند، و فایده ای اعاده اش نفی دم می باشد، و اگر اعاده نتوانست پس دم بالایش جاری می باشد.<sup>(۴)</sup>

### دلایل و مناقشه:

جمهور فقهاء برای جواز پرتاب سنگریزه بدون لزومیت دم بالای مستنّیب به دلایل ذیل استدلال نمودند:

۱- حدیث جابر - رضي الله عنه - که گفت: «حَجَّجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا النَّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ، فَلَبَّيْنَا عَنِ الصَّبِيَّانِ، وَرَمَيْنَا عَنْهُمْ».<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** حج کردیم با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ، و همراهی ما زنان و اطفال هم بودند، پس بجای آنها لیبیک گفتیم، و سنگریزه ها را پرتاب نمودیم.

**وجه استدلال از حدیث:** جابر - رضي الله عنه - جواز پرتاب بجای عاجز (از پرتاب) می باشد: صحابه کرام - رضي الله عنهم - بجای اطفال بخاطر عدم توانایی شان در پرتاب نمودن سنگریزه ها، پرتاب نمودند، و مانند آنها بجای بیماران، و اشخاص که دارای عذر بودند، و زنان باردار، و خلاصه بجای عاجز و ناتوان در کل.

۲- قیاس اول: نیابت در اصل حج جواز دارد، پس جواز نیابت در پرتاب سنگریزه مقدم بر جواز است<sup>(۱)</sup>، چون؛ نایب در اصل حج تمام اعمال حج را انجام می دهد، و پرتاب سنگریزه جز آن می باشد.

۳- چون زمان پرتاب سنگریزه ها کم و دشوار می باشد، و می شود که شخص قبل از پرتاب سنگریزه فوت کند، پس برای شخص دیگری جواز داده می شود که پرتاب نماید تا وقت ضایع نشود.

و مالکی ها برای لزومیت دم در پرتاب سنگریزه، بالای مستنّیب (شخصی درخواست کننده برای نیابت) دلیل شان را قیاس بر صحیح گفته اند، چون؛ در صورت صحیح یعنی شخصی که صحتمند است شخصی

۱- النووي: المجموع، ج: ۸، ص: ۲۴۳.

۲- محمد بن عبدالله الخرشی، باب أحكام الحج والعمرة وأفعالهما، شرح مختصر خليل للخرشي، ج: ۲، ص: ۳۳۶.

۳- نفس مصدر، ج: ۲، ص: ۳۳۶.

۴- أبو العباس أحمد بن محمد الخلوّتي، الشهير بالصاوي المالكي، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك)، ج: ۲، ص: ۶۳.

۵- سنن ابن ماجه، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القرويني، كتاب المناسك، باب الرمي عن الصبيان، ج: ۲، ص: ۱۰۱۰، شماره حدیث ۳۰۳۸.

شیخ البانی: سند اش ضعیف می باشد.

۶- المجموع: النووي، ج: ۸، ص: ۲۴۵.

را برای پرتاب سنگریزه ها به نیابت می گیرد بالایش دم واجب میگردد، و گناه ترک پرتاب سنگریزه ها از اش ساقط نمی گردد. (۱)

**قول راجح:** قول راجح در بین این دو قول، قول اول، جمهور فقهاء می باشد، که قایل به جواز پرتاب سنگریزه به جای شخص عاجز از پرتاب هستند. و از آن جمله زن باردار می باشد، بدون لزومیت دم بالایش.

---

۱- حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، مؤلف: محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي، ج: ۲، ص: ۴۷.

## فصل سوم

### احکام احوال شخصی (احکام خانواده) زن حامل

مبحث اول: نکاح و ملاعت زن حامل.

مطلب اول: نکاح زن حامل  
مطلب دوم: ملاعت زن حامل

مبحث دوم: طلاق زن حامل

مطلب اول: حکم طلاق زن حامل

مبحث سوم: نفقه زن حامل

مطلب اول: نفقه زن حامل طلاق شده  
مطلب دوم: نفقه زن حامل متوفی عنها زوجها  
مطلب سوم: نفقه زن حامل از شبهه و ناشز

مبحث چهارم: عدت زن حامل

مطلب اول: مقدار عدت زن حامل  
مطلب دوم: عدت زن حامل که شوهرش وفات کرده باشد  
مطلب سوم: احوال حمل که به آن عدت به پایان می رسد

## مبحث اول: نکاح و ملاعت زن حامل

در این مبحث احکام مربوط به نکاح زن باردار و ملاعت زن باردار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، به نحوی که هر یکی از این عنوان‌ها طی عناوین کوچک درون متنی به صورت مفصل به بحث گرفته می‌شود.

### مطلب اول: نکاح زن حامل

اسلام اطلاقا به خانواده‌ای مسلمان از بدو ساختار، توجه جدی نموده است تا خانواده‌ای مسلمان متمسک به احکام دین، ملتزم به ارزش‌های اخلاقی و قوی به بار آید، به دلیل اینکه؛ خانواده‌ها عناصر متشکله‌ای جامعه هستند، بناء هرگاه عناصر قوی و پاک باشند، ایجابیات آن قطعا در جامعه منعکس می‌گردد، در غیر این صورت، شکی نیست که نتیجتا جامعه‌ای پر از رذالت و مملوء از فساد اخلاقی به میان آمده هیچ خیری در آن نهفته نیست.

### ۱- حکم نکاح با زن حامل از نکاح صحیح:

طوریکه قبلا گفته شد که اسلام به خانواده‌ای مسلمان که عنصر اساسی برای تشکیل جامعه‌ای سالم و مطلوب اسلامی است، اهتمام جدی نموده است که از جمله اهتمامات وی در این زمینه، توجه جدی به جنین و نسب وی است، به همین منظور است که ازدواج و نکاح کردن با زن باردار بیوه را تا آنگاه که وضع حمل نکرده باشد، حرام و غیر مجاز قرار داده است، طوریکه الله متعال در پیوند به این موضوع می‌فرماید: **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** و زنان باردار مدت عده‌ای شان تا هنگام وضع حمل است.

این آیت کریمه، در پیوند به حرمت عقد نکاح و ازدواج با زن باردار بیوه، حکم صریح و قطعی است، به نحوی که هرگاه شوهر یک زن وفات کرد یا آن را طلاق داد، در حالیکه زن مذکور باردار باشد، نکاح و ازدواج کردن با وی تا هنگام وضع حمل، حرام و غیر مجاز می‌باشد، چون زن مطلقه یا زنی که شوهر اش وفات کرده باشد، نکاح کردن با وی تا سپری شدن عدت وی شرعا حرام است و عدت وی خواه مطلقه باشد یا بیوه از زوج متوفی، وضع حمل است، طوریکه امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیت کریمه می‌گوید: (جمهور علمای سلف و خلف اتفاقا بر این نظر اند که زن باردار مطلقه یا زنی که شوهر اش وفات کرده است، عدت وی عبارت از وضع حمل است، طوریکه نص این آیت کریمه همین موضوع است).<sup>(۲)</sup>

همچنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **«لَا يَجُلُّ لِمَرِيٍّ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعًا غَيْرَهُ»**.<sup>(۳)</sup>

۱ - سورة الطلاق: ۴.

۲ - امام ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج: ۴، ص: ۵۹۶، بدون ط، بدون س، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۳ - راوی: رویف بن ثابت الأنصاری، أخرجه: أبوداود، شماره‌ای حدیث: ۲۱۵۸ و الترمذی، صححه ابن حبان و حسنه البزار، و قال الشیخ الألبانی: حدیث حسن.

**ترجمه:** شخصی که به الله و به روز قیامت ایمان داشته باشد، حرام است بروی که زراعت دیگران را با آب خود آبیاری کند.

**یعنی:** حرام است بر یک مؤمن که آب (نطفه) خود را در رحم زنی که در آن شخص دیگر نطفه‌ای خود را زرع کرده و زن از وی حمل گرفته است، داخل نماید.

صاحب بلوغ المرام میگوید که این حدیث برای حرمت نکاح زن حامل (مطلقه یا متوفی عنها زوجها) دلیل است، تا زمانیکه وضع حمل نکرده است، مگر زنی که مطلقه با طلاق بائن صغرا باشد، شوهر اش می تواند که با وی تجدید نکاح کند.<sup>(۱)</sup>

همچنان امام احمد ابن حنبل - رحمه الله - از حماد ابن أسامه و وی از هشام و او از پدر خود و وی از مسور ابن مخرمه روایت نموده است که شوهر سبیعة الأسلمی وفات نمود در حالیکه سبیعة حامل بود، حدود بعد از چند روز وی وضع حمل نمود، زمانیکه از نفاس پاک گردید مردی از وی خواستگاری نمود، آنگاه سبیعة در مورد نکاح اش از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اجازه خواست و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی اجازه دادند تا ازدواج نماید.<sup>(۲)</sup>

در این روایت دیده می شود که سبیعة از جریان خواستگاری از نفس خویش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را مطلع ساخته از وی - صلی الله علیه وسلم - اجازه می خواهد که با آن خواستگار ازدواج کند یا خیر؟ چون وی وضع حمل نموده است، و زمانیکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از وضع حمل سبیعة آگاه شدند، آنگاه به وی اجازه دادند تا با آن خواستگار ازدواج نماید. پس دانسته شد که وضع حمل زن باردار مطلقه یا متوفی عنها زوجها برای نکاح وی با شخص دیگر، شرط است، چون وضع برای وی عدت محسوب می گردد.

بر مبنای این دو نص صریح که در پیوند به حرمت عقد نکاح با زن باردار بیوه وارد شده است، فقهاء اتفاق نموده اند بر اینکه عقد ازدواج با زن حامل که حمل وی ثابت النسب باشد، تا هنگام وضع حمل، جایز نبوده بلکه حرام است، زیرا؛ هرگاه حمل خواه با نکاح صحیح یا نکاح فاسد و یا با وطء شبهه، ثابت النسب باشد، لازم است که حرمت نطفه‌ای شخص مذکور با منع نکاح دوم، حفظ گردد، ازینرو شریعت انتهای مدت عدت زن حامل را به وضع حمل قید نموده است.<sup>(۳)</sup>

عدت حامل با وضع حمل به پایان می رسد، خواه این حامل مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها باشد، طوریکه الله متعال میفرماید: **{أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۴)</sup> امام ابن القیم - رحمه الله - در زاد المعاد گفته است که این آیت دلیل است برای اینکه عدت زن حامل (مطلقه یا متوفی عنها زوجها) عبارت از وضع تمام حمل است تا رحم وی برائت حاصل نماید، مهم نیست که این وضع کدام صفت می باشد، به نحوی که خواه جنین زنده باشد یا مرده، تام الخلق باشد یا ناقص الخلق، بر وی روح دمیده شده باشد یا خیر، در هر حالت و صفت، وضع حمل برای نکاح شرط است.<sup>(۵)</sup>

شیخ ابن باز - رحمه الله - در پاسخ یک پرسش که در ارتباط به همین موضوع است، می گوید: عقد نکاح با زن حامل که حمل وی خواه از نکاح صحیح باشد یا از غیر نکاح صحیح، بر مبنای آیت ۴

۱ - شیخ فیصل بن عبد العزیز آل مبارک، مختصر الکلام علی بلوغ المرام، ۳۵۹، ط ۱، سال ۱۹۹۸م، دار اشبیلیا، الریاض - السعودیة.

۲ - امام احمد ابن حنبل، مسند، ج: ۴، شماره‌ای حدیث: ۳۲۷.

۳ - مجموعه‌ای از مؤلفین، موسوعه‌ای فقهی کویت، ج: ۱۶، ص: ۲۷۲، ط ۲، سال ۱۹۸۳م، ناشر: وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت.

۴ - الطلاق: ۴.

۵ - شیخ سید سابق، فقه السنة، ص: ۶۰۴، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار الذخائر، الریاض - السعودیة.

سوره‌ای طلاق و بر مبنای حدیث رویف الأنصاری - رضی الله عنه - که امام ابو داود آن را روایت کرده است، قطعاً حرام و غیر جایز است، مگر؛ زمانیکه وضع حمل نماید، آنگاه نکاح با وی جایز است.<sup>(۱)</sup>

**- سبب حرمت نکاح با زن باردار بیوه:** بزرگترین سبب حرمت نکاح با زن باردار بیوه، جلوگیری از اختلاط نسب جنین است، طوریکه مفاد حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که فوقاً ذکر گردید، به همین امر صراحت دارد، زیرا برای زرع نطفه لازم است که رحم زن پاک از نطفه‌ای شخص دیگر باشد تا اختلاط در نسب جنین به وقوع نپیوندد و مسلماً برائت رحم زن حامل زمانی حاصل می‌گردد که زن مذکور وضع حمل نماید،<sup>(۲)</sup> طوریکه فقهاء گفته‌اند؛ زن حامل که حمل وی ثابت النسب از نکاح صحیح یا نکاح فاسد و یا وطء شبهه باشد، حفظ حرمت حمل مذکور با منع نکاح دوم واجب شرعی است، تا زمانیکه زن مذکور حمل خود را وضع نماید.<sup>(۳)</sup> از این قول فقهاء نیز به وضوح پیداست که سبب حرمت نکاح با زن باردار از نکاح صحیح یا نکاح فاسد و یا وطء شبهه، عبارت از جلوگیری از اختلاط نسب جنین است که این در واقع احترام گذاشتن به جایگاه جنین که نهایتاً وی محصول زرع یک انسان است. **یادداشت:** از خلال بحث فوق به این نتیجه رسیدیم که نکاح و ازدواج با زن حامل از نکاح صحیح یا غیر صحیح، بر مبنای حکم نص صریح قرآن و سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اتفاقاً حرام و غیر مجاز بوده است، اما هرگاه زن حامل، مطلقه با طلاق بائن صغری بوده در حال سپری نمودن عدت که همانا وضع حمل است، باشد و شوهر اش خواسته باشد که با وی تجدید عقد نماید، می‌تواند قبل از وضع حمل، با وی تجدید عقد نماید<sup>(۴)</sup>، به دلیل اینکه؛ عدت مسلماً حق زوج بر زوجه بعد از طلاق یا وفات است تا آثار نطفه‌ای زوج از رحم زن که حمل یا معرفت برائت رحم از نطفه است، در مدت عدت پاک گردد، و اصولاً انسان شرعاً و عقلاً صلاحیت دارد که بر حق خود تصرف نماید، ازینرو برای شوهر مجاز است که با زن حامل مطلقه با طلاق بائن صغرای خویش، قبل از وضع حمل، تجدید عقد نکاح نماید.

## ۲- نکاح زن مرضعه:

**- توضیح:** زن مرضعه یا مرضع که جمع آن مرضعات است، عبارت از زن شیرده است که طفل خود یا هر طفل دیگری را که دو سال از عمر خود را تکمیل نکرده باشد، از شیر خود تغذیه می‌کند، و مرضعه‌ای حقیقی مادر است.<sup>(۵)</sup>

**- مقصود:** هدف از آوردن بحث مرضعه در این مطلب، بحث و بررسی احکام نکاح با مرضعه است، به نحوی که هرگاه یک زن شیرده به طفل، مطلقه با طلاق بائن کبری باشد یا شوهر اش وفات کرده باشد، نکاح کردن با وی از نظر فقه اسلامی، از چه حکمی برخوردار است؟

۱ - شیخ ابن باز، فتاوی شماره: ۱۶۳۸۷، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز - رحمه الله - <https://binbaz.org.sa/fatwas>  
۲ - د. عائشة سلطان المرزوقي، مقاله تحت عنوان: أحكام المرأة الحامل من الزنا في الفقه الإسلامي، ص ۳۱۵، منتشر شده در: مجلة الدراسات الإسلامية والبحوث الأكاديمية، عدد: (۶۳)، مجله‌ای علمی: قسم الشريعة والدراسات الإسلامية - كلية القانون - بوهنتون امارات.  
۳ - مجموعه‌ای از مؤلفین، موسوعه‌ای فقهی، ج: ۱۶، ص: ۲۷۲.  
۴ - نفس مصدر.  
۵ - مفتی سید محمد عمیم الإحسان، التعريفات الفقهية، ص: ۲۰۱، ط ۱، سال ۲۰۰۳م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.



## - حکم نکاح با زن مرضعه:

از بحث پیرامون موضوع حرمت نکاح و ازدواج با زن حامل از نکاح صحیح، به این نتیجه رسیدیم که نکاح کردن با زن باردار خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، تا هنگام وضع حمل، شرعا حرام بوده و مجاز نیست، اما نکاح کردن با زن شیرده قطعا از چنین حکم برخوردار نیست، بلکه نکاح با وی شرعا مجاز است، به شرطیکه هیچ یک از موانع و عوایق شرعی نکاح در وسط وجود نداشته باشد<sup>(۱)</sup>، به نحوی که زن مذکور:

- از محارم نباشد، یعنی: در میان ناکح و منکوحه هیچ نوع رابطه‌ای محرمیت به سبب نسب، رضاعت و مصاهرت وجود نداشته باشد، چون نکاح با محارم با نص صریح قرآن و سنت و به حکم عقل و فطرت انسانی، حرام و غیر جایز است، طوریکه الله متعال می فرماید: **{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران تان، و دختران تان، و خواهران تان، و عمه‌های تان، و خاله‌های تان، و دختران برادر تان، و دختران خواهر تان، و مادران رضاعی و خواهران رضاعی تان، و مادران زن و دختران زن تان که در دامن شما تربیت شده اند، اگر با آن زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی تان و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر.

- مشرکه و ملحد نباشد، چون نکاح با مشرکه و با خدا ناباوران شرعا حرام است، طوریکه الله متعال می فرماید: **{وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ}**.<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** با زنان مشرک تا آنگاه که ایمان نیاورده اند، نکاح نکنید.

در این آیت کریمه نکاح با مشرکه و زن خداناباور به صورت صریح نهی شده است، طوریکه امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیت کریمه می گوید این اعلان تحریم از الله متعال بر مردان مؤمن است که با زنان مشرک و بت پرست ازدواج نکنند که در این حکم تمام زنان مشرک از اهل کتاب و مشرکین داخل می شوند.<sup>(۴)</sup>

- در حال سپری کردن عدت ناشی از طلاق یا وفات شوهر نباشد، چون خواستگاری صریح و نکاح با زنی که در حال عدت باشد، شرعا حرام است، طوریکه الله متعال می فرماید:

**{وَلَا تَزْمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** و تصمیم به عقد نکاح را مگیرید تا آنگاه که مهلت مقرر (عدت) به سرآمد خود رسد. دکتور وهبة الزحیلی - رحمه الله - می گوید که خواستگاری معتدله خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، به صورت صریح برای اجنبی جایز نیست، به دلیل اینکه زن معتدله که مطلقه از طلاق رجعی باشد، در

۱ - شیخ محمد ابو زهره، الأحوال الشخصية، ۳۷۷، ط ۳، سال ۱۹۵۷م، دارالفکر العربي، القاهرة - مصر.

۲ - النساء: ۲۳.

۳ - البقرة: ۲۲۱.

۴ - امام ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱، ص: ۳۸۵.

۵ - البقرة: ۲۳۵.

حکم زوجه برای زوج خود است، و زن معتدّه که مطلقه از طلاق بائن یا متوفی عنها زوجها باشد، در آن تا ختم مدت عدت، آثار نطفه‌ای شوهر اش باقی است، ازینرو ازدواج با زن معتدّه اطلاقاً جایز نیست.<sup>(۱)</sup>

**یادداشت:** هرگاه مرضعه، مطلقه با طلاق بائن کبری باشد، خواه در حال عدت باشد یا بعد از عدت، نکاح وی با شخص طلاق دهنده که قبلاً شوهر وی بود، حرام است، مگر اینکه مرضعه‌ای مذکور بعد از عدت با شخص دیگری ازدواج کرده و او شخص وی را با میل خود طلاق داده یا وفات کرده باشد، آنگاه شوهر اولی اش می تواند که با وی نکاح نماید، طوری که الله متعال می فرماید: **{فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن به دیگری شوهر کند، اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول (که سه طلاق داده) توانند به زوجیت بازگردند. و تصمیم به عقد نکاح را مگیرید تا آنگاه که مهلت مقرر (عدت) به سرآمد خود رسد.

- مخطوبه یا در عقد نکاح شخص دیگری نباشد، به دلیل اینکه نکاح و خواستگاری کردن از مخطوبه‌ای یک مسلمان و یا از زن شوهردار شرعاً حرام و غیر مجاز است، طوری که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در پیوند به حرمت خواستگاری از مخطوبه‌ای یک مسلمان فرمودند: **« وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ، حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتْرُكَ »**.<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** و نباید مردی از مخطوبه‌ای برادر (دینی) خود خواستگاری کند، تا اینکه (آن برادرش با آن مخطوبه) نکاح نماید یا او را ترک بگوید.

در این حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از خواستگاری مخطوبه‌ای شخص دیگر نهی کردند، و اصولاً مفاد نهی تحریم است.<sup>(۴)</sup> در این زمینه نیز اجماع وجود دارد که ابوبکر ابن العربی، ابن قدامة، امام نووی، شیخ الإسلام ابن تیمیه و صنعانی - رحمهم الله - آن را نقل کرده اند.<sup>(۵)</sup> همچنان خواستگاری از مخطوبه، در واقع فاسد سازی تصمیم پاک یک شخص است که نهایتاً به ایجاد خصومت و عقده در میان دو مسلمان، و حتی بین دو فامیل می انجامد که عاقبت آن ممکن وخیم باشد.<sup>(۶)</sup> همچنان عقد نکاح و ازدواج کردن با زنی که در عقد نکاح غیر است، شرعاً حرام و غیر مجاز است، طوری که الله متعال در ادامه‌ی ذکر محارم، می فرماید: **{وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ}**.<sup>(۷)</sup>

**ترجمه:** و (حرام شد بر شما) زنان محصنات (زنان شوهردار).

- نکاح از نوع نکاح های حرام، چون نکاح شغار، حلاله، متعه (صیغه) و غیره نباشد.<sup>(۸)</sup>

۱ - دکتور وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۷، ص ۶۱۸، ط ۳۴، سال ۲۰۱۴م، دارالفکر، دمشق - سوریه.

۲ - البقرة: ۲۳۵.

۳ - متفق علیه، راوی حدیث: حضرت ابوهریره - رضي الله عنه -، مصدر: صحيح البخاري، شماره حدیث: ۵۱۴۴، صحيح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۱۳.

۴ - ابوبکر ابن العربی، المسالك في شرح موطأ مالك، ج ۵، ص ۴۳۵، ط ۱، سال ۲۰۰۷م، دارالغرب الإسلامي، تونس. / صنعانی، سبیل السلام شرح بلوغ المرام، ج ۲، ص ۱۶۶، ط ۱، بدون س طه دارالحدیث، القاهرة - مصر.

۵ - ابوبکر ابن العربی، عارضة الأحوذی، ج ۵، ص ۳۳، ط ۲، سال ۲۰۰۸م، دارالکتب العلمیة، القاهرة - مصر. / ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۱۴۳، ط ۱، سال ۱۹۹۷م، دارعالم الکتب، الرياض - سعودی. / امام نووی، شرح النووي علی صحيح مسلم، ج ۹، ص ۱۹۷، ط ۲، سال ۱۳۹۲هـ، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان. / شیخ الإسلام ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۳۲، ط ۳، سال ۲۰۰۵م، دار الوفاء، الرياض - سعودی. / صنعانی، سبیل السلام شرح بلوغ المرام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۶ - ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۱۴۳.

۷ - النساء: ۲۴.

۸ - عبدالرحمن عبد الخالق، الزواج في ظل الإسلام، ص ۴۸، ط ۱، سال ۲۰۱۲م، مكتبة السنة، القاهرة - مصر.

- در حالت احرام حج یا عمره نباشد، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: « لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ، وَلَا يُنْكَحُ، وَلَا يَحْتَبُ »<sup>(۱)</sup>.

**ترجمه:** کسی که در حالت احرام است، عقد نکاح کرده نمی تواند، و نه به عقد نکاح شخصی در آورده می شود و نه خواستگاری کرده می تواند.

**نتیجه:** هرگاه یکی از این موانع فوق الذکر در بستر نکاح و ازدواج کردن با مرضعه وجود نداشته باشد، آنگاه بدون شک نکاح کردن با وی جایز است. بر این اساس گفته می توانیم که نکاح با زن مطلقه یا متوفی عنها زوجها که شیرده برای طفل خود باشد، شرعا هیچ اشکالی ندارد، به شرطیکه موانع شرعی عقد نکاح که فوقا با تفصیل ذکر گردید، در میان وجود نداشته باشد، طوریکه در حدیث سببیه الأُسلمی قبلا ملاحظه گردید وی که در هنگام وفات شوهر اش حامله بود و چند روز از وفات شوهر اش نگذشته بود که وضع حمل نمود و بعد از پاک شدن از نفاس، مردی از وی خواستگاری نمود و او نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده در پیوند به ازدواج خود با آن خواستگار، از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اجازه خواست، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی اجازه دادند تا با خواستگار خویش ازدواج نماید.<sup>(۲)</sup>

طبیعی است که سببیه الأُسلمی - رضی الله عنها - در هنگامی که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اجازه ای ازدواج را گرفت و با آن خواستگار ازدواج کرد، مرضعه (شیرده) بود و طفل نوزاد داشت که به او شیر می داد، بناء از این حدیث به وضوح پیداست که در زمینه ای ازدواج با مرضعه خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، شرعا هیچ اشکال و ممانعتی وجود ندارد.

اما زمانی که یکی از موانع فوق انعقاد عقد نکاح در وسط وجود داشته باشد، آنگاه بدون شک که نکاح کردن نه تنها با زن شیرده، بلکه با زن غیر شیرده نیز حرام و غیر جایز است.

**مسئله ای شیردهی به طفل:** شیر دادن به طفل، از جمله ای حقوق طفل بر مادر است، و این حق ناشی از وجوب و تأمین نفقه ای مادر طفل توسط ولی طفل است، به نحوی که ولی طفل وجوبا مکلف است که نفقه ای خاص و دیگر نیازمندی های ذریبط\* را در زمینه ای مصارف طفل خود تأمین نماید، طوریکه الله متعال می فرماید: **{ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ }**<sup>(۳)</sup>.

**ترجمه:** و خوراک و پوشاک آنها (زنان شیردهنده) به شایستگی (به دوش) پدر است. مادر در ازای این مصارف که پدر طفل می پردازد، دیانتا مکلف است که بر طفل خود شیر بدهد، بناء شیر دادن به طفل که دو سال خود را تکمیل نکرده باشد، از جمله حقوق طفل بر مادر محسوب می گردد<sup>(۴)</sup>، طوریکه الله متعال می فرماید: **{ وَلِلْوَالِدَاتِ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ }**<sup>(۵)</sup>.

۱ - رواه مسلم، راوی حدیث: عثمان ابن عفان - رضی الله عنه -، مصدر: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۰۴.

۲ - امام احمد ابن حنبل، مسند، ج ۴، شماره ای حدیث: ۳۲۷.

۳ - البقرة: ۲۳۳.

۴ - شیخ محمد ابو زهرة، الأحوال الشخصية، ص: ۴۰۲.

۳ - البقرة: ۲۳۳.

\* و هدف از نفقه ای خاص و نیازمندی های ذریبط این است که ولی طفل در زمان شیرخوارگی، مکلف است که بر علاوه ای نفقه و مخارج مادر طفل، یک نفقه ای خاص عبارت از مخارج و مصارف طفل است، نیز وجوبا تأمین نماید، و این در حالی است که مادر طفل در عقد نکاح پدر طفل یا در حالت عدت باشد، اما هرگاه مادر طفل در عقد نکاح پدر طفل یا در حالت عدت نباشد، آنگاه ولی طفل تنها به تأمین نفقه و نیازمندی های طفل مکلف است نه مادر وی.

**ترجمه:** و مادران باید که فرزندان (نوزاد) خویش را دو سال مکمل شیر بدهند.

**اصل مسأله:** هرگاه زن شیرده که طفل شیرخوار دارد، خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، ازدواج نماید، نباید این ازدواج باعث اتلاف حق شیرخوارگی طفل گردد، هرچند زن شیرده از شیر دادن به طفل خود بعد از ازدواج انکار و سرپیچی نماید، محکمه و هیچ مرجع ذیصلاح دیگر نمی تواند که بر وی حکم کند تا به طفل شیر بدهد، چون شیر دادن به طفل مکلفیت دیانتی است نه قضایی، اما برمبنای مفاد آیت (۲۳۳) سوره‌ای بقره، مادر دیانتا مکلفیت دارد که حق طفل را که شیر دادن به او است، اداء نماید، در غیر آن مادر پیش الله متعال مسئول بوده و در روز قیامت در پیوند به این موضوع پاسخگو می باشد. بناء در صورت سرپیچی مادر از شیر دادن به طفل در نتیجه‌ای ازدواج، ولی طفل مکلف است که با پرداخت و تأمین نفقه و مصارف طفل، برای طفل شخص دیگری را به رضاعت بگیرد، اما هرگاه جهت ادای تکلیف شیردهی حاضر باشد، و شوهر جدید اش در این زمینه مانع واقع شود، آنگاه محکمه و مراجع ذیصلاح می توانند که جلو وی را بگیرند.<sup>(۱)</sup>

### ۳- نکاح با زن حامل از زنا:

از خلال دلایل و توضیحات در محور موضوع (نکاح با زن حامل از نکاح صحیح) دانسته شد که ازدواج و نکاح کردن با زن مطلقه یا متوفی عنها زوجها تا هنگام وضع حمل، شرعا جایز نیست، به دلیل اینکه بنا به مفاد آیت (۴) سوره‌ای الطلاق، وضع حمل در واقع پایان عدت زن حامل است، بر این اساس زن حامل در هنگام حمل حیثیت زن معتده را دارد و با وی نکاح کردن شرعا جایز نبوده و حرام است، این حکم نکاح با زن حامل از نکاح صحیح است، اما هرگاه حمل یک زن حامل، از رهگذر زنا باشد، آیا با وی نکاح کردن جایز است یا خیر؟ حکم این موضوع را در ذیل به صورت گذرا و مختصر بیان می کنیم.

### حکم نکاح با زن حامل از زنا:

#### اول - عقد نکاح زانی با زانیه:

تمام مذاهب فقهی بر این اتفاق دارند که نکاح با زانیه برای شخصی که با وی زنا کرده است، مجاز و حلال است، و هرگاه زن مذکور بعد از سپری شدن شش ماه از هنگام عقد، طفلی به دنیا آورد، نسب وی ثابت است، به نحوی که وی فرزند همین مرد زانی است، اما در صورتی که زن مذکور در مدت کم از شش ماه طفلی به دنیا آورد، نسب وی ثابت نبوده و فرزند مرد زانی مذکور محسوب نمی شود، مگر اینکه مرد زانی مذکور تصریح نماید که طفل از نطفه‌ای وی است نه از نطفه‌ای زانی دیگر، آنگاه نسب طفل مذکور ثابت گردیده فرزند همین مرد زانی محسوب می شود.<sup>(۲)</sup>

۱ - پایگاه: اسلام ویب.نت، فتوا شماره: 342160، تاریخ و وقت نشر: سه شنبه، ۲۱ ربیع الأول، ۱۴۳۸ هـ ق، (<https://www.islamweb.net>)

۲ - دکتور وهبة الزحيلي - رحمه الله - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۹، ص ۵۴۸.

## دوم- آرای فقهاء در پیوند به نکاح زن حامل از زنا:

رای اول - مالکی ها و حنابله: فقهای مالکی و حنبلی و از فقهای احناف، امام ابویوسف و امام زفر - رحمهم الله - بر این باور اند که نکاح با زن حامل خواه حمل وی از نکاح صحیح باشد یا از زنا، شرعا به صورت مطلق حرام و غیر جایز است، به این معنی که هرگاه زنی از زنا حمل گرفته باشد، نکاح کردن با وی تا آنگاه که وضع حمل نکرده است، نه برای زانی ای که با وی زنا کرده است، جایز است و نه برای غیر زانی، به دلیل اینکه مفاد آیت **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**،<sup>(۱)</sup> (و زنان باردار، مدت عدت شان تا هنگام وضع حمل است) به صورت مطلق وارد شده است که بر حرمت عقد نکاح با زن حامل خواه حمل وی از نکاح صحیح باشد یا از زنا، دلالت می کند، تا آنگاه که زن مذکور حمل خود را وضع نه کرده باشد، طوریکه دکتور وهبة زحیلی - رحمه الله - می گوید که فقهای مالکی گفته اند که عقد نکاح با زانیه قبل از استبراء رحم وی از زنا با سپری شدن سه حیض یا سه ماه، جایز نیست، بناء هرگاه با وی قبل از استبراء رحم اش عقد صورت بگیرد، قطعا این عقد فاسد بوده لزوما فسخ می گردد، خواه در آن علایم حمل ظاهر شده باشد یا نشده باشد، اگر علایم حمل در آن ظاهر شده باشد، عقد نکاح با وی بر مبنای حدیث رویف - رضي الله عنه - جایز نیست که در آن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **«لَا يَجِلُّ لِمَرِيٍّ يَوْمُنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ»**.<sup>(۲)</sup>

ترجمه: شخصی که به الله و به روز واپسین ایمان داشته باشد، حرام است بروی که زراعت دیگران را با آب خود آبیاری کند.

و همچنان حدیث دیگری که در صحیح ابوداود آمده است، قطعا بر حرمت عقد نکاح با زن حامل و وطی کردن آن، خواه حمل وی از نکاح صحیح باشد یا از زنا، دلالت می کند، و نص حدیث شریف این است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **«لَا تَوَطُّأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ»**.<sup>(۳)</sup>

ترجمه: زن حامل هرگز وطی نمی شود، تا انیکه وضع حمل نماید.<sup>(۴)</sup>

همچنان حنابله گفته اند که هرگاه زنی زنا کرد، شخصی که از زنا وی آگاه باشد، نکاح کردن با این زن برای آن شخص حلال و جایز نیست، تا اینکه این دو شرط زیر در آن زن متحقق نگردد:

اول - لزوما باید عدت زن مذکور سپری شود، و اگر از زنا حامل باشد، عدت وی وضع حمل است، و نکاح کردن با وی قبل از وضع حمل بر مبنای مفاد حدیثی که رویف بن ثابت الأنصاری - رضي الله عنه - و بر مبنای مفاد حدیثی که ابو سعید خدری - رضي الله عنه - (هر دو حدیث قبلا ذکر گردید) اصلا مجاز و حلال نیست.

دوم - نظر به حکم آیت **{الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ}**<sup>(۵)</sup> (مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمی کند و زن زانیه را هم جز مرد

۱ - سورة الطلاق: ۴.

۲ - راوی: رویف بن ثابت الأنصاری، أخرجه: ابوداود، شماره ای حدیث: ۲۱۵۸ و الترمذی، صححه ابن حبان و حسنه البزار، و قال الشيخ الألبانی: حدیث حسن.

۳ - رواه الإمام أبو داود، راوی حدیث: ابو سعید خدری - رضي الله عنه -، مصدر: صحیح ابوداود، شماره ای حدیث: ۲۱۵۷، محدث: امام ناصرالدین البانی - رحمه الله -، خلاصه ای حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۴ - دکتور وهبة الزحیلی - رحمه الله - الفقه الإسلامي وأدلته، ج: ۹، ص: ۵۵۰.

۵ - النور: ۳.

زانی و مشرک به نکاح نخواهد گرفت و این کار بر مردان مؤمن حرام است) زن زناکار باید از زنا توبه کند، و هرگاه از عمل زنا توبه کرد، آنگاه حرمت عقد نکاح با وی قطعا زایل می گردد، چون پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>(۱)</sup>، (توبه کننده از گناه، مثل شخصی است که قطعا گناه ندارد). بناء هرگاه این دو شرط که یک آن سپری کردن عدت و در صورت بارداری بودن از زنا، وضع حمل است و دیگر آن توبه کردن از زنا می باشد، در زن زناکار متحقق نشود، محققا که نکاح با وی جایز و حلال نیست.<sup>(۲)</sup>

همچنان امام ابویوسف و امام زفر - رحمهما الله - گفته اند که عقد نکاح بستن با حامل از زنا جایز نیست، زیرا؛ از آنجای که این حمل برای وطئ مانع واقع می شود، همچنان برای عقد نکاح نیز مانع واقع می گردد، به گونه‌ای که حمل ثابت النسب برای عقد نکاح مانع واقع می شود؛ یعنی: حکم حرمت عقد نکاح با حامل از زنا مثل حکم حرمت عقد نکاح با حامل از نکاح صحیح است، به نحوی که در هر دو نوع زنان حامل (زن حامل از نکاح صحیح و زن حامل از زنا) عقد نکاح درست و جایز نیست.<sup>(۳)</sup>

همچنان شیخ ابن باز - رحمه الله - از علمای معاصر، می گوید که عقد نکاح با زن زانیه که از زنا حمل گرفته باشد، یک عقد باطل است، و شرعا مجاز نیست که با زن حامل از زنا عقد نکاح صورت بگیرد، بلکه شخص نکاح کننده لزوما باید صبر کند تا زن حمل خود را وضع نموده و از عمل زنا توبه نماید، آنگاه مجاز است که با وی عقد نکاح صورت بگیرد، اما هرگاه وضع حمل نمود اما توبه نکرد، آنگاه نیز با وی عقد نکاح شرعا جواز ندارد، زیرا الله متعال در آیت (۳) سوره‌ای نور نکاح با زانیه را در ردیف نکاح با مشرک قرار داده آن را برای مؤمنان حرام گردانیده است.<sup>(۴)</sup>

**رای دوم - احناف و شوافع:** فقهای احناف و شوافع - رحمهم الله - بر این نظر اند که عقد نکاح با زن حامل از زنا جایز است، به گونه‌ای که هرگاه زنی از زنا حمل گرفته باشد، عقد نکاح با وی هم برای شخص زانی و هم برای غیر زانی، هم قبل از وضع حمل و هم بعد از وضع حمل، جایز است و حلال است، به نحوی که امام ابوحنیفه و امام محمد - رحمهما الله - محض عقد نکاح با زن حامل از زنا را بدون اینکه با وی قبل از وضع حمل دخول و وطئ صورت بگیرد، بر اساس دلایل ذیل جایز دانستند:

- مزنی بها (زن زناکار) در آیت محرمات در جمع محرمات ذکر نشده است، بناء نکاح با وی بر مبنای مفاد آیت (۴) سوره‌ای نساء جایز است، طوریکه الله متعال در ادامه‌ای بیان و ذکر محرمات می فرماید: **{وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ}**.<sup>(۵)</sup> (و غیر از این - زنان نامبرده - زنان دیگر برای شما حلال است).

- از طرف دیگر؛ برای آب (نطفه) زانی که از آن مزنی بها حمل گرفته است، هیچ نوع حرمت وجود ندارد، چون طفل ناشی از زنا ثابت النسب نیست، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: **{الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ}**.<sup>(۶)</sup> (فرزند از فراشی که در آن تولد شده است، می باشد (یعنی): فرزند به

۱ - رواه الإمام ابن ماجه، راوی حدیث: عبدالله ابن مسعود - رضی الله عنه -، مصدر: سنن ابن ماجه، شماره‌ای حدیث: ۴۲۵۰.

۲ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۶، ص ۶۰۳.

۳ - دکتور وهبة الزحيلي - رحمه الله - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۹، ص ۵۴۹.

۴ - شیخ ابن باز، فتاوی شماره: ۱۶۳۸۷، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز - رحمه الله - <https://binbaz.org.sa/fatwas>

۵ - النساء: ۴.

۶ - رواه الإمام أبو داود، راوی حدیث: عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما -، مصدر: صحیح ابو داود، شماره‌ای حدیث: ۲۲۷۴، محدث: امام البانی - رحمه الله -، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: حسن و صحیح.

شخصی منسوب می شود که مادر آن در عقد همان شخص است)، بناء هرگاه آبی (نطفه) که حرمت نداشته باشد، قطعاً چنین آبی که در رحم زن حامل از زنا است، مانع جواز نکاح شده نمی تواند. بنا بر دلایل فوق، محض عقد نکاح با زن حامل از زنا جایز است، اما دخول و وطئ کردن وی تا هنگام وضع حمل، بر مبنای مفاد حدیث روایع - رضی الله عنه - جایز نیست، به نحوی که ناکح شرعاً نمی تواند که بر مبنای محض عقد نکاح با زن حامل از زنا، همبستر شود، چون برای همبستر شدن و وطئ کردن وی استبراء رحم که همانا وضع حمل است، شرط می باشد،<sup>(۱)</sup> اما شوافع - رحمهم الله - گفته اند که بر علاوه ای صحت عقد نکاح با زن حامل از زنا قبل از وضع حمل، دخول و وطئ کردن وی نیز جایز است، به دلیل اینکه زن زناکار در قرآن کریم در جمع محرمات محسوب نشده است، ازینرو نکاح کردن با وی هم بر زانی و هم بر غیر زانی جایز است، اما آیت (۳) سوره ای نور {الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ} <sup>(۲)</sup> توسط آیت (۳۲) عین سوره (النور) منسوخ گردیده است، طوریکه این رأی سعید ابن المسیب - رضی الله عنه - است<sup>(۳)</sup>، و نص آیت کریمه این است که الله متعال می فرماید: {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ...} <sup>(۴)</sup> (و البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و برده گان شایسته ای خود را به نکاح یکدیگر در آورید)، و شکی نیست که اصولاً زن زناکار در زنان مسلمان شامل است، پس بر مبنای حکم این آیت کریمه، نکاح کردن با زن زناکار، خواه حامل از زنا باشد یا نباشد، جواز دارد، از طرف دیگر؛ نفی ازدواج با زن و مرد زناکار که در آیت (۳) سوره ای نور آمده است، بر تحریم دلالت نمی کند، بلکه غیر مستحسن بودن و ناشایسته بودن دلالت می کند، اما دلیل برای جواز عقد نکاح و وطئ کردن وی قبل از وضع حمل و بعد از آن، این است که آب (نطفه) زانی که از آن زانیه حمل گرفته است، از هیچ نوع حرمت برخوردار نیست تا استبراء رحم زانیه از آن به وسیله ای وضع حمل یا حیض، برای نکاح و وطئ کردن وی شرط باشد.<sup>(۵)</sup>

**خلاصه:** از خلال آرائه ای آرای فقهی در پیوند به موضوع نکاح با زن حامل از زنا، به این نتیجه می رسیم که این موضوع در محور اختلاف بین فقهاء قرار دارد که فقهای مالکی بعضی از فقهای احناف، چون امام ابو یوسف و امام زفر - رحمهما الله - استبراء رحم را برای صحت عقد نکاح شرط می گذارند، به گونه ای که نکاح با زن مذکور تا آنگاه که وضع حمل نکرده است، درست و جایز نمی باشد، اما هرگاه که وضع حمل نمود، نکاح با وی جایز است، اما فقهای حنابله به این نظر اند که نکاح با زن حامل از زنا با توافر دو شرط جایز است، اول اینکه با وضع حمل که محصول زنا است، رحم اش از آب بی ارزش و بی حرمت پاک گردد، دوم اینکه از عمل شنیع زنا توبه نماید، و باور فقهای احناف این است که محض عقد نکاح با زن حامل از زنا، هم قبل از وضع حمل و هم بعد از آن، جایز است، اما دخول بر آن و وطئ کردن آن قبل از وضع حمل جایز نیست، و نهایتاً باور فقهای شافعی این است که نکاح با زن حامل از زنا، دخول بر وی و وطئ کردن آن، هم قبل از وضع حمل و هم بعد از وضع حمل جایز است.

۱ / الزحلی - رحمه الله - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۹، ص: ۵۴۹.

۲ - النور: ۳.

۳ - الإمام الشافعي، الأم، ج ۵، ص: ۱۵۸، ط ۱، سال ۲۰۰۱م، دار الوفاء، ریاض - سعودی.

۴ - النور: ۳.

۵ - شیخ عبدالقادر شبیه الحمد، عنوان مقاله: حکم العقد علی من حملت بالزنا، منبع استناد: الأم امام شافعی، ج ۷، ص ۳۴۶، نشر شده در سایت: الألوكة الشرعية، تاریخ نشر: ۱۰/۰۵/۲۰۲۱م، (<https://www.alukah.net/sharia/0/146848/>)

**تحکم:** علماء بیشتر رأی مالکی ها و حنبلی ها را نسبت داشتن دلایل قوی که شرح آن فوقا ذکر گردید، رأی راجح دانسته و آن را رأی مفتی بها تلقی می کنند.<sup>(۱)</sup>

### مطلب دوم: ملاعنت زن حامل

در این مطلب در پیرامون احکام و حالات ملاعنت زن حامل بحث صورت می گیرد، به گونه‌ای که در نخست کلیت موضوع به صورت اجمال مطرح می گردد، سپس جزئیات آن با ارائه‌ای آراء و اقوال فقهی مربوط به موضوع با ذکر دلایل هر واحد آن، به بحث گرفته می شود.

**توضیح:** ملاعنت که مصدر (لَاعَنَ، يُلَاعِنُ) است، عبارت از تهمت زنا است که از طرف شوهر به خانم وارد می شود و یا نفی شدن انتساب فرزند توسط شوهر را گویند که ملحق به فراش او است.<sup>(۲)</sup> لعان به معنای لعن فرستادن (دور ساختن از خیر، راندن و دور ساختن) را گویند، و در اطلاقات خاص شریعت به اتهامی استفاده می شود که در آن شوهر به خانم خود ارتکاب عمل زنا را برچسپ زده باشد، در حالیکه شوهر نصاب شواهد و مدارک مطلوب شرعی را برای اثبات این ادعا تکمیل کرده نتواند، آنگاه بین خانم و شوهر رسیدگی کیفری خاص به نام لعان تطبیق می گردد که در نتیجه ای آن شوهر و خانم قطعاً از همدیگر جدا می گردند. صورت رسیدگی به لعان طوری است که شوهر در حضور قاضی چهار مرتبه می گوید: (الله متعال گواه است که آنچه را به خانم خود نسبت دادم، در آن صادق هستم) بعداً بر اساس حکم قاضی می گوید: (لعنت الله متعال بر من باد که اگر من در این مورد دروغ بگویم) بعداً خانم بر مبنای دستور قاضی چهار مرتبه می گوید: (الله متعال گواه است که آنچه را شوهرم بر من نسبت داده است، در آن دروغگو است) بعداً می گوید: (خشم الله متعال بر من باد که اگر شوهرم راست بگوید). آنگاه است که زن و شوهر از همدیگر به گونه ای تأبیدی جدا می گردند.

**مقصود:** هدف از آوردن این عنوان، عبارت از بحث پیرامون احکام شرعی و آثار مرتبه‌ای ملاعنت زن حامل از نکاح صحیح است، به نحوی که هرگاه زنی از نکاح صحیح حامل باشد و شوهر اش وی را متهم به زنا نماید که نهایتاً ملاعنت صورت بگیرد، این موضوع شرعاً از چه حکمی برخوردار بوده و چه آثار مرتبه از خود بجای می گذارد؟

### - حکم ملاعنت زن حامل:

در آغاز: اساساً ملاعنت به صورت غالبی سبب برای نفی زنا از زن است نه نفی حمل، خواه زن مذکور حمل داشته باشد یا نداشته باشد، طوریکه مفاد آیت (۶) سوره‌ای نور بر این امر صراحت دارد که الله متعال می فرماید: {وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ} <sup>(۳)</sup> (و آنان که به زنان خود نسبت زنا دهند و جز خود بر آن شاهد و گواهی ندارند (چون حد لازم آید، برای رفع حد) باید از آن زن و مرد نخست مرد چهار مرتبه شهادت و قسم به نام الله یاد کند که البته او (در این دعوی زنا) از راستگویان است)، بناء؛ با در نظر داشت این مفاد گفته

۱ - هندیه آمین، الأحكام الشرعية في الأحوال الشخصية، ص ۷۲، ط ۱، بدوس ط، المطبعة السننية، بولاق.  
۲ - استادان دانشکده ای حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص ۲۰۷، ط ۱، سال ۱۳۸۷ خ، چاپ پروژه ای (USAID).  
۳ - النور: ۶.



می توانیم که ملاعنت اصولاً برای نفی حمل نیست بلکه برای نفی زنا از زن است، ازینرو است که آثار ملاعنت در دو بعد مرتب می شود که همانا سقوط حد زنا از زن است و سقوط حد قذف از شوهر.

**اصل مسأله:** در پیوند به حکم و آثار ملاعنت زن حامل، فقهاء رویکرد های متفاوت دارند که هر واحد آن را به صورت اجمال در ذیل ذکر می نماییم:

**رویکرد اول - احناف و حنابله:** فقهای احناف و بعضی از حنابله چون امام خرقی - رحمهم الله - بر این نظر اند که هرگاه شخصی خانم خود را که ظاهراً باردار باشد، به زنا متهم کند یا حمل آن را از خویشتن نفی کند، در حالیکه نصاب شواهد را تکمیل کرده نتواند، آنگاه ملاعنت لازم می گردد، اما انجام ملاعنت و نفی حمل از خویشتن، از لحاظ زمان بعد از وضع حمل است نه قبل از وضع حمل<sup>(۱)</sup>، به دلیل اینکه حامل بودن زن قطعی نیست، زیرا آنچه که ظاهراً حمل به نظر می آید، ممکن است که باد یا تورم و یا چیز دیگر باشد، پس در این حالت نفی فرزند مشروط به وجود یقینی وی می گردد، به نحوی که وقوع لعان مشروط بر وجود یقینی فرزند می شود، در حالیکه معلق ساختن لعان بر مبنای یک شرط، قطعاً جایز نیست، از طرف دیگر؛ حمل بعضاً مضمحل (نابود) می شود و از بین می رود، آنگاه هیچ مبنای وجه برای انجام لعان باقی نمی ماند، چون لعان بر اساس یقین استوار است و اضمحلال حمل، قطعاً یقین را منعدم می سازد<sup>(۲)</sup>، و دیگر اینکه شبهه‌ای در امر وجود دارد که آیا همین فرزند که در بطن زن مذکور است، واقعا از نطفه‌ای زانی است یا از نطفه‌ای شوهر؟ و این امر زمانی روشن و تثبیت می گردد که حمل وضع گردد تا دیده شود که فرزند با کدام یکی از این دو شخص شباهت دارد، طوری که در حدیث ملاعنه آمده است که هلال ابن أمیه - رضي الله عنه - خانم خود را با شریک ابن سمحاء - رضي الله عنه - متهم به زنا نمود و بعد از انجام ملاعنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «أُبْصِرُوهَا؛ فَإِنْ جَاءَتْ بِه أْكْحَلَّ الْعَيْتَيْنِ، سَابَغَ الْأَلْيَتَيْنِ، خَدَّلَجَ السَّاقَيْنِ؛ فَهوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَمْحَاءَ». <sup>(۳)</sup> (مراقب اش باشید، اگر طفلی به دنیا آورد که چشمان سیاه و مؤخره‌ای پرگوشت داشت و ساق پایش بزرگ بود، او از شریک ابن سمحاء است)، و تثبیت شباهت، در امر الحاق و نسبت طفل به یکی از این دو شخص (زانی و شوهر) خیلی تأثیر بزرگ دارد، به گونه‌ای که هرگاه وضع حمل گردید و دیده شد که نوزاد به زانی شباهت دارد، آنگاه ملاعنه متحقق می گردد و الحاق طفل به شوهر نفی می گردد و اگر طفل به شوهر شباهت داشت، الحاق طفل به شوهر نفی نمی گردد، بر این اساس، زمان انجام ملاعنه‌ای زن حامل بعد از وضع حمل می باشد، اما هرگاه شوهر حمل خانم اش را از خود نفی کرد و قبل از وضع حمل ملاعنه را انجام داد، آنگاه نسب طفل از وی (شوهر) نفی نمی گردد و نه ملاعنه صورت می گیرد، لیکن در صورتی که حمل را از خود نفی نکرده تنها زن را به زنا متهم کرده بود، آنگاه نیز نسب طفل از وی نفی نمی گردد بلکه تنها ملاعنه جهت قذف، واقع می گردد.<sup>(۴)</sup>

۱ - الإمام المرغینان، الهدایة، ج: ۲، ص: ۲۵، ط: ۲، سال ۲۰۰۸م، مکتبة البشرى، کراچی - پاکستان.  
۲ - ابن الهمام، فتح القدير، ج: ۳، ص: ۲۵۹، ط: ۱، سال ۲۰۰۳م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.  
۳ - رواه الإمام البخاری، راوی: عبدالله ابن عباس - رضي الله عنهما -، مصدر: صحيح البخاري، شماره‌ای حدیث: ۴۷۴۷، حکم محدث بر حدیث: صحیح.  
۴ - ابن الهمام، فتح القدير، ج: ۳، ص: ۲۵۹، ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج: ۳، ص: ۵۱۶، بدون ط، سال ۲۰۰۳م، دار عالم الکتب، ریاض - سعودی. / بهوتی، شرح منتهی الإرادات، ج: ۵، ص: ۵۷۴، ط: ۱، سال ۱۹۹۳م، دار عالم الکتب، ریاض - سعودی.

**رویگرد دوم- مالکی ها و شوافع:** فقهای مالکی و شافعی - رحمهم الله - می گویند که شخصی خانم باردار خود را متهم به زنا نمود یا حمل وی را از خود نفی نمود، آنگاه نسبت عدم تکمیل نصاب شواهد ملاعنه لازم می گردد، و زمان انجام ملاعنه قبل از وضع حمل بوده و تأخیر در آن نباید صورت بگیرد، همچنان نسب طفلی که زن به وی حامل است، فوراً از شوهر نفی می گردد، چون وضع حمل شرط برای انجام ملاعنه نیست<sup>(۱)</sup>، به دلیل اینکه هلال این امیه - رضي الله عنه - خانم اش را که باردار بود، با شریک ابن سمحاء به زنا متهم کرد و در زمینه شاهد نداشت، آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برایش گفتند: «الْبَيْتَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكِ»، (شاهد حتمی و لازمی است، یا اینکه در پشت ات حد قذف اجراء می گردد)، و هلال ابن امیه - رضي الله عنه - گفت: (ای پیامبر الله، هرگاه یکی از ما شخصی را با زن اش در حالت زنا مشاهده کرد، آنگاه وی در تلاش شاهد باشد؟). اما پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مکرراً گفتند: «الْبَيْتَةُ وَالْإِخْلَافُ فِي ظَهْرِكِ»، (لزوما شاهد می آوری، در غیر آن حد قذف در پشت ات اجراء می گردد). آنگاه هلال - رضي الله عنه - گفت: (قسم به ذاتی که تو را به حق به رسالت بر انگیزخته است، من در حرف خود صادق هستم، بناء حتما الله متعال آنچه - حکمی - را نازل می کند که باعث برائت پشت من از اجراء حد می گردد). همین بود که آیت های ۶- ۹ سوره های نور که حاوی احکام لعان است، نازل گردید و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فوراً بر مبنای این حکم الهی بین هلال - رضي الله عنه - و خانم اش ملاعنه را اجراء نمودند و نسب طفلی را که زن هلال - رضي الله عنه - به وی حامل بود، از هلال نفی کردند، چون بعد از اتمام ملاعنه گفتند: «أَبْصِرُوا هَا؛ فَإِنْ جَاءَتْ بِه أْكْحَلِ الْعَيْنَيْنِ، سَابِعِ الْأَلْيَتَيْنِ، خَدَّجِ السَّاقَيْنِ؛ فَهَو لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». (مراقب اش باشید، اگر طفلی به دنیا آورد که چشمان سیاه و مؤخره ای پرگوشت داشت و ساق پایش بزرگ بود، او از شریک ابن سمحاء است). در این حدیث شریف که مفاد آن به اجراء عملی ملاعنه دلالت صریح دارد، به صراحت دیده می شود که ملاعنه قبل از وضع حمل صورت گرفته و نسب طفل از شوهر نیز نفی گردیده است، بنابراین؛ برای اجراء ملاعنه ای زن حامل، و نفی نسب طفل که زن بر وی حامل باشد، وضع حمل قطعاً شرط نیست، بلکه اجراء ملاعنه لزوماً همزمان با قذف زن صورت می گیرد.<sup>(۲)</sup> همچنان امام ابن القیم - رحمه الله - می گوید که هرگاه شخصی خانم خود را که باردار باشد، ملاعنت نماید و حمل وی از خود نفی کند، بی درنگ حمل از وی نفی می گردد، و احتجاج بر این که زمان ملاعنت بعد از وضع حمل است، درست نیست، چون سنت صحیح و صریح به اجراء ملاعنت قبل از وضع حمل و به ثبوت نفی طفل از شوهر، دلالت می کند.<sup>(۳)</sup> همچنان امام شوکانی - رحمه الله - می گوید که حرف حق این است که اجراء لعان بر زن حامل و نفی طفل از شوهر قبل از وضع حمل، مطلقاً صحیح و درست است، چون در این مورد دلایل قوی وجود دارد، به نحوی که از سنت همینگونه ثابت است.<sup>(۴)</sup> همچنان امام صنعانی<sup>(۵)</sup>، شیخ شنقیطی<sup>(۶)</sup> و شیخ ابن عثیمین<sup>(۷)</sup>

۱ - العدوي، حاشية العدوي على كفاية الطالب الرباني، ج: ۲، ص: ۱۰۹، ط ۱، سال ۱۹۹۴م، دار الفكر، بيروت - لبنان. / خطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج، ج: ۳، ص: ۳۷۳-۳۸۰، ط ۱، سال ۱۹۹۷م، دار المعرفة، بيروت - لبنان.

۲ - أبو عبدالله المواق، التاج والإكليل لمختصر الخليل، ج: ۴، ص: ۱۳۳، ط ۱، سال ۱۹۹۴م، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. / خطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج، ج: ۳، ص: ۳۷۳-۳۸۰، ط ۱، سال ۱۹۹۷م، دار المعرفة، بيروت - لبنان. / زكريا الأنصاري، الغرر البهية في شرح بهجة الوردية، ج: ۴، ص: ۳۳۶، ط ۱، سال ۱۹۹۷م، دار الكتب العلمية، القاهرة - مصر.

۳ - امام ابن القيم، زاد المعاد، ج: ۵، ص: ۳۴۶، ط ۳، سال ۱۹۹۸م، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.

۴ - امام شوکانی - رحمه الله - نيل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، ج: ۶، ص: ۳۲۶، ط ۱، سال ۱۴۲۷هـ، دار ابن الجوزي، دمام - سعودی.

۵ - امام صنعانی - رحمه الله - ، سبل السلام، ج: ۲، ص: ۲۸۲.

۶ - شنقیطی - رحمه الله - ، أضواء البيان، ج: ۵، ص: ۴۸۲، ط ۱، سال ۱۹۹۵م، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، بيروت - لبنان.

۷ - شیخ ابن عثیمین - رحمه الله - ، الشرح الممتع على زاد المستنقع، ج: ۱۳، ص: ۳۰۱، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار ابن الجوزي، دمام - سعودی.

- رحمهم الله - همین رأی را ترجیح داده اند، طوریکه از حنابله امام ابن قدامه - رحمه الله - نیز همین رأی را ترجیح داده می گوید که اصحاب ما (فقهای مذهب حنابله) بر حکم ملاعنت زن حامل و نفی حمل وی که شوهر آن را از خود نفی نماید، اختلاف نمودند، به گونه‌ای که خرقی - رحمه الله - و تعداد دیگری گفتند که نفی حمل قبل از وضع حمل صورت نمی گیرد بلکه نفی حمل زمانی صورت می گیرد که ملاعنت بعد از وضع حمل صورت بگیرد، آنگاه طفل از شوهر نفی می گردد، اما امام مالک و امام شافعی - رحمهما الله - و تعداد دیگری از اهل حجاز با حجت گیری و استدلال از حدیث هلال ابن امیه - رضي الله عنه - گفتند که ملاعنت و نفی حمل قبل از وضع حمل صحت دارد و درست است، چون هلال - رضي الله عنه - حمل زن اش را از خود نفی کرد، آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز حمل را از وی نفی کردند، همین رأی و قول درست است، چون با ظاهر احادیث همخوانی دارد، و هر آن قولی که از هر کسی که باشد، در جهت مخالف حدیث قرار داشته باشد، مدار اعتبار قرار نمی گیرد.<sup>(۱)</sup>

**خلاصه:** از خلال دلایل و اطلاعات ارائه شده در فوق، به این نتیجه دست می یابیم که در پیوند به ملاعنت زن حامل فقهاء در دو مورد ذیل اختلاف دارند که این دو مورد یکی پیوند خورده با دیگری است:

مورد اول- زمان اجرای ملاعنت.

مورد دوم- ثبوت نفی حمل از شوهر.

- فقهای احناف و جماعتی از فقهای حنابله - رحمهم الله - زمان درست اجرای ملاعنت زن حامل را بعد از وضع حمل می دانند، زیرا باور دارند که نفی حمل بعد از وضع حمل صحت پیدا می کند، اما زمانی که در اتهام نفی حمل وجود نداشته محض زنا محتوای اتهام باشد، آنگاه ملاعنت قبل از وضع حمل به سبب قذف درست است و حمل قطعاً نفی نمی گردد.

- فقهای مالکی و شافعی - رحمهم الله - زمان درست اجرای ملاعنت زن حامل را همزمان با ورود اتهام زنا قبل از وضع حمل، می دانند، و باور دارند که ثبوت نفی حمل قبل از وضع حمل درست بوده و صحت دارد، و دلیل آنها حدیث هلال - رضي الله عنه - است که بر مدعای شان صراحت دارد.

**رأی راجح و مختار:** از نظر فقهاء چون ابن قدامه‌ای حنبلی، امام صنعانی، امام شوکانی و جماعتی از دانشمندان معاصر - رحمهم الله - نسبت وجود نص که مفاد صریح آن بر رأی و قول مالکی ها و شوافع - رحمهم الله - دلالت دارد، همین رأی و قول دوم را ترجیح دادند، و می گویند که چون؛ حدیث ملاعنت که به نام حدیث هلال ابن امیه - رضي الله عنه - شهرت دارد، در رابطه به حکم این موضوع، هم صریح است و هم صحیح.

### مبحث دوم: طلاق زن حامل

در این مبحث به صورت دقیق و مفصل روی احکام مربوط به طلاق زن حامل از دیدگاه مذاهب فقهی، بحث صورت می گیرد.

۱ - ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۷۵.

## مطلب اول- طلاق زن حامل:

تشریح طلاق از سماحت اسلام است تا زندگی پر نزاع که در آن فضای خصومت حاکم است، به پایان برسد، طوریکه ازدواج را تشریح نموده است تا زندگی بر مبنای تفاهم و مودت بنا گردد. اسلام ازدواج را مشروع کرده است، آنگاه اتباع خود را مأمور ساخته است تا در انتخاب شریک زندگی خود دقت نماید، به نحوی که زن صالح، فرمانبردار و با حیاء را برای نکاح خود انتخاب نماید تا در غیاب وی حافظ دین خود بوده از مال، اولاد و اسرار وی پاسداری نماید، طوریکه ولی زن مأمور شده است تا برای دختران و غیره اقارب خویش که از طبقه‌ای اناث باشند، از صالحین شوهر انتخاب نماید، چون؛ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَأَنْكِحُوهُ، إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادًا»<sup>(۱)</sup> (شخصی به خواستگاری - دختران و غیره اقارب تان - آمد که دینداری و حسن اخلاق وی رضایت شما را برآورده ساخت، آنگاه - شخص خواستگاری شده را - به نکاح وی در بیاورید، در غیر آن، فتنه و فساد در روی زمین برپا می شود).

اسلام به زندگی ازدواجی و رابطه‌ای زن و شوهر حرمت گذاشته و برای آن جایگاه بزرگی قایل شده است، از اینرو از هم گسستن این نوع زندگی و انفصال این رابطه را امر زشت پنداشته شده است، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الطَّلَاقُ»<sup>(۲)</sup> (زشت ترین حلال در نزد الله متعال، طلاق است). همچنان فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتِ زَوْجَهَا طَلَاقًا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ، فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»<sup>(۳)</sup> (هر آن زنی که بدون وجود مشکل شرعی در شوهر اش، از شوهر خود خواستار طلاق گردید، برای وی حتی بوی جنت حرام است).

طلاق در شریعت اسلامی در حد جواز است، اما این جواز بدون قید و شرط نیست، بلکه کیفیت، زمان و تعداد آن را جهت رعایت معاشرت زوجیت و جهت جلوگیری از پشیمانی بعد از طلاق، با قیود سنگین مقید ساخته و با شروط محکم مشروط ساخته است.

### ۱- تعریف طلاق:

- در لغت: مفارقت، از الهای قید، تخلیه، منحل سازی عقد و ارسال را گویند.<sup>(۴)</sup>  
- در اصطلاح: منحل سازی قید نکاح را گویند که با لفظ مخصوص مثل طلاق و امثال آن صورت می گیرد.<sup>(۵)</sup>

- مقصود: این عنوان پیرامون صحت و عدم صحت وقوع طلاق، جواز و عدم جواز طلاق زن حامل از دیدگاه فقهاء بحث می کند، هرگاه اگر جواز داشته باشد، زمان صحت وقوع آن به صورت فوری و آنی است یا بعد از وضع حمل، در صورتی که جواز نداشته باشد، از لحاظ حکم در چه حد قرار دارد؟

۱ - رواه الترمذی، راوی حدیث: ابوهریره، مصدر: سنن الترمذی: شماره‌ای حدیث: ۱۰۸۴، محدث: امام ترمذی: خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: حسن و صحیح.

۲ - رواه أبوداود، راوی حدیث: ابن عمر - رضی الله عنهما - مصدر: سنن أبی داود، شماره‌ای حدیث: ۲۱۷۸، محدث: امام ترمذی، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: مرسل و غریب.

۳ - رواه أبوداود، راوی حدیث: ثوبان - رضی الله عنه - ، مصدر: سنن أبی داود، شماره‌ای حدیث: ۲۲۲۶، محدث: امام ابوداود، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: صحیح

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج: ۱۰، باب: حرف ط، ص: ۲۲۵-۲۲۶، ط: ۳، سال ۱۴۱۴ هـ، دار صادر، بیروت - لبنان.

۵ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۶، ص: ۳۲۳ / شیخ وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامي و أدلته، ج: ۷، ص: ۳۴۳.

## ۲- حکم طلاق زن حامل:

در پیوند به طلاق حامل اختلاف بزرگی بین فقهاء وجود ندارد، بلکه حکم عام که رأی اکثر فقهاء است، این است که طلاق حامل جایز بوده و هیچ مشکل و شبهه‌ای در وقوع آن وجود ندارد، طوریکه تفصیل این موضوع به شرح ذیل است:

**نظر اول- جواز و وقوع طلاق:** در فوق هم گفته شد که اکثر فقهاء مثل امامان مذاهب چهار گانه‌ای فقهی، امام طاووس، حسن ابن سیرین، ربیعة، امام ابن حزم، ابن المنذر و جماعت بزرگی از دیگر فقهاء - رحمهم الله - بر این نظر اند که طلاق دادن زن حامل شرعاً مجاز بوده و واقع می‌شود،<sup>(۱)</sup> و مبنا برای این قول، حکم معروف پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حق ابن عمر - رضی الله عنهما - است، به نحوی که ابن عمر - رضی الله عنهما - خانم خود را در حالت حیض طلاق داد، و حضرت عمر - رضی الله عنه - این موضوع را به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حکایت کرد، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برایش گفتند: «مُرْهُ، فَلْيُرَاجِعْهَا أَوْ يُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلًا».<sup>(۲)</sup> (او - ابن عمر - را فرمان بده که یا به خانم خود رجعت کند و یا آن را در حالی که از حیض پاک باشد یا باردار باشد، طلاق بدهد).

امام ابن الهمام - رحمه الله - می‌گوید که طلاق دادن زن حامل بعد از جماع نیز جایز است، زیرا در آن اشتباه وجه عدت وجود ندارد و زمان حمل زمان رغبت برای وطی و جماع است، چون در آن اغلباً حیض متصور نیست، بناء شوهر با فاصله‌گزاری یک ماه بین هر دو طلاق، می‌تواند که زن حامل خود را طلاق بدهد.<sup>(۳)</sup> همچنان محمد بن جزئی الکلبی - رحمه الله - می‌گوید که طلاق موافق با سنت آن است که خانم هنگام طلاق در حالت حیض و نفاس نباشد، به این معنی که خانم در حالت طهر یا حمل قرار داشته باشد.<sup>(۴)</sup> همچنان شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در باب بیان احکام و کیفیت طلاق موافق با سنت و طلاق بدعی، می‌گوید، اگر شخصی خانم خود را که حیض باشد یا جدیداً از حیض پاک شده و قبل از ظاهر شدن حمل در وی، با او جماع کند بعداً او را طلاق بدهد این نوع طلاق جایز نبوده بلکه طلاق بدعی است که با نص کتاب و سنت و با اجماع علماء حرام است، اما هرگاه بعد از پاک شدن از حیض، حمل در وی ظاهر گردیده باشد، آنگاه - بعد از وطی - می‌تواند که او را طلاق بدهد.<sup>(۵)</sup> یعنی: طلاق جایز این است که زن در حالت طهر قبل از وطی کردن یا در حالت حمل باید طلاق داده شود، اما طلاق دادن در حالت حیض یا طلاق دادن بعد از وطی در حالتی که جدیداً از حیض پاک شده باشد و حمل در آن واضح نباشد، شرعاً حرام می‌باشد.

همچنان امام ابن القیم - رحمه الله - می‌گوید که طلاق بر چهار وجه است که دو وجه آن حلال و دو وجه دیگر آن حرام می‌باشد. وجوه حلال آن عبارت است از طلاق دادن: - در حالت طهر قبل از جماع.

۱ - امام نووی، شرح مسلم، ج: ۱۰، ص: ۶۵.

۲ - رواه الإمام مسلم، راوی حدیث: ابن عمر - رضی الله عنهما -، شماره‌ای حدیث: ۱۴۷۱، مصدر: صحیح مسلم، محدث: امام شوکانی - رحمه الله -، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: صحیح. امام شوکانی گفته است: رواه الجماعة عن ابن عمر إلا البخاری. (نیل الأوطار، ج: ۶، ص: ۲۲۱، ط: ۱، سال ۱۹۹۳م، دار الحدیث، قاهره - مصر).

۳ - ابن الهمام، فتح القدیر، ج: ۳، ص: ۴۶.

۴ - امام محمد ابن جزئی الکلبی، قوانین الفقهیة، ص: ۲۴۶، ط: ۱، بدون س ط، شركة دار الأرقم بن ابي الأرقم، بیروت - لبنان.

۵ - شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله -، مختصر مجموع الفتاوی، ج: ۵، ص: ۶۷۳، ط: ۳، سال ۲۰۱۶م، دارالصفوة، قاهره - مصر.

- در حالت حمل، به نحوی که حمل در آن ظاهر و هویدا باشد.  
اما وجوه حرام آن، عبارت است از طلاق دادن:  
- در حالت حیض.

- در حالت غیر حمل که جدیداً از حیض پاک گردیده و با وی جماع صورت گرفته باشد.<sup>(۱)</sup>  
همچنان امام ابن قدامة - رحمه الله - می گوید که این رأی و نظر (جواز طلاق زن حامل و وقوع آن) تمام فقهای مذاهب شافعی و حنفی است، و من کسی را سراغ ندارم که از این نظر مخالفت کرده باشد، همینگونه رأی فقهای مذهب (حنبل) این است که هرگاه حمل زن ظاهر و هویدا باشد، طلاق دادن وی از لحاظ زمان و وقت، نه طلاق سنی است و نه بدعی، و این رأی مذهب شافعی و جماعت بزرگی از اهل عمل است.<sup>(۲)</sup>

همچنان امام نووی - رحمه الله - می گوید که طلاق دادن زن در هیچ حالت حرام نیست، و اصحاب ما (فقهای شافعی) گفته اند که این طلاق نه طلاق سنی است و نه طلاق بدعی، و من از این کلام آنها اینگونه درک می کنم که حالت های طلاق سنی و بدعی در یک زمان باهم جمع نمی شوند، بناء اینگونه طلاق (طلاق زن حامل) قطعاً طلاق سنی است، به دلیل اینکه اینگونه طلاق را طلاق جایز شمردند، و طلاق جایز قطعاً به طلاق سنی تعبیر می شود، طوری که طلاق حرام به طلاق بدعی تعبیر می شود.<sup>(۳)</sup>  
همچنان امام ابن عبدالبر - رحمه الله - می گوید که در ارتباط سنی بودن طلاق زن حامل از آغاز حمل تا پایان آن، هیچ نوع اختلاف بین علماء وجود ندارد.<sup>(۴)</sup> همینگونه در جای دیگر می گوید که ما هیچ اختلافی را بر این سراغ نداریم که طلاق دادن زن حامل سنی نباشد، به شرطیکه شوهر آن را یک طلاق بدهد، زیرا تمام مدت حمل، محل و موضع برای طلاق است.<sup>(۵)</sup> یعنی: مدت حمل از آغاز تا انتهای آن که هنگام وضع حمل است، محل کامل وقوع برای طلاق است، چون در حمل اغلباً حالت حیض متصور نیست، ازینرو در تمام مدت حمل طلاق دادن جایز بوده و طلاق واقع می شود، هرچند طلاق بعد و طئی و جماع هم باشد.

همچنان ابن ابی ذئب می گوید که از زهری در این مورد (جواز و وقوع طلاق زن حامل) پرسیدم، او گفت که تمام مدت حمل، محل و موضع برای طلاق است.

امام شوکانی - رحمه الله - در این باب می گوید که بر مبنای تمسک به قول پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که در حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما - به صورت واضح (أَوْ حَامِلًا) آمده است، قطعاً طلاق زن حامل، طلاق سنی است، و این رأی جمهور علماء است.<sup>(۶)</sup>

خطابی - رحمه الله - می گوید که در حدیث (حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما -) واضح گردیده است که هرگاه خانم اش را در حالت حمل طلاق بدهد، او طلاق سنی است، پس طلاق دادن زن در هنگام حمل در هر زمانی که خواسته باشد، جایز و طلاق سنی است، و این قول عموم علماء است.<sup>(۷)</sup>، همچنان امام حسن

۱ - امام ابن القیم - رحمه الله - زاد المعاد، ج: ۵، ص: ۱۹۹-۲۰۰.

۲ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۷، ص: ۱۰۹-۱۱۰.

۳ - امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج: ۶، ص: ۸، ط: ۳، سال ۱۹۹۱م، المکتب الإسلامی، دمشق - سوریه.

۴ - امام ابن عبدالبر - رحمه الله -، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج: ۱۵، ص: ۸۰، ط: ۱، سال ۱۳۸۷هـ، طبع وزارة عموم الأوقاف والشئون الإسلامیة، المغرب.

۵ - امام ابن عبدالبر - رحمه الله -، الإستهکار، ج: ۱۸، ص: ۸۰، ط: ۱، سال ۲۰۰۰م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۶ - امام شوکانی - رحمه الله -، نیل الأوطار، ج: ۶، ص: ۲۵۱-۲۰۲.

۷ - خطاب البستی، معالم السنن (شرح سنن ابوداود)، ج: ۲، ص: ۶۳۴، ط: ۱، سال ۱۹۳۲م، المطبعة العلمیة، حلب - سوریه.

بصری - رحمه الله - در تفسیر این آیت کریمه که الله متعال می فرماید: **{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ}**.<sup>(۱)</sup> (ای پیامبر چون زنان را طلاق گوید در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوید)، می گوید که یعنی در حالت طهر بدون اینکه حیض باشند یا حاملی که حمل وی ظاهر و هویدا باشد، طلاق بدهید.<sup>(۲)</sup>

و نهایتاً امام ابن سیرین - رحمه الله - می گوید که زن حامل در حالت طهر بدون اینکه جماع با وی صورت بگیرد، یا حاملی که حمل وی ظاهر و هویدا باشد، باید طلاق داده شود.<sup>(۳)</sup>

از نظر مالکی ها و شافعی ها، حتی طلاق زن حامل در اثنای حیض\* جایز است، زیرا حیض وی طولانی نیست، طوریکه عدت وی طولانی نیست که با وضع حمل به پایان می رسد.<sup>(۴)</sup>

**نظر دوم- حرمت طلاق:** بعضی از فقهای مالکی چون قاضی ابو الحسن و بعضی از فقهای شافعی چون ابو اسحاق، بر این نظر اند که طلاق دادن زن حامل که قطعاً در هنگام حمل قرار دارد، حرام است، به دلیل اینکه طلاق دادن در هنگام حمل شبیه طلاق دادن در هنگام حیض است، و طلاق حائض با اجماع علماء حرام است.<sup>(۵)</sup>

از خلال بحث فوق به این نتیجه رسیدیم که طلاق دادن زن حامل، شرعاً مجاز بوده و هیچ مشکل شرعی در صحت وقوع آن وجود ندارد، به دلیل اینکه حالت های حرمت و عدم جواز طلاق در نص عبارت است از:

- طلاق در حالت حیض.

- طلاق در حالت نفاس.

- طلاق بعد از وطی کردن جدید الطهر.

**رای راجح و مختار:** بنا به رؤیت و بررسی دلایل هر دو رویکرد، بر این اذعان می رسیم که رای و نظر رویکرد اول با در نظر داشت قوت، راجح و قوی است، زیرا حالت حمل، در هیچ نص شرعی در

۱ - سوره طلاق: ۱.

۲ - امام طبری، جامع البیان علی تأویل آی القرآن، ج: ۲۸، ص: ۱۳۰، بدون ط و ت، دار التریب و التراث، مکه ای مکرمه - سعودی.

۳ - نفس مصدر.

۴ - محمد ابن احمد ابن عرفة الدسوقي، حاشية الدسوقي علی الشرح الكبير، ج: ۲، ص: ۳۶۳، بدون ط و ت، دار الفکر، بیروت - لبنان.

۵ - د.وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج: ۷، ص: ۳۶۳.

\* تعدادی از فقهاء بر این نظر اند که زن حامل ممکن است که حیض شود، چون خونی که از فرج بیرون می شود شارع در مورد آن دو حالت را اعتبار داده است، به نحوی که آن خون یا حیض است و یا استحاضه و حالت سومی در آن وجود ندارد. این خون محققاً که استحاضه محسوب نمی شود، چون استحاضه خون زائد بر حیض است، پس زمانیکه حیض وجود نداشته باشد، قطعاً خون زائد بر آن وجود ندارد، بناء معلوم شد که این خون، حیض است نه چیز دیگر. (ابن قدامة، المغنی، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲. ابن عبدالبر، الإستذکار، ج ۱، ص ۳۲۷. نووی، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۱۷۴. شیخ الإسلام ابن تیمیة، الإختیارات الفقهیة، ص ۳، ط ۳، سال ۲۰۱۹م، دار ابن حزم، بیروت - لبنان. ابن جزی، قوانین الفقهیة، ص ۳۱.) هرچند این موضوع از نظر طبی یک موضوع تثبیت شده نیست. اما احناف، حنابلة، امام شافعی در قول قدیم خود، ابن حزم، ابن المنذر و اکثریت قاطع تابعین بر این نظر اند که زن حامل حیض نمی شوند، چون الله متعال عدت حیض مطلقه یا متوفی عنها زوجها را به وقت وضع حمل محاسبه کرده است، اگر حامل حیض می شد، قطعاً عدت وی را بر اساس حیض محاسبه می کرد، از طرف دیگر؛ در حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما- دیده شد که حمل علم و نشانه برای عدم حیض است، دیگر اینکه الله متعال عادت را بر این جاری ساخته است که خون حیض در هنگام حمل به شیر و غذا برای جنین تبدیل می شود، بناء خونی که از زن حامل خارج می شود، او قطعاً خون فاسد است نه حیض و نه استحاضه. (ابن قدامة، المغنی، ج ۱، ص ۲۶۲. ابن القیم، زاد المعاد، ج ۵، ص ۷۳۴. امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۴۲، ط ۲، سال ۱۹۸۶، دار الکتب العلمیة، بیروت. / امام نووی، المجموع، ج ۲، ص ۳۸۴، ط ۱، طبع کامل، سال ۲۰۰۸م، مکتبة الإرشاد، الصنعا، یمن. / ابن المنذر، الإشراف، ج ۱، ص ۳۶۵، ط ۱، سال ۲۰۰۴م، مکتبة مكة الثقافية، رأس الخیمة- امارات متحده عربی. / امام ابن حزم، المحلی، ج ۱، ص ۴۰۴، ط ۱، سال ۲۰۱۶م، دار ابن حزم، ریاض - سعودی.)

ردیف حالات ممنوعه برای طلاق ذکر نشده است، بلکه در نص حالت حمل به عنوان حالت مشروع و مجاز برای طلاق محسوب شده است، طوریکه قبلاً در حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما - دیده شد که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «مُرُهُ، فَلْيُرَاجِعْهَا أَوْ يُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلًا»، (او - ابن عمر - را فرمان بده تا به خانم خود رجعت کند و یا آن را در حالی که از حیض پاک باشد یا باردار باشد، طلاق بدهد)، در این حدیث حالت حمل قطعاً و صراحة حالت مشروع و مجاز برای طلاق قلمداد شده است، بناءً طلاق زن حامل شرعاً مجاز بوده و وقوع آن شرعاً صحت دارد.

### مبحث سوم- نفقه‌ای زن حامل:

محتوای این مبحث در کل احکام مربوط به نفقه‌ای زن حامل است، چون نفقه‌ای زن حامل، به ویژه حامل مطلقه از نکاح صحیح یا حاملی که شوهر وی وفات نموده است، از جمله مباحث مهم فقهی است در پیرامون آن نظریات و آرای مختلف فقهی وجود دارد، ازینرو در این مبحث در محور های مختلف نفقه‌ای زن حامل، چون نفقه‌ای زن حامل مطلقه، زن حامل متوفی عنها زوجها، زن حامل از شبیهه و ناشز بحث صورت می گیرد.

### مطلب اول- نفقه‌ای زن حامل طلاق شده:

آغاز: اسلام به تأمین حقوق زن و به اکرام و بزرگداشت وی به شدت اهتمام ورزیده است، به نحوی که پرداخت نفقه‌ای وی را که یکی از برجسته ترین حقوق مالی وی بر ذمه‌ای پدر، برادر، شوهر و غیره است، بر مرد الزامی گردانیده تأکید ورزیده است که پرداخت و تأمین آن به وجه نیکو و معروف باید صورت بگیرد، و قاعده بر این مسأله این قول الله متعال است که می فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (۱).  
ترجمه: (بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه الله به او داده خرج کند الله هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند). همینگونه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به هند - رضی الله عنها - گفتند: «خُذِي أَنْتِ وَ بَنُوكِ مَا يَكْفِيكِ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: بردار - از مال شوهر ات - برای خودت و فرزندان به وجه معروف، آنچه را که برایت کفایت کند.

در این نصوص حکم صریح بر وجوب نفقه وجود دارد که شوهر شرعاً مکلف است تا نیازمندی های مالی ای مشروع خانم خود را به وجه احسن و معروف رفع بسازد، و مقدار نفقه از نظر جمهور در حد کفایت است، به نحوی که شوهر در حد استطاعت و بضاعت خود مکلف است تا نفقه‌ای خانم خود را که برآورنده‌ای نیاز های وی باشد، تأمین نماید، به گونه ای که نه در زمینه بخل باشد و نه اسراف.

۱ - سوره طلاق: ۷.

۲ - رواه الإمام البخاري، راوی حدیث: أم المؤمنین عائشه‌ای صدیقه - رضی الله عنها -، مصدر: صحیح البخاری، شماره‌ای حدیث: ۲۲۱۱.



## ۱- تعریف نفقه:

- در لغت: هزینه، خرج روزانه، زاد و توشه، آنچه که انسان به خود و فامیل خود هزینه می کند را گویند. (۱)

- در اصطلاح شریعت: تأمین غذا، پوشاک، مسکن و توابع آن در حد کفایت برای اشخاصی که رفع این نوع نیاز های آنان بر انسان شرعا واجب و الزامی باشد. (۲) یا: هزینه بر آن چیزی که بقای آن بر آن به تکرار آن هزینه استوار باشد. (۳)

## یادداشت:

این دو تعریف از لحاظ محتوی مطلق نفقه‌ای زن را خواه حامل باشد یا غیر حامل، دربر می گیرد، اما از لحاظ شمولیت تعریف دوم نسبت به تعریف اول شامل تر است، زیرا تعریف دوم بر علاوه ای نفقاتی که در تعریف اول ذکر شده است، انواع دیگری از نفقاتی که فقهاء ثبوتیت آن را در حق زوجه مستدلا ذکر کرده اند، دربر می گیرد، به این تعبیر که نفقه‌ای زوجه تنها غذا، لباس و مسکن نیست، بلکه حدودا هفت مورد است که از آن در فقه اسلامی به نام حقوق واجبه‌ای ناشی از زوجیت یاد می کنند، و این هفت مورد عبارت است از: غذا، لوازم غذا، پوشاک، وسایل تنظیف مورد نیاز، اثاثیه و ظروف مورد نیاز خانه، مسکن و خادم، در صورتیکه در حد توانمندی شوهر باشد. (۴)

## ۲- حکم نفقه‌ای زن حامل طلاق شده:

توضیح اشکال: طلاق زن مدخول بها، خواه حامل باشد یا غیر حامل، از حیث ارتجاع دو حالت دارد: **حالت اول- طلاق بائن:** این نوع طلاق عبارت از تکمیل سه طلاق است، خواه در سه طهر قبل از جماع صادر شده باشد که طلاق سنی است یا هر سه آن در یک زمان صادر شده باشد که طلاق مبتوت یا غلیظ است.

**حالت دوم- طلاق رجعی:** این نوع طلاق به حالت عدم تکمیل سه طلاق اطلاق می گردد که شوهر خانم خود را یک طلاق می دهد و قبل از تکمیل عدت به وی رجعت می کند.

**صورت عام مسأله:** فقهاء بر این اجماع دارند که نفقه‌ای زن حامل، خواه مطلقه با طلاق بائن باشد یا مطلقه با طلاق رجعی، تا هنگام وضع حمل بر شوهر شرعا واجب و الزامی می باشد. (۵)

## - حکم نفقه‌ای زن حامل مطلقه با طلاق بائن:

فقهاء بر این اجماع دارند که هرگاه شخصی خانم حامل خود را طلاق مبتوت و غیر مبتوت بائن داد، وی شرعا به تأمین و پرداخت نفقه‌ای خانم مذکور مکلف است، به دلیل اینکه حمل خانم مذکور از نطفه‌ای وی بوده و قطعاً فرزند وی است، و تأمین نفقه‌ای فرزند که مادر بر آن حامل باشد، بر پدر واجب شرعی

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج: ۱۰، ص: ۳۵۸.

۲ - الحصفکی، الدرالمختار، ج: ۳، ص: ۶۰۱، ط: ۱، سال ۲۰۰۲م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۳ - ابن الهمام، شرح فتح القدر، ج: ۴، ص: ۱۹۳.

۴ - د. وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج: ۷، ص: ۷۶۶.

۵ - ابن المنذر، الإجماع، ص: ۴۹، ط: ۱، سال ۱۹۸۵م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان. / امام قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۳، ص: ۱۸۵، ط: ۱، سال ۲۰۰۶م، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان.

است، و تحقق تأمین نفقه‌ای فرزند اصولاً منوط به تأمین نفقه‌ای مادر است، و اصل قاعده‌ای حاکمه در این زمینه این آیت کریمه است که الله متعال می فرماید: **{وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** و اگر - زنان مطلقه یا متوفی عنها زوجها - باردار باشند، پس خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. این آیت کریمه بر وجوب پرداخت نفقه‌ای زن مطلقه‌ای که حامل باشد، دلالت صریح دارد، چون در آیت مشخصاً ذکر شده است که تأمین و پرداخت نفقه‌ای زن حامل تا هنگام وضع حمل مکلفیت شوهر است، و از طرف دیگر؛ هرگاه شخص مذکور همین فرزند خود را بعد از ولادت به رضاعت بدهد، آنگاه طبعاً مکلف می گردد تا اجرت و پاداش رضاعت را به مرضعه بپردازد، عیناً همینگونه مکلف است که اجرت و پاداش خانم باردار مطلقه‌ای خود را که به فرزند وی حامل است، تا زمان وضع حمل، بپردازد و اجرت وی عبارت از نفقه‌ای وی می باشد.<sup>(۲)</sup>

در پیوند به تأمین نفقه‌ای زن حامل مطلقه دکتور وهبة الزحیلی - رحمه الله - می گوید که نفقه‌ای معتده از طلاق رجعی و معتده از طلاق بائن که حامل باشد، با اتفاق فقهاء بر شوهر واجب است، و مبنا برای این حکم مفاد آیت (۶) سوره‌ای طلاق است که الله متعال می فرماید: **{وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۳)</sup>

(و اگر - زنان مطلقه یا متوفی عنها زوجها - باردار باشند، پس خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند).<sup>(۴)</sup> امام ابن جزئی الکلبی - رحمه الله - می گوید که هرگاه زن، مطلقه با طلاق رجعی باشد یا مطلقه با طلاق بائنی که حمل داشته باشد، آنگاه تأمین نفقه‌ای وی بر شوهر اش واجب است، به دلیل اینکه حمل زن مذکور فرزند شوهر است، و نفقه‌ای فرزند بر پدر واجب می باشد.<sup>(۵)</sup>

معتده (زنی که در حال عدت باشد) به اعتبار وجوب و عدم وجوب نفقه بر شوهر، به سه نوع است:

- معتده در اثر طلاق رجعی که نفقه وی بر شوهر اش واجب است.

- معتده‌ای حامل در اثر طلاق بائن که نفقه‌ای وی نیز بر شوهر واجب است.

- معتده‌ای غیر حامل در اثر طلاق بائن که نفقه‌ای آن بر شوهر واجب نیست.<sup>(۶)</sup>

شیخ ابوبکر الجزایری - رحمه الله - می گوید: که خانم حامل در اثر طلاق بائن از شوهر اش جدا شده باشد، نفقه و هزینه‌ای زندگی وی بخاطر بارداری اش تا زمان حمل، بر دوش شوهر اش می باشد، طوریکه آیت (۶) سوره‌ای طلاق بر همین حکم صراحت دارد.<sup>(۷)</sup>

### - حکم نفقه‌ای زن حامل مطلقه با طلاق رجعی:

نفقه‌ای زن حامل طلاق داده شده با طلاق بائن تا نفقه‌ای زن طلاق داده شده با طلاق رجعی تفاوت می کند، به نحوی که نفقه‌ای مطلقه با طلاق بائن در صورتی بر شوهر اش واجب است که حمل داشته باشد،

۱ - الطلاق: ۶.

۲ - بهاء المقدسی، العدة شرح العمدة، ج: ۲، ص: ۴۳۳، ط: ۱، سال ۲۰۰۵، الدار التدمرية، طنطا - مصر.

۳ - الطلاق: ۶.

۴ - دکتور وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج: ۷، ص: ۷۶۹.

۵ - امام محمد ابن جزئی الکلبی، القوانين الفقهية، ص: ۲۴۳.

۶ - بهاء المقدسی، العدة شرح العمدة، ج: ۲، ص: ۵۶۲.

۷ - ابوبکر الجزایری، منهاج المسلم (کلیات اسلام)، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، ص: ۴۷۴، ط: ۱، سال ۱۳۸۱ هـ، نشر احسان، تهران - ایران.

آنگاه شوهر مکلف است که تا هنگام وضع حمل، نفقه و ما یحتاج زن مذکور را بپردازد، و دلیل این حکم در فوق مفصلاً ذکر گردید، اما زنی که مطلقه با طلاق رجعی باشد، خواه حامل باشد یا غیر حامل، در هر دو صورت شوهر شرعاً مکلف است که نفقه و دیگر ما یحتاج وی را تأمین نماید، به دلیل اینکه، زن مذکور چه حامل باشد یا نباشد، رابطه‌ای نکاح بین وی و شوهر اش باقی است، چون با طلاق رجعی عقد نکاح به صورت کامل از بین نمی رود.<sup>(۱)</sup>

عبدالله ابن محمود ابن مودود حنفی - رحمه الله - می گوید که تأمین نفقه‌ای زن مطلقه با طلاق رجعی بالای شوهر واجب است، چون عقد و رابطه‌ای نکاح بین زوجین تا هنوز باقی است حتی وطئ کردن زن مذکور بر شوهر مجاز و حلال است.<sup>(۲)</sup> فقهاء بر این امر اتفاق دارند که تهیه‌ای مخارج زندگی زنان به وسیله‌ای همسران آنها واجب است، فرق نمی کند که زندگی بین آنها در حالت عادی باشد یا زن مطلقه با طلاق رجعی بوده و ایام عدت وی سپری نشده باشد، هر چند زن مذکور حامل هم نباشد.<sup>(۳)</sup> پرداختن نفقه ای زن مطلقه با طلاق رجعی به صورت مطلق - خواه حامل باشد یا نباشد - بر شوهر واجب است.<sup>(۴)</sup> تأمین نفقه و مسکن زن مطلقه با طلاق رجعی بر شوهر واجب است، چون وی تا هنوز در قید نکاح شوهر بوده و تمتع از وی برای شوهر اشکال شرعی ندارد.<sup>(۵)</sup>

**خلاصه:** از خلال بحث و ارائه‌ای دلایل در بستر نفقه‌ای زن حامل طلاق داده شده، به این نتیجه رسیدیم که تأمین نفقه و ما یحتاج زن حامل طلاق داده شده تا هنگام وضع حمل بر شوهر اش واجب است، خواه این زن مطلقه با طلاق بائن باشد یا رجعی، و مبنا برای این حکم، مفاد صریح آیت (۶) سوره‌ای طلاق می باشد، از طرف دیگر؛ هرگاه طلاق زن مذکور بائن باشد، آنگاه دلیل وجوبیت نفقه‌ای وی بر شوهر اش این بوده که حمل وی فرزند شوهر است و شوهر شرعاً مکلف است که بر فرزند خود اتفاق نماید، اما هرگاه طلاق زن مذکور رجعی باشد، دلیل وجوبیت نفقه‌ای وی بر شوهر اش، وجود و بقای عقد و رابطه‌ای نکاح بوده است، ازینرو حتی در این حالت تمتع از وی برای شوهر اشکال شرعی نداشته است.

### توضیح کوتاه دو مسأله:

- هرگاه زن مطلقه با طلاق بائن، غیر حامل باشد، در این صورت فقهاء در پیوند به وجوبیت و عدم وجوبیت نفقه‌ای وی بر شوهر اش اختلاف نموده اند، به نحوی که احناف پرداخت نفقه در مدت عدت را بر شوهر واجب پنداشته اند، به این دلیل که می گویند عدت در واقع حبس زن در حق شوهر است که در صورت بقای نطفه‌ای شوهر در رحم زن مذکور که نهایتاً فرزند این شوهر است با نطفه‌ای شوهر بعدی زن مختلط نشود، پس زن مذکور عدت را در واقع جهت حفظ نطفه‌ای شوهر، سپری می کند،<sup>(۶)</sup> اما فقهای

۱ - یحی بن عبدالرحمن الخطیب، أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ص ۱۳۵-۱۳۶، ط ۳، ۱۹۹۹م، دارالنفاس للنشر والتوزیع، عمان.  
۲ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۴، ص ۸، ط ۱، بدون ت، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.  
۳ - ابوبکر الجزایری، منهاج المسلم (کلیات اسلام)، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، ص: ۴۷۴.  
۳ - امام محمد ابن جزئی الکلبی، القوانین الفقهیة، ص: ۲۴۳.  
۵ - بهاء المقدسی، العدة شرح العمدة، ج: ۲، ص: ۵۶۳.  
۶ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج: ۴، ص ۸-۹.

مالکی و شافعی تنها تأمین مسکن را در مدت عدت واجب دانسته نفقه را واجب منتفی دانسته اند، و حنابله نه مسکن و نه نفقه را در مدت عدت واجب دانسته اند.<sup>(۱)</sup>

- هرگاه مطلقه ادعای حمل نماید اما در ظاهر هیچ علایم حمل در وی وجود نداشته باشد، در این زمینه نیز فقهاء اختلاف نمودند، به نحوی که از نظر احناف شوهر ملزم است که تا تثبیت حمل مطلقه‌ای خویش، به مدت دو سال احتیاطاً نفقه بپردازد، زیرا حد نهایی مدت حمل از نظر احناف دو سال می باشد،<sup>(۲)</sup> اما از نظر مالکی ها و شوافع، شوهر ملزم نیست که بر مبنای محض ادعای حمل، به مطلقه‌ای خویش نفقه بپردازد، تا اینکه حمل وی با حرکت جنین در بطن اش، ظاهر گردد، آنگاه شوهر مکلف می گردد که تمام نفقه‌ای مدت حمل را بپردازد. هرگاه شوهر بر مبنای محض ادعای مذکور، به مطلقه‌ای خویش نفقه‌ای حمل را پرداخت نمود اما بعداً تثبیت گردید که مطلقه حمل نداشته است، آنگاه مطلقه به استرداد تمام نفقه‌ای که شوهر به وی پرداخته است، ملزم می گردد،<sup>(۳)</sup> اما حنابله در صورت ادعای مطلقه به حامل بودن، بر این نظر اند که شوهر به مدت سه ماه نفقه‌ای مطلقه را میپردازد، بعد از این مدت قابله ها زن مذکور را بررسی می کنند، اگر حمل تثبیت شد، شوهر تکلیفاً به پرداخت نفقه تا هنگام وضع حمل ادامه می دهد، اما در صورت عدم تثبیت حمل، شوهر به پرداخت نفقه ملکف نیست بلکه از پرداخت نفقه جلوگیری می کند و مطلقه ملزم است که نفقه‌ای سه ماه گذشته را که شوهر بر مبنای ادعای محض به وی پرداخته بود، مسترد نماید.<sup>(۴)</sup>

### مطلب دوم- نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها (شوهرش فوت شده باشد):

آغاز: از خلال مباحث فوق، ظاهر گردید که سبب اصلی تأمین نفقه‌ای مطلقه یا متوفی عنها زوجها، عدت است و مدت عدت بنا به حالات و وضعیتی که زن قرار دارد، فرق می کند، به نحوی که عدت زن حامل، خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، وضع حمل است، و عدت زن غیر حامل مطلقه که مریض ماهوار شود، سه حیض است، و اگر نسبت صغارت یا کبر سن مریض ماهوار نشود، مدت حیض وی سه ماه است، اما عدت زن متوفی عنها زوجها که حامل نباشد، به مدت چهار ماه و ده روز است، طوری که الله متعال می فرماید:

{وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيُذَرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}.<sup>(۵)</sup>

ترجمه: و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند. و هدف از عدت، برائت و استبراء رحم است، به نحوی که در مدت عدت همه‌ای اثرات آب شوهر از رحم زن پاک گردد. در نهایت؛ طوری که در فوق گفته شد، آنچه که موجب نفقه برای مطلقه و متوفی عنها زوجها می گردد، عدت است، چون زن عدت را در حق شوهر سپری می کند.

۱ - دكتور وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج: ۷، ص ۷۷۰. / ابوالفرج الجوزي، زاد المسير في علم التفسير، ص: ۱۴۴۶، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار ابن حزم للطباعة والنشر، بيروت - لبنان.

۲ - نفس مصدر، ج ۴، ص ۸.

۳ - محمد الخرشى، حاشية الخرشى، ج ۴، ص ۱۹۴، ط ۲، سال ۱۳۱۷ هـ، المطبعة الأميرية الكبرى، القاهرة - مصر. / أبو عمر ابن عبدالبر، الكافي في فقه أهل المدينة، ج ۲، ص ۶۲۷، ط ۲، سال ۱۹۸۰م، مكتبة الرياض الحديثة، الرياض - سعودی

۴ - ابن قدامة، المغني، ج ۷، ص ۶۰۸.

۵ - البقرة: ۲۳۴.

**مقصود:** آنچه که مفاد این مطلب را احتواء می کند، عبارت از حکم نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها است، به نحوی که هرگاه شخصی وفات نماید و خانم اش حامل باشد، آنگاه این خانم مکلف است که تا هنگام وضع حمل در عدت باشد، پس آیا وارثان میت در جهت پرداخت نفقه‌ای زن مذکور در مدت عدت که نهایت آن وضع حمل است، مکلفیت دارند یا خیر؟ پاسخ و تحلیل این مسأله در زیر به گونه‌ای مفصل ارائه می گردد.

### حکم نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها:

در پیوند به تأمین و عدم تأمین نفقه‌ای زن حاملی که شوهر وی وفات کرده باشد، فقهاء دو نظر دارند که تفصیل آن قرار آتی است:

**قول اول- ثبوت نفقه:** تعدادی از فقهاء بر این نظر اند که نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها، از تمام مال شوهر اش که آن را به میراث گذاشته است، محاسبه می گردد، و این رأی حضرت علی، ابن عمر و ابن مسعود - رضی الله عنهم - و رأی قاضی شریح، نخعی، شعبی، حماد ابن ابی سلیمان، عطاء، قتادة، ابو العالیة و یک قول امام احمد ابن حنبل - رحمهم الله - است. (۱)

### دلایل اصحاب این قول:

- حکم آیت (۶) سوره‌ای طلاق هر دو طبقه (زن حامل مطلقه و زن متوفی عنها زوجها) زنان را دربر می گیرد، چون حکم آیت عام است، طوریکه الله متعال می فرماید: **{وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**. (۲) (و اگر - زنان مطلقه یا متوفی عنها زوجها - باردار باشند، پس خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند). (۳)

- زن حامل متوفی عنها زوجها از لحاظ وضعیت مثل زن حامل مطلقه است، بناء از آنجاییکه تأمین نفقه‌ای زن حامل مطلقه واجب است، همینگونه تأمین نفقه‌ای زن متوفی عنها نیز واجب است، چون وضعیت هر دو یکسان می باشد. (۴)

- زن در حالت عدت شبیه محبوس است، بناء زن حامل متوفی عنها زوجها که تا وضع حمل معتد است، در حق شوهر محبوس است، از اینرو تأمین نفقه‌ای وی از کل مال شوهر اش واجب است.

**قول دوم-** قول جمهور علماء است که می گویند تأمین نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها که معتد است، واجب نیست، این رأی حضرت عبدالله ابن عباس، عبدالله ابن زبیر و جابر ابن عبدالله - رضی الله عنهم -، رأی فقهای مذاهب چهارگانه و اهل ظواهر است، (۵) ازینرو گفته می شود که روی این رأی اجماع صورت گرفته است، طوریکه امام ماوردی - رحمه الله - می گوید که نفقه‌ای معتد از وفات خواه حامل باشد یا حائل (غیر حامل)، واجب نیست و به این امر اجماع صورت گرفته است. (۶)

۱ - ابو عبدالله محمد القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۱۸، ص: ۱۶۷. / امام ابن حزم، المحلى، ج: ۱۰، ص: ۸۷-۸۸.  
۲ - الطلاق: ۶.

۳ - امام ابوبکر جصاص، أحكام القرآن، ج: ۳، ص: ۶۱۸، ط: ۱، سال ۱۹۹۴م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۴ - ابو عمر ابن عبدالبر، الکافی فی فقه أهل المدينة، ج: ۲، ص: ۶۲۷. / ابن قدامة، المغنی، ج: ۷، ص: ۶۰۸.

۵ - امام طحاوی، مختصر اختلاف العلماء، ج: ۲، ص: ۴۰۰، ط: ۲، سال ۱۴۱۷هـ، دارالبیانات الإسلامیة، بیروت - لبنان. / ابو عبدالله المواق، التاج والإکلیل لمختصر الخلیل، ج: ۴، ص: ۱۹۲. / امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج: ۹، ص: ۶۸. / بهوتی، شرح منتهی الإرادات، ج: ۸، ص: ۱۱۴.

۶ - ابوالحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۱، ص: ۲۵۶، ط: ۱، سال ۱۹۹۹م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

## دلایل اصحاب این قول:

- بر این اجماع صورت گرفته است که همزمان با مردن انسان نفقه‌ای والدین، اولاد صغیر، خانم، خواهر مجرد که در زندگی پرداختن آن بر وی واجب بود، ساقط می‌شود، بناء به همین منوال نفقه‌ای زوجه‌ای حامل نیز ساقط می‌شود.<sup>(۱)</sup>

- حدیث مرفوع حضرت جابر ابن عبدالله - رضی الله عنه - است که از وی در مورد نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها پرسیده شد، در پاسخ گفتند: (لَأَنْفَقَهَا لَهَا).<sup>(۲)</sup>  
**ترجمه:** هیچ نفقه‌ای برای وی - زن حامل متوفی عنها زوجها - نیست.

- هرگاه انسان وفات کرد، رابطه بین وی و مال اش قطع می‌گردد، به نحوی که مال بنا به حکم شریعت در ملکیت ورثه داخل می‌شود، و روشن است که نفقه‌ای زن حامل بر میت واجب است نه بر ورثه که حالا صاحبان مال اند، از طرف دیگر؛ خانم مذکور، خود و حمل اش، هر دو نیز از ورثه اند که از مال میت میراث می‌گیرند، پس نفقه‌ای وی از سهم میراثی خود اش می‌باشد نه از سهم دیگران، و اگر خانم در مال میت که شوهر اش است، سهم میراثی نداشته باشد، این بدین معنی نیست که نفقه‌ای وی به دوش ورثه‌ای میت است، چون وفات شوهر ساقط کننده‌ای هرگونه نفقه است.<sup>(۳)</sup>

- نفقه‌ای حامل قطعاً دین ثابت نیست که به مال میت مربوط شود تا بعد از مرگ از مال وی آن را پرداخت، بلکه پرداخت نفقه به حیات شوهر مربوط می‌شود که هرگاه حیات از بین رفت، نفقه ساقط می‌شود.<sup>(۴)</sup>

- بعد از وفات شوهر، عدت زن حق شریعت است نه حق زوج، پس زن خواه حامل باشد یا نباشد، بعد از وفات شوهر هیچگونه حق نفقه بر وی ندارد.<sup>(۵)</sup>

از خلال بحث پیرامون پرداخت و عدم پرداخت نفقه‌ای زن حامل متوفی عنها زوجها دانسته شد که فقهاء در پیوند به این قضیه به دو رویکرد تقسیم شده اند، به نحوی که رویکرد اول باورمند به لزوم پرداخت نفقه تا هنگام وضع حمل است، اما رویکرد دوم به عدم لزومیت پرداخت نفقه باور و اذعان دارد. رویکرد اول جهت اثبات رأی خود به عمومیت حکم آیت (۶) سوره‌ای طلاق قول می‌کند که شامل حامل مطلقه و حامل متوفی عنها زوجها می‌گردد و حامل متوفی عنها زوجها را به اعتبار وضعیت، به حامل مطلقه قیاس می‌کنند، از طرف دیگر؛ باور دارند که عدت این زن که همانا وضع حمل است، برای حق شوهر است. اما رویکرد دوم بر این استدلال داشتند که بر عدم لزومیت پرداخت نفقه به زن حامل متوفی عنها زوجها اجماع صورت گرفته است، همچنان وفات شوهر باعث ساقط شدن نفقه‌ای خانم می‌گردد، هر چند حامل هم باشد، چون مال بعد از وفات در حیات ورثه قرار می‌گیرد و ورثه در زمینه‌ای تأمین نفقه‌ای خانم مذکور هیچگونه تکلیف شرعی ندارند، از طرف دیگر؛ خانم مثل بقیه ورثه از مال میت سهم میراثی دارد و همان سهم عبارت از مخارج و نفقات وی است.

۱ - امام قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۳، ص: ۱۸۵.

۲ - روه الإمام الدارقطني، ج: ۴، شماره‌ای حدیث: ۸۷۲، مصدر: سنن دار قطنی، کتاب الطلاق، ط: ۲، سال ۲۰۱۱م، دار ابن حزم، بیروت - لبنان. / روه الإمام البیهقی، سنن بیهقی، شماره‌ای حدیث: ۱۵۸۷۶، المحدث: امام ذهبی، حکم محدث: راویان این حدیث ثقه اند، المذهب، ج: ۶، شماره - ای حدیث: ۳۰۳۱.

۳ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۷، ص: ۶۰۸ / امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۳، ص: ۲۱۱.

۴ - امام قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۳، ص: ۱۸۵.

۵ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج: ۴، ص: ۹.

**رأی راجح:** از خلال بررسی دلایل به این نتیجه می‌رسیم که رأی دوم راجح است، به دلیل اینکه نفقه‌ای زوجه به حیات زوج مرتبط می‌شود، بناء هرگاه حیات از بین رفت نفقه ساقط می‌شود، هرچند زن حامل هم باشد، چون زن مذکور از مال متروکه‌های میت سهم میراثی دارد، طوریکه فرزند اش که در بطن اش است، نیز سهم میراثی دارد، از همین رو است که امام ابن حزم - رحمه الله - در رد کسانی که نفقه را از کل مال شوهر زن لازم دانستند، می‌گوید که هیچ شک وجود ندارد که این یک رأی خطاء و اشتباه است، زیرا مال انسان بعد از مرگ از خود اش نیست بلکه از ورثه است، بناء جایز نیست که به این زن از مال ورثه نفقه پرداخته شود.<sup>(۱)</sup>

### **مطلب سوم- نفقه‌ای زن حامل از شبهه و ناشز:**

**آغاز:** داشته‌های این مطلب در پیرامون نفقه‌ای زن حامل از شبهه و نفقه‌ای زن حامل ناشز می‌باشد. محتوای این مطلب در واقع در دو عنوان فرعی درون متنی ردیف بندی گردیده است، به نحوی که در نخست احکام مربوط به نفقه‌ای زن حامل از شبهه به بحث و بررسی گرفته می‌شود، بعدا به مناقشه احکام متعلق به نفقه‌ای زن حامل ناشز پرداخته می‌شود و در پایان هر فرع، خلاصه‌ای تحلیل‌های احکام آن ذکر می‌گردد.

هدف از عنوان (نفقه‌ای زن حامل از شبهه و ناشز) این مطلب، تبیین و توضیح احکام مربوط به نفقه‌ای زن حامل از شبهه و احکام نفقه‌ای زن حامل ناشز از دیدگاه فقه اسلامی می‌باشد، به نحوی که هرگاه زنی در نتیجه‌ای وطئ شبهه باردار شد، آیا تأمین نفقه‌ای وی بر کسی که با او از روی شبهه وطئ کرده است، واجب است یا خیر؟ آیا زن ناشز که حامل باشد، بر شوهر خویش حق نفقه دارد یا خیر؟ توضیح و تبیین این دو مسأله داشته‌های این مطلب را احتواء می‌کند.

### **فرع اول: نفقه‌ای زن حامل از شبهه:**

**۱- تعریف زن حامل از شبهه:** زنی است که مردی به گمان اینکه وی زن اش است، با وی همبستر شود که در نتیجه‌ای آن، زن مذکور باردار شود، یا مردی از روی جهل با یکی از محرّمات خویش ازدواج نموده و با وی همبستر شود و نهایتا زن مذکور باردار شود.<sup>(۲)</sup>

- علماء بر این نظر اند که زن حامل از راه اکراه به زنا و زنی که در حالت خواب بوده و مردی عمدا با وی زنا کند که در نتیجه‌ای آن، زن مذکور باردار شود، نیز شامل زن حامل از شبهه می‌شود، به نحوی که در هر چهار حالت فوق الذکر بر زن هیچ نوع مجازات وجود ندارد، اما مرد در دو حالت اخیر به مجازات حد زنا محکوم می‌گردد.<sup>(۳)</sup>

**۲- رابطه‌ای جنسی بین زن و مرد:** این رابطه بر سه نوع است که بعض آن حلال و بعض دیگر آن نه حلال و نه حرام است، اما نوع دیگری از این رابطه قطعاً حرام بوده و موجب محکومیت مرتکب به عقاب می‌گردد:

**نوع اول- رابطه‌ای حلال:** عبارت از رابطه‌ای ناشی از عقد نکاح صحیح متوافر الأركان و الشروط است.

۱ - امام ابن حزم، المحلی، ج ۱۰، ص ۸۹.

۲ - اعضای دارالافتای مصری، فتاوی دارالافتاء المصرية، ج ۱۰، ص ۹، ط ۱، سال ۲۰۱۲م، مطبعة دارالافتاء المصرية، قاهره - مصر.

۳ - شیخ عبدالرحمن الجزائري، الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۱۲، ط ۲، سال ۲۰۰۳م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

نوع دوم- رابطه‌ای حرام: عبارت از رابطه‌ای زنا می باشد که عکس حلال است.  
نوع سوم- بعضا نه حلال و نه حرام و بعضا حرام: این رابطه با در نظر داشت حالت های فاعل و حالت های مفعول، بعضا نه حلال است و نه حرام و بعضا حرام بوده موجب حد می باشد که تفصیل آن قرار ذیل است:

- **اشتباه فاعل:** هرگاه شخصی با یک زن اجنبی به گمان اینکه وی زن اش است، همبستر شود یا اینکه با یکی از محرّمات خود به گمان اینکه وی برایش حلال است، ازدواج نماید، در این صورت این نوع رابطه نه حلال است و نه حرام و نه در آن عقاب وجود دارد، اما در جریان همبستری درک کرد که زن مذکور زن اجنبی یا از محرّمات اش است اما از ادامه‌ای عمل امتناع نه ورزید، آنگاه وی مستحق مجازات حدی می باشد.

- **عمد فاعل:** هرگاه شخصی زنی را که در حالت خواب بود، عمدا با وی همبستر شد یا با اکراه با زن مذکور عمل زنا را انجام داد، آنگاه بر زن مذکور هیچ نوع عقاب وجود ندارد، اما شخص مذکور به مجازات حدی محکوم می گردد.

### نتایج:

- رابطه‌ای اول امر خیر بوده در آن ثواب و پاداش نیکو مرتب می گردد، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "و فِي بَضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهَا فِيهَا أَجْرٌ؟" قال: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ [فِيهَا] أَجْرٌ".<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** و در بضع (همبستری با خانم، کنایه از فرج) یکی از شما صدقه است. گفتند: ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم -! آیا یکی از ما که آتش شهوت خود را خاموش می کند، در آن برای وی پاداش است؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفتند: آیا هرگاه یکی از شما همان بضع خود را در محل حرام بگذارد، بر وی گناه مرتب نمی شود. گفتند: بلی، سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: همینگونه آن را در محل حلال بگذارد، در آن برای وی اجر و پاداش است).

- رابطه‌ای دوم امر شر و گناه است که مرتکب آن به مجازات حد زنا محکوم می گردد.  
- رابطه‌ای سوم مبتنی به زعم، اشتباه و لا شعوری است که بعض آن نه حلال و نه حرام بوده هیچ عقابی در پی ندارد، اما بعض دیگر آن حرام بوده در صورت تکمیل نصاب حد شرعی، حد زنا را در پی دارد.<sup>(۲)</sup>

### ۲- حکم نفقه‌ای زن حامل از شبهه:

فقهاء در پیوند به نفقه‌ای زن حامل از وطئ شبهه، با در نظر داشت حالت های زن مذکور دیدگاه های مختلف و متفاوت دارند که تفصیل آن قرار آتی است:

۱- رواه الإمام مسلم، راوی حدیث: ابو ذر غفاری - رضي الله عنه - ، شماره‌ای حدیث: ۶۵، محدث امام البانی - رحمه الله -، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۲- شیخ عبدالرحمن الجزائری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۱۲، ۱۳.



### حالت اول- نفقه‌ای زن غیر متزوجه‌ای حامل از وطئ شبهه:

**دیدگاه اول:** فقهای مالکی<sup>(۱)</sup>، شوافع در یک قول<sup>(۲)</sup> و حنابله در یک روایت<sup>(۳)</sup> بر این نظر اند که هرگاه شخصی اشتباها با زن غیر متزوجه همبستر شد و زن از وی حمل گرفت، آنگاه نفقه‌ای زن مذکور به سبب حمل بر آن شخص (معاشر) واجب است، چون حمل مذکور از نطفه‌ای وی بوده و از لحاظ نسب به وی منسوب می‌شود، به همین سبب است که نفقه‌ای طفل محصول از وطئ شبهه بعد از تولد شدن به دوش واطئ می‌باشد.<sup>(۴)</sup> فقهای حنبلی تصریح بر این دارند که هرگاه زن به سبب اکراه وادار به همبستری شده باشد یا در حالت خواب مردی با وی عمدا همبستر شده باشد که در نتیجه‌ای آن، زن مذکور باردار شود، آنگاه تأمین نفقه‌ای زن مذکور بر شخص مذکور واجب و الزامی است، چون حمل از وطئ شبهه به واطئ منسوب می‌شود.<sup>(۵)</sup> بر اساس رأی فقهای شافعی محض همبستری موجب نفقه نیست، بلکه حمل موجب نفقه است، ازینرو می‌گویند که هرگاه نفقه به سبب حامل باشد، معاشر قطعا برای پرداخت آن ملزم نیست، اما هرگاه نفقه به سبب حمل باشد، آنگاه معاشر، هم در هنگام حمل و هم بعد از ولادت طفل به پرداخت نفقه ملزم است.<sup>(۶)</sup>

**دیدگاه دوم- فقهای احناف<sup>(۷)</sup>، شوافع در یک قول دیگر<sup>(۸)</sup> و حنابله در یک روایت دیگر<sup>(۹)</sup> بر این باور اند که هرگاه شخصی با زن غیر متزوجه اشتباها همبستر شد و زن از این شخص حمل گرفت، آنگاه شخص معاشر به پرداخت نفقه‌ای زن مذکور قطعا ملزم نیست، به دلیل اینکه این زن هرگز خانم و زوجه‌ای وی نیست تا نفقه‌ای وی را بدهد، چون در بین واطئ و موطوءة هیچ نوع رابطه‌ای که شرعا موجب نفقه باشد، وجود ندارد، بناء واطئ، نه در حالت تمکین به فعل وطئ و نه بعد از آن، به پرداخت نفقه مکلف نیست.<sup>(۱۰)</sup>**

### حالت دوم- نفقه‌ای زن متزوجه‌ای غیر مدخول بهای حامل از وطئ شبهه:

**دیدگاه اول- فقهای احناف، مالکی ها و حنابله در یک قول، بر این نظر اند که هرگاه شخصی با زنی که متزوجه و غیر مدخول بها باشد، اشتباها همبستر شود، و زن مذکور از آن شخص باردار شود، آنگاه پرداخت نفقه و تهیه‌ای مسکن بر شخص مذکور واجب است، همینگونه؛ نفقه‌ای طفل بعد از تولد شدن بر**

- ۱ - ابوالبرکات أحمد الدردیر، الشرح الصغیر علی أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالک، ج: ۲، ص: ۴۵۲، ط ۱، سال ۱۹۹۵م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
- ۲ - ابوالإسحاق الشیرازی، المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۱، ط ۱، سال ۱۹۹۲م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان. / خطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج: ۲، ص: ۴۴۱.
- ۳ - البهوتی، کشف القناع، ج: ۵، ص: ۴۶۶. / المرادوی، الإنصاف، ج: ۹، ص: ۳۶۵، ط ۱، سال ۱۹۹۵م، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع، قاهره، مصر.
- ۴ - البهوتی، کشف القناع، ج: ۵، ص: ۴۶۶، ط ۱، سال ۱۹۸۳م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان. / خطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج: ۲، ص: ۴۴۱.
- ۵ - ابو عبدالله ابن مفلح، الفرع، ج: ۵، ص: ۴۵۱، ط ۱، سال ۲۰۰۳م، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان.
- ۶ - خطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج: ۳، ص: ۵۶۲.
- ۷ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج: ۴، ص: ۹. / ابوبکر الخصاف، کتاب النفقات، ص: ۴۰، ط ۱، سال ۱۹۸۴م، دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان.
- ۸ - ابوالإسحاق الشیرازی، المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۱. / احمد بن احمد قلیوبی، حاشیة قلیوبی، ج: ۴، ص: ۸۱، ط ۱، سال ۲۰۰۸م، المكتبة التوفیقیة، قاهره - مصر.
- ۹ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۹، ص: ۳۹۳. / ابن مفلح، المبدع شرح المقنع، ج: ۷، ص: ۱۴۹، ط ۱، سال ۲۰۰۳م، عالم الکتب، بیروت - لبنان.
- ۱۰ - خطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج: ۲، ص: ۴۴۱.

عده و ذمه‌ای وی است، به دلیل اینکه حمل محصول نطفه‌ای وی است و طفل فرزند وی بوده و به او ملحق و منسوب می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

**دیدگاه دوم-** فقهای شافعی می‌گویند که در صورتی که زن متزوجه و غیر مدخول بها باشد و مردی اشتباها با وی همبستر شود که در نتیجه زن مذکور باردار گردد، آنگاه نفقه نه بر واطی است و نه بر شوهر، و هرگاه طفل تولد شد و تثبیت گردید که طفل مذکور فرزند واطی است، آنگاه تنها نفقه‌ای طفل بر ذمه‌ای واطی است.<sup>(۲)</sup>

**یعنی:** - نفقه‌ای زن متزوجه و غیر مدخول بها که از وطی شبهه باردار گردد، نفقه اش بر ذمه‌ای پدراش است تا آنگاه که وضع حمل می‌کند، و بعد از وضع حمل تنها نفقه‌ای طفل بر عده‌ای واطی است، و هرگاه زن مذکور جهت رضاعت طفل، از واطی پاداش رضاعت بخواهد، آنگاه پرداخت پاداش و حق رضاعت تکلیف شرعی‌ای واطی است.

- از آنجاییکه مبنای این وطی شبهه است، شوهر زن مذکور که تا کنون با وی همبستر نشده است، بخواهد که با زن همبستر شود، آنگاه نفقه‌ای زن مذکور بر عده‌ای شوهراش است.<sup>(۳)</sup>

**دیدگاه سوم-** حنابله در روایت دیگر، بر این باور اند که هرگاه شخصی زن متزوجه و غیر مدخول بها را اشتباها وطی نمود و زن از شخص مذکور حمل گرفت، آنگاه تأمین نفقه‌ای زن بر واطی واجب نیست بلکه بر شوهر واجب است، به دلیل اینکه؛ حامل هیچگاه موجب و سبب برای نفقه واقع نمی‌شود، بلکه زوجیت موجب نفقه است، از آنجاییکه زن مذکور زوجه است، پس نفقه اش بر ذمه‌ای شوهراش است، ازینرو است که وطی با شبهه و وطی با نکاح فاسد، هرگز موجب نفقه بر واطی محسوب نمی‌شود.<sup>(۴)</sup>

### **حالت سوم- نفقه‌ای زن متزوجه‌ای مدخول بهای حامل از وطی شبهه:**

**دیدگاه اول-** صاحبان این رأی بر این نظر اند که هرگاه شخصی با زن متزوجه و مدخول بها اشتباها همبستر شود و زن مذکور از وی حمل بگیرد، آنگاه واطی به پرداخت نفقه و تهیه‌ای مسکن برای حامل مکلف نیست، بلکه این تکلیف بر عده‌ای شوهر می‌باشد، چون این زن حامل بوده و دارای فراش خاص و صحیح است، و اصولاً نسب طفل بر فراش ثابت می‌گردد نه بر وطی شبهه، بناء نفقه بر صاحب فراش که شوهر است، واجب می‌باشد نه بر غیر آن، مگر اینکه شوهر نسب طفل را که خانم اش بر آن حامل است، انکار نموده لعان نماید، آنگاه وجوبیت نفقه از وی ساقط می‌شود.<sup>(۵)</sup>

**دیدگاه دوم-** صاحبان این دیدگاه می‌گویند که نفقه‌ای زن حامل از شبهه که متزوجه و مدخول بها باشد، بر عده‌ای شوهر است، اما هرگاه حمل وی محصول همبستری با اکراه یا نتیجه‌ای همبستری در حالت خواب باشد، آنگاه نفقه‌ای وی بر عده‌ای شخص همبستر شونده است، و در صورتیکه اشتباه از زن باشد،

۱ - أبوبکر الخصاص، كتاب النفقات، ص ۴۱/الصاوي، بلغة السالك، ج ۲، ص ۴۵۲، ط ۱، سال ۱۹۹۵م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان. / این قدامة، المغني، ج ۹، ص ۲۹۳.

۲ - احمد بن احمد قلیوبی، حاشیة قلیوبی، ج ۴، ص ۸۱.

۳ - أبوبکر الخصاص، كتاب النفقات، ص ۴۲.

۴ - ابن قدامة، المغني، ج ۹، ص ۲۹۳/ابن قدامة، الكافي في فقه الإمام احمد ابن حنبل - رحمه الله-، ج ۳، ص ۲۶۳، ط ۱، ۱۹۹۴، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۵ - الصاوي، بلغة السالك، ج ۲، ص ۴۵۲/ أبوبکر الخصاص، كتاب النفقات، ص ۴۱.

به نحوی که زن گمانا شخص معاشر را شوهر خود فکر نموده با وی همبستر شود و از وی حمل بگیرد، آنگاه پرداخت نفقه بر معاشر مذکور الزامی نیست، طوریکه هرگاه تثبیت شود که حمل زن از شوهر خود اش نیست بلکه از راه زنا باردار شده است، آنگاه شوهر به تأمین نفقه‌ای زن مذکور مکلف نیست، به دلیل اینکه حمل از نطفه‌ای وی نیست بلکه محصول نطفه‌ای غیر است.<sup>(۱)</sup>

**خلاصه:** از خلال تحلیل موضوع نفقه‌ای زن حامل از شبهه و بررسی دلایل دیدگاه‌های فقهی، به نتیجه‌ای ذیل می‌رسیم:

- هرگاه زن که از وطئ شبهه حامل گردیده است، غیر متزوجه باشد، تأمین نفقه‌ای وی تا هنگام وضع حمل بر واطئ واجب است، اما بعد از وضع حمل تنها نفقه‌ای طفل بر واطئ واجب است نه نفقه‌ای زن، مگر اینکه زن رضاعت و حضانت طفل را بر عهده بگیرد، آنگاه واطئ بر تأمین نفقه‌ای زن مذکور که مادر طفل است، نیز مکلف می‌گردد.

- هرگاه زن مذکور متزوجه و غیر مدخول بها باشد، تنها تأمین نفقه‌ای طفل بر دوش واطئ است، چون طفل از نطفه‌ای وی بوده و از لحاظ نسب به وی ملحق و منسوب می‌گردد.

- هرگاه زن مذکور متزوجه و مدخول بها باشد، نفقه‌ای وی بردوش شوهر است، چون طفل بر فراش وی قرار داشته و نسب اش بر همان فراش ثابت است، طوریکه قانون مدنی افغانستان در ماده‌ای (۲۲۳) بر همین اذعان است که می‌گوید: (در صورت ثبوت نسب، گرچه در نکاح فاسد یا دخول به شبهه باشد، آثار مرتبه‌ای قرابت از قبیل نفقه، ارث، حرمت و امثال آن ثابت می‌گردد).<sup>(۲)</sup>

- هرگاه زن مذکور با اکراه با شخصی همبستر شود یا در حالت خواب شخصی با وی همبستر شود که در نتیجه‌ای آن باردار گردد، آنگاه معاشر به تأمین نفقه‌ای وی مکلف می‌گردد نه شوهر، چون این حمل همچون حمل از زنا است که شوهر به تأمین نفقه‌ای وی مکلفیت ندارد، مگر اینکه شوهر بخاطر صاحب فراش بودن از نسب طفل انکار نکند، آنگاه نسب طفل به شوهر ملحق گردیده نفقه‌ای زن مذکور و طفل وی، بردوش شوهر است.

- هرگاه اشتباه از زن باشد که فکر کند معاشر شوهر اش است، آنگاه با وی همبستر شود و از وی حمل بگیرد، در اینصورت بر واطئ پرداخت نفقه قطعاً لازم نمی‌گردد.

## فرع دوم: نفقه‌ای زن ناشز:

۱- **تعریف زن ناشز:** علماء در پیوند به زن ناشزه و شاخصه‌های وی، تعاریفات متعددی را ارائه کردند که در آن از لحاظ تعبیر تفاوت به نظر می‌آید، اما از لحاظ مفهوم و موضوع هیچ تفاوت در میان این تعاریفات وجود ندارد، بناء قطعاً گفته می‌توانیم که تفاوت در تعاریفات، در حد تعبیر بوده و تفاوت نظری است نه تفاوت موضوعی و مفهومی.

- ناشزه زنی است که به امور زوجیت اطاعت ننماید.<sup>(۳)</sup>

۱ - ابن قدامة، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۶۸. / المرادوی، الإنصاف، ج: ۹، ص: ۳۶۶. بهوتی، شرح منتهی الإرادات، ج: ۵، ص: ۶۴۹.  
۲ - قانون مدنی، ماده: ۲۲۳، ص: ۹۹، باب تمهیدی، جریده‌ای رسمی شماره: (۳۵۳)، صاحب امتیاز: وزارت عدلیه‌ای افغانستان.  
۳ - استادان دانشکده ای حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص: ۲۵۱.

- ناشزه زوجه‌ای را گویند که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوج حاصل شده، ایفا نکند. در مقابل ناشزه لغت مطیعه (فرمانبردار) بکار می‌رود. نشوز زوجه اختصاص به مخالفت در امر وقاع ندارد، بلکه نشوز به همه‌ای اموری که شرعا بر زوجه در مقابل زوج واجب می‌باشد، ناظر است.<sup>(۱)</sup>

- ناشزه خانمی است که دارای شاخصه‌های ذیل بوده مرتکب یکی یا چند مورد از موارد آتی گردد:

(الف) خارج شدن از خانه‌ای شوهر بدون اذن (اجازه) و در جریان گذاشتن شوهر، در حالیکه برای این خروج هیچ وجه و دلیل شرعی وجود نداشته باشد. یا؛

(ب) امتناع ورزیدن از انتقال با شوهر از محل سکونت حالی به محل سکونت دیگر. یا؛

(ج) امتناع ورزیدن از همبستری و همخوابی با شوهر بدون عذر شرعی. یا؛

(د) منع کردن شوهر از داخل شدن به خانه‌ای که از خود زن بوده و قبلا با توافق یکدیگر در آن زندگی می‌کردند، در حالیکه قبل از منع کردن شوهر از دخول در خانه اش، تهیه‌ای مسکن جدید را از وی مطالبه نکرده بود. یا؛

(ه) امتناع ورزیدن از سفر همراهی شوهر که در آن سفر هیچ زیانی به زن متوجه نباشد و انجام آن سفر برای شوهر حیاتی بوده و برای وجود و حضور زن در آن لزومی وجود داشته باشد. یا؛

(و) انکار کردن زن از زوجیت، به نحوی که به شوهر خود بگوید که تو شوهرم نیستی یا من خانم تو نیستم.<sup>(۲)</sup>

**خلاصه:** با تعمق به مفهوم تعریفات و شاخصه‌های فوق الذکر، به این نتیجه دست می‌یابیم که زن ناشزه عبارت از زنی است که از ادای حقوق شوهر خود عملا یا قولا و عمدا امتناع ورزد، به نحوی که از شوهر خود در حدود حقوق اش اطاعت نکرده به امور زوجیت رسیده گی نکند، و این در حالی است که اطاعت شوهر برای زن در اموری که در آن معصیت الله متعال و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و جود نداشته باشد، شرعا واجب است.

## ۲- حکم نفقه‌ای زن حامل ناشزه:

**حکم حالت عام نشوز:** مذاهب فقهی در مجموع بر این اتفاق دارند که نفقه‌ای زن به سبب نشوز اش از شوهر ساقط می‌گردد، طوریکه امام کاسانی - رحمه الله - می‌گوید که شرط وجوب نفقه عدم نشوز است و در حالت نشوز تا هنگام دست بردار شدن از آن، نفقه‌ای زوجه از زوج ساقط می‌گردد. همچنان می‌گوید که هرگاه زوج مهر را پرداخته باشد یا مهر مؤجل تعیین شده باشد، آنگاه زن از اطاعت شوهر امتناع ورزد در حالیکه اطاعت اش بر وی واجب است، قطعا نفقه‌ای وی بر شوهر واجب نیست، چون این زن ناشزه است و نشوز ساقط کننده‌ای نفقه است.<sup>(۳)</sup> همچنان شیخ ابو زهره - رحمه الله - می‌گوید که هرگاه زن حق احتباس شرعی را نادیده بگیرد (از خانه‌ای شوهر بدون اجازه‌ای وی بیرون شود)، آنگاه حق نفقه‌ای وی از شوهر ساقط می‌گردد، چون این زن ناشزه محسوب می‌شود. همچنان می‌گوید که هرگاه بدون وجود سبب شرعی از انتقال به خانه‌ای شوهر امتناع ورزد، در حالیکه این انتقال مطالبه‌ای

۱ - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، ص ۷۰۶، ط ۲۳، سال ۱۳۹۰ هـ، کتابخانه‌ای گنج دانش، تهران - ایران.  
 ۲ - شیخ محمد ابو زهره، الأحوال الشخصية، ص ۲۳۷-۲۳۸. / شیخ عبدالوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ص ۱۰۶-۱۰۷، ط ۲، سال ۱۹۹۰ م، دارالقلم للنشر والتوزيع، کویت.  
 ۳ - امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۲۳.

شوهر باشد، آنگاه نفقه‌ای زن مذکور از ذمه‌ای شوهر ساقط می‌شود، چون این عمل زن نشوز است.<sup>(۱)</sup> دکتور وهبة الزحیلی - رحمه الله - می‌گوید که نشوز باعث سقوط نفقه می‌گردد، چون عدم نشوز از شروط موجبه‌ای نفقه است.<sup>(۲)</sup>

- فشرده‌ای کلام اینکه نشوز زن با اتفاق علماء ساقط‌کننده‌ای نفقه‌ای زن از ذمه‌ای شوهر است<sup>(۳)</sup>، حتی بعضی از علماء گفتند که در این زمینه اجماع صورت گرفته است، طوریکه امام ابن قدامة - رحمه الله - می‌گوید که برای ناشزه نه نفقه وجود دارد و نه مسکن، و این عموم اهل علم است که از آن جمله شعبی، حماد، مالک، اوزاعی، ابوحنیفه، شافعی و ابو ثور - رحمهم الله - اند<sup>(۴)</sup>، به دلیل اینکه نفقه در مقابل تمکین (اطاعت) زوجه است، هرگاه تمکین منتفی شد نفقه نیز ساقط می‌گردد.<sup>(۵)</sup>

**اصل مسأله:** حالا مسأله این است که آیا نشوز در حالت حمل، مثل حالت غیر حمل، باعث سقوط نفقه می‌گردد یا خیر؟ در این زمینه فقهاء آراء و نظریات مختلف دارند که تفصیل آن قرار ذیل است:

### رأی اول - سقوط نفقه:

تعدادی از فقهاء بر این نظر اند که نشوز در کل موجب سقوط نفقه‌ای زن از شوهر می‌گردد، خواه زن مذکور حامل باشد یا نباشد، به دلیل اینکه مطلق نشوز بر مبنای حکم شریعت سبب برای سقوط نفقه محسوب گردیده است، طوریکه امام مرغینانی - رحمه الله - می‌گوید که اگر زن نشوز کند نفقه‌ای وی تا هنگام رجعت به خانه‌ای شوهر، از ذمه‌ای شوهر ساقط است.<sup>(۶)</sup> همسان با این قول خود در جای دیگر می‌گوید که بعد از وضع حمل نفقه‌ای طفل بر ذمه‌ای شوهر است، چون طفل به وی مربوط می‌شود، اما نفقه‌ای ناشز در صورت استمرار بر نشوز علی‌رغم وضع حمل، بر ذمه‌ای شوهر نبوده بلکه ساقط است.<sup>(۷)</sup> همچنان بعضی از علمای مالکی چون ابوالبرکات دردیر، ابو عبدالله المواق المالکی و محمد بن یوسف العبدری رأی خود را بر سقوط نفقه در حالت نشوز بنا کردند، هرچند زن ناشز مذکور حامل هم باشد، به دلیل اینکه تمکین مطلق موجب نفقه است، خواه زن حامل باشد یا نباشد، همینگونه نشوز مطلق ساقط‌کننده‌ای نفقه است، خواه زن حامل باشد یا نباشد.<sup>(۸)</sup> همچنان شوافع در یک قول، با این رأی موافق اند که نفقه‌ای زن حامل ناشزه به سبب نشوز اش، از ذمه‌ای شوهر ساقط می‌شود.<sup>(۹)</sup> از علمای معاصر شیخ ابن باز - رحمه الله - نیز به سقوط نفقه‌ای حامل ناشز رأی خود را بنا نموده می‌گوید که بعض اهل علم برای ناشز حامل به سبب حمل پرداخت نفقه را واجب دانستند، اما رأی درست و صواب این است که

۱ - شیخ محمد ابو زهرة، الأحوال الشخصية، ص ۲۳۸.

۲ - دکتور وهبة الزحیلی - رحمه الله - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۷، ص ۷۴۸.

۳ - امام نسفی - رحمه الله - کنز الدقائق، ص ۳۱۳، ط ۱، سال ۲۰۱۱م، دار البشائر الإسلامية، بیروت - لبنان. / ابو عبدالله الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۵، ص ۵۵۳، ط ۳، سال ۱۹۹۲م، دار الفکر، دمشق - سوریه. / الرملی، نهاية المحتاج، ج ۷، ص ۲۰۹، ط ۱، سال ۱۹۸۴م، دار الفکر، بیروت - لبنان. / البهوتی، کشاف القناع، ج ۵، ص ۴۶۷.

۴ - ابن قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۲۳۶.

۵ - نفس مصدر، ص ۲۳۷.

۶ - الإمام المرغینان، الهدایة، ج ۲، ص ۴.

۷ - نفس مصدر، ص ۲۸۶.

۸ - ابوالبرکات أحمد الدردیر، الشرح الصغیر علی أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالک، ج ۲، ص ۷۳۰. / أبو عبدالله المواق، التاج والإکیل لمختصر الخلیل، ج ۴، ص ۱۸۸.

۹ - امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۹، ص ۶۷.

برای وی نفقه نیست، هر چند حامل هم باشد، تا آنگاه که از نشوز خود دست بکشد.<sup>(۱)</sup> همچنان شیخ عبدالوهاب خلاف می گوید که زن در یکی از این سه حالت ناشزه شمرده می شود:

- خروج از خانه‌ای شوهر بدون اجازه‌ای وی و بدون موجب شرعی.
- امتناع از انتقال با شوهر به محل جدید جهت سکونت.
- و منع کردن شوهر از ورود به خانه‌ای که از خود زن است و با توافق با هم در آن زندگی می کردند، قبل از اینکه از وی تهیه‌ای خانه را مطالبه کرده باشد.

هرگاه زن یکی از این سه موارد را مرتکب شود، عمل وی نشوز محسوب می گردد که از اطاعت مشروع زوج خود سرپیچی نموده است، آنگاه وی مستحق نفقه نمی گردد، حتی حامل هم باشد، مگر بعد از وضع حمل، نفقه‌ای طفل بر دوش شوهر است، چون وی پدر طفل است.<sup>(۲)</sup>

### رأی دوم- عدم سقوط نفقه:

برخی از فقهاء بر این نظر اند که هرگاه زن ناشزه که حامل باشد، نفقه اش به سبب نشوز از ذمه‌ای شوهر ساقط نمی شود بلکه شوهر علی رغم نشوز وی، مکلف است که نفقه‌ای وی را تأمین نماید، به دلیل اینکه حمل زن مذکور فرزند شوهر اش است و حمل به نفقه نیاز دارد، بر این اساس شوهر مکلف است که برای زن مذکور نفقه بپردازد.<sup>(۳)</sup>

در کل این رأی اکثریت فقهای مالکی، در یک روایت از حنابله و در یک قول از شوافع - رحمهم الله - است که می گویند نشوز حامل باعث سقوط نفقه نمی گردد، اما فرق در جزئیات مسأله است، به نحویکه مالکی ها می گویند: نشوز زن حامل نه باعث سقوط نفقه‌ای خود حامل می گردد و نه باعث سقوط نفقه‌ای حمل، بناء شوهر مکلف است که هم به خود حامل ناشزه و هم به حمل وی که فرزند شوهر است، نفقه بپردازد، اما بعضی از فقهای شوافع و حنابله می گویند که در صورت نشوز، نفقه برای حامل که ناشزه است، به سبب حمل ثابت است نه به خود حمل، بناء شوهر مکلف است که به حامل نفقه بپردازد، به این لحاظ که وی حامل است، و فقهای دیگر از این دو مذهب می گویند که در صورت نشوز، تنها نفقه‌ای شخصی زن ساقط می گردد و نفقه‌ای حمل که ناشزه بر آن حامل است، هرگز ساقط نمی گردد، چون زن در صورت حمل تنها حیثیت راه وصول غذا به جنین را دارد، زیرا جنین از غذای که مادر اش می خورد، تغذیه می شود، بناء شوهر مکلف است که تنها نفقه‌ای فرزند اش را که خانم ناشزه اش بر آن حامل است، بپردازد و بس.<sup>(۴)</sup> شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بر این نظر است که شوهر باید هم برای حمل نفقه بپردازد و هم برای حامل، علی رغم اینکه این زوجه‌ای حامل ناشزه است، به دلیل اینکه حمل فرزند اش است و زن هم به فرزند وی حامل است، بر این اساس نفقه‌ای هر دو بر شوهر لازم است، و این قول مالک و یکی از قولین در مذهب شافعی و مذهب احمد ابن حنبل - رحمهم الله - است، و دلالت قرآن کریم نیز بر همین

۱ - شیخ ابن باز، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز - رحمه الله - <https://binbaz.org.sa/fatwas>

۲ - شیخ عبدالوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ص ۱۰۷.

۳ - پایگاه: اسلام ويب.نت، فتواهای شماره: ۲۴۱۱۰۵ و 342727، تاریخ و وقت نشر: سه شنبه، ۲۸ ربیع الأول، ۱۴۳۸ هـ، (<https://www.islamweb.net>)

۴ - ابن قدامة، المغني، ج ۷، ص ۶۰۸، ۶۰۹. / مجموعه‌ای از مؤلفین، موسوعه‌ای فقهی کویت، ج ۱۶، ص ۲۷۳، ۲۷۴.

رأى است، طوريكه الله متعال مى فرمايد: **{وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}** (۱)،  
(و اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهيد). (۲)

از علمای معاصر، شيخ ابن عثيمين - رحمه الله - نيز به همين نظر است كه مى گويد در پيوند به اين مسأله بين علماء اختلاف وجود دارد، به نحوى كه بعضى از آنها مى گويند كه نفقه برآى حامل به سبب حمل است، و بعض ديگر شان مى گويند كه نفقه برآى خود حمل است نه برآى حامل به سبب حمل، و از نظر من قول دوم قول راجح است، به دليل اينكه زن ناشزه است و نشوز باعث سقوط نفقه مى گردد، اما به سبب نشوز حامل نفقه‌اى حمل قطعاً ساقط نمى گردد، و از آنجاى كه رسانيدن غذا برآى حمل تنها از طريق تغذيه‌اى حامل ممكن است، بناء نفقه به حامل پرداخته مى شود تا از طريق تغذيه‌اى وى حمل تغذيه گردد. (۳)

**خلاصه:** از خلال نظريات فوق در محور نفقه‌اى زن حامل ناشزه، دريافتيم كه فقهاء در مورد اين مسأله رأى واحد ندارند، بلكه تعدادى نشوز زن را هرچند حامل هم باشد، موجب سقوط نفقه‌اى وى دانستند، به دليل اينكه مطلق نشوز زن در هر حالت كه باشد، ساقط كننده‌اى نفقه از ذمه‌اى شوهر است، تا آنجا كه زن از حالت نشوز بيرون شده به شوهر خود تمكين نمايد. از اين رأى چنين دانسته مى شود كه نشوز حامل بر علاوه‌اى سقوط نفقه‌اى خود بر نفقه‌اى حمل اش نيز اثر مى گذارد كه نفقه‌اى وى را نيز ساقط مى كند، بر اين اساس است كه اهل اين رأى ثبوت نفقه برآى حمل را از هنگام ولادت محاسبه نموده گفتند كه بعد از وضع حمل نفقه‌اى طفل بر ذمه‌اى شوهر است، چون وى پدر طفل است. اما تعداد ديگرى از فقهاء بر اين رأى و نظر بودند كه نشوز حامل باعث سقوط نفقه اش نمى گردد، چون حمل كه زن ناشزه بر آن حامل است، متعلق به شوهر است، و شوهر شرعاً تكليف دارد كه نفقه‌اى حمل را كه فرزند اش است، بپردازد، و راه نفقه دادن به حمل تنها حامل است، چون حمل از تغذيه‌اى حامل تغذيه مى گردد، بناء شوهر مكلف است كه در هنگام حمل نفقه‌اى حمل را به حامل بپردازد، و اكثريت علماء همين رأى دوم را ترجيح داده اند.

### **مبحث چهارم - عدت زن حامل:**

محتواى اين مبحث به صورت كل عبارت از عدت زن حامل است، به نحوى كه مقدار عدت زن حامل با تفكيك جزئيات عدت متوفى عنها زوجها و احوال حمل كه به آن عدت به پايان مى رسد، در مطالب جدا گانه با عناوين درون متنى مورد بحث قرار مى گيرد.

### **مطلب اول - مقدار عدت زن حامل:**

**آغاز:** داشته‌هاى اين مطلب در پيرامون مدت مقدره‌اى عدت زن حامل است كه طى عناوين خاص جزئيات و احكام مربوط به اين مسأله از ديده‌اى فقهاء و استدلالات آنها به صورت مفصل به بحث و بررسى گرفته مى شود.

۱ - الطلاق: ۶.

۲ - شيخ الإسلام ابن تيمية، الفتاوى الكبرى، ج ۵، ص ۲۳۱، ط ۱، سال ۱۹۸۷ م، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان.

۳ - شيخ ابن عثيمين، الشرح الممتع على زاد المستنقع، ج ۱۳، ص ۴۷۰.

شریعت اسلامی زن را مکلف ساخته است که همزمان با قطع یا شبه قطع رابطه‌ای زوجیت، یک مقدار زمان خاص که مدت مقدره‌ای آن نظر به حالت و وضعیت زن و نظر به نوعیت قطع رابطه، تفاوت می‌کند، به عنوان عدت سپری نموده یک تعداد محدودیت‌ها را در این مدت جدا رعایت نماید تا از رابطه زوجیت که روی اسباب خاص منحل گردیده است، پاسداری صورت بگیرد تا هیچ اثری از این رابطه که بقای آن روی رابطه‌ای بعدی قطعاً تأثیر منفی می‌گذارد، باقی نماند.

#### ا- تعریف عدت:

**الف- در لغت:** عدت به معنای برشمردن، مقداری که شمار گردد و حساب کردن است که جمع آن عدد می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

**ب- در اصطلاح:** مسلمانا و ازه‌ای (عدت) یک اصطلاح فقهی است، ازینرو علمای فقه و قانون برای این اصطلاح با در نظر داشت جزئیات مفاهیم فقهی آن، تعریفات متعددی را ارائه کردند که مهم‌ترین آن را ذیلا ذکر می‌کنیم:

- به مدتی اطلاق می‌شود که خانم آن را در نتیجه‌ای طلاق یا وفات شوهر و یا فسخ نکاح، جهت استبراء رحم خود، تعبدا و لزوما سپری می‌کند و تا ختم این مدت خانم مذکور نمی‌تواند که با شخص دیگر عقد ازدواج نماید.<sup>(۲)</sup>

- عدت نامی است که برای انقضاء و به پایان رسیدن آنچه که از آثار نکاح یا وطئ شبهه در رحم است، اطلاق می‌گردد.<sup>(۳)</sup>

- انتظاری است که خانم آن را جهت زوال نکاح متأكد یا شبهه، لزوما سپری می‌نماید.<sup>(۴)</sup>

- عدت عبارت از مدت معینیست که با انقضای آن تمام آثار مرتبه‌ای ازدواج از بین می‌رود.<sup>(۵)</sup>

**خلاصه:** در تعریفات ارائه شده در فوق دیده شد که تفاوت‌های کم و بیش در تعبیرات به صورت برجسته ملحوظ است، اما در نهایت همه‌ای تعریفات در محور مفهوم واحد تمرکز دارند، به نحویکه مدلول همه‌ای تعریفات این است که عدت عبارت از یک مدت مقدر و معین شده توسط شارع است که زن آن را در پی انحلال ازدواج به منظور محو گردیدن آثار نکاح تعبدا سپری می‌نماید، بناء عدت نام برای همان مدت مقدره و معینه است، طوریکه این مفهوم در تعریف اول و آخر به صورت واضح ذکر گردیده است، هرچند از نظر تعریف دوم عدت نام برای حکمت و نتیجه‌ای عدت است و در تعریف چهارم عدت به محض انتظار اطلاق گردیده است، اما محصول تعریف اول و چهارم به معنای لغوی این کلمه بیشتر همخوانی و تطابق دارد.

۱ - جبران مسعود، معجم الرائد، ص ۵۴۲، باب: ع، ط ۷، سال ۱۹۹۲م، دارالملايين، بیروت - لبنان. د. أحمد مختار عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۴۳۸، ط ۱، سال ۲۰۰۸م، عالم الکتب، بیروت - لبنان.

۲ - الدكتور عبدالله معصر، تقریب معجم مصطلحات الفقه المالکي، ص ۹۲، ط ۱، عام ۱۹۷۱م، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۳ - ابن نجیم، رسائل ابن نجیم الإقتصادية (الرسائل الزینية في مذهب الحنفية)، ص ۴۴۲، ط ۲، سال ۲۰۰۶م، دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع، قاهره - مصر.

۴ - مفتی سید محمد عمیم الإحسان، التعریفات الفقهیة، ص ۱۴۴.

۵ - قانون مدنی، ماده: ۱۹۸، ص ۹۹، باب تمهیدی،



## ۲- حکم عدت:

سپری کردن عدت برای زنی که رابطه‌ای زوجیت بین وی و شوهر اش منحل گردیده است، واجب می باشد، و دلیل آن، آیات ذیل قرآن کریم است:

- {وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ} (۱)

**ترجمه:** و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند).

- {وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا} (۲)

**ترجمه:** و کسانی که از شما (مردان) می میرند و همسرانی از پس خود به جای می گذارند، همسران شان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند (و عدّه نگاه دارند).

- {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ} (۳)

**ترجمه:** ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایام پاک‌ی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه یکدیگر نشود).

- {وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ} (۴)

**ترجمه:** زنان شما وقتی که ناامید از عادت ماهیانه اند، و همچنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده اند، اگر (درباره حکم عدّه ایشان) مترددید، بدانید که عدّه آنان سه ماه است، و عدّه زنان باردار، وضع حمل است.

آیات کریمه‌ای فوق و غیره آیت ها، نصوص متعدده از سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و اجماع فقهای امت قطعاً به وجوبیت عدت دلالت صریح دارند، بر این اساس عدت سپری کردن بعد از انحلال ازدواج، برای زن واجب بوده بر علاوه حکمت های متعددی که در آن وجود دارد، انجام و تطبیق آن عبادت است.

## ۳- سبب وجوب عدت:

سبب عدت که بر آن حکم وجوبیت مرتب می گردد، یکی از دو امر ذیل می باشد:

**امر اول:** مطلق وفات شوهر، خواه زوجه مدخول بها حقیقه یا حکما باشد یا غیر مدخول

بها، به دلیل اینکه آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره که قبلاً ذکر گردید، در همین زمینه حکم مطلق دارد، که در آن قید دخول یا عدم دخول وجود ندارد. تنها شرطی که برای سپری کردن عدت در حال وفات شوهر، وجود دارد، وجود نکاح صحیح است، ازینرو نکاح فاسد که در آن شوهر قبل از دخول وفات کرده باشد، عدت را در پی ندارد.

۱ - البقرة: ۲۲۸.

۲ - البقرة: ۲۳۴.

۳ - الطلاق: ۱.

۴ - الطلاق: ۴.

**امر دوم:** پدید آمدن جدایی بین زن و شوهر با یکی از راه های انحلال از دواج بغیر از وفات شوهر، طوریکه آیت (۲۲۸) سوره‌ای بقره که قبلاً ذکر گردید، در این زمینه دلالت صریح دارد، به شرطیکه در نکاح صحیح قبل از انحلال، دخول حقیقه یا حکما صورت گرفته باشد و در نکاح فاسد یا وطئ بالشبهه، دخول حقیقه صورت گرفته باشد، اما هرگاه در این صورت، زن غیر مدخول بها نه حقیقه و نه حکما باشد، آنگاه بر زن عدت واجب نیست.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- حکمت تشریح عدت:

تشریح عدت حکمت های زیادی دارد که از آن جمله مهمترین آن قرار ذیل است:

(۱) اظهار تأسف برای انحلال رابطه‌ای زوجیت، بناء برای یک زن با شرف و نجیبه زیبنده نیست که همزمان با انحلال رابطه‌ای جدید زوجیت را با شخص دیگری برقرار بسازد، و این در واقع پاسداری از رابطه‌ای مقدس است.

(۲) متیقن شدن از حصول استبراء رحم تا اینکه زوجیت بعدی با فراغ رحم شکل بگیرد، زیرا حالت غیر استبراء رحم در صورت شکل گیری زوجیت بعدی، باعث اختلاط نسل می گردد که این امر شرعاً، عقلاً و بر اساس تجربه‌ای طبی زیانبار است.

(۳) اصل در طلاق، طلاق رجعی است، و عدت برای این تشریح گردیده است تا مدت عدت فرصتی باشد برای رجعت شوهر به خانم، ازینرو است که الله متعال در تعاقب بیان احکام عدت می فرماید: **{لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** تو ندانی شاید الله متعال - بعد از طلاق - کاری از نو پدید آورد.<sup>(۳)</sup>

#### ۵- انواع عدت:

علماء عدت را به اعتبار زمان، سبب و حالت معتده به سه نوع تصنیف بندی کرده اند که آن را اجمالاً در ذیل ذکر می کنیم:

(۱) **عدت با اقراء (حیض):** این عدت زن حیاض شونده است که هرگاه شوهر اش وی را طلاق داد، آنگاه وی وجوباً سه حیض کامل را به عنوان عدت سپری می کند، به شرطیکه مدخول بها حقیقه یا حکما بوده غیر حامل باشد.

(۲) **عدت با ماه ها:** این عدت دو طبقه‌ای از زنان است:

**طبقه‌ای اول-** زن غیر حائض شونده به سبب صغر یا کبر سن، به نحوی که جهت خورد بودن سن اش به مرحله‌ای حیض نرسیده و حائض نشود و یا جهت یائس بودن که سن اش بالا رفته از مرحله‌ای حیض عبور کرده باشد و حائض نشود. پس هرگاه زن از این طبقه زنان بوده و شوهر اش او را طلاق بدهد، آنگاه وی سه ماه کامل را به عنوان عدت سپری می نماید.

**طبقه‌ای دوم-** زن متوفی عنها زوجها که غیر حامل باشد بعد از وفات شوهر اش چهار ماه و ده روز را به عنوان عدت سپری می نماید.

۱ - شیخ عبدالوهاب خلاف، احکام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ص ۱۶۸.

۲ - الطلاق: ۱.

۳ - شیخ محمد ابو زهرة، الأحوال الشخصية، ص ۳۷۲.

**(۳) عدت با وضع حمل:** این عدت زن حامل است که هرگاه شوهر اش او را طلاق بدهد یا وفات نماید، آنگاه زن مذکور تا وضع حمل معتده بوده و همزمان با وضع حمل اش، عدت وی به پایان می رسد.<sup>(۱)</sup>  
**یادداشت:**

- در تصنیف های اول و دوم، شرط وجوب عدت این است که باید زن مدخول بها حقیقة یا حکما باشد، بناء برای غیر مدخول بها نه حقیقة و نه حکما، هر چند نکاح صحیحه هم باشد، محققا عدت وجود ندارد، چون در این زمینه بر مبنای نص اجماع صورت گرفته است، و نص قرآن کریم این است که الله می فرماید: **{فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا}**.<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** نیست برای شما حق عدت که آن را بر آنها - مطلقه ای غیر مدخول بها - برشمارید.<sup>(۳)</sup>  
اما در تصنیف سوم، حمل زن از هر نوع نکاحی که باشد، بر زن عدت که همانا وضع حمل است، واجب می باشد.

- امام ابن القیم - رحمه الله - عدت را به چهار نوع دسته بندی کرده است، به نحوی که هر یکی از فرع های دوگانه ای عدت با ماه ها را که در فوق به صورت برجسته بیان گردید، نوع های مستقل و جداگانه گرفته می گوید که عدت بر چهار نوع است:

- عدت حامل که با وضع حمل به پایان می رسد، خواه زن، مطلقه با بائن باشد یا رجعی، خواه متوفی عنها زوجها باشد یا مفارقت های دیگر، به دلیل اینکه آیت (۴) سوره ای طلاق برای تعیین مدت عدت و برای شمولیت تمام زنان حاملی که رابطه ای زوجیت شان با شوهران شان منحل گردیده است، عمومیت دارد.

- عدت مطلقه ای غیر حامل حائض شونده که سه قروء است.

- عدت مطلقه ای غیر حامل که نسبت صغر یا کبر سن حائض شونده نیست، سه ماه است.

- عدت متوفی عنها زوجها که غیر حامل باشد، چهار ماه و ده روز است.<sup>(۴)</sup>

#### ۶- اصل مسأله: مقدار (مدت مقدره ای) عدت زن حامل:

در فوق تذکر داده شد که مقدار عدت زن حامل مطلقه وضع حمل است که همزمان با وضع حمل به پایان می رسد، طوریکه در این زمینه اجماع علماء وجود دارد، و دلیل این اجماع این آیت قرآن کریم است که الله متعال می فرماید: **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**.<sup>(۵)</sup> (و زنان باردار مدت عده ای شان تا هنگام وضع حمل است).<sup>(۶)</sup>

در ارتباط به مقدار عدت زن حامل که مطلقه، مخلوعه، مفسوخه و غیره بوده و حمل آن خواه از نکاح صحیح باشد یا غیر صحیح، هیچ اختلافی بین فقهاء وجود ندارد، بلکه همه ای صحابه ای کرام و فقهای مذاهب فقهی بر مبنای حکم آیت (۴) سوره ای طلاق و بر مبنای این حدیث شریف که پیامبر - صلی الله

۱ - شیخ محمد ابو زهره، الأحوال الشخصية، ص ۳۷۴-۳۷۴. / شیخ عبدالوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ص ۱۶۹، ۱۷۰.

۲ - الأحزاب: ۴۹.

۳ - امام ابن رشد - رحمه الله - ، بداية المجتهد، ج ۲، ص ۱۰۴، ط ۲، سال ۱۹۸۳م، دارالکتب الإسلامية، القاهرة - مصر.

۴ - امام ابن القیم - رحمه الله - ، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۲۸.

۵ - سورة الطلاق: ۴.

۶ - امام ابن حجر العسقلانی - رحمه الله - ، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۹، ص ۳۸۴، ط ۱، سال ۱۳۷۹هـ، دارالمعرفة، بيروت - لبنان. / ابن قدامة، المغني، ج ۷، ص ۴۷۳. / امام ابن عبدالبر - رحمه الله - ، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ۱۵، ص ۸۱.

عليه وسلم - به سبب سبب الأسمية - رضي الله عنها - در مورد عدت اش فرمودند: "كَدَّبَ أَبُو سَنَابِلٍ، قَدْ خَلَّتْ قَانِكِي مَن شِئْتِ".<sup>(۱)</sup>

**ترجمه:** ابو سنابل دروغ گفته است، عدت تو به پایان رسیده است، پس با هر شخصی که خواسته باشی، ازدواج کن. اجماع نمودند که وضع حمل پایان عدت مطلق زن حامل است، هر چند بعد از وفات شوهر و قبل از تکفین وی هم، وضع صورت گرفته باشد.<sup>(۲)</sup>

سبب وجوب عدت حمل که مدت آن اتفاقاً وضع حمل است، عبارت از جدایی یا وفات است، تا اینکه انساب مختلط نگردیده تفکیک آب (نطفه) ها مشتبه نگردد، بناء هیچ مردی نباید زراعت شخص دیگری را آبیاری کند.

شرط وجوب آن این است که حمل محصول ازدواج صحیح یا فاسد باشد، زیرا وطی در نکاح فاسد نیز موجب عدت است، اما؛ قسمیکه در مبحث اول این فصل تذکر داده شد که از نظر احناف و شوافع، حامل از زنا عدت ندارد، چون حملی که محصول زنا باشد، موجب عدت نمی باشد.<sup>(۳)</sup>

در پیوند به مقدار عدت زن حامل که متوفی عنها زوجها باشد، در بین سلف الصالحین اندکی اختلاف وجود دارد که تفصیل آن در محتوای مطلب دوم به صورت مفصل به بحث و بررسی گرفته می شود.

### **مطلب دوم- عدت زن حاملی که شوهر اش وفات کرده باشد:**

در مورد عدت زن حامل متوفی عنها زوجها در میان علمای سلف اختلاف وجود دارد که تفصیل آن قرار ذیل است:

**رأی اول-** رویکرد جمهور صحابه - رضي الله عنهم - و ائمه‌ای اربعه - رحمهم الله - اتفاقاً این است که مقدار عدت حامل متوفی عنها زوجها، مدت باقی مانده‌ای حمل از هنگام وفات شوهر تا هنگام وضع حمل است، به نحوی که حتی اگر میت که شوهر زن مذکور است، در غسلگاه در حال غسل دادن هم باشد و زن حامل اش وضع حمل نماید، آنگاه قطعاً عدت زن مذکور به پایان می رسد.<sup>(۴)</sup> تعدادی از محققین می گویند که بر این رأی که وضع حمل مقدار عدت زن حامل است، خواه این حامل متوفی عنها زوجها باشد یا مطلقه از هر نوع نکاح، اجماع صورت گرفته است، به دلیل اینکه جمهور صحابه - رضي الله عنهم - و فقهای مذاهب فقهی در کل قطعاً بر همین رأی اتفاق دارند.<sup>(۵)</sup>

جمهور بخاطر ثبوت رأی خویش، به دلایل آتی استدلال نمودند:

- صراحت سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر این دلالت می کند که مدت عدت زن حامل متوفی عنها زوجها، وضع حمل است، طوریکه در صحیحین وارد شده است که شوهر سبب الأسمية - رضي الله عنها - وفات کرد در حالیکه سبب الأسمية - رضي الله عنها - حامل بود، زمانیکه وضع حمل نمود خواست که با شخص دیگری ازدواج کند، آنگاه ابو سنابل - رضي الله عنه - برایش گفت: (تو نکاح کرده نمی توانی تا اینکه

۱ - متفق علیه، راوی حدیث: سبب بنت الحارث الأسمية، شماره‌ای حدیث در صحیح بخاری: ۵۳۱۹، شماره‌ای حدیث در صحیح مسلم: ۳۷۲۲، مصدر: صحیحین.

۲ - ابن المنذر، الإشراف علی مذاهب العلماء، ج ۵، ص ۳۵۵، ط ۱، سال ۲۰۰۴م، دارالمدينة للطباعة والنشر، قاهره - مصر.

۳ - دوهية الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۷، ص ۶۰۰.

۴ - امام ابن القيم - رحمه الله -، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۳۰.

۵ - يحيى بن عبدالرحمن الخطيب، أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ص ۸۹.

آخر الأجلين - چهار ماه و ده روز - را در عدت سپری کنی). آنگاه سبباً - رضي الله عنها - پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده حکم قضیه جویا شد، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برایش فرمودند: "كَذَّبَ أَبُو سَنَابِلٍ، قَدْ حَلَّتْ فَانكِحِي مَنْ شِئْتِ".<sup>(۱)</sup> (ابو سنابل دروغ گفته است، عدت تو به پایان رسیده است، پس با هر شخصی که خواسته باشی، از دواج کن). این حدیث در پیوند به تعیین مقدار عدت زن حامل متوفی عنها زوجها که همانا وضع حمل است، دلالت صریح دارد، و الله را سپاس که این سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مراد الله متعال را در آیت **{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}**<sup>(۲)</sup> واضح ساخت که هدف این آیت زن غیر حامل متوفی عنها زوجها بوده است نه زن حامل.<sup>(۳)</sup>

- ابو سلمه می گوید که مردی پیش حضرت عبدالله ابن عباس - رضي الله عنهما - آمد که در آنجا ابو هریره - رضي الله عنه - نیز حضور داشت، مرد به عبدالله ابن عباس - رضي الله عنهما - گفت که در مورد خانمی که چهل روز بعد از وفات شوهر اش وضع حمل نموده است، فتوا بده، حضرت ابن عباس - رضي الله عنهما - گفت: - عدت وی - آخرین الأجلین است، من آیت (۴) سوره‌ای طلاق را تلاوت کردم **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}**<sup>(۴)</sup>، ابوهریره - رضي الله عنه - گفت که من با برادر زاده ام موافق هستم - یعنی ابو سلمه -، آنگاه ابن عباس - رضي الله عنهما - غلام خود کریبا را نزد ام المؤمنین ام سلمه - رضي الله عنها - ارسال نمود تا در پیوند به حکم این موضوع از وی بپرسد، ام المؤمنین - رضي الله عنها - در پاسخ وی گفتند که سبباً الإسلامية حامل بود که شوهر اش کشته شد، و او چهل روز بعد از کشته شدن شوهر اش حمل خود را وضع نمود، بعداً از وی خواستگاری صورت گرفت، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او را به نکاح خواستگار در آورد، و ابو سنابل یکی از خواستگاران وی بود.<sup>(۵)</sup>

- آیت (۴) سوره‌ای طلاق نصی است که حکم آن در حق تمام زنان حامل عام است، پس زن حامل متوفی عنها زوجها نیز در حکم آیت مذکور شامل است<sup>(۶)</sup>، ازینرو در صحیحین آمده است؛ زمانی که از حضرت عبدالله ابن مسعود - رضي الله عنهما - در مورد عدت زن حامل متوفی عنها زوجها پرسیده شد، آنها در پاسخ گفتند که آیا شما بر وی (زن حامل متوفی عنها زوجها) از غلظت و سختی روا می دارید و برای وی رخصت را روا نمی دارید؟ من گواه ام که سوره‌ای نساء کوتاه (سوره‌ای طلاق) بعد از سوره‌ای نساء طولانی نازل شده است.<sup>(۷)</sup> یعنی: آیت (۴) سوره‌ای طلاق **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}** بعد از آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره **{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}** نازل شده است، پس نتیجه این می شود که با حکم آیت (۴) سوره‌ای طلاق که همانا وضع حمل است، حکم آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره که همان چهار ماه و ده روز است، از زن حامل متوفی عنها زوجها رفع گردید، به نحوی که آیت دوم عدت زن حامل را از حکم آیت اول با تخصیص بیرون کرد.<sup>(۸)</sup>

۱ - متفق علیه، راوی حدیث: سبباً بنت الحارث الإسلامية، شماره‌ای حدیث در صحیح بخاری: ۵۳۱۹، شماره‌ای حدیث در صحیح مسلم: ۳۷۲۲، مصدر: صحیحین.

۲ - البقرة: ۲۳۴.

۳ - امام ابن القیم - رحمه الله -، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۲۹. / امام ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۸۴.

۴ - الطلاق: ۴.

۵ - روه البخاری، شماره‌ای حدیث: ۴۹۰۹، و روه مسلم، شماره‌ای حدیث: ۱۴۸۵، راوی حدیث: ابو سلمه E، مصدر: صحیحین.

۶ - ابن قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۱۱۸.

۷ - روه البخاری، شماره‌ای حدیث: ۱۶۴۸.

۸ - امام ابن القیم - رحمه الله -، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۲۹، ۵۳۰. / امام ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۸۴.

ابن المنذر - رحمه الله - می گوید: بر این اجماع صورت گرفته است که هرگاه زن حامل باشد و شوهر اش وفات نماید یا شوهر اش او را طلاق بدهد، عدت وی وضع حمل است، حتی اگر جسد شوهر اش در تابوت باشد که دفن نشده باشد و زن حامل اش وضع حمل نماید، آنگاه عدت وی به پایان می رسد و می تواند که با شخص دیگری از دواج نماید.<sup>(۱)</sup>

- عدت برای معرفت برائت از حمل و استبراء رحم تشریح گردیده است، و وضع حمل قوی ترین دلیل برای برائت و پاک شدن رحم است، بناء لازم است که با وضع حمل عدت به پایان برسد، ازینرو هیچ اختلاف در این وجود ندارد که بقای حمل باعث بقای عدت می شود، بناء برای عکس آن که زوال حمل باعث زوال عدت می گردد، هیچ اختلاف بین جمهور صحابه و ائمه وجود ندارد.<sup>(۲)</sup>

شیخ الإسلام ابن تیمیة - رحمه الله - می گوید: که ائمه ای فتوا بر قول عثمان و ابن مسعود -رضی الله عنهما - اتفاق نموده اند که هرگاه زن حامل وضع حمل نمود، عدت وی به پایان می رسد، خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها.<sup>(۳)</sup>

امام قرطبی - رحمه الله - می گوید که علماء بر این اجماع کرده اند که هرگاه زن حامل باشد، خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، همزمان با وضع حمل عدت وی به پایان می رسد.<sup>(۴)</sup>

شیخ ابن باز - رحمه الله - می گوید که این محل اجماع بین علماء است، هرچند یک اختلاف کوچکی در میان سلف در این مورد وجود داشت، اما بعدا این اختلاف منقرض گردید و اجماع بر این شد که هرگاه زن حامل خود را وضع نماید، از حالت عدت بیرون می شود، بعدا وی مکلف نیست که عدت متوفی عنها زوجها را که چهار ماه و ده روز است، سپری نماید، بلکه همزمان با وضع حمل عدت تکمیل می گردد، هرچند وضع حمل بعد از چند ساعت و چند دقیقه بعد از وفات شوهر هم باشد.<sup>(۵)</sup>

رای دوم - رویکرد ابن عباس و علی - رضی الله عنهما - و نظر سحنون مالکی - رحمه الله - این است که عدت زن حامل که شوهر اش وفات کرده باشد، آخر الأجلین است. یعنی: اگر وضع حمل زن مذکور بعد از وفات شوهر اش به بیش از چهار ماه و ده روز طول کشید، آنگاه عدت وی وضع حمل است، اما هرگاه وضع حمل بعد از وفات شوهر به مدت کمتر از چهار ماه و ده روز صورت بگیرد، آنگاه عدت زن مذکور چهار ماه و ده روز می باشد.<sup>(۶)</sup> امام ابن القیم رحمه الله - می گوید: گفته شده است که ابن عباس - رضی الله عنهما - از این قول و نظر خود رجعت کرده است.<sup>(۷)</sup>

صاحبان این رویکرد برای اثبات نظر و رای خویش، به صورت ذیل استدلال نموده اند:

- آیت (۲۳۴) سوره ای بقره **{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}** از لحاظ حکم در مورد عدت زن متوفی عنها زوجها عام است که خواه وی حامل باشد یا غیر حامل، همچنان آیت (۴) سوره ای طلاق **{وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}** نیز از لحاظ حکم در مورد عدت زن حامل عام است که خواه وی مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، پس بر این اساس در میان این

۱ - ابن المنذر، الإشراف علی مذاهب العلماء، ج ۵، ص ۳۵۵.

۲ - ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۴۷۴.

۳ - مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۱۲۵.

۴ - ابو عبدالله محمد القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۸۳.

۵ - شیخ ابن باز، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز - رحمه الله - <https://binbaz.org.sa/fatwas>

۶ - امام ابن القیم، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۲۹. امام ابن عبدالبر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۲۰، ص ۳۳. امام ابن حجر

العسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۸۴.

۷ - امام ابن القیم، زادالمعاد، ج ۵، ص ۵۳۰.

دو آیت از لحاظ مفاد عمومیت، تعارض وجود دارد، و بخاطر دفع تعارض نیاز است که در بین مفاد عموم این دو آیت جمع صورت بگیرد، به نحوی که مفاد آیت (۴) سوره‌ای طلاق مقصور و مخصص برای عدت زن حامل مطلقه است، و قرینه برای این تخصیص، ذکر تعدادی از زنان مطلقه؛ مثل مطلقه‌ای آیه (کلان سن) و مطلقه‌ای صغیره است که قبل از زنان حامل در همین آیت در پیوند به عدت آنها حکم صورت گرفت، اما حکم آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره در مورد عدت زنان حامل متوفی عنها زوجها به حالت عمومیت خود باقی میماند که هر زن متوفی عنها زوجها، خواه حامل باشد یا حائل، شامل مفاد این آیت کریمه می‌شود و چهار ماه و ده روز را به عنوان عدت سپری می‌نماید، منوط بر اینکه زن حامل متوفی عنها زوجها حمل خود را بعد از وفات شوهر به مدت کمتر از چهار ماه و ده روز وضع نماید، اما هرگاه زن مذکور بعد از وفات شوهر اش به مدت بیشتر از چهار ماه و ده روز وضع حمل نماید، آنگاه عدت وی همان وضع حمل است.<sup>(۱)</sup>

### رأی راجح:

- محصول دلایل و روش های استدلال ارائه شده در فوق این شد که در پیوند به مقدار عدت زن حامل متوفی عنها زوجها، دو رویکرد وجود دارد. باور رویکرد اول این بود که عدت زن حامل متوفی عنها زوجها، نظر به عمومیت حکم آیت (۴) سوره‌ای طلاق وضع حمل است، به نحوی که مفاد این آیت کریمه هر زن حامل را که بر آن عدت واجب باشد، در بر می‌گیرد، بناء عدت زن حامل خواه مطلقه باشد یا متوفی عنها زوجها، وضع حمل است.

- همچنان گفتند که حدیث سبعة الأسلمية - رضی الله عنها - در این مورد دلالت صریح دارد.

- همچنان گفتند که بزرگترین حکمت تشریح عدت برائت رحم از حمل است، و با وضع حمل این حکمت محقق می‌گردد که استبراء رحم به صورت قطعی صورت می‌گردد.

- دیده شد که بر مبنای دلایل فوق، روی این رأی اجماع صورت گرفته است.

- اما رأی رویکرد دوم این بود که عدت زن حامل متوفی عنها زوجها آخر الأجلین است، به نحوی که زن مذکور بعد از وفات شوهر اش به مدت کمتر از چهار ماه و ده روز وضع حمل نماید، مکلف است که چهار ماه و ده روز را به عنوان عدت تکمیل نماید، اما اگر وضع حمل وی به مدت بیشتر از چهار ماه و ده روز بود، در اینصورت عدت وی همان وضع حمل است، دلیل صاحبان این رأی که حضرت عبدالله ابن عباس، حضرت علی - رضی الله عنهم - و عده‌ای از فقهای مالکی اند، این است که حکم هر دو آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره و آیت (۴) سوره‌ای طلاق) عام است که از لحاظ مفهوم عمومیت باهم در تعارض قرار دارند و صورت دفع تعارض این است که حکم آیت (۴) سوره‌ای طلاق نظر به وجود قرینه که عبارت از ذکر تعدادی از مطلقات قبل از حامل در همین آیت است، به عدت زن حامل مطلقه مقصور و مخصوص می‌گردد و حکم آیت (۲۳۴) سوره‌ای بقره به عدت مطلق زن متوفی عنها زوجها که خواه حامل باشد یا حائل، تخصیص داده می‌شود.

۱ - محمد طاهر ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۳۱۹-۳۲۱، ط ۱، سال ۱۹۸۴م، دارالتونسية للطباعة والنشر، تونس. / امام ابن حجر العسقلاني، فتح الباري، ج ۹، ص ۳۸۴. / امام سرخسی، المبسوط، ج ۶، ص ۳۱، ط ۱، سال ۱۹۸۹م، دارالمعرفة، بيروت.

- تعدادی از علماء چون امام طبری و امام ابن القیم - رحمهما الله - و محققین نظر رویکرد اول را نظر به قوت دلیل شان، ترجیح داده اند<sup>(۱)</sup>، و قانونگذار افغانستان نیز جهت رجحان این رأی، در پیوند به عدت زن حامل متوفی عنها زوجها، وضع حمل را در قانون مدنی افغانستان در مفاد ماده‌ای (۲۰۷) پایان عدت شمرده است.<sup>(۲)</sup>

### مطلب سوم- احوال حمل که به آن عدت به پایان می رسد:

از خلال محتویات مطالب گذشته روشن گردید که مقدار عدت مطلق زن حامل خواه مطلقه از هر نوع نکاح باشد یا متوفی عنها زوجها باشد، با اتفاق و اجماع سلف الصالحین و فقهای مذاهب فقهی، وضع حمل بوده است و دلایل کافی برای اثبات این مسأله ارائه گردید، و حالا در چهار چوب عنوان این مطلب، در محور احوال، کیفیت و چگونگی حملی که با وضع آن عدت به پایان می رسد، بحث مفصل صورت می گیرد.

از آنجایی که درک چیست ای حمل به مسایل این مطلب ربط مستقیم دارد، بناء بهتر است که در نخست یک مرور کوتاه روی مفهوم حمل داشته باشیم.

**حمل:** کلمه‌ای حمل در لغت بلند کردن، کم کردن، برداشتن هر چیز با دست، بار بر پشت و آنچه که بر شاخه های درخت است را گویند<sup>(۳)</sup>، اما در اصطلاح به جنینی که در بطن مؤنث حامل می باشد، اطلاق می گردد. یا: هر آنچه که در بطن مؤنث در تمام حیوانات باشد، اطلاق می شود.<sup>(۴)</sup>

حمل به طور خاص نام جنینی است که در بطن مؤنث قرار دارد، و وجود آن با انقطاع حیض، با تحرک خود جنین و با انتفاخ شکم، شناسایی و درک می گردد.<sup>(۵)</sup>

- **اصل مسأله:** علماء در بیان چگونگی و احوال حملی که مدت آن مقدار معیاری برای عدت شمرده شده و همزمان با وضع آن عدت به پایان می رسد، به صورت کلی دو شرط ذکر نموده اند، اما در جزئیات مسأله اختلافات جزئی در میان شان وجود دارد.

### شرط اول- وضع تمام حمل:

۱- **از نظر جمهور:** عدت زن حامل زمانی به پایان می رسد که حمل به صورت کامل وضع گردیده و از مادر منفصل گردد، به گونه‌ای که هیچ چیزی از آن در بطن مادر باقی نماند، ازینرو هر گاه حمل توأمین (جفت) باشد، با وضع یکی از آن که دیگر اش در بطن مادر باقی بماند، عدت به پایان نمی رسد، همچنان بعضی حصه‌ای از حمل از زن مذکور منفصل شود اما بعض حصه‌ای دیگر آن در بطن باقی بماند، آنگاه نیز عدت به پایان نمی رسد<sup>(۶)</sup>، طوریکه امام ابن القیم - رحمه الله - می گوید که این آیت کریمه ﴿أَجْلُهُنَّ

۱ - امام طبری، جامع النیان علی تأویل آی القرآن، ج: ۲۸، ص: ۱۴۴. / امام ابن القیم، زادالمعاد، ج: ۵، ص: ۵۴۲. / یحی بن عبدالرحمن الخطیب، أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ص: ۹۴-۹۵.

۲ - قانون مدنی، ماده: ۲۰۷، ص: ۹۳، باب تمهیدی.

۳ - ابن درید الأزدی، جمهرة اللغة، ج: ۱، ص: ۵۶۱، ط ۱، سال ۱۹۸۷م، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان. / خلیل ابن أحمد الفراهیدی، معجم العین، ج: ۳، ص: ۲۴۱، بدون ط و س، دار و مکتبة الهلال، بیروت- لبنان.

۴ - العدوی، حاشیة العدوی علی کفایة الطالب الربانی، ج: ۲، ص: ۲۲۰.

۵ - امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۴، ص: ۷. / مجموعه‌ای از مؤلفین، موسوعه‌ای فقهی کویت، ج: ۱۸، ص: ۱۴۲.

۶ - دکتور وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامي و أدلته، ج: ۷، ص: ۶۰۲.



أَنْ يَضَعَنَّ حَمْلُهُنَّ<sup>(۱)</sup> صراحة بر این دلالت می کند که حمل خواه زنده باشد یا مرده، تام الخلقه باشد یا ناقص الخلقه، روح در آن دمیده شده باشد یا نشده باشد، در هر حالت و صفت باید وضع آن کامل باشد، این صورت است که عدت زن مذکور به پایان می رسد، همچنان هرگاه زن مذکور حامل به توأمین باشد، عدت وی زمانی به پایان می رسد که هر دو طفل را به صورت کامل وضع نماید، به نحوی که با وضع یکی از آن دو، عدت به پایان نمی رسد.<sup>(۲)</sup> ابن شهاب زهري - رحمه الله - می گوید که وضع حملی که با آن عدت به پایان می رسد، صفت اش کامل بودن وضع است، در صورتی که چیزی از حمل غیر توأمین یا یکی از توأمین باقی بماند و از زن مذکور منفصل نشود، آنگاه عدت به پایان نمی رسد.<sup>(۳)</sup>

از بیان فوق هویدا گردید که حالت معتبر برای منقضی شدن عدت از نظر جمهور به صورت کل، وضع کامل حمل بوده است، به نحوی که هیچ چیزی از حمل و از متعلقات آن در رحم زن مذکور باقی نماند، و در صورت توأمین بودن حمل، هر دو طفل و متعلقات آنها به صورت کامل وضع گردند، به نحوی که بین زن مذکور و بین حمل انفصال کامل به میان بیاید، اما در پیوند به حالت جزئی ای حمل در میان خود جمهور اختلاف وجود دارد، به نحوی که:

- وضع علقه (خون جمع شده): مالکی ها می گویند: اگر زن حامل مطلقه یا متوفی عنها زوجها، علقه که عبارت از خون جمع شده است، به صورت کامل وضع کند، عدت وی به پایان می رسد.

- ملحوظ بودن خلقت انسانی در حمل وضع شده: شوافع و حنابله می گویند: لازم است در حمل وضع شده خلقت انسانی؛ چون سر، دست و پای ملحوظ باشد، اما در صورتی که حمل وضع شده مضغه (توته ای گوشت) باشد، آنگاه متخصصین از قابله ها بعد از بررسی تثبیت نمایند که در این مضغه شکل و اصل خلقت انسانی به صورت خیلی ضئیل و خفی وجود دارد، آنگاه است که عدت زن مذکور به پایان می رسد، چون مدلول صریح حکم عام آیت قرآن کریم **{أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعَنَّ حَمْلُهُنَّ}** همین است، ازینرو هرگاه در حمل وضع شده خلقت اصل انسانی نه ظاهرا و نه به صورت خفیه و ضئیل ملحوظ نباشد، آنگاه عدت زن حامل مطلقه یا متوفی عنها زوجها، به پایان نمی رسد.<sup>(۴)</sup>

۲- از نظر احناف: فقهای احناف نیز چون جمهور بر این نظر اند که وضع تمام حمل شرط برای انقضای عدت است؛ چون حمل بر تمام آنچه که در بطن است، اطلاق می گردد، اما در چگونگی خروج با جمهور اختلاف دارند، به نحوی که می گویند با خروج اکثریت طفل، عدت منقضی می گردد، هرچند چیزی از متعلقات وی هنوز در بطن باقی بماند. همچنان هرگاه زن حامل طفلی را به صورت کامل به دنیا آورد و ظاهر گردید که دیگر آن تا هنوز در بطن باقی است، آنگاه عدت به صورت کامل به پایان نمی رسد، بلکه آغاز به پایان رسیدن عدت است، و هرگاه طفل دومی متولد گردید، آنگاه عدت به صورت کامل به پایان می رسد.<sup>(۵)</sup> شیخ ابو زهره می گوید: مذهب احناف بر این بنا است که با نزول و خروج اکثریت

۱ - سورة الطلاق: ۴.

۲ - امام ابن القیم، زاد المعاد، ج ۵، ص ۵۳۲.

۳ - شیخ سید سابق، فقه السنة، ص ۶۰۴.

۴ - امام شافعی - رحمه الله -، الأم، ج ۵، ص ۲۲۱، ط ۱، سال ۱۹۹۰م، دارالمعرفة، بیروت - لبنان/ابن قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۹۶.

۵ - دکتور وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۷، ص ۶۰۲.

فرزند که در آن کل یا بعض خلقت انسانی باشد، عدت به پایان می رسد، به دلیل اینکه اکثریت حکم کل را دارد.<sup>(۱)</sup>

در پیوند به حالت حملی که با وضع آن عدت به پایان می رسد، نظر فقهای احناف همسان با نظر فقهای حنابله و شوافع است، به نحوی که گفتند با وضع علقه‌ای محض، عدت به پایان نمی رسد، بلکه لزوما در حمل وضع شده خلقت انسانی ظاهرا یا خفیه مشهود باشد، بناء هرگاه چیزی از زن حامل مطلقه یا متوفی عنها زوجها سقط گردید که در آن چیزی از خلقت انسانی دیده می شد، آنگاه عدت زن به پایان می رسد، چون او فرزند محسوب می شود.

در پیوند به حالت حمل وضع شده که موجب انقضای عدت باشد، شیخ ابو زهره - رحمه الله - موقف مذهب احناف را بیان نموده می گوید که شرط در ولادتی که موجب انقضای عدت می شود، این است که در حمل وضع شده تمام خلقت یا بعض خلقت انسانی مشهود باشد، پس هرگاه در حمل وضع شده خلقت انسانی مشهود نباشد، مثلا محض علقه یا مضغه باشد، آنگاه قطعا با وضع اینگونه حمل، عدت به پایان نمی رسد، به دلیل اینکه هرگاه چیزی از خلقت در آن مشهود نباشد، آنگاه حمل بودن آن به صورت قطعی ثابت نمی گردد، زیرا؛ این چیز وضع شده ممکن است که حمل باشد و ممکن است که یک توتة خون، در حالیکه عدت با شک به پایان نمی رسد، چون عدت قبلا با یقین ثابت شده است، و شک هرگز یقین را زایل کرده نمی تواند.<sup>(۲)</sup> همینگونه شیخ عبدالوهاب خلاف - رحمه الله - می گوید که علماء بر این اتفاق دارند که عدت زن حامل مطلقه یا متوفی عنها زوجها وضع حمل است، و این وضع حتی یک لحظه بعد از طلاق و وفات هم صورت بگیرد، باعث انقضای عدت می گردد، به شرطیکه بعد از انفصال حمل از زن مذکور، خلقت انسانی در آن ظاهر باشد تا اینکه اطلاق وضع حمل بر آن مصداقیت پیدا کند.<sup>(۳)</sup> قانون مدنی افغانستان مبتنی بر نظر فقهای احناف، در این زمینه اینگونه تعیین حکم می کند: عدت زوجه‌ای حامله با وضع کامل حمل تکمیل می گردد. مشروط بر اینکه تشکل اعضای حمل تماما و یا قسما ظاهر باشد.<sup>(۴)</sup>

### شرط دوم- منسوب بودن حمل به صاحب عدت:

حملی که وضع آن معیار برای پایان عدت است، عبارت از حملی است که به صاحب عدت که شوهر زن حامل مذکور است، منسوب باشد. یعنی: حملی که زن مطلقه یا متوفی عنها زوجها بر آن حامل است، با وضع آن زمانی عدت زن مذکور به پایان می رسد که از لحاظ نسب این حمل به شوهر زن مذکور منسوب گردد، هر چند منسوب کردن آن امر احتمالی هم باشد، مثل حمل منفی در لعان، اما هرگاه حمل زن مذکور نه حقیقه و نه احتمالا به شوهر زن منسوب نه شود، مثل منفی در زنا، آنگاه وضع این گونه حمل موجب انقضای عدت شمرده نمی شود، چون در حمل زنا اصلا عدت مطرح نمی شود.<sup>(۵)</sup>

۱ - شیخ محمد ابو زهره، الأحوال الشخصية، ص ۳۷۴.

۲ - شیخ محمد ابو زهره، الأحوال الشخصية، ص ۳۷۴.

۳ - شیخ عبدالوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ص ۱۷۰.

۴ - قانون مدنی، ماده: ۲۰۶، ص ۹۳، باب تمهیدی.

۵ - دکتور وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۷، ص ۶۰۲.

### خلاصه:

- از داشته های فوق قطعا به نظر می رسد که محض وضع حمل موجب انقضای عدت زن حامل مطلقه یا متوفی عنها زوجها نمی گردد، بلکه لزوما دو شرط در آن متحقق گردد، اول اینکه وضع به صورت کامل باشد که هیچ چیز در رحم زن از جنین و از متعلقات وی باقی نماند، و در صورت توأم بودن، هر دوی آن باید به صورت کامل وضع گردد. دوم اینکه حمل حقیقة یا احتمالا باید منسوب به صاحب عدت که شوهر زن حامل مذکور است، باشد.

- اکثریت قاطع فقهاء بر این نظر بودند که هر حمل وضع شده موجب انقضای عدت نمی گردد، هر چند به صورت کامل هم وضع شده باشد، بلکه آن حمل وضع شده موجب به پایان رسیدن عدت می شود که در آن خلقت انسانی کلا یا قسما ولو در حد خیلی خفی مشهود باشد، بناء با وضع خون جمع شده یا محض مضغه، عدت به پایان نمی رسد.

## فصل چهارم

### احکام جنائي، مالي و طبي زن حامل

#### مبحث اول: احکام جنائي زن حامل

**مطلب اول:** عقوبات که بالای زن حامل بعد از وضع حمل اش جاری می شود  
**مطلب دوم:** عقوبات که بالای زن حامل أثناء حمل اش جاری می شود  
**مطلب سوم:** تجاوز بالای جنین زن حامل

#### مبحث دوم: احکام مالي زن

**مطلب اول:** اهلیت زن حامل  
**مطلب دوم:** ارث زن حامل

#### مبحث سوم: احکام طبي زن حامل

**مطلب اول:** حکم نگاه کردن داکتر طرف زن حامل هنگام معاینه  
**مطلب دوم:** اجهاض زن حامل  
**مطلب سوم:** موت زن حامل و در بطن اش جنین زنده

## مبحث اول: احکام جنایی زن حامل

این مبحث به صورت کل، احکام جنایی و کیفر های مربوط به زن حامل مرتکب محظور را احتواء می کند، به این کیفیت که هرگاه زن حامل مرتکب محظورات و منهیات شرعی شود یا از تعمیل او امر سرپیچی نماید و یا از احکام قانون تخطی کند، کدام نوع کیفر ها در اثنای حمل بر وی تطبیق و نافذ می گردد و کدام نوع عقوبات تا هنگام وضع حمل معطل گردیده بعد از وضع حمل بر وی تطبیق می گردد؟ همچنان؛ شخصی که به جنین زن حامل تعدی و تجاوز نماید، سرنوشت کیفری شخص مذکور چه خواهد شد؟ پاسخ های مفصل این پرسش ها در میزان نظریات فقهی فقهای اسلامی، زیر عناوین خاص در مطالب مستقل به بحث و بررسی گرفته می شود.

### مطلب اول: عقوباتی که بالای زن حامل بعد از وضع حمل، جاری (تطبیق و نافذ) می شود

شکی نیست که اسلام پاسداری از فضیلت، ارزشها و مبادی را اساس و مبنا برای تمام روابط و علایق انسانی در جامعه می شمارد، و تمامی عقوبت ها تشریح شده در اسلام، جهت حمایت از این فضیلت و ارزشها است، چون انتهاک این فضیلت قطعاً انتهاک حق تمام افراد جامعه و حق الله متعال محسوب می گردد، پس کسی که به این فضیلت تعدی نماید، طوری است که گویا به حق تمام افراد جامعه که حق الله متعال است، تعدی نموده است، بناء باید وی در قبال این تعدی محکوم به عقاب و کیفر گردد تا عبرتی باشد به دیگران که از انتهاک (شکستن) حرمت فضیلت و ارزشهای جامعه اجتناب نمایند، چون عدم معاقبه و مجازات وی دیگران را به ارتکاب ردایل که ضد فضیلت است، تشویق می نماید.<sup>(۱)</sup>

یکی از ویژه گی های که شریعت اسلامی را از دیگر قوانین قطعاً متمایز می سازد، این است که اسلام از خلال پرورش و تربیت ایمانی، مسلمان را از باطن با الله متعال گره می زند و در باطن وی در پیوند به پاداش اخروی هر نوع رفتار و گفتار، باور ایجاد می نماید که این امر مسلمان را از وقوع در محظورات مستوجب عقاب، باز می دارد، به نحوی که مسلمان در هر کار خود، چه پوشیده باشد یا آشکار، الله متعال را مراقب دانسته به این پندار است که در برابر ارتکاب محظور به مجازات اخروی که عذاب دردناک الله متعال است، محکوم می گردد و این پندار در امتناع وی از محظورات و منهی عنه، نقش اساسی دارد. اما هرگاه این قوه در نفس انسان ضعیف شد، آنگاه محال است که انسان مرتکب محظور و منهی عنه نشود، چون ارتکاب خطا در کینه نفس بشری نهفته است، پس هرگاه انسان بعد از ارتکاب خطا و محظور به الله متعال رجوع و انابت نموده حقوق را به صاحبان اش رد نماید، آنگاه علی رغم پذیرفتن عقوبت دنیوی ای ناشی از ارتکاب محظور، به مغفرت و بخشایش الله متعال امیدوار می گردد<sup>(۲)</sup>، ازینرو است که در تاریخ صحابه ای کرام - رضی الله عنهم - می بینیم که هرگاه یکی از آنها مرتکب محظوری که مستوجب حد است، می شدند، آنگاه در حضور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - داوطلبانه به جرم خود اعتراف می نمودند علی رغم اینکه قطعاً می دانستند اعتراف به جرم، تطبیق حد و عقوبت سنگین را در پی دارد، هر چند پیامبر - صلی الله علیه وسلم - جهت پوشانیدن گناهان و عیوب آنها، و

۱ - شیخ محمد أبو زهره، المجتمع الإنساني في ضل الإسلام، ص: ۲۰۱، ۲، سال ۱۹۸۱م، دارالسعودیة للنشر والتوزیع، ریاض - سعودی.  
۲ - یحی بن عبدالرحمن الخطیب، احکام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ص: ۱۵۷.

جهت منع انتشار و واگیر شدن حرف و حدیث فحشاء در میان مسلمانان، اعترافات بعضی از آنها را در مورد زنا رد نمودند، اما بر بعضی دیگر آنها بر مبنای اعتراف خود شان که مرتکب جرم زنا شده بودند، حد را تطبیق نمودند، مثلاً غامدیه - رضی الله عنها - به زناى خود داوطلبانه اعتراف نمود و اصرار بر این داشت که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حد زنا را بر وی تطبیق نمایند تا از گناهی که مرتکب شده است، پاک گردد.<sup>(۱)</sup>

**توضیح کوتاه:** عقوبات جمع عقوبت است که به معنای پاداش، نهایت امر و جزای اجر را گویند، اما در اصطلاح فقهاء عبارت از جزای است که به منظور تحقق مصلحت جماعت بر مرتکب محظور شارع و تارک امر وی، تعیین شده است.<sup>(۲)</sup> عقوبت زجری است که الله متعال برای جلوگیری از ارتکاب محظور و ترک امر، وضع کرده است.<sup>(۳)</sup> عقوبت زجری است که به منظور دفع مفسده بر جانی تطبیق می گردد، چون دفع مفسده در ذات خود مصلحت است.<sup>(۴)</sup>

### ۱- راه های اثبات جرم:

برای اثبات جرم محققاً دو راه مشخص وجود دارد که یکی آن اعتراف است و دیگر آن شواهد، اسناد و مدارک مثبتة. راه دوم بیشتر در اثبات جرایم مربوط به اتلاف حقوق العباد به کار می رود، بناء در اثبات جرم و تطبیق مجازات، به ویژه جرایم حدودی حدس و گمان، محض اخبار، شنیدن از فلان و علان، شایعات و غیره از این دسته موارد قطعاً از اسناد مثبتةای جرم به حساب نرفته و تطبیق مجازات بر متهم بر مبنای آن، در ذات خود یک تخطی و تخلف از احکام شرعی است. از یک طرف؛ محاکمه و تطبیق مجازات بر مجرم در صورت اثبات جرم، وظیفه‌ای محکمه‌ای ذیصلاح شرعی است نه کار هر فرد و جماعت.

### ۲- قاعده‌ای تطبیق عقوبات بر زن حامل:

زن حاملی که مرتکب محظورات و جرایم می گردد، عقوبات ناشی از این جرایم با در نظر داشت قوت و ضعف آن، بعضاً بر زن حامل در اثنای حمل تطبیق می گردد و تطبیق بعض دیگر آن تا وضع حمل به تعویق انداخته می شود.

عقوبت های که تطبیق آن بر زن حامل در اثنای حمل شرعاً ممنوع است، عبارت از همان عقوبت ها و مجازاتی است که تطبیق آن قطعاً بر جنین آسیب می رساند، اما هرگاه تثبیت گردد که تطبیق عقوبتی جنین را متضرر نمی سازد، آنگاه در حد مجاز، در تطبیق حد اشکالی وجود ندارد.<sup>(۵)</sup>

### ۳- عقوبت های که تأخیر تطبیق آن از زن حامل تا وضع حمل، لازم است:

#### اول- تأخیر حدود:

علماء همه بر این اتفاق نظر دارند که تطبیق حدود، چون رجم، جلد، قطع دست و غیره بر زن حامل تا هنگامی که وضع حمل می کند، جواز ندارد، خواه حمل وی از زنا باشد یا از غیر زنا، خواه تطبیق حد

۱ - عبدالله بن سالم الحمید، التشریح الجنائی الإسلامی، ص ۸، ط ۲، سال ۱۹۸۱م، مطابع النصر الحدیثة، ریاض - سعودی.

۲ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۱، ص ۶۰۶.

۳ - امام ماوردی، الأحکام السلطانیة والولایات الدینیة، ص ۲۲۱، ط ۱، سال ۲۰۰۶م، دارالحدیث، القاهرة - مصر.

۴ - شیخ أبو زهرة، العقوبة فی الفقه الإسلامی، ص ۵، ط ۱، بدون س، دارالفکر، القاهرة - مصر.

۵ - یحیی بن عبدالرحمن الخطیب، أحکام المرأة الحامل فی الشریعة الإسلامیة، ص ۱۵۹.

بر وی قبل از حمل واجب شده باشد یا بعد از حمل گرفتن<sup>(۱)</sup>، به دلیل اینکه مبدا تطبیق حد بر وی باعث تلف شدن جنین نگردد، زیرا وی معصوم الدم بوده و هیچ جرمی را مرتکب نشده است، بلکه ارتکاب جرم توسط مادرش که به وی حامل است، صورت گرفته است، و اصولاً جرم عمل شخصی است که هیچ کسبی به جرم شخص دیگری مجازات نمی گردد، طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ۝﴾<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی بردارد، یعنی هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

### - حد رجم:

فقهاء بالاتفاق بر این نظر اند که هر گاه زنی زنا کند در حالیکه وی حامل باشد، قطعاً بر وی تا وضع حمل حد رجم تطبیق نمی گردد، و برای این اتفاق چند اصل از سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را به عنوان مبنای این مسأله ذکر نمودند که تفصیل آن قرار ذیل است:

#### (۱) قضیه‌ای الغامدیة:

«فَجَاءَتِ الْغَامِديَّةُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي، وَإِنَّهُ رَدَّهَا، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِحُبْلَى، قَالَ: إِمَّا لَا فَأَذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي، فَلَمَّا وُلِدَتْ أَنَّتَهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ، قَالَتْ: هَذَا قَدْ وُلِدْتُه، قَالَ: أَذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ، فَلَمَّا فَطَمْتَهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةَ خُبْزٍ، فَقَالَتْ: هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ، وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا، وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا...»<sup>(۳)</sup>

**ترجمه:** سپس زنی از قبیله‌ای بنی غامد آمد و گفت: ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - من زنا کردم، من را پاک بساز، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او را رد کردند، بعداً فردای آن روز آمد و گفت: ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چرا من را رد می کنید؟ شاید من را هم مثل ماعز رد کنی، قسم به الله متعال که من - از زنا - حامل هستم، آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: حالا دیگر نشد، برگرد تا آنگاه که وضع حمل کنی. هنگامی که

- غامدیة - وضع حمل نمود طفل را در یک رخت کهنه و پاره شده پیچانیده پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: این است که آن را به دنیا آوردم، آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: برگرد و به طفل خود شیر بده تا زمانیکه از شیر خوردن جدا شود. هنگامیکه طفل از رضاعت بیرون شد، طفل را که در دست اش پاره‌ای از نان بود، پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورد و گفت: اینک ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - لاجرم از شیر جدا کردم و حالا خود اش غذا می خورد. آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سرپرستی - طفل را به یک مردی از مسلمانان سپرد، سپس امر نمودند که برای او خندقی به عمق سینه اش حفر گردد، آنگاه به مردم فرمان رجم دادند و مردم او را رجم کردند. در این حدیث به صراحت دیده می شود که بر زانیه‌ای حامل تا هنگام وضع حمل جهت وجود خوف اتلاف جنین، حد رجم و حد جلد تطبیق نمی گردد، و در این زمینه اجماع صورت گرفته است.<sup>(۴)</sup>

۱ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۳۷۱، بدون ط، س، ناشر: قاری بسم الله کاریزی، مکتبه‌ای حقانیة، کویت - پاکستان.

۲ - سوره انعام: ۱۶۴.

۳ - رواه الإمام مسلم، الراوي: بريدة بن الحبيب الأسلمي، مصدر: صحيح مسلم، شماره‌ای حدیث: ۱۶۹۵، محدث: امام مسلم، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۴ - امام نووی، شرح صحیح مسلم، ج: ۱۱، ص: ۲۰۱.

## (۲) رجوع حضرت عمر - رضي الله عنه - از تصمیم تطبیق حد رجم بر حامل:

زنی در عهد خلافت حضرت عمر - رضي الله عنه - زنا کرد در حالیکه وی حامل بود، و حضرت عمر - رضي الله عنه - تصمیم گرفتند که وی را رجم نمایند، آنگاه حضرت معاذ - رضي الله عنه - به حضرت عمر - رضي الله عنه - گفتند: اگر مجوز تطبیق حد بر زن را داشته باشی، هرگز مجوز تطبیق آن بر جنین را نداری. آنگاه حضرت عمر - رضي الله عنه - به حضرت معاذ - رضي الله عنه - فرمودند: زنان - حالا - عاجز اند از اینکه مثل تو را به دنیا بیاورند. همین بود که حضرت عمر - رضي الله عنه - از تصمیم خود رجوع نموده از تطبیق حد بر زن مذکور منصرف شدند.<sup>(۱)</sup>

### - حد جلد (دره):

هرگاه زن حامل زانیه به حد جلد (دره) محکوم شده باشد، در اینصورت فقهای احناف، مالکی و شافعی - رحمهم الله - می گویند که اقامه‌ای حد تا انقطاع نفاس به تأخیر انداخته می شود، به دلیل اینکه به سبب وضع حمل ضعیف گردیده بناء ممکن است که در اثر جلد تلف گردد، طوریکه کنیزی در عهد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زنا کرده بود و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به حضرت علی - رضي الله عنه - گفتند: «يَا عَلِيُّ، انْطَلِقْ فَأَقِمْ عَلَيْهَا الْحَدَّ». ترجمه: ای علی! برو حد را بر وی تطبیق کن. حضرت علی - رضي الله عنه - رفتند و دیدند که خون - نفاس - از وی جریان دارد، بناء جهت خوف تلف شدن وی در اثر تطبیق حد، حد را تطبیق نکردند و به سوی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برگشتند، آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به حضرت علی - رضي الله عنه - گفتند: «يَا عَلِيُّ، أفرغت؟»

ترجمه: ای علی! آیا از تطبیق حد فارغ شدی؟ حضرت علی - رضي الله عنه - گفتند که دیدم که خون - نفاس - از وی در حالت جریان بود، بناء حد را تطبیق نکردم. آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «دَعَهَا حَتَّى يَنْقَطِعَ دَمُهَا، ثُمَّ أَقِمْ عَلَيْهَا الْحَدَّ...».<sup>(۲)</sup>

ترجمه: او را به حالت خودش بگذار، تا زمانی که جریان خون (نفاس) از وی منقطع گردد، بعد از آن حد را بر وی تطبیق کن.<sup>(۳)</sup>

در این حدیث به صراحت دیده می شود که نفاس باعث به تأخیر افتادن اقامه‌ای حد گردیده، بنابر این تطبیق حد در هنگام نفاس به سبب ضعف ناشی از وضع حمل، جایز نیست.<sup>(۴)</sup> اما علمای حنبلی بر این نظر اند که همزمان با وضع حمل اقامه‌ای حد صورت می گیرد، البته جلد (دره) به شکلی باشد که زن مذکور تلف نشود، هرگاه اگر در اقامه‌ای حد با جلد، خوف تلف شدن وی وجود داشته باشد، آنگاه اقامه‌ای حد با شاخچه‌ای درخت صورت می گیرد، به نحوی که صد شاخچه یکجای گرفته می شود و با آن در اطراف لباس وی ضرب واحد زده می شود، به دلیل اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در ارتباط حد مرد زانی‌ای که مریض بود، فرمودند: «خُذُوا مِائَةَ شَمْرَاخٍ فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً».<sup>(۵)</sup>

ترجمه: صد شاخچه را بگیرد و با آن وی را ضرب واحد بزنید.

- اما هرگاه حمل زن زانیه ظاهر نبوده بلکه احتمال حامل شدن وی از زنا وجود داشته باشد، آنگاه بر وی اقامه‌ای حد صورت می گیرد، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زن یهودی و جهنیه را که زنا کرده بودند، رجم نمودند و در مورد استبراء رحم آنها چیزی نپرسیدند.<sup>(۶)</sup>

۱ - امام ابن حجر العسقلانی - رحمه الله - ، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۴۹. امام ابن حجر در مورد سند این اثر گفتند: مردانی که این اثر را روایت کردند، همه ثقه و اشخاص معتمد اند.

۲ - رواه الإمام أبي داود، راوی حدیث: حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ، مصدر: سنن أبي داود، شماره‌ای حدیث: ۴۴۷۳، محدث: امام ابوداود، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۳ - عبدالله بن سالم الحمید، التشریح الجنائی الإسلامی، ص ۸۵.

۴ - رواه الإمام أبي داود، راوی حدیث: سعید بن سعد بن عبادة رضي الله عنهم، مصدر: سنن أبي داود، شماره‌ای حدیث: ۴۴۷۲، محدث: امام ابوداود، حکم محدث بر حدیث: صحیح.

۵ - بهاء المقدسی، العدة شرح العمدة، ج ۴، ص ۸۷.

۶ - شهید عبدالقادر عودة، التشریح الجنائی الإسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۳۷۲.



## - دیگر حدود:

تطبیق و اقامه‌ای هر نوع حد بر زن حامل که مرتکب جرایم حدودی شده است، باعث متضرر یا تلف شدن جنین گردد، تطبیق آن حد تا هنگام وضع حمل بر زن مذکور شرعاً جواز ندارد، و دلیل آن همانا متضرر شدن جنین است در حالیکه وی به هیچ جرم مرتکب نشده برائت تام دارد، بنابراین؛ علت اساسی برای عدم تطبیق حدود بر زن حامل، حفاظت از حیات جنین است که در صورت تطبیق آن، جنین در معرض آسیب و اتلاف قرار می‌گیرد، پس هرگاه این علت در تطبیق هر حدی وجود داشته باشد، لاجرم تطبیق آن تا وضع حمل به تعویق انداخته می‌شود<sup>(۱)</sup>، طوریکه امام ابن‌القیم - رحمه الله - در پیوند به تنفیذ مطلق حدود بر زن حامل مجرم می‌گوید که یکی از مقاصد مهم شریعت در تشریح حدود، تأدیب عاصی است تا دیگر به ارتکاب معصیت که مفسده است، قصد و اراده نکند، اما هلاک و نابود ساختن عاصی اصلاً در ضمن مقاصد شریعت محسوب نمی‌گردد، ازینرو شریعت حکم می‌کند که تطبیق و اقامه‌ای حد بر زن حامل به تعویق اندخته شود، چون در صورت تطبیق حد، گمان غالب این است که زن مذکور یا طفل معصومی که در بطن وی است، هلاک می‌گردد، پس هرگاه در تطبیق هر حدی بر مبنای یک عارض احتمال تلف شدن عاصی و مجرم وجود داشته باشد، آنگاه حد مذکور به تعویق انداخته می‌شود.<sup>(۲)</sup> در تعاقب این قول خود می‌گوید که تأخیر تنفیذ حد بر اساس عارض صورت می‌گیرد، و این امری است که در شریعت وارد شده است، بناء هر گونه حدی که تنفیذ آن سبب ضیاع و هلاک نفس معصوم واقع شود، تنفیذ آن اطلاقاً به تعویق انداخته می‌شود، مثلاً حد زن حامل، مرضع (شیردهنده)، مریض، در وقت شدت گرمی و شدت سردی.<sup>(۳)</sup>

## دوم- تأخیر قصاص:

فقهاء بر این اجماع نمودند که هرگاه زن حامل شخصی را عمداً به قتل برساند یا به عضوی از اعضای بدن وی آسیب بزند، اتفاقاً از وی تا وضع حمل قصاص گرفته نمی‌شود، خواه در اثنای قتل حامل بوده باشد یا بعد از قتل و قبل از استیفای قصاص حمل گرفته باشد، به دلیل اینکه در صورت قصاص کردن وی، جنین نیز همگام با مادر خود حیات خود را از دست می‌دهد، در حالیکه جنین قطعاً قاتل و آسیب زنده نبوده به جرایمی که مادر اش مرتکب شده است، هیچ نقش ندارد.<sup>(۴)</sup>

## (۱) قصاص نفس:

رای انفاقی‌ای فقهاء در مورد قصاص کردن زن حامل قاتل این است که تطبیق قصاص بر وی تا هنگام وضع حمل به تعویق انداخته می‌شود، و مبنای این اتفاق آنها آیت (۳۳) سوره ای اسراء است که الله متعال می‌فرماید: **{وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** و هر کسی که از روی ستم کشته شود، برای ولی - خون - وی صلاحیت - قصاص - وی را مقرر داشته ایم، پس او نباید در کشتن زیاده روی کند. و وجه استدلال در اینجا این است که قتل حامل قطعاً به قتل جنین که قاتل نیست، منجر می‌گردد، و قتل جنین لاجرم که اسراف در قتل محسوب می‌گردد.<sup>(۶)</sup>

همچنان در قضیه‌ای غامدیه دیده شد که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - علی رغم اعتراف وی به جرم زنا، او را به علت حامل بودن رد نموده فرمودند که "حَتَّى تَضَعِي مَا فِي بَطْنِكَ". پس زمانیکه در اقامه‌ای حد رجم به سبب حفاظت از حیات جنین، تأخیر لزومی باشد عین علت در قصاص وجود دارد، بناء قصاص جهت حفظ حیات زن حامل، مجاز نیست، طوریکه امام نووی - رحمه الله - گفته است که هرگاه

۱ - عبدالله بن سالم الحمید، التشریح الجنائی الإسلامی، ص ۷۹.

۲ - امام ابن‌القیم، إعلام الموقعین، ج ۳ ص ۱۴، ط ۱، سال ۱۴۲۳ هـ، دار ابن‌الجوزی، ریاض - سعودی.

۳ - نفس مصدر، ص ۱۵.

۴ - امام ابن‌القیم - رحمه الله - زاد المعاد، ج ۵، ص ۲۳ / امام ابن‌رشد - رحمه الله -، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۴۹۵.

۵ - اسراء: ۳۳.

۶ - ابن‌قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۷۳۱.

قصاص زن حامل واجب شده باشد، از وی تا هنگام وضع حمل قصاص گرفته نمی شود، و این امری است که روی آن اجماع صورت گرفته است.<sup>(۱)</sup>

## (۲) قصاص اعضاء:

اصولا هرگاه شخصی به یکی از اعضای بدن یک شخص دیگر آسیب برساند، آنگاه وجوبا از جانی بالمثل قصاص گرفته می شود، اما هرگاه این جانی زن حامل باشد، آنگاه اهل خبره موضوع قصاص از زن مذکور را بررسی می کنند، به نحوی که هرگاه قصاص از وی جنین را متضرر نسازد، آنگاه حکم قصاص بر وی تطبیق می گردد، اما هرگاه غالب گمان این باشد که تطبیق حکم قصاص بر زن مذکور جنین را متضرر می سازد، پس در اینصورت قصاص تا هنگام وضع حمل به تعویق انداخته می شود، به دلیل اینکه علت ممنوعیت تطبیق حکم قصاص که همانا متضرر شدن جنین است، در اینجا نیز موجود می گردد.<sup>(۲)</sup>

## سوم- مجازات غیر حدودی:

از معلومات و داشته های فوق روشن گردید که علت به تعویق انداختن مجازات حدودی از زن حامل مجرم، حفظ حیات جنین بوده است که در صورت تنفیذ حدود غالبا وی متضرر می گردد، بناء هرگاه این علت در تطبیق هر نوع جزاء و عقاب، خواه جزای حدودی باشد یا تعزیری، وجود داشته باشد، شکی نیست که تطبیق آن جزاء به تعویق انداخته می شود.

هرگاه تنفیذ حد از زن حامل جهت خوف از ضیاع و هلاکت جنین، به تعویق انداخته شود، آنگاه به تعویق انداختن تعزیراتی که عین علت در تطبیق آن وجود داشته باشد، به طریق اولی لازم می باشد.<sup>(۳)</sup>

## - علت عدم تطبیق حد بر زن حامل:

قبلا تذکر داده شد که علت تأخیر اقامه ای حد بر زن حامل تا هنگام وضع حمل، عبارت از جلوگیری از آسیب زدن به جنین است، چون در تطبیق حد بر زن حامل در اثنای حمل، قطعا به جنین آسیب جدی می رسد، در حالیکه وی معصوم الدم بوده هیچ کس حق آسیب زدن به وی را ندارد، زیرا قاعده ای اساسی در این زمینه این است که جرم عمل شخصی بوده و هیچ شخص بخاطر جرم شخص دیگر، هرچند مادرش هم باشد، محکوم به مجازات نمی گردد، ازینرو تطبیق حدود بر زن حامل تا وضع حمل ممنوع است، زیرا در صورت تطبیق آن، قطعا جنین متضرر می گردد.<sup>(۴)</sup>

## - زمان تطبیق حدود و قصاص بر زن حامل مجرم بعد از وضع حمل:

### اول- تطبیق حدود:

فقهاء در مورد زمان تطبیق حدود بویژه حد رجم و حد جلد (دره) بر زن حامل مجرم بعد از وضع حمل، اختلاف نموده اند که اجمال آن قرار ذیل است:

### - تطبیق حد رجم بعد از وضع حمل:

**قول اول-** فقهای شافعی بر این نظر اند که هرگاه زن حامل در اثنای حمل محکوم به حد رجم شده باشد، همزمان با وضع حمل حد بر وی تطبیق نمی گردد، به دلیل اینکه وی بعد از وضع حمل مسؤولیت رضاعت طفل را به دوش دارد، هرچند برای طفل مرضعه ای دیگری هم پیدا شود، اما هرگاه دوره ای

۱ - امام نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۲ - ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۷۳۲.

۳ - عبدالله بن سالم الحمید، التشریح الجنائی الاسلامی، ص ۹۳.

۴ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۳۷۲.

رضاعت تکمیل گردید و کفالت طفل را شخصی به دوش گرفت، آنگاه بر زن حد تطبیق می گردد در غیر آن بر وی حد تطبیق نمی گردد، مادامیکه کفالت طفل را شخصی به دوش بگیرد.<sup>(۱)</sup> فقهای شافعی جهت ثبوت رأی خود به دلایل آتی استدلال نمودند:

- در قضیه‌ای غامدیه<sup>(۲)</sup> دیده شد که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حد رجم غامدیه را نخست به منظور حفاظت حیات جنین و بعد از وضع حمل به سبب رضاعت طفل، صراحةً به تعویق انداختند و بعد از تکمیل مدت رضاعت مردی از مسلمانان کفالت طفل را داوطلبانه به دوش گرفت، آنگاه بود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حد را بر غامدیه نافذ نمودند، پس معلوم شد که اگر کسی کفالت طفل را به دوش نمی گرفت، طبعاً پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حد را تا تکمیل مدت کفالت به تعویق می انداختند.<sup>(۳)</sup>

- حدود اصولاً مبتنی بر تساهل و تخفیف است، و زن حامل، بعداً مرضعه و بعداً زن کفالت کننده‌ای طفل بیش از همه مستحق این تساهل و تخفیف اند.<sup>(۴)</sup>

- هرگاه بر زن حامل همزمان با وضع حمل، حد نافذ گردد، آنگاه طفل مجبوراً از شیر شخص دیگر یا حیوان تغذیه می گردد، در حالیکه اکثریت نوزادان به سبب تغذیه از شیر های که غیر از شیر مادر خودش باشند، به مریضی های خطرناک دچار و مصاب می گردند که نهایتاً هلاک می شوند و محققاً که این امر در شریعت مذموم است.<sup>(۵)</sup>

**قول دوم -** جمهور علماء بر این نظر اند که هرگاه زن حامل که محکوم به حد رجم باشد، همزمان با وضع حمل حد بر وی نافذ می گردد، به شرطیکه رضاعت و کفالت طفل وی را شخصی به دوش بگیرد، اما هرگاه رضاعت و کفالت طفل را شخصی به دوش نگرفت یا طفل رضاعت غیر مادر خود را نیز گرفت، به نحوی که شیر مرضعه را نخورد، آنگاه اقامه‌ای حد بر وی به تعویق انداخته می شود تا اینکه مدت رضاعت تکمیل گردد یا در خلال رضاعت وی طفل به رضاعت غیر نیز عادت کند، در این صورت حد بر وی نافذ می گردد.<sup>(۶)</sup>

جمهور در رابطه به اثبات رأی خویش اینگونه استدلال نمودند:

- در قضیه‌ای الغامدیه به صراحت دیده می شود که بعد از وضع حمل شخصی پیدا نمی شود که رضاعت طفل را به دوش بگیرد، چون در روایت قضیه‌ای الغامدیه از طریق سلمان ابن بریده - رضی الله عنهما - آمده است، زمانی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "إِذَا لَا تَرَجُمُهَا وَ نَدَعُ وَ لَدَهَا صَغِيرًا أَلَيْسَ لَهُ مِنْ يَرْضِعُهُ".

**ترجمه:** حالا او را رجم نمی کنیم، آیا طفل او را که صغیر است و کسی برای رضاعت وی وجود ندارد، همینگونه ترک اش می کنیم؟ آنگاه مردی از انصار گفت که من رضاعت وی را به دوش می گیرم ای پیامبر الله - صلی الله علیه وسلم - آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وی را رجم نمودند.<sup>(۷)</sup> این حدیث شریف با در نظر داشت روایت آن از طریق فوق الذکر، بر این دلالت می کند که غامدیه همزمان با وضع حمل، بعد از اینکه شخصی رضاعت طفل اش را کفالت نمود، فوراً رجم شده است.

۱ - امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۷، ص ۹۴.

۲ - تخریج حدیث قبلاً در بحث تأخیر تطبیق حد رجم بر زن حامل زانیه، گذشت.

۳ - امام نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۲۳. (کتاب الحدود، باب: من اعترف علی نفسه بالزنا).

۴ - امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۷، ص ۹۷.

۵ - ابوالحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۶ - الحصفکی، الدرالمختار مع حاشیة رد المحتار، ج ۷، ص ۱۶، ۱۷. امام سرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۷۳. محمد الخرشی، حاشیة الخرشی، ج ۸، ص ۸۴. ابن قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۱۷۱.

۷ - اصل حدیث از حضرت بریده رضی الله عنها روایت شده است که تخریج آن قبلاً در باب تأخیر اقامه‌ای حد از حامل، گذشت، اما این حدیث از طریق سلمان فرزند بریده رضی الله عنهما با زیادت الفاظ فوق الذکر نیز روایت شده است که امام مسلم آن را در صحیح خود در کتاب الحدود، باب: من اعترف علی نفسه بالزنا در تعاقب اصل حدیث از طریق سلمان رضی الله عنه روایت کرده است.

- علت تأخیر تنفیذ حد از حامل، حفظ حیات جنین است نه حفظ حیات حامل، چون حامل با ارتکاب جرم زنا حرمت جان خود را از دست داده است، بناء هرگاه حفظ حیات طفل بعد از تولد شدن توسط رضاعت یک شخص دیگر تضمین شود، آنگاه علت تأخیر قطعاً منتفی می‌گردد، بناء جایز نیست که علی‌رغم رفع علت، تنفیذ حد به تأخیر انداخته شود.<sup>(۱)</sup>

### - تطبیق حد جلد بعد از وضع حمل:

**قول اول:** احناف، مالکی‌ها و شوافع (جمهور) بر این نظر اند که هرگاه زن حامل محکوم به حد جلد (دره) شده باشد، همزمان با وضع حمل بر وی حد تطبیق نمی‌گردد، بلکه حد تا هنگام انقطاع نفاس به تعویق انداخته می‌شود، به دلیل اینکه وی در اثر وضع حمل ضعیف گردیده و در تطبیق حد احتمال هلاکت وی وجود دارد، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حضرت علی - کرم الله وجهه - را مأمور ساخت تا حد جلد را بر کنیزی که زنا کرده بود، تطبیق نماید، اما حضرت علی - کرم الله وجهه - نسبت عدم انقطاع نفاس از وی، حد را بر وی تطبیق نکردند و موضوع را به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بازگو کردند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - موقف وی را تأیید نموده فرمودند که بگذار تا نفاس وی منقطع گردد آنگاه حد را بر وی نافذ بساز<sup>(۲)</sup>، پس، از این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که زمان تطبیق حد جلد محض وضع حمل نبوده بلکه برای تطبیق آن انقطاع نفاس شرط است.<sup>(۳)</sup>

همچنان در فوق تذکر داده شد که امام ابن‌القیم - رحمه الله - در پیوند به تنفیذ مطلق حدود بر زن حامل مجرم می‌گوید که یکی از مهم‌ترین مقاصد شریعت در تشریح حدود، تأدیب عاصی است تا دیگر به ارتکاب معصیت که مفسده است، قصد و اراده نکند، اما هلاک و نابود ساختن عاصی اصلاً در ضمن مقاصد شریعت محسوب نمی‌گردد.<sup>(۴)</sup>

**قول دوم:** بعضی از فقهای حنابله بر این نظر اند که زمان تطبیق حد جلد بر زن حامل مجرم، محض وضع حمل است، بناء حد جلد بر زن مذکور همزمان با وضع حمل نافذ می‌گردد، اما در صورتی که در اثر تطبیق حد خوف و احتمال تلف شدن وی وجود داشته باشد، آنگاه در عوض جلد (دره) توسط عثکول\* (شاخه‌های درخت) حد بر وی تطبیق می‌گردد، به نحوی که با شاخه‌های درخت در اطراف اعضاء و لباس‌های وی ضرب صورت می‌گیرد.<sup>(۵)</sup>

### دوم- زمان تطبیق قصاص بر زن حامل بعد از وضع حمل:

در پیوند به قصاص زن حامل خواه قصاص نفس باشد یا قصاص اطراف، نظر فقهاء بر این است که به مجرد وضع حمل حکم قصاص بر وی تطبیق می‌گردد، به شرطیکه شخصی رضاعت طفل را به دوش گرفته وی را کفالت نماید، اما در صورتی که رضاعت طفل را هیچ‌کس به دوش نگیرد و زندگی وی با مشقت روبرو شود، آنگاه تا تکمیل شدن مدت رضاعت که دو سال کامل است، تطبیق حکم قصاص به تعویق انداخته می‌شود، به دلیل اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در قضیه‌ای الغامدیه تطبیق حد رجم را به سبب رضاعت به تعویق انداختند، زیرا در صورت تطبیق حد بر غامدیه طفل وی به سبب عدم وجود مرضعه، تلف می‌شد، و قاعده بر این است که استیفای حقوق العباد نسبت به استیفای حقوق الله،

۱ - ابوالحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۵، ۱۶.

۲ - تخریج این حدیث در بحث تأخیر حد جلد از زن حامل زانیه، با شرح آن در فوق گذشت.

۳ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴ - امام ابن‌القیم، إعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۴.

۵ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۳۷۲.

اولی می باشد، بر این اساس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - جهت رعایت حق رضاعت طفل، حد را بر مادر وی که غامدیه بود تا تکمیل مدت رضاعت به تعویق انداختند.<sup>(۱)</sup>

### - تحلیل مختصر:

با تأمل به تحلیلات و نظریات در می یابیم که حدود و قصاص بر زن حامل در اثنای حمل تطبیق نمی گردد، به دلیل اینکه در تطبیق حدود و قصاص بر وی، خوف تلف شدن جنین وجود دارد، در حالیکه جنین در شریک جرم نبوده معصوم الدم است.

- جرم عمل شخصی بوده و در نتیجه ارتکاب جرم یک شخص، شخص دیگر قطعاً محکوم به مجازات نمی گردد، بنابر این هرگاه حامل مرتکب محظوری از محظورات شرعی شود، تنها شخص حامل به مجازات محکوم می گردد و تطبیق مجازات بر وی نباید باعث رسیدن ضرر و آسیب به جنین شود، بناء هرگاه در تطبیق حدود بر زن مذکور، رسیدن آسیب به جنین وی متصور باشد، آنگاه تطبیق حدود تا تولد شدن و انفصال کامل طفل از مادرش، به تعویق انداخته می شود.

- علت عدم تطبیق حد رجم، حد جلد و قصاص بر زن حامل مجرم در اثنای حمل، حفظ حیات جنین است، پس هرگاه این علت در تطبیق هر حد و هر تعزیر وجود داشته باشد، آنگاه تطبیق آن حد و تعزیر تا وضع حمل به تعویق انداخته می شود.

- زمان تطبیق حدود و تعزیرات به تعویق انداخته شده، وضع حمل است، به نحوی که هرگاه زن حامل محکوم به مجازات، وضع حمل نمود، آنگاه بر وی حد یا تعزیری که در اثنای حمل به آن محکوم گردیده است، بر وی نافذ می گردد، به شرطیکه رضاعت طفل را شخص دیگری به دوش گرفته او را کفالت نماید، اما در صورتیکه برای طفل مذکور مرضعه پیدا نشود، آنگاه تطبیق مجازات تا زمان تکمیل شدن مدت رضاعت به تعویق انداخته می شود.

### مطلب دوم- عقوباتی که بر زن حامل در اثنای حمل جاری (نافذ) می گردد:

در داشته های مطلب قبلی ملاحظه نمودیم که هرگاه زن حامل مرتکب محظوری از محظورات شرعی شود که مستوجب عقاب و مجازات باشد، آنگاه بر وی عقاب و مجازات مذکور در صورتی تطبیق می گردد که آسیبی به جنین وی نرساند، اما هرگاه تطبیق عقاب و مجازات بر وی به تلف شدن جنین وی منجر شود، آنگاه آن عقاب جهت حفظ حیات طفل بروی تطبیق نمی گردد تا آنگاه که وضع حمل نماید، و اگر بعد از وضع حمل در صورت نبودن مرضعه، زندگی طفل با مشقت روبرو شود، آنگاه تطبیق حد تا تکمیل شدن مدت رضاعت، به تعویق انداخته می شود؛ حالا در این مطلب عقوباتی را به بحث و بررسی می گیریم که تطبیق آن بر حامل در اثنای حمل، لازم می باشد، چون در تطبیق آن هیچ آسیبی به جنین متصور نیست، بناء هرگاه علت تأخیر حدود و مجازات که عبارت از تلف شدن جنین است، منتفی شد، اصولاً به تعویق انداختن مجازات منتفی می گردد.

### - عقوباتی قابل تطبیق بر زن حامل در اثنای حمل:

عقوباتی که در اثنای حمل بر زن حامل محکوم به مجازات، قابل تطبیق است، زیاد می باشد، اما من مهم ترین آن را به صورت مفصل در ذیل ذکر می کنم:

### ۱- تطبیق حبس:

۱ - ابن الهمام، شرح فتح القدير، ج ۵، ص ۳۰ / محمد الخرشی، حاشیة الخرشی، ج ۸، ص ۲۵ / امام نووی، روضة الطالبین، ج ۷، ص ۹۳ / ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۷۳۱.  
\* عثکول به خوشه ای از شاخه های درخت خرما اطلاق می گردد که جمع آن عثاکیل است.

- توضیح کوتاه: حبس به معنای تخلیه، منع، بازداشت و ضد آزاد کردن است<sup>(۱)</sup>، اما در اصطلاح فقهاء به معنای عایق واقع شدن در برابر شخصی و منع کردن وی از تصرف در نفس خویش با ننگه داشتن وی در محل خاص را گویند، خواه این محل خانه باشد یا مسجد، خواه با توکیل خصم باشد یا غیر آن.<sup>(۲)</sup>

### - حبس زن حامل در قصاص:

قبلاً تذکر داده شد که هرگاه زن حامل، محکوم به قصاص شود، در اثنای حمل حکم قصاص بر وی تطبیق نمی‌گردد، بناءً زن مذکور تا استیفای قصاص بعد از وضع حمل، در زندان حبس می‌گردد، و در این زمینه از طرف وی قطعاً کفیل پذیرفته نمی‌شود، چون در کفالت کفیل در واقع قایم مقام و بدیل از مکفول عنه می‌باشد، و بدیهی است که در باب استیفای حد و قصاص کفالت هیچ شخصی از طرف شخص دیگر پذیرفته نمی‌شود، چون در صورت پذیرفتن کفالت هدف و مقصودی که در حد و قصاص وجود دارد، متحقق نمی‌گردد.<sup>(۳)</sup>

### - حبس زن حامل در حدود:

در پیوند به حبس زن حامل محکوم به جزا های حدودی تا هنگام وضع حمل، علماء اختلاف جزئی دارند که اجمال آن قرار ذیل است:

**فقهای مالکی:** علمای مالکی بر این نظر اند که هرگاه زن حامل محکوم به یکی از مجازات حدودی گردید که تطبیق آن حد در اثنای حمل مجاز نبود، آنگاه زن مذکور تا وضع حمل در زندان حبس می‌گردد.<sup>(۴)</sup>

**فقهای احناف:** علمای احناف و شوافع که در یک قول با آنها موافق اند، می‌گویند که هرگاه زنای زن حامل با بینه (شهادت چهارگواه) ثابت شده و محکوم به حد زنا شده باشد، آنگاه بخاطر وجود خوف و احتمال فرار وی از عقاب، بهتر است که حبس گردد، اما هرگاه زنای وی با اعتراف ثابت شده باشد، آنگاه نباید حبس گردد، چون در اینصورت اگر فرار نماید، فرار به معنای رجوع از اعتراف است و رجوع از اعتراف شرعاً صحیح بوده ساقط کننده‌ای حد است، بناءً در این صورت به حبس کردن وی هیچ فایده مرتب نمی‌گردد، از طرف دیگر؛ غامدیه که به زنای خود اعتراف نموده بود، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به همین ملحوظ وی را حبس نکردند.<sup>(۵)</sup>

**فقهای شافعی:** رأی مشهور و صحیح در مذهب امام شافعی این است که هرگاه زن حامل محکوم به یکی از مجازات حدودی باشد، تا وضع نباید حبس گردد، چون حدود مبنی بر تخفیف و تساهل است، بناءً در صورت حبس شدن وی، این تخفیف و تساهل متحقق نمی‌گردد.<sup>(۶)</sup>

### ۲- تطبیق قصاص در اعضاء:

در فوق در باب تعویق تطبیق قصاص بر زن حامل تذکر داده شد که هرگاه در تطبیق قصاص اعضاء خوف تلف شدن زن مذکور به سبب ضعف ناشی از حمل یا خوف آسیب رسیدن به جنین وجود داشته باشد، آنگاه تطبیق این نوع قصاص نیز تا وضع حمل به تعویق انداخته می‌شود، اما هرگاه در تطبیق قصاص اعضاء در اثنای حمل خوف تلف شدن زن یا خوف آسیب دیدن جنین وجود نداشته باشد، آنگاه

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، باب: حرف ح، ص ۴۴.  
۲ - امام ابن قیم جوزی، الطرق الحکیمه، ص ۱۰۲، ط ۲، سال ۱۹۹۷م، مکتبه دارالبیان، قاهره - مصر. / دکتر نزیه حماد، معجم المصطلحات المالیه والاقتصادیه فی اصطلاح الفقهاء، ص ۱۷۲، ط ۱، سال ۲۰۰۸م، دارالعلم، دمشق - سوریه.  
۳ - وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي، ج ۶، ص ۸۹.  
۴ - محمد الخرشني، حاشية الخرشني، ج ۸، ص ۲۵.  
۵ - امام مرغینانی، الهدایة مع شرح فتح القدير ج ۵، ص ۳۰. / ابن مودود الحنفي، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۴، ص ۸۸. / امام نووی، روضة الطالبین، ج ۷، ص ۹۴.  
۶ - امام نووی، روضة الطالبین، ج ۷، ص ۹۴. / احمد بن احمد قلیویی، حاشية قلیویی، ج ۴، ص ۱۸۳.

این نوع قصاص بر زن مذکور قبل از وضع حمل تطبیق می گردد، مبنی بر اینکه قاضی حسب لزوم دید و بعد از تيقن از تحمل زن مذکور، به تطبیق قصاص مذکور حکم نماید.<sup>(۱)</sup>

### ۳- تطبیق تعزیرات:

**توضیح کوتاه:** تعزیر به معنای تأدیب، ملامت کردن و زجر است<sup>(۲)</sup>، در اصطلاح مجازات غیر مقدر شرعی است که به موجب عدم استیفای حق الله متعال یا حق انسان و به موجب ارتکاب هر محظوری و معصیتی که برای آن حد یا کفاره تعیین نشده باشد، تعیین می گردد. و در باب تعزیرات حاکم صلاحیت دارد تا مقدار و نوعیت آن را حسب احوال مجرم و نوعیت جرم تعیین نماید تا هدف تعیین شده متحقق گردد. عقوبت تعزیری بعضاً به بدن مربوط می شود و بعضاً به محدود شدن آزادی و بعضاً به مال مربوط می گردد.<sup>(۳)</sup>

مسئله حدود، قصاص، دیات و کفارات جزا های معدود و محدود اند، اما تعزیرات گسترده ترین مجازات است که محصور کردن آن نسبت وسیع بودن محظورات و تخلفات مشکل می باشد، ازینرو علماء گفته اند که تعزیرات عبارت از مجموعه ای عقوباتی است که از نظر با خشم و از نصیحت آغاز می گردد به جلد (دره زدن)، حبس و اعدام منتهی می گردد.

### - قاعده برای تطبیق مجازات تعزیری بر زن حامل:

اصولاً قاعده برای تطبیق مجازات تعزیری بر زن حامل این است که هرگاه تطبیق جزای تعزیری باعث تلف شدن حامل نگردد یا به متضرر شدن و آسیب دیدن جنین منجر نشود، آنگاه برای تطبیق مجازات هیچ مانعی وجود ندارد.<sup>(۴)</sup>

- نمونه های از تعزیرات که در تطبیق آن بر زن حامل، هیچ ضرر مرتب نمی گردد:

#### ۱- عقوبت نصیحت و هجر:

هرگاه زن حامل مرتکب محظور نشوز گردد، آنگاه جزای آن قطعاً نصیحت و هجر است که الله متعال می فرماید: **{وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ}**.<sup>(۵)</sup>  
**ترجمه:** و زنانی که نافرمانی آنها را معلوم دارید، - در آغاز - به آنها پند دهید، سپس آنها را در خوابگاه ترک کنید.

روشن است که تطبیق تعزیر پند و نصیحت بر زن حاملی که مرتکب تخلف نشوز می گردد، هرگز آسیب نمی زند و نه جنین را متضرر می سازد، و این تعزیر زمانی روی دست گرفته می شود که غالباً در آن فایده مرتب گردیده بر زن مذکور تأثیر بگذارد، اما هرگاه دیده شد که در تطبیق این نوع تعزیر هیچ اثری مرتب نگردید، آنگاه تعزیر ترک در خوابگاه که در مرتبه ای دوم قرار دارد، بر زن مذکور تطبیق می گردد.<sup>(۱)</sup>

۱ - ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۷۳۲. محمد بن ناصر السحیانی، مقاله تحت عنوان: دفاع عن العقوبات الإسلامية، ص ۴۸، نشر شده در: مجلة البحوث الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال: ۱۶، شماره های: ۶۳ و ۶۴، تاریخ: ۱۴۰۴ هـ.ق.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۶۱، باب: حرف ت. / دكتور نزيه حماد، معجم المصطلحات المالية والإقتصادية في اصطلاح الفقهاء، ص ۱۴۲.

۳ - شهيد عبدالقادر عودة، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، ج ۱، ص ۱۲۷. / دكتور نزيه حماد، معجم المصطلحات المالية والإقتصادية في اصطلاح الفقهاء، ص ۱۴۲.

۴ - يحيى بن عبدالرحمن الخطيب، أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ص ۱۷۱.

۵ - النساء: ۳۴.

۶ - محمد بن ناصر السحیانی، مقاله تحت عنوان: دفاع عن العقوبات الإسلامية، ص ۷۳، نشر شده در: مجلة البحوث الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال: ۱۶، شماره های: ۶۳ و ۶۴، تاریخ: ۱۴۰۴ هـ.ق.

## ۲- عقوبت توبیخ:

هرگاه قاضی تشخیص دهد که توبیخ برای اصلاح و تأدیب زن حامل متخلف مؤثر واقع می شود، آنگاه می تواند که آن را بر زن مذکور تطبیق نماید.<sup>(۱)</sup>

## ۳- تهدید و انفکاک از وظیفه:

هرگاه تخلف زن حامل، نسبتاً بزرگتر و آسیب آن به فرد یا جامعه بیشتر باشد، آنگاه ممکن است که بر وی تعزیرات تهدید، تشهیر، و انفکاک از وظیفه تطبیق گردد.<sup>(۲)</sup> جزا های تعزیری فوق الذکر و امثال آن، جزا های نفسی و معنوی است که انتخاب آن در صلاحیت قاضی است و حسب لزوم دید خود مقدار و نوع آن را تعیین می کند. شهید عبدالقادر عوده - رحمه الله - می گوید: در پیوند به انتخاب تعزیر قاضی و حاکم صلاحیت دارد که با در نظر داشت ظروف جرم و ظروف مجرم که از راه اجتهاد معلوم می سازد، مقدار و نوع آن را تعیین می کند.<sup>(۳)</sup>

## خلاصه:

- بر مبنای رأی علماء مکرراً تذکر داده شد که در بستر تطبیق مجازات تعزیری بر زن حامل متخلف، هیچ مانعی وجود ندارد، در صورتی که در تطبیق آن ضرر و آسیب جدی به زن مذکور یا جنین وجود نداشته باشد.  
- مجازات تعزیری مراتب دارد که تعیین آن در همخوانی با تخلف و جرم صورت می گیرد.  
- صلاحیت تعیین مقدار و نوعیت مجازات تعزیری را تنها حاکم و قاضی دارد.

## مطلب سوم- تجاوز بالای جنین زن حامل:

مسئله اسلام برای خون انسان حرمت بزرگی را قایل شده است که تعدی بر آن را گناه بزرگ و نابخشودنی قلمداد نموده برای متعدی بر علاوه ای جزای سنگین دنیوی، عذاب مستمر و خوار کننده ای اخروی را وعده نموده است، بناء ریختاندن و اهدار خون انسان در اسلام در همه ای حالات با حکم صریح و متأكد ممنوعیت قطعی دارد، مگر اینکه در وسط حقی از حقوق الله متعال یا حق بنده که مستوجب اهدار خون وی است، مطرح باشد، آنگاه تنها حاکم مشروع صلاحیت دارد که تحت شرایط خاص و شروط محکم حکم مباح بودن اهدار خون وی را صادر نماید. جنین به اعتبار حال و آینده، در حد انسان بوده و حرمت انسانی دارد، ازینرو است که هرگاه مادر وی مرتکب جرمی از جرایم حدودی گردد که اقامه ای عقاب بر وی جنین را متضرر بسازد یا باعث تلف شدن وی گردد، آنگاه شریعت جهت حمایت و حفظ حیات جنین اقامه ای آن حد را تا وضع حمل و تا تکمیل شدن مدت رضاعت، به تأخیر می اندازد، بر این هدف که جنین در معرض هلاکت قرار نگیرد. حمایت از جنین زمانی متحقق می گردد که از مادر وی حمایت صورت بگیرد، چون قطعاً هیچ کس مستقیماً بر جنین تعدی کرده نمی تواند بلکه تعدی بر وی از راه تعدی به مادرش صورت می گیرد، ازینرو شریعت جهت حفظ حیات جنین و حمایت وی، به زن حامل توجه خاص نموده گونه های مختلفی از احکام را از وی در حالت حمل و در زمان رضاعت ساقط نموده است. تعدی بر جنین به صورت عمدی، از نظر اسلام جنایت شمرده شده است که از نظر بعضی از فقهاء مستوجب قصاص است و از نظر بعض دیگر مستوجب دیت است که تفصیل این موضوع در بعد ذکر می گردد.

۱ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۱، ص ۷۰۳.

۲ - نفس مصدر، ص ۷۰۴.

۳ - نفس مصدر، ۱۴۵.



**توضیح کوتاه:** جنین در لغت پوشیده ستر شده و مستور را گویند که جمع آن آجنه است، اما در اصطلاح فقهاء تعریف های متعددی در مذاهب فقهی برای این اصطلاح ارائه شده است که تفصیل آن قرار ذیل است:

**از نظر احناف:** جنین عبارت از حمل زن حامل را گویند، مادامیکه مضغه (توتهای گوشت) یا علقه (بسته‌ای خون) باشد.<sup>(۱)</sup> هرگاه چیزی از خلقت جنین در زن ظاهر نشود، پس هیچ چیز بر آن مرتب نمی‌گردد، زیرا او جنین نیست بلکه مضغه است.<sup>(۲)</sup>

**از نظر مالکی‌ها:** جنین هر آنچه را گویند که زن او را در رحم خود حمل نماید. یا: هر آنچه است که زن به او حامل باشد و ظاهر باشد او فرزند است، هر چند خلقت در آن وجود نداشته باشد.<sup>(۳)</sup> جنین عبارت از خون جمع شده باهم را گویند که هرگاه به آن آب گرم ریختانده شود، ذوب نمی‌گردد.<sup>(۴)</sup>

**از نظر شوافع:** جنین آن است که اقلا از حالت مضغه و علقه بیرون شده و در آن بعضی از خلقت های آدمی مثل انگشت، چشم، ناخن و غیره ظاهر گردیده باشد.<sup>(۵)</sup> جنین به نطفه از لحظه‌ای القاح اطلاق می‌گردد، زیرا نخستین مراتب وجود آن است که نطفه در رحم زن قرار گرفته با آب زن مختلط گردد و مستعد برای پزیرفتن حیات می‌باشد.<sup>(۶)</sup>

**از نظر حنابله:** جنین آن است که در آن صورت آدمی خلق شده باشد، اگر در آن صورت آدمی خلق نشده یا خلق شده اما به صورت آدمی نباشد، در آن صورت اشخاص با تجربه و اهل خبره که موثق باشند، بعد از بررسی بگویند که در آن شکل آدمی به صورت خیلی خفی و پوشیده وجود دارد که اگر باقی بماند در آن صورت آدمی خلق می‌گردد.<sup>(۷)</sup>

**از نظر اهل ظاهر:** جنین آن است که از هنگام خلقت در رحم مادر قرار گرفته باشد، و این همان مرحله‌ای علقه بودن است، خواه این خلقت قبل از تمام شدن چهار ماه ظاهر گردد یا بعد از آن.<sup>(۸)</sup>

**از لحاظ طبی:** جنین از لحاظ طبی عبارت از فرزندی است که در بطن زن حامل قرار داشته طابع انسانی داشته باشد، و این حالت زمانی است که حمل به مرحله‌ای چهارم خلقت برسد، و این مرحله دقیقا از نهایت ماه سوم آغاز می‌شود و با آغاز ماه نهم به پایان می‌رسد.<sup>(۹)</sup>

**اصل مسأله:** هر آن اقدام جانی که باعث سقط و انفصال جنین به صورت زنده یا مرده از مادرش گردد، او جنایت و تجاوز علیه جنین شمرده می‌شود، بناء محض انفصال جنین از مادرش به سبب اقدام یک انسان با صرف نظر از مرده یا زنده بودن جنین، قطعا جنایت کامل بوده شخص مذکور به تناسب نتیجه‌ای اقدام خود، محکوم به مجازات می‌گردد.<sup>(۱۰)</sup>

جنایت و تجاوز علیه جنین لازم نیست که از یک نوع اقدام خاص باشد، بلکه مهم نتیجه‌ای اقدام بوده و جزاء بر مبنای آن تعیین می‌گردد، بناء هر نوع اقدام قولی و فعلی که خواه مادی باشد یا معنوی، به سقط جنین منتج و منجر گردد، آن اقدام جنایت علیه جنین است.

۱ - ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۶، ص ۵۸۷.

۲ - امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۲۵.

۳ - ابوالولید سلیمان بن خلف الباجی، المنتقی شرح الموطأ، ج ۷، ص ۸۰، بدون ط و س، دارالفکر العربی، بیروت - لبنان.

۴ - امام ابن رشد - رحمه الله - ، بدایة المجتهد تحقیق: علی معوض و عادل عبدالجواد، ج ۶، ص ۷۱، ط ۱، سال ۱۹۹۶م، دارالرشاد الحدیثة، الدار البیضاء - المغرب.

۵ - محمد ابن احمد ابن عرفة الدسوقي، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۶، ص ۲۲.

۶ - ابوالحسن الماوردی، الحاوي الكبير، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۷ - امام غزالي، إحياء علوم الدين، ج ۲، ص ۵۱، ط ۱، سال ۱۹۹۸م، دارالمعرفة، بیروت - لبنان.

۸ - ابن قدامة، المغني، ج ۱۲، ص ۶۸.

۹ - منی فايز اللوزي، الإجهاض طبيًا، قانونيا و فقهيًا، ص ۷۵، ط ۱، سال ۱۹۹۶م، دار النشر عمان.

۱۰ - شهيد عبدالقادر عودة، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، ج ۲، ص ۲۴۱.

**مثال جنایت و تجاوز علیه جنین با فعل مادی:** اقدام به ضرب زن حامل، مجروح ساختن وی، وارد نمودن فشار در شکم وی، خوراندن دوا یا مواد مضر بر جنین، داخل نمودن مواد غیر معروف در رحم وی، حمل کردن بار سنگین بر وی.<sup>(۱)</sup>

**مثال جنایت علیه جنین با قول:** اقدام به تهدید زن حامل، ترساندن وی با اخطار قتل و ضرب، صدای بلند کشیدن بر وی به صورت ناگهانی توأم با خشم شدید، خواستن مسؤل دولتی ذیصلاح برای گرفتاری وی یا وارد شدن مسؤلین مراجع ذیصلاح مثل پولیس یا سرباز به صورت ناگهانی بر محل اقامت وی که زن مذکور از دیدن وی بترسد و جنین اش را سقط نماید.<sup>(۲)</sup> بعضی از فقهاء میگویند که دشنام دادن زن حامل به نحوی که در وی تأثیر زشت نماید و در اثر آن جنین وی سقط گردد، این دشنام نیز در جنایت علیه جنین با قول شامل است.<sup>(۳)</sup>

**مثال جنایت علیه جنین با افعال معنوی:** گرسنه نگهداشتن زن حامل، بویانیدن بوی مضر به وی، مجبور ساختن وی به روزه گرفتن که در نتیجه‌ای آن، سقط جنین صورت بگیرد.<sup>(۴)</sup>

### - چگونگی انفصال مستوجب عقوبت:

**قول اول:** احناف و مالکی ها بر این نظر اند که شخص متعدی در پیوند به سقط و قتل جنین زمانی جانی شمرده می شود که جنین در حالت حیات مادر خود در اثر تعدی شخص مذکور به صورت زنده سقط گردیده بعدا مرده باشد، اما هرگاه جنین بعد از وفات مادر خود به صورت مرده سقط گردد، آنگاه جانی در پیوند به سقط و قتل وی هیچگونه مسؤولیت ندارد، بلکه متعدی بر مبنای وفات مادر جنین که در اثر تعدی وی وفات نموده است، جانی شناخته می شود، به دلیل اینکه حیات جنین قطعا با حیات مادر اش مربوط می شود، چون وی به مثابه‌ای عضوی از اعضای مادر خود است که مرگ و حیات وی محققا به مرگ و حیات مادر اش ربط دارد، بناء هرگاه مادر وفات نمود بعدا جنین به شکل مرده سقط گردید، آنگاه در زمینه شک ایجاد می شود که آیا وی به سبب تعدی جانی مرده است یا به سبب وفات مادر اش؟ و وجود این شک باعث منتفی شدن عقاب و ضمان از جانی می گردد، چون عقاب بر مبنای شک قطعا ثابت و اجراء نمی گردد، اما هرگاه بعد از وفات مادر، جنین به صورت زنده سقط گردیده بعدا بمیرد، آنگاه شخص تعدی کننده در قبال مرگ وی مسؤولیت داشته لزوما دیت می پردازد، و در صورتی که جنین بعد از سقط وفات نکرده زنده بماند، آنگاه متعدی به پرداخت دیت محکوم نمی گردد، بلکه بر وی تعزیر است که نوعیت و مقدار آن را قاضی تعیین می کند.<sup>(۵)</sup>

**قول دوم:** شوافع و حنابله بر این نظر اند که متعدی در هر حالت جانی شمرده شده لزوما به پرداخت دیت محکوم می گردد، خواه جنین در حیات مادر خود سقط گردیده باشد یا بعد از وفات وی، خواه زنده سقط گردیده باشد یا مرده، به دلیل اینکه اتلاف جنین اثر و نتیجه‌ای فعل و تعدی وی بوده محض سقط و انفصال وی از مادر، به جنایت متعدی علیه جنین مذکور دلالت می کند.<sup>(۱)</sup>

۱ - امام ماوردي، الإقناع، تحقیق: خضر محمد خضر، ج ۴، ص ۲۰۹، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار إحسان للنشر والتوزیع، تهران - ایران. / ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص ۵۱۶-۵۱۹.

۲ - الرملي، نهاية المحتاج، ج ۷، ص ۳۶۰. / ابن قدامة، المغني، ج ۹، ص ۵۵۲-۵۵۷. / ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص ۵۱۶-۵۱۹. / امام ماوردي، الإقناع، ج ۴، ص ۲۰۹.

۳ - عبدالباقي الزرقاني، شرح الزرقاني على مختصر الخليل، ج ۸، ص ۳۱، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دارالکتب العلمية، بيروت - لبنان.

۴ - عبدالباقي الزرقاني، شرح الزرقاني على مختصر الخليل، ج ۸، ص ۳۱. / الرملي، نهاية المحتاج، ج ۷، ص ۳۶۰.

۵ - ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص ۵۱۸.

۶ - ابن قدامة، المغني، ج ۲، ص ۵۳۸.

**- حل معضل و اختلاف:** در فوق دیده شد که در مورد مسؤلیت جانی در قبال زنده یا مرده تولد شدن طفل بعد از وفات مادر اش فقهاء نظر واحد نداشته بلکه اختلاف نمودند، بناء بهتر است که بخاطر حل این اختلاف به رأی طبیب مراجعه شود، چون حالا وسایل طبی خیلی پیشرفت نموده است که با معاینات دقیق می تواند انفصال جنین در اثر تعدی جانی و عدم آن را تشخیص بدهد، بناء با محض تثبیت اینکه انفصال در اثر فعل جانی بوده است، آنگاه جانی در قبال جنین قطعاً مسؤلیت دارد، خواه این انفصال در حیات مادر صورت گرفته باشد یا بعد از مرگ وی، خواه انفصال کلاً صورت گرفته باشد یا بعضاً. با این رأی تمامی مذاهب اتفاق دارند.<sup>(۱)</sup>

### **- تأثیر قصد و عدم قصد در شدت و تخفیف عقوبت:**

**قول اول:** فقهای مالکی بر این نظر اند که تعدی و جنایت علیه جنین بعضاً عمدی می باشد و بعضاً خطا و اشتباه می باشد، به نحوی که هرگاه جانی با فعل خود قصد کشتن جانی را داشته باشد، آنگاه جنایت وی علیه جنین عمدی است، اما هرگاه قصد کشتن و آسیب زدن به جانی را نداشته بلکه در اثر فعل خطای وی جنین تلف شده باشد، آنگاه جنایت وی علیه جنین خطا و غیر عمدی محسوب می شود، پس هرگاه جنایت بر مبنای عمد و قصد بوده در اثر آن جنین از مادر خود زنده به دنیا بیاید و بعداً بمیرد، آنگاه بنا به رأی اکثریت فقهای مالکی و بنا به رأی مرجوح مذهب امام شافعی - رحمه الله -، جانی وجوباً قصاص می شود، بشرطیکه ضرب به قصد جنایت علیه جنین در پشت و بطن زن حامل واقع شده باشد، اما هرگاه ضرب بر دست و پای وی واقع شده در اثر آن جنین تلف شده باشد، هرچند به نیت جنایت علیه جنین هم باشد، آنگاه بر جانی پرداخت دیت لازم می شود نه قصاص.<sup>(۲)</sup>

**قول دوم:** رأی فقهای احناف، حنابله و رأی راجح در مذهب امام شافعی - رحمه الله - مبتنی بر این است که جنایت علیه جنین هیچگاه محض عمد شده نمی تواند، بلکه یا شبه عمد است و یا خطا است، به نحوی که هرگاه جانی با فعل خود قصد جنایت علیه جنین را داشته باشد، آنگاه جنایت وی شبه عمد است، اما هرگاه در فعل خود قصد جنایت علیه جنین را نداشته باشد، آنگاه جنایت وی خطا محسوب می گردد. پس در هر دو صورت بر جانی قصاص وجود ندارد، بلکه بر وی دیت لازم می گردد.<sup>(۳)</sup>

### **- عقوبت جانی**

هرگاه شخصی بر یک زن که حامل بوده و در بطن وی جنین باشد، تعدی نماید و این تعدی وی باعث سقط جنین و مرگ وی شود، آنگاه در جنایت بودن این تعدی که مستوجب عقوبت و مجازات است یا خیر؟ فقهاء اختلاف نموده اند که ثمره‌ای این اختلاف به صورت موجز در ذیل ذکر می گردد:

**قول اول:** علمای ظاهری<sup>(۴)</sup> و بعضی از فقهای مالکی<sup>(۵)</sup> بر این نظر اند که هرگاه تعدی عمدی شخصی بر یک زن حامل، باعث سقط و مرگ جنین شود، این تعدی قطعاً جنایت است و جانی به موجب این تعدی وجوباً قصاص می شود.

**دلیل این قول:** صاحبان این قول بر این استدلال می نمایند که جنین بعد از دمیده شدن روح بر مبنای حدیث صحیح پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زنده بوده و انسان کامل محسوب می گردد، طوریکه پیامبر

۱ - شهید عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲ - عبدالباقی الزرقانی، شرح الزرقانی علی مختصر الخلیل، ج ۸، ص ۳۳.

۳ - ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص ۶۱۹ / ابن قدامة، المغنی، ج ۹، ص ۵۴۴.

۴ - امام ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۵ - امام محمد ابن جزئی الکلبی، القوانین الفقهیة، ۲۲۸ / ابو عبدالله الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۲۵۸ / محمد الخرشی، حاشیة الخرشی، ج ۸، ص ۱۹۴.

- صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةٌ ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُبْعَثُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، فَيَقَالُ: أَكْتُبْ رِزْقَهُ وَ عَمَلَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا، ثُمَّ يُفَخَّ فِيهِ الرُّوحُ...".<sup>(۱)</sup> **ترجمه:** به تحقیق خلقت یکی از شما در بطن مادرش، چهل روز به حالت نطفه است، سپس در مدتی دیگر پارچه خونی است، بعدا در چهل روز دیگر به پارچه‌ای گوشت تبدیل می شود، پس از مدتی الله متعال به سوی وی فرشته‌ای را می فرستد و به وی گفته می شود تا رزق وی، عمل وی، اجل وی، سعادت و شقاوت را بنویسد، سپس بر وی روح دمیده می شود.

بر مبنای این حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هرگاه ثابت شود که طفل زنده است، آنگاه تعدی بر وی به صورت عمدی قطعاً جنایت علیه یک انسان است، بنابراین این از جانی به صورت وجوبی قصاص گرفته می شود، چون وی انسان را که زنده است، به صورت عمدی به قتل رسانیده است، و قتل عمدی جنایت است که فاعل آن قطعاً جانی بوده از وی قصاص گرفته می شود.<sup>(۲)</sup>

**قول دوم:** جمهور علمای احناف، اکثریت مالکی ها، علمای شافعی و حنابله بر این باور اند که هرگاه شخصی بر زن حامل عمدا و قصدا تعدی نماید که در نتیجه‌ای آن، جنین سقط گردیده و بمیرد، آنگاه به موجب این تعدی جانی وجوبا دیت می پردازد و قصاص نمی شود.<sup>(۳)</sup> امام ابن منذر - رحمه الله - می گوید که در قضیه‌ای سقط و مردن جنین در نتیجه‌ای تعدی، فقهاء به پرداخت وجوبی دیت اجماع نموده اند.<sup>(۴)</sup>

**دلیل صاحبان قول دوم:** قصاص در صورتی می شود که بین هر دو نفس (قاتل و مقتول) مماثلت وجود داشته باشد، در حالیکه جنین نفس کامل نیست، چون وی از یک وجه نفس مستقل است و از وجه دیگر نفس مستقل نیست، به نحوی که وی استقلالاً زنده بوده آدم محسوب می شود، ازینرو است که وی حق میراث دارد و بر وی نسب ثابت است و وصیت در حق وی درست است، اما در هنگام تعدی جانی وی جدا از مادر خود نبوده و تعدی بر ذات خود وی صورت نگرفته است، بناء از این لحاظ وی ذمه‌ای کامل ندارد، بناء وی اهلیت کامل برای وجوب حق قصاص ندارد. از دیگر طرف؛ جنایت بر جنین به صورت عمدی اصلاً متصور نیست، چون جنین حیات خارجی ندارد تا در مقصود جانی در قتل باشد.<sup>(۵)</sup>

### - سبب اختلاف:

سبب اختلاف علماء عبارت از امکان و عدم امکان تصور اقدام عمدی علیه جنین است، به نحوی که از نظر جمهور تصور اقدام عمدی علیه جنین متصور نیست، چون جنین وجود خارجی ندارد<sup>(۶)</sup>، اما از نظر اهل ظاهر و بعضی علمای مالکی، تصور اقدام عمدی علیه جنین ممکن است، به دلیل اینکه هرگاه جانی شکم یا پشت زن حامل را مورد ضرب قرار بدهد، آنگاه وی قطعاً قصد جنایت علیه جنین را دارد، اما هرگاه دست و پای زن مذکور را مورد ضرب قرار بدهد و در نتیجه‌ای آن، جنین سقط گردد و بمیرد، آنگاه ضرب در حق زن مذکور مقصود محسوب گردیده و در حق جنین خطا اشتباه محسوب می گردد.<sup>(۷)</sup>

۱- متفق علیه، راوی حدیث: عبدالله ابن مسعود - رضی الله عنه -، باب: خلق آدم، شماره‌ای حدیث در صحیح البخاری: ۳۳۳۲.

۲- امام ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۳- امام سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۸۸ / ابن الهمام، شرح فتح القدر، ج ۱۰، ص ۲۹۹ / امام ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۷۲ / امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۷، ص ۳۱۷ / ابن قدامة، المغنی، ج ۱۲، ص ۶۷.

۴- ابن المنذر، الإجماع، ص ۱۲.

۵- امام کاسانی، بدائع الشرائع، ج ۷، ص ۳۲۵ / امام نووی، روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۱۷ / خطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج ۵، ص ۳۷۲.

۶- ابن قدامة، المغنی، ج ۱۲، ص ۶۸.

۷- محمد ابن أحمد ابن عرفة الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹ / امام ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۵۰۷.

## خلاصه:

- از خلال داشته های این مطلب، به این نتیجه می رسیم که تعدی بر جنین در هر حالت، جنایت بوده متعدی جانی شمرده می شود و مستحق مجازات می گردد.

- از نظر علمای مالکی و اهل ظاهر هرگاه جانی با تعدی خود قصد اتلاف و جنایت علیه جنین را داشته باشد، آنگاه جنایت وی عمدی بوده و جوبا قصاص می شود، اما هرگاه در تعدی خود قصد جنایت علیه جنین را نداشته باشد، هرچند جنین در اثر تعدی وی اتلاف گردد، آنگاه بر جانی دیت لازم می گردد.

- شرط قصاص در جنایت عمدی علیه جنین، این است که جنین زنده به دنیا آمده کاملاً بین وی و مادرش انفصال صورت بگیرد و بعداً بمیرد، در غیر آن بنا به رأی اکثریت، بر جانی دیت لازم می گردد.

- از نظر علمای احناف، حنابله و به رأی راجح شوافع، جنایت علیه جنین هیچگاه محض عمدی شده نمی تواند، چون جنین وجود خارجی ندارد تا فعل جانی مستقیماً بر وی واقع گردد، بناء جنایت علیه جنین یا شبه عمد است و یا خطا است که در هر دو صورت بر جانی پرداخت دیت لازم می گردد نه قصاص.

- جنین از نظر فقهای مالکی و اهل ظاهر نفس مستقل است و دلیل شان حدیث مراحل خلقت<sup>(۱)</sup> است، اما از نظر فقهای احناف، حنابله و اکثریت فقهای شافعی، جنین نفس مستقل نبوده حیات، مرگ و تنفس وی به حیات، مرگ و تنفس مادر اش مربوط می شود، بناء هرگاه مادر اش حیات بود و تنفس می کرد او نیز حیات است اما هرگاه مادر اش وفات کرد، او نیز اغلباً از بین می رود، ازینرو جنین حیثیت عضوی از اعضای مادر خود را دارد تا زمانیکه انفصال کامل بین وی و مادر اش صورت بگیرد، آنگاه طفل نفس کامل محسوب شده هرگونه تعدی علیه وی جنایت مستقل علیه وی محسوب می گردد.

## مبحث دوم- احکام مالی زن حامل:

اصولاً برای زن حق مالی ثابت است، اما موضوع مشخص این مبحث که در محور آن داشته های مطالب این مبحث می چرخد، عبارت از احکام چگونگی تصرف زن در حالت حمل بر این حقوق است، به نحوی که آیا می تواند بر این حقوق به صورت کامل تصرف داشته باشد یا به سبب حمل در بعض موارد نمی تواند که تصرف کامل یا کلاً تصرف داشته باشد؟ به دلیل اینکه حالت حمل چون حالت قبل از حمل یکسان نیست، بلکه زن در حالت حمل به سبب اغتشاشات روحی و روانی، ضعف جسمی که عاید حالش گردیده است، کلاً در تصمیمات و تصرفات خود نسبت به حالت قبل از حمل، متفاوت می باشد.

## مطلب اول- اهلیت زن حامل:

شکی نیست که زن حامل در حکم مریض است، بر این اساس فقهاء گفته اند که حامل احکام مریض را به خود می گیرد، بناء داشته های این مطلب محققاً پاسخ مفصل برای این پرسش است که هرگاه زن حامل در احکام مریض باشد، آیا حمل بر تصرفات مالی زن، چون هبه، وصیت و غیره.. تأثیر گذار است یا خیر؟ قبل از اینکه وارد موضوع اساسی این مطلب شویم، بهتر است که مرور کوتاهی بر تعریف و توضیحات اهلیت داشته باشیم تا فهم و استیعاب موضوع درست تر درک گردد.

۱ - تخریج این حدیث در بخش عقوبت جانی گذشت.

## ۱- تعریف اهلیت:

**اهلیت:** صلاحیت و قدرتی است که به موجب آن حقوق مشروع برای انسان و حقوق دیگران بر بالای انسان ثابت می‌گردد.<sup>(۱)</sup> یا: صلاحیت الزام و التزام را گویند که برای انسان حقوقی بر دیگران ثابت گردیده به پذیرفتن و استفاده از آن صالح می‌گردد، همچنان حقوق دیگران بر وی ثابت می‌گردد که به ادای آن ملزم می‌شود.<sup>(۲)</sup>

**- توضیح:** اهلیت از لحاظ معنای محضه، به صلاحیت، قدرت و مستحق بودن اطلاق می‌گردد، اما از نظر علمای اصول صلاحیتی است که به موجب آن انسان مورد خطاب شارع واقع می‌گردد، مثلاً: وجود عقل و جلم برای انسان صلاحیت می‌دهد تا با شخص دیگر عقد نماید، پس عقل و جلم باعث کسب اهلیت برای انسان می‌گردد تا عقدی را که منعقد می‌سازد، صحت پیدا کند.<sup>(۳)</sup> اهلیت یک صفت ملازم با انسان است که همزمان با گام‌گذاری انسان به زندگی، خواه به صورت حقیقی باشد یا حکمی، برای انسان ثابت می‌گردد.<sup>(۴)</sup> اهلیت، یعنی رسیدن انسان به درجه‌ای صلاحیت و توانمندی که تعلق حکم به آن صحت پیدا کند، و هدف از حکم، خطاب تشریعی است. اهلیت یک صفت و قابلیت در انسان است که شارع آن را تشخیص و مقدر می‌سازد تا مناط و ملاک باشد برای صالح بودن انسان به تطبیق و اعمال احکام تشریعی؛ به این اعتبار که شارع در تشریح احکام، خواه امری باشد یا نهی، مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، و مردم که مورد خطاب شارع در احکام اند، زمانی به تنفیذ و احترام‌گذاری به احکام ملزم می‌گردند که در آنها اهلیت پیدا گردد.<sup>(۵)</sup>

**۲- انواع اهلیت:** علماء اهلیت را بر مبنای حکم و اثر مرتبه بر آن، عمدتاً به دو دسته تقسیم کرده اند که تفصیل آن قرار ذیل است:

**(۱) اهلیت وجوب:** صلاحیتی است که بر مبنای آن حقوقی برای انسان ثابت گردیده به ادای یک سلسله واجبات و التزامات ملزم می‌گردد.<sup>(۶)</sup>

**- توضیح:** اهلیت وجوب به معنای ذمه است و ذمه عبارت از وصف شرعی است که به موجب آن انسان برای کسب حقوق و ادای واجبات اهلیت حاصل می‌کند، اما در اصطلاح فقهاء، اهلیت وجوب در واقع یک صلاحیت است که هرگاه در انسان پیدا شد، آنگاه برای انسان یک سلسله حقوق ثابت گردیده و یک سلسله واجبات بر وی تعیین می‌گردد، در نتیجه‌ای آن انسان برای پذیرفتن و کسب حقوق و برای ادای واجبات تعیین شده، توانمند و قدرتمند می‌گردد.<sup>(۷)</sup> مثلاً: انسانی که مال اش تلف گردیده است، حق دارد که جبران و ضمان آن را به دست آورد. اساس ثبوت اهلیت وجوب برای انسان، زندگی (حیات) است، زیرا هر انسان به محض اینکه زنده باشد، دارای ذمه است، چون ذمه برای انسان از هنگام آغاز جنین بودن در بطن مادر تا مرحله‌ای مرگ ثابت می‌باشد، به دلیل اینکه ذمه از خصوصیت های فطری انسان است، بناء اهلیت وجوب برای انسان از بدو جنین بودن در بطن مادر تا هنگام مرگ، ثابت می‌باشد، چون مناط ثبوت این اهلیت، تنها صفت انسان بودن است که هیچ ربطی به سن، عقل یا رشد ندارد، ازینرو این اهلیت به جنین، طفل و مجنون ثابت است. ذمه که مبنای اهلیت وجوب است، از نظر فقهاء یک وصف شرعی است که به موجب آن انسان برای ثبوت، پذیرفتن و حصول حقوق خویش اهل گردیده

۱ - أبو محمد عبدالحق الحفانی، حاشیة الحسامی المسمی بالنمامی، ص ۲۶۵، ط ۱، سال ۲۰۱۲م، مکتبة البشیری، کراچی - پاکستان. / المفتی السید محمد عمیر الإحسان المجددی البرکتی، التعریفات الفقہیة، ص ۳۹.

۲ - د. قطب مصطفی سانو، معجم مصطلحات اصول الفقه، ص ۹۲، ط ۱، عام ۲۰۰۰م، دار الفکر، دمشق - سوریه.

۳ - نفس مصدر، ص ۹۱.

۴ - الدكتور سامر مظهر قنطقجي، قاموس المصطلحات الفقہی، ص ۳۸، ط ۱، سال ۲۰۰۴م، مؤسسة رسالة ناشرون، بیروت - لبنان.

۵ - مصدر قبلی، ص ۳۹.

۶ - حسام الدین محمد بن محمد عمر الأخیسیکثی، الحسامی، ص ۲۶۶.

۷ - د. عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۷۳، ط ۱، سال ۲۰۰۴م، مکتبة الفاروقیة، پشاور - پاکستان.

به ادای واجباتی که بر مبنای این اهلیت بر عهده‌ای وی گذاشته می‌شود، اهل و صالح می‌گردد، اما ذمه از نظر علمای قانون عبارت از آنچه است که ثابت کننده‌ای حقوق و التزامات می‌باشد، بناء علمای قانون نسبت به ذمه، یک نگاه مالی دارند، به این معنی که شخص دارای ذمه، صالح برای ادای ذین است، اما از نظر فقهاء این تعبیر علمای قانون، یک تعبیر ناقص است، چون این تعریف تنها به نوعی از انواع ذمه صدق می‌کند که او ذمه‌ای مالی می‌باشد و بر مبنای امور مادی که مال شخص است، استوار است. علمای قانون اهلیت و جوب را به نام (شخصیت قانونی یا حقوقی) یاد می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

**(۲) اهلیت اداء:** صلاحیتی است که به موجب آن صدور افعال و اقوال از انسان، اعتبار شرعی و قانونی پیدا می‌کند، به نحوی که به افعال و اقوال انسان آثار شرعی مرتب می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

- **توضیح:** اهلیت اداء به معنای حصول اهلیت و مسؤولیت است، اما در اصطلاح اصولیون عبارت از مطالبه‌ای اداء از انسان است، به نحوی که انسان در برابر اعمال و اقوال خویش مسؤول می‌باشد و اساس آن ثبوت تمیز است، مثلاً: زمانی که انسان به مرحله‌ای تمیز رسید، او اهلیت اداء را کسب می‌کند، طوریکه اگر وی نماز یا روزه را اداء نماید، آنگاه از وی حکم واجب ساقط می‌گردد، هرگاه علیه حقوق یا جان دیگران به یک عمل اقدام نماید، آنگاه وی در برابر این عمل خود، مسؤول واقع می‌شود و کاملاً مؤاخذ می‌گردد.<sup>(۳)</sup>

مناط اهلیت و جوب محض انسان بودن و حیات بودن است، اما در اهلیت اداء در ضمن حیات و انسان بودن، ممیز بودن نیز شرط است، به این معنی که اهلیت اداء زمانی حاصل می‌شود که انسان به سن تمیز برسد، و عقل و جلم در حصول آن شرط می‌باشد، ازینرو دیوانه و صبی (طفل) اهلیت اداء ندارند. علمای قانون در تعریف هر دو نوع اهلیت، قید (شخص) را داخل می‌سازند، زیرا علمای قانون با این قید، اشخاص حقیقی، چون افراد و اشخاص معنوی یا اعتباری، چون مؤسسات، هیأت‌ها و شرکت‌ها را در این نوع اهلیت شامل می‌سازند، چون قید (انسان) که فقهاء آن را در تعریف هر دو نوع اهلیت داخل ساختند، شامل شخصیت اعتباری نمی‌گردد، زیرا شرکت‌ها و مؤسسات نه حقیقه و نه حکما در مفهوم انسان داخل نمی‌گردند، و این حرف به این معنی نیست که فقهاء به شخصیت اعتباری اعتراف نمی‌کردند، بلکه حقیقت این است که شریعت به شخصیت اعتباری اعتراف صریح دارد، چون حکم شارع به (محکوم علیه) متوجه می‌گردد، و (محکوم علیه) گاهی غیر از انسان می‌باشد، طوریکه گفته می‌شود: "بیت المال وارث من لا وارث له"<sup>(۴)</sup> (بیت المال مسلمانان، به مال متروکه‌ای شخصی که وارث نداشته باشد، وارث است)، در اینجا دیده شد که بیت المال اهلیت تصاحب حقوق را که مال متروکه‌ای متوفای بلا وارث است، دارد، در حالیکه بیت المال شخصیت حقیقی نیست، بلکه شخصیت اعتباری است، پس روشن شد که شریعت به شخصیت اعتباری نیز اعتراف نموده است.<sup>(۵)</sup>

### ۳- اصل موضوع:

قبلاً هم تذکر داده شد که زن به صورت قطعی و کلی چون مرد از یک سلسله حقوق مالی برخوردار است که مسلماً صلاحیت دارد تا برآن حقوق تصرف نماید، منوط بر اینکه برای این تصرف اهلیت داشته باشد، اما زمانیکه زن در حالت خاص، چون بیماری و حمل قرار بگیرد، قطعاً اهلیت تصرف سابق در

۱ - د.وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي، ج ۱، ص ۱۶۵، ط ۱، سال ۲۰۱۳م، دار الفکر، دمشق - سوریه. د.عبدالکریم زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۷۳.

۲ - علاء الدین البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۴، ص ۱۳۵۷، ط ۱، مکتبة البشیری، کراچی - پاکستان.

۳ - د.عبدالکریم زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۷۳. د.وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴ - بو علام عبدالعالی، أحكام المرأة الحامل في الفقه المالکی، ص ۲۳۸، ط ۱، سال ۲۰۱۵م، مطبعة جامعة وهران - الجزائر.

۵ - د.وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي، ج ۱، ص ۱۶۵.

وی باقی نمی ماند، آنگاه از تصرف وی بر این حقوق شرعا و قانونا جلوگیری صورت می گیرد که تفصیل این موضوع در ذیل ذکر می گردد.

### - حکم اهلیت زن حامل:

علماء بر این اجماع نمودند که زن حامل تا آن زمان که ماه ششم حمل خود را تکمیل نکرده باشد، آنگاه تصرف و تعامل وی به امور مالی اش، مثل تصرف و تعامل یک انسان صحیح بوده از صحت برخوردار است، و بر این نیز اجماع نمودند که هرگاه اندک درد ناشی از حمل در زن مذکور پیدا شد، آنگاه وی در حکم مریض مخوف علیه است که تصرف و تعامل وی با بیشتر از ثلث مال اش نافذ نمی گردد<sup>(۱)</sup>. از متن فوق به صراحت فهمیده می شود که هرگاه زن حامل به ماه ششم حمل خود نرسیده باشد، تصرف و تعامل وی در امور مالی اش کاملا صحت دارد، اما همزمان با آغاز درد گاه گاهی و اندک اندک زایمان، تصرف وی در بیشتر از ثلث مال اش درست نبوده و صحت ندارد. پس پرسش اینجا است که تصرف زن حامل بر امور مالی اش بعد از ماه ششم حمل و قبل از آغاز درد های گاه گاهی از چه حکمی برخوردار است؟ در پیوند به پاسخ این پرسش فقهاء نظر واحد ندارند، بلکه نظریات متعددی فقهی در این زمینه وجود دارد که تفصیل آن قرار ذیل است:

**نظر اول:** رأی راجح در مذهب امام مالک - رحمه الله - این است که حامل مثل مریض است، بناء مجاز نیست که وی بعد از ماه ششم تا هنگام زایمان به بیش از ثلث مال خود تصرف و تعامل داشته باشد<sup>(۲)</sup>، به دلیل اینکه وحله ای اول حمل تا ماه ششم فرحت و سرور است نه مرض مخوف، اما هرگاه که ماه ششم سپری شد، وضعیت زن حامل دیگرگون می شود که خوف توأم با درد های گاه گاهی زن را فرا می گیرد، بناء در این صورت جایز نیست که زن وصیت کند و یا به بیش از حدود ثلث مال خود تصرف نماید<sup>(۳)</sup>.

**نظر دوم:** حامل در واقع مثل مریض است، مجاز نیست که بعد از داخل شدن ماه ششم حمل اش، به مطلق مال خود تصرف داشته تعامل داشته باشد، به دلیل اینکه دیگر گونی روحی در زن حامل در اثر ثقیل شدن حمل همزمان با داخل شدن ماه ششم آغاز می گردد، بناء وی روحا دیگرگون بوده تمرکز خود را در باب تصرفات مالی از دست می دهد، قسمیکه تمرکز جسمی را از دست می دهد<sup>(۴)</sup>.

**نظر سوم:** زن حامل تا هنگام آغاز درد زایمان می تواند که به امور مالی خویش تصرف کامل داشته و تعامل آن در این زمینه صحت دارد، اما هرگاه درد گاه گاهی زایمان آغاز شد، آنگاه وی محجور بوده به امور مالی خود تصرف کرده نمی تواند، زیرا حامل قبل از آغاز درد زایمان، غالبا مثل یک انسان صحیح و سالم است، و خیلی کم و ندرتا واقع می شود که زن حامل در اثر ثقیل شدن حمل روحا دیگرگون شده تمرکز خود را در تصرفات مالی از دست بدهد، بناء درست نیست که به حالت غالب حکم نادر را نافذ بسازیم<sup>(۵)</sup>.

۱ - امام ابن عبدالبر - رحمه الله - ، الإستنکار، ج ۹، ص ۵۱.  
۲ - امام مالک - رحمه الله - ، الموطأ، ج ۲، ص ۴۱۹، ۴۲۰، ط ۱، سال ۱۹۹۱م، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان.  
۳ - زهیر الشاویش، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷، ط ۵، سال ۱۴۰۸هـ، دارالکتب العلمیة، دمشق - سوریه.  
۴ - أحمد التنبکتي، کفایة المحتاج بمعرفة ما لیس فی المنهاج، تحقیق یحیی عبدالله الکسروی، ص ۲۳۷، ۲۳۸، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار ابن حزم، بیروت - لبنان.  
۵ - أبو عبدالله المواق، التاج والإکلیل لمختصر الخلیل، ج ۶، ص ۶۶۴ / ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج ۶، ص ۶۶۱ / امام شافعی رحمه الله، الأم، ج ۴، ص ۱۱۹، ط ۲، سال ۱۳۹۳هـ، دارالمعرفة، بیروت - لبنان / ابن قدامة المقدسی، المغنی، ج ۵، ص ۴۸۷.



## نظر راجح:

در پیوند به اهلیت زن حامل در زمینه‌ای امور مالی اش، علماء اختلاف نموده اند، تعدادی او را تا تکمیل شدن ماه ششم حمل، به تصرفات مالی اش دارای اهلیت دانسته و بعد از این مدت، تصرف وی را به بیش از ثلث مال اش، مجاز ندانسته اند، و تعداد دیگری گفته اند که همزمان با آغاز ماه ششم زن حامل اهلیت خود را از دست داده به امور مالی خویش اصلاً تصرف کرده نمی تواند، اما اکثریت بر این نظر اند که تا هنگام آغاز درد زایمان، زن حامل در پیوند به تصرفات مالی خود اهلیت تام داشته تعامل و تصرف وی در این زمینه صحت دارد، پس تعدادی از علماء نظر با دلیل عقلی و طبی، نظر سوم را ترجیح داده اند و گفته اند که هرگاه زن حامل خون ریزی‌ای که علامت ولادت قبل از وقت، مشقت حمل و سقط جنین است، نداشته باشد، تا هنگام آغاز درد زایمان از اهلیت کامل برخوردار است.<sup>(۱)</sup> و هر انسان تا هنگامیکه عارضی بر وی طارئ نگردد، از اهلیت کامل برخوردار بوده می تواند که امور مالی خویش را تصرف نموده و به آن تعامل نماید.

## مطلب دوم- ارث زن حامل:

در پیوند به تعیین سهم ارثی زن حامل احکام خاص وجود ندارد، ازینرو به صورت طبیعی سهم ارثی وی عیناً سهم ارثی زن غیر حامل می باشد، اما هرگاه سهم ارثی جنینی که در بطن وی است، در نظر بگیریم، آنگاه اصولاً بحث ارث زن حامل تا حدی از بحث ارث زن غیر حامل تفاوت می کند، بناء داشته های این مطلب در محور احکام ارث زن حامل به اعتبار ارث جنینی که در بطن وی است، می چرخد.

## - حقیقت ارث حمل زن حامل:

ارث به معنای میراث، اصل، امر قدیم، انتقال یک شیء از شخص به شخص دیگر یا از یک قوم به قوم دیگر را گویند<sup>(۲)</sup>، اما در اصطلاح علمای فقه عبارت از داشتن علم به قواعد و احکام عملی شرعی‌ای است که به مال میت مربوط شده به وسیله‌ای آن سهام وارثین از متروکه‌ای میت تعیین می گردد.<sup>(۳)</sup>

- **شروط توریث حمل زن حامل:** علماء در پیوند به توریث حمل زن حامل دو رویکرد دارند که اجمالاً در ذیل ذکر می گردد:

**رویکرد اول:** جمهور بر این نظر اند که در حال تعیین سهام ورثه از متروکه‌ای میت یک سهم معینی از آن به عنوان سهم جنین جدا کرده شود، و این در صورتی است که در پیوند به جنین دو شرط متوافر باشد:

- (۱) وجود یقینی جنین در رحم مادر به صورت زنده در حال فوت مورث.
- (۲) تولد شدن جنین به صورت زنده از مادر، هرچند برای چند دقیقه هم باشد.<sup>(۴)</sup>

## - توضیح:

- در پیوند به تعیین سهم جنین از متروکه‌ای مورث صحابه - رضی الله عنهم - اجماع نمودند، به دلیل اینکه علی رغم حصول یقین از وجود آن، باز هم وجود و عدم وی امر احتمالی است، بناء بهتر است که

۱ - بو علام عبدالعالی، احکام المرأة الحامل في الفقه المالکي، ص ۳۳۵.  
۲ - أحمد بن فارس، مجمل اللغة، ج ۲، ص ۶۲۹، مادة: ورث، ط ۲، ۱۹۸۶م، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.  
۳ - مولود مخلص الراوي، علم الفرائض والموارث، ص ۲، ط ۱، عام ۲۰۰۹م، مطبعة معهد برنامج القسم الشرعي، بغداد - عراق.  
۴ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۱۱۳. / دكتور وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۸، ص ۴۰۲.

سهم وی از متروکه احتیاطاً جدا کرده شود تا در صورت وجود حق وی تلف نگردیده سهم خود را کامل بگیرد، اما هرگاه حقیقه موجود نبود، آنگاه سهم جدا شده دوباره در بین ورثه تقسیم می گردد.<sup>(۱)</sup>

- وجود یقینی جنین با دو راه تثبیت می گردد، اول اینکه مدت ولادت جنین با شمارش معمول ماه های حمل شناسای گردد، دوم اینکه در هنگام وفات مورث گمان غالب بر این باشد که وی در بطن مادرش وجود دارد.

- تولد شدن جنین به صورت زنده، از نظر احناف این است که حد اکثر جنین به صورت زنده از بطن مادر خارج شود، آنگاه زنده تولد شدن وی تثبیت گردیده مستحق ارث می گردد، چون خروج اکثریت حکم خروج کل را دارد، هر چند بعداً در حالت خروج حد اقل باقی مانده، وی وفات نماید، اما از نظر جمهور زنده تولد شدن جنین زمانی تثبیت می گردد که وی به صورت کامل و در حال حیات از بطن مادر خارج شود، چون اهلیت تملک با وجود کامل متحقق می گردد.

- هدف از زنده تولد شدن جنین بقای وی برای سالیهای متمادی نیست، بلکه محض تولد شدن به صورت زنده، باعث می گردد که جنین از مال متروکه سهم ارثی داشته اهلیت تملک برای وی ثابت می گردد، هر چند بعد از تولد شدن چند دقیقه زنده بوده بعداً بمیرد.<sup>(۲)</sup>

**رویکرد دوم:** فقهای مالکی بر این نظر اند که برای جنین سهم معین ارثی جدا کرده نمی شود، بلکه برای مطلق توریث وی شروط معین ذیل وجود دارد که توافر آن جهت توریث لازمی است:

- (۱) وجود وی در رحم مادرش حتی در حد نطفه، در هنگام وفات مورث یقینی باشد.
- (۲) مورث باید قبل از جنین که قرار است وارث باشد، وفات کرده باشد.
- (۳) انفصال وی از مادرش به شکل کامل صورت بگیرد.
- (۴) جنین باید بعد از وفات مورث حیات داشته باشد، هر چند برای مدت کوتاهی هم باشد.
- (۵) قرابت و درجه‌ای قرابت جنین با مورث مشخص بوده یقینی باشد.<sup>(۳)</sup>

#### - توضیح:

- فقهای مالکی بر این نظر اند که در وجود حمل نباید در تقسیم متروکه‌ای میت در میان ورثه تعجیل صورت بگیرد، چون در اصل وجود حمل و عدم وجود آن در شک است، و در صورت وجود، هیچ کس نمی داند که وی مذکر است یا مؤنث، همچنان هیچ کس نمی داند که جنین توأم است یا مفرد؟ بناء بر مبنای این همه تردد و شک، نباید در تقسیم متروکه تا هنگام تولد شدن جنین تعجیل صورت بگیرد.

- در صورت تعجیل کردن به تقسیم متروکه قبل از تولد شدن جنین، تکرار در تقسیم متروکه لازم می گردد، چون بعد از تولد شدن جنین لزوماً متروکه مجدداً تقسیم می گردد.

- هرگاه در تقسیم متروکه تعجیل صورت نگیرد، نیازی نیست که سهم ارثی معین برای جنین جدا کرده شود، زیرا زمانی که جنسیت، توأمیت و عدم توأمیت حمل مشخص نباشد، بر اساس چه معیاری سهم ارثی برای وی تعیین می گردد؟<sup>(۴)</sup>

**- احتمالات در مورد حمل:** در ارتباط به تعیین سهم ارثی جنین، غالباً به همه‌ای این فرضیه های ذیل اعتبار داده می شود:

---

۱ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۱۱۴.  
۲ - دکتور وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۸، ص ۴۰۲.  
۳ - محمد الخرشی، حاشیة الخرشی، ج ۸، ص ۵۶۳.  
۴ - محمد ابن أحمد ابن عرفة الدسوقي، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۶، ص ۵۸۹، ۵۹۰. / ابو عبدالله الحطاب، مواهب الجليل، ج ۸، ص ۶۰۹.

- (۱) مرده به دنیا آمدن؛
- (۲) مذکر و زنده به دنیا آمدن؛
- (۳) مؤنث و زنده به دنیا آمدن؛
- (۴) توأم و زنده به دنیا آمدن که یکی مذکر و دیگری مؤنث باشد؛
- (۵) توأم و زنده به دنیا آمدن که هر دو مذکر باشد؛
- (۶) توأم و زنده به دنیا آمدن که هر دو مؤنث باشد.<sup>(۱)</sup>

**- طریقه‌ای توریث حمل:** در پیوند به توریث حمل یکی از این دو احتمال به کار گرفته می شود:

(۱) تمامی ورثه اتفاقاً منتظر می مانند تا متروکه را بعد از ظهور حمل در میان خود تقسیم نمایند، آنگاه تعیین سهم ارثی حمل آسان می گردد.

(۲) هرگاه ورثه به انتظار تا هنگام ظهور حمل اتفاق نداشته به تقسیم متروکه تعجیل نمایند، آنگاه در پیوند به تعیین ارث حمل احتمالات و افتراضات فوق الذکر در نظر گرفته می شود، به نحوی که در میان این احتمالات مقارنه صورت گرفته سهم بزرگ ناتج از مقارنه‌ای مذکور به عنوان سهم ارثی جنین جدا کرده می شود و بقیه متروکه در میان ورثه تقسیم می گردد، و بعد از ظهور و تشخیص حمل، سهم استحقاقی اش برایش داده می شود و در صورت تثبیت عدم وجود حمل، سهم ارثی تعیین شده دوباره به ورثه حسب استحقاق شان، تقسیم می گردد.<sup>(۲)</sup>

#### - حل مسأله:

در عصر حاضر وسایل طبی خیلی پیشرفت کرده است که از مرحله‌ای علقه و مضغه دقیقاً وجود یا عدم وجود حمل را تشخیص می دهد، و بعداً دقیقاً می تواند که جنسیت جنین را تشخیص داده توأمیت و عدم توأمیت آن را نیز تشخیص بدهد، بناء بهتر است که همزمان با وفات مورث متروکه‌ای وی در میان ورثه تقسیم گردد و سهم ارثی جنین بر مبنای تشخیص طبی حسب استحقاق برایش داده شود.<sup>(۳)</sup>

#### مبحث سوم- احکام طبی زن حامل:

در این مبحث به صورت کل روی احکام طبی مربوط به زن حامل به بحث مناقشه گرفته می شود، به نحوی که موضوعاتی چون حکم نگاه کردن طیب به زن حامل هنگام معاینه، حکم اجهاض زن حامل و حکم جنین زنده در بطن حاملی که وفات کرده است، به بحث و تحلیل گرفته می شود.

#### مطلب اول- حکم نگاه کردن طیب به زن حامل در هنگام معاینه:

شکی نیست که هیچ امری در کائنات خارج از دایره‌ای مقدرات و مشیت الله متعال نیست، بلکه او تعالی متصرف مطلق و آگاه از همه چیز بوده وقوع هر امری وابسته به مقدرات و مشیت او - *جَلَّ جَلَالُهُ* - است، طوریکه در قرآن کریم الله متعال می فرماید: *{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}*.<sup>(۴)</sup>

**ترجمه:** و کلید های غیب تنها نزد اوست جز او کسی آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگگی فرو نمی افتد مگر اینکه آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و

۱ - ابوالعباس الصاوي، بلغة السالك، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲ - امام سرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۵۲ / امام ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳ - ابو علام عبدالعالي، احکام المرأة الحامل في الفقه المالكي، ص ۳۳۸.

۴ - الأنعام: ۵۹.

خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. بنابر مفاد این آیت کریمه، هیچ موردی و هیچ امری بدون مشیت و مقدرات الهی به وقوع نمی پیوندد، بناء بیماری امری است که انسان بر اساس مشیت و مقدرات الهی به آن دچار می گردد، اما هیچ بیماری خارج از اطار دواء و شفای الله متعال نیست، بنابراین تداوی بیماری ها و علاج آن، از نظر اسلام نه تنها مشروع بلکه در حد مستحب است<sup>(۱)</sup>، طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: " تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ مَعَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ".<sup>(۲)</sup>

**ترجمه:** بیماری های تان را مداوا کنید ای بندهگان الله، زیرا الله متعال جز کهن سالی دیگر هیچ بیماری را خلق نکرده است، مگر اینکه شفای آن را نیز خلق کرده است.

همچنان در حدیث دیگر فرمودند: "إِنَّ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ".<sup>(۳)</sup>  
**ترجمه:** برای هر بیماری دارو وجود دارد، هرگاه دارو به بیماری اصابت کرد، آنگاه بیماری به اذن الله متعال بهبود پیدا می کند.

علمای اسلام بر مبنای این نصوص، بر مستحب بودن تداوی قول کرده اند، به دلیل اینکه در تداوی سعی و تلاش برای حفظ نفس است و مسلماً حفظ نفس یکی از مقاصد شریعت اسلامی است.<sup>(۴)</sup>

#### - حکم تداوی زن توسط مرد:

اصل بر این بنا است که زن مریض توسط طبیب زن و مرد مریض توسط طبیب مرد معالجه می گردد، اما در صورت توافر شروط ذیل، مجاز است که معالجه‌ای مریض توسط جنس مخالف اش صورت بگیرد:

۱- عدم طبیب هم جنس برای تداوی مریض؛

۲- وجود ضرورت و نیاز جدی به تداوی؛

۳- وجود محرم شرعی همراهی زن جز در حالت های اضطرار. یعنی: هرگاه مریض زن باشد یا طبیب باشد، در هر دو حالت یک طرف حتماً مرد است، بناء وجود محرم در هر دو حالت لازمی است. اما هرگاه حالتی پیش بیاید که در آن حضور محرم شرعی مستحیل و نا ممکن باشد، آنگاه الزامیت وجود محرم منتفی می گردد.

۴- کشف بدن و عورت در حد ضرورت و نیاز باشد.

قبلاً هم تذکر داده شد که اصولاً تداوی مریض زن توسط طبیب مرد و تداوی مریض مرد توسط طبیب زن مجاز نیست، اما زمانیکه نیاز جدی پیش بیاید، مثل نبودن طبیب هم جنس برای مریض، آنگاه با توافر شروط فوق الذکر مجاز است که مریض توسط جنس مخالف اش، معالجه و تداوی گردد، به دلیل اینکه رعایت احکام شرعی در حد توان و استطاعت الزامیت دارد، طوریکه الله متعال می فرماید: **{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}**.<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** در حد استطاعت و توانمندی خویش، از الله متعال بترسید.<sup>(۶)</sup>

۱ - الشیخ طه محمد الساکت، عنوان مقاله: شرح حدیث: (لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ)، پایگاه انترنیتی: شبكة الألوكة الشرعية، تاریخ نشر: ۲۵/۵/۲۰۱۴م. <https://www.alukah.net/sharia>

۲ - رواه ابن ماجة في سننه و الإمام أحمد في مسنده، راوي الحديث: عبدالله ابن عباس - رضی الله عنهما -.

۳ - رواه الإمام ابن حبان، راوي الحديث: جابر ابن عبدالله، مصدر: صحيح ابن حبان، رقم الحديث: ۶۰۶۳، حكم المحدث: صحيح.

۴ - مجمع الفقه الإسلامي، قرارات و توصيات المجمع، المنبثق عن منظمة المؤتمر الإسلامي، الدورات ۱-۱۰، ص ۹۷، تنسيق: عبدالستار أبوعدة، ط ۲، سال ۱۹۹۸م، دار القلم، دمشق - سوریه.

۵ - التغابن: ۱۶.

۶ - فتوی عنوانه: تداوی المرأة عند الرجل. شروط و احکام، پایگاه انترنیتی: اسلام ویب، شماره‌ای فتوا: 133317، تاریخ نشر: ۱۷-۳-۲۰۱۰م، نشانه‌ای انترنیتی: <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/> / الشیخ الإمام عبدالله ابن باز، عنوان الفتوی: حکم تداوی المرأة عند طبیب، پایگاه انترنیتی: الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز، نشانه‌ای انترنیتی: <https://binbaz.org.sa/fatwas>

همچنان صحابیات - رضي الله عنهن - در عهد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در غزوات حضور پیدا کرده در عقب لشکر ایستاد می شدند و مهم ترین کار آنها تداوی زخمیان جنگ بود، طوریکه حضرت ربیع بنت معوذ - رضي الله عنها - می فرمایند که ما با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در غزوات می رفتیم جنگجویان را آب می دادیم و زخمیان صحابه (مردان) را مداوا می کردیم".<sup>(۱)</sup>

### - نگاه کردن داکتر به زن حامل در هنگام معاینه:

قبلاً تذکر داده شد که تداوی مریض زن، خواه حامل باشد یا غیر حامل، توسط طبیب مرد با رعایت شروط فوق الذکر، مجاز است، بناء از نظر اکثریت فقهاء نگاه کردن طبیب به زن حامل مریض که در حد نیاز باشد، مجاز بوده و در آن هیچ اشکالی وجود ندارد<sup>(۲)</sup>، به دلیل اینکه ضرورت از نظر شریعت باعث مباح شدن محظور می گردد، طوریکه قواعد شرعی [الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ]<sup>(۳)</sup> (ضروریات محظورات را مباح می سازد) و [الْمَشَقَّةُ تُجَلِّبُ التَّيْسِيرَ]<sup>(۴)</sup> (سختی آسانی را ببار میاورد)، در این زمینه صراحت دارد، بنابراین طبیب مرد می تواند که جهت تداوی تا حد نیاز به زن حامل نگاه کند، و حتی اگر نیاز به کشف عورت در حدی که ضرورت باشد، پیدا شود، آنگاه مجاز است که زن در حد نیاز عورت خود را جهت فحص (معاینه) طبی کشف نماید تا طبیب آن را معاینه نماید، طوریکه امام باقلانی در پیوند به این موضوع می گوید: نظر کردن به فرج و عورت در حالت ضرورت و نیاز شدید به علاج و معاینه، مجاز است.<sup>(۵)</sup> همچنان امام نفرای می گوید: ظاهر نصوص امامان فقه بر این دلالت می کند که کشف عورت جهت تداوی مجاز است.<sup>(۶)</sup> کشف عورت جهت تداوی نه تنها برای زن حامل، بلکه برای هر زن مجاز است، به شرطی که کشف در حد ضرورت و نیاز صورت گرفته و شروط چهارگانه ای فوق الذکر در آن متوافر باشد. همچنان علمای که در شورای تکثر نسل از دیدگاه اسلام، عضو اند، اتفاقاً فیصله نموده گفتند که نظر کردن به عورت جنس مخالف در حد ضرورت جهت تداوی، کشف طبی و معالجه شرعاً مجاز است، چون محظور هنگام ضرورت شرعاً مباح می گردد.<sup>(۷)</sup>

### خلاصه:

- تداوی امر مشروع بوده و حتی در حد استحباب است، اما زمانی که خطر جدی ناشی از بیماری زندگی انسان را تهدید کند یا شدت درد بیماری بیشتر گردیده و انسان معذب شود، آنگاه تداوی و علاج بیماری در حد وجوب است.

- اصل بر این بناء است که مریض مرد را طبیب مرد و مریض زن را طبیب زن معالجه و تداوی می کند، اما در صورت نبودن هم جنس مریض، مجاز است که طبیب مرد مریض زن را و طبیب زن مریض مرد را با رعایت شروطی که در فوق ذکر گردید، معالجه نماید.

- مجاز است که طبیب مرد در صورت نیاز در حد ضرورت به اعضای بدن زن حامل که باید علاج شود، نگاه کند، به نحوی که حتی اگر جهت تداوی به کشف عورت وی نیاز جدی پیدا شود، آنگاه مجاز

۱ - رواه البخاري، راوي الحديث: ربیع بنت معوذ - رضي الله عنها -، شماره ای اثر: ۲۸۸۲، كتاب الجهاد والسير، باب مداواة النساء الجرحى في الغزو.

۲ - علي بن محمد بن القطان، كتاب النظر في أحكام النظر بحاسة البصر، تحقيق: فاروق حمادة و ادریس الصمدي، ص ۷۱، ط ۱، ۱۹۹۶م، دار إحياء العلوم، بيروت - لبنان.

۳ - الشيخ أحمد بن الشيخ محمد الزرقاء، شرح القواعد الفقهية، ص ۱۸۵، ط ۲، سال ۱۹۸۹م، دار القلم، دمشق - سوریه.

۴ - نفس مصدر، شرح القواعد الفقهية، ص ۳۲۷.

۵ - علي بن محمد بن القطان، كتاب النظر في أحكام النظر بحاسة البصر، تحقيق: فاروق حمادة و ادریس الصمدي، ص ۷۹.

۶ - النفراوي، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، ج ۲، ص ۵۴۹، ط ۱، سال ۱۹۹۵م، دار الفكر، بيروت - لبنان.

۷ - المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، ندوة الإنجاب في ضوء الإسلام، ص ۳۵۱، ط ۱، سال ۱۹۸۳م، مشروع الطبي الكويتي، الكويت.

است که طبیب با رعایت شروط یاد شده در فوق، به عورت زن حامل و غیر حامل نگاه کند تا آن را معالجه نماید.

### مطلب دوم- اجهاض زن حامل:

اجهاض به معنای زوال سریع یک چیز از مکان اش، سقط جنین توسط خود حامل یا شخص دیگر را گویند<sup>(۱)</sup>، اما در اصطلاح فقهاء عبارت از سقوط جنین از بطن مادر قبل تمام شدن مدت حمل را گویند.<sup>(۲)</sup> امام ابن عابدین - رحمه الله - می گوید: خروج جنین از بطن مادرش قبل از تکمیل شدن مدت حمل را اجهاض گویند.<sup>(۳)</sup> در فتاوی هندیه می گوید که هرگاه جنین توسط مادر به صورت عمدی از راه علاج یا خوردن دواء، سقط گردد، به آن اجهاض گفته می شود.<sup>(۴)</sup> فقهای شافعی اجهاض را به واد (زنده به گور کردن) تعبیر نموده اند، به دلیل اینکه سقط نیز چون واد جنایت علیه نفس مستقل است.<sup>(۵)</sup>

علمای معاصر می گویند: خروج جنین از بطن مادر اش قبل از تکمیل شدن ماه چهارم حمل، به نام اجهاض یاد می گردد، اما خروج وی بعد از تکمیل شدن ماه چهارم الی ماه هفتم، به نام اسقاط یاد می گردد، اما خروج وی از ماه هفتم به بعد، به نام ولادت یاد می گردد.<sup>(۶)</sup> از نظر علمای قانون اجهاض عبارت از پایان بخشیدن به حالت حمل را گویند که قبل از فرا رسیدن موعد ولادت طبیعی صورت می گیرد، به نحوی که جنین از بطن مادر خواه زنده بیرون کرده شود یا نخست کشته شود بعدا بیرون کرده شود.<sup>(۷)</sup> اما علمای طب می گویند که اجهاض عبارت از بیرون انداختن محصول حمل قبل از اینکه قابلیت حیات و زندگی در آن پیدا شود.<sup>(۸)</sup>

**- تعریف راجح:** اجهاض به بیرون کردن محتویات رحم که ناشی از تلقیح است، اطلاق می گردد، به نحوی که این بیرون سازی قبل از فرا رسیدن موعد ولادت طبیعی صورت بگیرد.<sup>(۹)</sup>

**- انواع اجهاض:** محققا اجهاض به چند نوع تقسیم می شود که ما در اینجا مهم ترین آن را به صورت اجمال ذکر می کنیم تا اجهاضی که مسؤولیت جنایی را در پی دارد، متبازر و تشخیص گردد.

**نوع اول- اجهاض طبیعی:** این نوع اجهاض به نام های اجهاض عفوی و اجهاض بنفسه یاد می گردد که بدون مداخله و عمل شخص دیگر و بدون کدام سبب ظاهری، صورت می گیرد، به نحوی که رحم زن حامل به صورت طبیعی آن را قبل از تکمیل شدن موعد ولادت، به بیرون القاء می کند.<sup>(۱۰)</sup>

**نوع دوم- اجهاض اجتماعی:** این نوع اجهاض را به نام های اجهاض سری و اجهاض جنایی یا اجهاض محرض یاد می کنند که در آن جنین به سبب عمل و اقدام شخص دیگر یا خود زن حامل به صورت

۱ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام هارون، ج ۱، ص ۴۸۹، باب: (ج)، ط ۱، سال ۱۹۹۶م، دار الجیل، بیروت - لبنان.  
۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۹۳، باب: (ج).  
۳ - ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ج ۶، ص ۴۲۹.  
۴ - الشیخ نظام، الفتاوی الهندیة، بهامشه فتاوی قاضیخان و الفتاوی الیزازیة، ج ۳، ص ۴۴۶، ط ۲، سال ۱۹۹۱م، دار صادر، بیروت - لبنان.  
۵ - خطیب الشربینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج ۴، ص ۱۰۳.  
۶ - أبو حنیب سعیدی، القاموس الفقھی لغة واصطلاحا، ص ۷۲، ط ۲، سال ۱۹۸۸م، دار الفکر، دمشق - سوریه.  
۷ - محمد سعید نور، الجرائم الواقعة علی الأشخاص، ص ۱۷۷، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار الثقافة للنشر والتوزیع، عمان.  
۸ - منی فایز اللوزی، الإجهاض طبیا، قانونیا و فقہیا، ص ۱۱۵.  
۹ - یحیی شریف، الطب الشرعی والبولیس الفنی الجنائی، ج ۱، ص ۱۹۷، ط ۱، سال ۱۹۶۹م، مطبعة جامعة عين شمس، القاهرة - مصر.  
۱۰ - منی فایز اللوزی، الإجهاض طبیا، قانونیا و فقہیا، ص ۱۱۷. عبدالله حسین باسلامة، الإستفاد فی الأجنة المجهضة والفائضة فی زراعة و إجراء التجارب، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، ص ۸۳۹، عدد: ۶، جزء: ۳، سال نشر: ۲۰۱۱م، الرياض، السعودية.

عمدی و به هدف پایان بخشیدن به وجود و حیات جنین، سقط می گردد، در حالیکه وجود و تولد طبیعی آن از لحاظ طبی هیچ نوع خطری را برای مادرش پیش نمی کرد، بلکه سقط آن قطعا روی اسباب اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی صورت می گیرد.<sup>(۱)</sup>

**نوع سوم- اجهاز معالجوی:** این نوع اجهاز را به نام های اجهاز ضروری و اجهاز تداوی یاد می کنند که در آن جنین با در نظر داشت خطر جدی آن به مادرش با مشوره ای طبیب متخصص، حاذق و ثقة توسط وسایل طبی سقط می گردد تا حیات زن حامل حفظ گردیده مصؤونیت جان وی تأمین گردد.<sup>(۲)</sup>

#### - اصل مسأله:

**توطئه:** در بحث حکم جنایت یا تعدی علیه جنین دیده شد که هر نوع عمل و اقدامی که باعث مردن و سقط جنین گردد، تجاوز و تعدی علیه جنین محسوب گردیده مسؤولیت جنایی دارد که از نظر بعض علماء در صورت عمدی ای مقصودی بودن تعدی، متعدی قصاص می شود و در صورت غیر عمدی بودن یا عمدی غیر مقصودی بودن تعدی، متعدی محکوم به پرداخت دیت می گردد، اما از نظر بعض علمای دیگر متعدی در تمامی حالات فوق تنها محکوم به پرداخت دیت می گردد نه قصاص. حکم فوق زمانی متصور است که تعدی بر جنین توسط غیر صورت بگیرد، اما هرگاه سقط جنین که قطعا تعدی بر جنین است، توسط خود حامل صورت بگیرد، آنگاه حکم قضیه چگونه می باشد؟ پاسخ این پرسش را در ذیل به بحث و بررسی می گیریم.

#### - حکم اجهاز زن حامل (جنایت مادر علیه جنین خود):

از خلال بیان انواع اجهاز به این نتیجه رسیدیم که هر اجهاز مسؤولیت جزای را در پی ندارد، بلکه از جمع اجهازات تنها یک نوع اجهاز است که مسؤولیت جزای را در پی دارد، طوریکه در ذیل به تفصیل این موضوع پرداخته می شود.

**اول:** هرگاه اجهاز از نوع **اجهاز طبیعی** باشد، آنگاه در قبال این اجهاز نه شخص زن حامل و نه غیر آن، هیچ نوع مسؤولیت جزای ندارد، به دلیل اینکه اجهاز به شکل طبیعی بوده در وقوع آن اراده، قصد، اقدام و تصرف نه شخص حامل و نه شخص دیگر، قطعا دخیل نیست، بناء بر این نوع اجهاز هیچ اثری مرتب نمی گردد.<sup>(۳)</sup>

**دوم:** هرگاه اجهاز از نوع **اجهاز معالجوی** باشد، آنگاه نه زن حامل و نه داکتر معالج و نه شخص دیگر در قبال این اجهاز هیچ نوع مسؤولیت جزای ندارند، به دلیل اینکه بر مبنای احکام شریعت علاج و تداوی جهت حفظ حیات انسان مهم تر از بقای جنین است، بناء هرگاه حمل و بقای جنین در رحم زن حامل با شهادت طبیب حاذق و خبیر، حیات زن را با مخاطره ای جدی روبرو بسازد، آنگاه مجاز است که

۱ - منی فایز اللوزی، الإجهاض طبيبا، قانونيا و فقهيًا، ص ۱۱۸. محمود بخیت حسنی، شرح قانون العقوبات المصري، ص ۳۰۸، ط ۱، سال ۱۹۸۵م، دارالنهضة، القاهرة - مصر.

۲ - الزین یعقوب الزبیر، موقف الشريعة الإسلامية في تنظيم النسل، ص ۲۹۳، ط ۱، سال ۱۹۹۱م، ط ۱، دارالجيل، بيروت - لبنان. / منی فایز اللوزی، الإجهاض طبيبا، قانونيا و فقهيًا، ص ۱۱۸.

۳ - محمد الجبور، الجرائم الواقعة على الأشخاص، ص ۲۴۹، ط ۱، سال ۲۰۰۰م، دار الثقافة للنشر والتوزيع، دارالبيضاء.

بر مبنای قاعده‌های فقهی (ارتکابُ أَحْفُ الضَّرَرَيْنِ)<sup>(۱)</sup> (مرتکب شدن ضرری کوچک بخاطر دفع ضرر بزرگ) جنین سقط گردد، چون حیات مادر مهم تر از حیات جنین بوده و حفظ حیات مادر که اصل است، نسبت به حفظ حیات جنین که فرع است، ارجحیت دارد، ازینرو اکثریت فقهاء بر این نظر اند که هرگاه وجود جنین زندگی زن حامل را با خطر مواجه سازد، آنگاه اگر ممکن باشد جنین باید بیرون کرده شود، و در صورت عدم امکان اخراج آن از بطن، مجاز است که سقط گردد<sup>(۲)</sup>، زیرا مصلحت مقتضی این است که حفظ حیات مادر نسبت به حفظ حیات جنین مقدم تر است، به این دلیل که اگر حیات مادر حفظ شود، وی می تواند که برای بار دوم حمل بگیرد، بناء خطر اجهاض کمتر از خطر استمرار حمل است، ازینرو فقهاء اجهاض را برای معالجه و تداوی مادر، مجاز می دانند.<sup>(۳)</sup>

**سوم:** هرگاه اجهاض از نوع **اجهاض اجتماعی** باشد، آنگاه قطعاً این اجهاض مسؤولیت جزای در پی دارد، هر چند اقدام و تصرفی که باعث اجهاض گردیده است، از طرف مادر هم باشد، بناء هرگاه مادر نسبت مرغوب نبودن حمل یا به هر عنوان دیگر، قصداً جنین خود را با نوشیدن دوا یا با اسالیب دیگر، سقط نمود، آنگاه فقهاء بدون اختلاف می گویند که مادر مذکور در قبال این اجهاض مسؤولیت جزای داشته جانی می باشد<sup>(۴)</sup>، به این دلیل که اجهاض با فعل، تصرف و اقدام جنایی وی سقط گردیده است، در حالیکه بقای جنین و استمرار حمل برای حیات وی قطعاً آسیب رسان نبود، بناء مادر وجوباً به پرداخت دیت که همانا غره (عشر دیت مادر جنین) است، محکوم می گردد، به نحوی که وی از این غره هیچ سهمی به عنوان میراث برداشته نمی تواند، چون اصولاً قاتل که مادر است، از مقتول که جنین است، میراث گرفته نمی تواند،

طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "الْقَاتِلُ لَا يَرِثُ".<sup>(۵)</sup>

**ترجمه:** قاتل هرگز از مقتول میراث گرفته نمی تواند.<sup>(۶)</sup>

فقهاء بر این اتفاق دارند که اجهاض جنین خواه با عمل و اقدام شخص دیگر باشد یا با تصرف و اقدام عمدی مادرش باشد، قطعاً مسؤولیت جنایی دارد، بناء متعددی خواه خود زن حامل باشد یا شخص دیگر، شرعاً ملزم است که در برابر اجهاض مذکور دیت بپردازد و دیت اجهاض جنین بر مبنای فیصله‌ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - غره است، طوریکه حضرت ابوهریره - رضی الله عنه - فرمودند: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد جنین زنی از بنی لحيان که به صورت مرده سقط شده بود، به غره خواه غلام باشد یا کنیز، فیصله نمودند.<sup>(۷)</sup> بر مبنای مفاد این فیصله‌ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اجهاض جرم بوده و هر کس مرتکب آن گردد، هر چند مادر جنین هم باشد، جانی محسوب گردیده به پرداخت دیت که همانا غره است، محکوم می گردد.<sup>(۸)</sup>

۱ - نورالدین مختار الخادمی، تلخیص القواعد الفقهية، ص ۱۳۸، ط ۱، سال ۲۰۰۷م، مطبعة جامعة الزيتونة، تونس.  
 ۲ - وزارة الأوقاف الشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية، ج ۲، ص ۵۷، ط ۴، سال ۱۹۹۳م، مطبعة وزارة الأوقاف، کویت.  
 ۳ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۴۴ / ابو عبدالله الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۸۹.  
 ۴ - ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ج ۱۰، ص ۲۵۵ / خطیب الشریبيني، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج، ج ۵، ص ۳۶۹ / ابن قدامة، المغني، ج ۱۲، ص ۸۱.  
 ۵ - رواه الإمام الترمذي، راوی حدیث: ابوهریره رضی الله عنه، مصدر: سنن الترمذي، شماره‌ای حدیث: ۲۱۰۹، خلاصه‌ای حکم محدث بر حدیث: صحیح.  
 ۶ - خطیب الشریبيني، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج، ج ۵، ص ۳۷۲.  
 ۷ - رواه الإمام البخاری، راوی حدیث: ابوهریره رضی الله عنه، مصدر: صحیح البخاری، کتاب: النبیات، باب: جنین المرأة و أن العقل علی الوالد.  
 ۸ - عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۴۴.



**هدف از غره:** در فوق مدلا ذکر گردید که اجهاض جنین، دیت دارد و دیت آن غره است، و غره عبارت از پنجاه دینار طلا را گویند<sup>(۱)</sup>، و فقهاء بر این اتفاق دارند که قیمت غره پنج شتر است.<sup>(۲)</sup>

### - حکم اجهاض قبل از نفخ روح بر جنین:

اصل در مورد جنین، عدم اجهاض است که حکم آن به صورت مفصل در فوق بیان گردید، اما فقهاء در مورد اجهاض جنین قبل از نفخ روح اختلاف نمودند که اجمال آن، قرار ذیل است:

**قول اول- حرمت اجهاض:** بعضی از فقهای احناف، جمهور فقهای مالکی و بعضی از فقهای شافعی بر این باور اند که اجهاض جنین بدون موجب چه قبل از نفخ روح باشد و چه بعد از نفخ روح، قطعاً حرام است، به دلیل اینکه اصل آدمی از زمانی آغاز می شود که منی در رحم زن قرار بگیرد، و سقط جنین قبل از نفخ روح مثل قتل اصل آدمی است و قتل آدمی در هر حالت حرمت شدید دارد.<sup>(۳)</sup>

**قول دوم- کراهت اجهاض:** بعض دیگر از فقهای احناف، بعضی از فقهای شافعی و تعدادی از فقهای مالکی بر این نظر اند که اجهاض قبل از نفخ روح بر جنین، بدون موجب کراهت دارد، به دلیل اینکه جنین قبل از نفخ روح در حکم حیات است، بناء افساد وی جرم است، طوری که در ردالمحتار آمده است که می گوید: ابن موسی فقیه خراسان گفته است اجهاض قبل از نفخ روح مکروه است، زیرا زمانی که آب (منی) در رحم قرار بگیرد، مآل (آینده) وی حیات است، بناء وی در حکم زنده است.<sup>(۴)</sup>

**قول سوم- اباحت اجهاض:** جمهور فقهای احناف، بعضی از شوافع و بعضی از فقهای حنبلی بر این نظر اند که اجهاض قبل از نفخ روح مباح است، در صورتیکه زن و شوهر روی این امر توافق داشته باشند، به دلیل اینکه منی، توت‌های خون و توت‌های گوشت قطعاً نفس نبوده و در حکم آدمی داخل نیست، چون آدمیت زمانی ثابت می گردد که در جنین روح دمیده شود و بدون روح وی در حد آب، خون و توت‌های گوشت است نه چیز دیگر.<sup>(۵)</sup>

### خلاصه:

- از معلومات و اطلاعات ارائه شده در محور اجهاض زن حامل به این نتیجه می رسیم که اجهاض به معنای سقط جنین قبل از تکمیل شدن موعد ولادت را گفته می شود، خواه با اقدام و عمل خود مادر باشد یا با اقدام و تصرف شخص دیگر باشد.

- هر اجهاض مسؤولیت جزای را در پی ندارد، بلکه بعضاً اجهاض ضرورت شرعی است که جهت حفظ حیات زن حامل با مشوره‌ای داکتر حاذق و خبیر صورت می گیرد، و گاهی اجهاض به صورت طبیعی به وقوع می پیوندد که بالاتفاق این دو نوع اجهاض مسؤولیت جزای ندارد، بناء تنها اجهاضی مسؤولیت جزای دارد که با اقدام عمدی‌ای مقصودی صورت بگیرد، هر چند این اقدام و تصرف از خود زن حامل هم باشد.

۱ - ابو عبدالله الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲ - الإمام الشافعی، الأم، ج ۶، ص ۱۱۰ / ابن قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۴۰۸.

۳ - القرافی، الذخیره، ج ۴، ص ۴۱۹، ط ۱، سال ۱۹۹۴م، دار الغرب الإسلامی، تونس / ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ج ۳، ص ۱۷۶ / ابن جزیری، التعریفات الفقهیه، ص ۱۷۳.

۴ - ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ج ۳، ص ۱۷۷ / محمد الخرشی، حاشیه الخرشی، ج ۳، ص ۲۲۵.

۵ - ابن الهمام، شرح فتح القدر، ج ۳، ص ۴۰۱، ۴۰۲ / امام کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۶، ص ۴۱۴.

- اجهاض اجتماعی که روی اسباب متعددی صورت می گیرد، دیت در پی دارد، به نحوی که غره در آن به عنوان دیت لازم می گردد.
- غره اصلاً آزاد سازی برده است، اما بر اساس محاسبات فقهی، عشر (یک حصه از ده حصه) دیت مادر است که معادل آن پنج شتر است.
- از آنجای که برای اجهاض شرعاً دیت لازم می گردد، بناء اجهاض ذاتاً خود قتل نفس معصوم است.

### مطلب سوم- موت زن حامل و در بطن اش جنین زنده:

زمانی تصور این بود که همزمان با مرگ زن حامل، جنین وی نیز وفات می کند، به دلیل اینکه حیات جنین به طور کامل گره خورده با حیات مادر اش است، ازینرو علماء جنین را جزئی از اجزای مادر اش می شمارند، پس نتیجه این می شود که جنین همزمان با مرگ مادر می میرد و هیچ دلیلی برای حیات وی بعد از مرگ مادر وجود ندارد.<sup>(۱)</sup>

**توضیح:** اصل مسأله این است که هرگاه زنی که حامل باشد، بمیرد، سرنوشت جنینی که در بطن وی زنده است، از چه حکمی برخوردار است؟ آیا وی از بطن مادر اش بیرون کرده می شود یا خیر؟ در این مطلب روی بیان پاسخ این پرسش ها پرداخته می شود.

- **اصل مسأله:** حرف مطلق این است که هرگاه زن حامل بمیرد و در بطن وی جنین زنده باشد، آنگاه لزوماً جنین از شکم مادر اش خارج کرده شود، به این امید که در هنگام اخراج از بطن مادر نمی میرد، اما هرگاه جنین همزمان با وفات مادر اش وفات نمود یا امیدی به حیات وی وجود نداشت، آنگاه بیرون کردن وی از بطن مادر اش جایز نیست، به دلیل اینکه در اینصورت برای بیرون کردن وی هیچ فایده‌ای مرتب نمی گردد، بناء جنین در حالت بقاء در بطن مادر، با مادر اش یکجا دفن می شود.<sup>(۲)</sup>

قدیما فقه‌های مذاهب روی این مسأله به دو رویکرد تقسیم شده اند که شرح آن قرار ذیل است:

**رویکرد اول- اخراج کردن جنین از بطن مادر:** فقه‌های احناف با توافق فقه‌های شافعی بر این نظر اند که هرگاه زن حامل وفات کند و در بطن وی طفل اش زنده بوده حرکت داشته باشد، آنگاه مجاز است که طرف چپ شکم زن چاک داده شده طفل بیرون کرده شود، به دلیل اینکه در اخراج جنین از بطن مادر، در واقع پاسداری و حرمت گذاشتن به شخص زنده متحقق می گردد اما در شق و پاره کردن شکم زن، ترک پاسداری از حرمت میت است، و شکی نیست که صیانت و پاسداری از حرمت زنده مهم تر از پاسداری از حرمت میت است.<sup>(۳)</sup>

امام ابن حزم - رحمه الله - نیز با احناف موافق بوده می گوید که هرگاه زن حامل بمیرد و در شکم وی طفل اش زنده بوده حرکت وی محسوس باشد، به نحوی که عمر جنین به شش ماه رسیده باشد، آنگاه شکم مادر جنین از طول شق کرده شود تا طفل بیرون آورده شود، به دلیل این قول الله متعال که می فرماید:

**{وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا}**.<sup>(۴)</sup>

۱ - د. سامیه موسی النملة، مقاله تحت عنوان: توقف الجنین و ضرورة الإجهاض، نشر شده در سایت انترنیتی: اسلام ویب، تاریخ نشر: ۲۷/۰۲/۲۰۰۷، ساعت: ۱۱:۳۰ ص. (<https://www.islamweb.net>)

۲ - محمود محمد غریب، إعجاز القرآن في (وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ)، ص ۲۹، ط ۱، سال ۲۰۰۷م، دار الثقافة للنشر والتوزيع، عمان.

۳ - نفس مصدر، ۳۸.

۴ - المائدة: ۳۲.

**ترجمه:** و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده، بناء کسی اگر عمدا جنین را از بطن مادرش بیرون نه کرد و او مرد، آنگاه شخص مذکور قاتل محسوب می شود.<sup>(۱)</sup>

امام نووی - رحمه الله - در پیوند به این مسأله می گوید که فقهای مذهب شافعی بر این نظر اند که هرگاه زنی وفات نمود و در شکم وی جنین زنده باشد و در بقای حیات وی امیدواری وجود داشته باشد، آنگاه شکم زن مذکور شق کرده شده جنین از آن بیرون کرده می شود، اما اگر برای بقای وی امیدواری وجود نداشته باشد، آنگاه تا وفات کامل جنین مادر اش دفن کرده نمی شود، و هرگاه که جنین وفات کرد، آنگاه وی با مادر اش دفن کرده می شود.<sup>(۲)</sup> امام ابن عثیمین - رحمه الله - می گوید که حرف صواب و صحیح این است که جنین باید از شکم مادر وفات شده اش بیرون کرده شود، بویژه در عصر حاضر که وسایل طبی و عملیات جراحی خیلی پیشرفت کرده است که اخراج طفل از بطن مادر اش را خیلی ساده و آسان ساخته است، و شکی نیست که شق کردن شکم مادر در این حالت قطعاً مثله محسوب نمی شود.<sup>(۳)</sup> شیخ أحمد محمد شاکر در پیوند به این قضیه می گوید: هرگاه طفل در بطن مادرش که وفات کرده است، زنده باشد، آنگاه بیرون کردن وی به هر وسیله‌ای ممکن واجب است، اما چگونگی اخراج و بیرون کردن وی امری است که به اهل تخصص زمینه‌ای طبی مربوط می شود.<sup>(۴)</sup>

**رویکرد دوم- عدم اخراج جنین از بطن مادر:** فقهای مالکی و بعضی از فقهای حنابله بر این نظر اند که هرگاه زنی بمیرد و در بطن وی جنین زنده باشد، آنگاه مجاز نیست که بطن زن مذکور جهت نجات دادن جنین زنده شق و پاره کرده شود، به دلیل اینکه با این کار حرمت انسانی نقض می گردد، در حالیکه حرمت گذاری به انسان خواه زنده باشد یا مرده، یک مأموریت و تکلیف شرعی است.<sup>(۵)</sup>

**رویکرد سوم- اخراج جنین بدون شق بطن:** اکثریت فقهای حنابله بر این نظر اند که هرگاه زن حامل بمیرد و در بطن وی جنین باشد، آنگاه جایز نیست که جهت بیرون ساختن جنین بطن میت شق کرده شود، بلکه قابله ها تلاش نمایند تا جنین را از راه خروج معمول بیرون سازند، و این در صورتی است که جنین زنده باشد، اما هرگاه جنین زنده نباشد یا بیرون کردن آن بدون شق بطن ممکن نباشد، آنگاه مجاز نیست که بطن میت شق کرده شود، چون شق بطن حیثیت مثله را دارد و مثله کردن انسان جهت پاسداری از حرمت وی، شرعاً حرام است.<sup>(۶)</sup>

**خلاصه:** از خلال معلومات فوق و آرای فقهی مربوط به اخراج جنین از بطن حامل میت، به نتایج ذیل دست می یابیم:

- اکثریت علماء و فقهاء بر این باور اند که جنین زنده باید از بطن حامل میت بیرون کرده شود، به دلیل اینکه جنین زنده ذاتاً یک نفس مستقل است، و نباید جهت حرمت گذاری میت حرمت یک نفس زنده را نقض نموده حیات وی را به هدر داد، زیرا صیانت و حرمت زنده با ارزش تر از صیانت و حرمت مرده

۱ - محمد سلام مذکور، الجنین والأحكام المتعلقة به في الفقه الإسلامي، ص ۲۵۹، ط ۱، سال ۲۰۰۲م، دار النهضة، بیروت - لبنان.

۲ - امام نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱- منشور تحت عنوان: إجراء عملية قيصرية لإمرأة توفيت و في بطنها جنين حي، پایگاه انترنیتی: الإسلام سؤال و جواب، زیر اشراف: الشیخ محمد صالح المنجد، شماره‌ای منشور: ۱۵۳۳۰۵، تاریخ نشر: ۲۰۱۰/۰۷/۰۹. (<https://islamqa.info>)

۴ - شیخ أحمد محمد شاکر، أبحاث في أحكام الفقه و القضاء و القانون، ص ۱۷۹، ط ۱، سال ۱۹۹۹م، دار الفضيلة، القاهرة - مصر.

۵ - امام محمد ابن جزى الكلبي، القوانين الفقهية، ص ۱۰۸.

۶ - دكتور وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۲، ص ۴۶۵.

است، از طرف دیگر؛ شکی نیست شق کردن بطن حامل میت یک ضرر است، همچنان بیرون نکردن جنین زنده از بطن وی نیز یک ضرر است، اما این دو ضرر از لحاظ اثر و آسیب از همدیگر متفاوت اند، به نحوی که بیرون نکردن جنین زنده از بطن حامل میت نسبت به شق کردن بطن حامل مذکور، ضرر بزرگتر و پر اثر تر است، و بر اساس قاعده‌ای فقهی ارتکاب ضرر کوچک جهت دفع ضرر بزرگ اشکالی ندارد، بلکه لازم است، بناء شق بطن حامل میت اولی و بهتر از خارج نکردن جنین زنده است.

- تعدادی از علماء بر این نظر اند که شق بطن حامل میت به منظور خارج ساختن جنین، قطعاً مجاز نیست، به دلیل اینکه شق بطن انسان خواه زنده باشد یا مرده، در واقع نقض حرمت انسانی است، و نقض حرمت انسانی شرعاً امر ممنوع و حرام است، از طرف دیگر؛ شق بطن حامل قطعاً حیثیت مثله کردن را دارد، و مثله کردن با دلایل صریح نص، حرام و ممنوع می باشد، بناء بعد از وفات زن حامل انتظار صورت بگیرد تا جنین نیز در بطن حامل بمیرد، بعد از آن حامل دفن گردد.

- تعداد دیگر از علماء می گویند که اخراج جنین از بطن زن حامل میت مجاز است، اما نه با شق کردن بطن وی، بلکه قابله ها می توانند آن را از راه معمول خارج سازند، به شرطیکه جنین زنده بوده و امیدی برای زنده ماندن وی وجود داشته باشد، اما هرگاه اخراج وی از راه معمول ممکن نباشد یا جنین زنده نباشد، آنگاه این امر دلیلی برای شق کردن بطن میت شده نمی تواند، بلکه در اینصورت خارج کردن جنین مجاز نیست.

- علمای معاصر همه بر این نظر اند که خارج ساختن جنین از بطن میت حامل، اشکالی ندارد بلکه نسبت پیشرفته شدن وسایل طبی و کثرت متخصصین در این زمینه، باید جنین خارج کرده شود، به شرطیکه جنین زنده باشد.

## خاتمه

الحمد لله أولاً و آخراً، والصلاة والسلام على نبينا محمد و بعد:  
از طریق این تحقیق به نتایج زیادی رسیدیم که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱. زن حامل عادت ماهانه نمی شود، و خون را که می بیند آن خون بیماری است، و برای آن نماز ترک نمی شود.
۲. جایز است برای زن حامله اگر خواندن هر نماز در وقتش برایش مشکل باشد جمع نماید بین دو نماز، بعضی از زنان حامله از بارداری خسته میشوند و تطهیر برای هر نماز برای آنها مشکل است، و نزد فقهاء قاعده فقهی مشهور است که سختی آسانی را بیار میآورد.
۳. بالای زن حامل و مرضع فقط قضاء آوردن روزه است که افطار نمودند، و فدیة بالایشان واجب نیست، این در صورت است که قادر به قضاء آوردن باشند در غیر آن اگر قادر به قضاء آوردن نباشند پس در بدل آن فدیة داده میشود، و آن هم هر روز طعام دادن به مسکین است.
۴. اگر زن حامل توانایی اداء حج را داشته باشد پس بالایش فوراً واجب میگردد، در غیر آن نه.
۵. ازدواج با زناکار حرام است چه مسلمان باشد و چه اهل کتاب باشد، تا اینکه از زنا توبه کند و پاک گردد، چون زن صالحه اساس و بنیان گذار خانواده صالح میباشد که اعضای آن بر عفت و حیاء پرورش یافته باشد.
۶. کمترین مدتی که نوزاد بعد از تولد می تواند زندگی کند شش ماه کامل است، و حد اکثر حمل معمولاً نه ماه است که ممکن است چند هفته بیشتر شود و این امر در بین مردم مشهور است و احکام شرعی بر آن بناء شده است.
۷. برای تمام شدن عدت، دو شرط لازم است: اول: اینکه حاملگی به صاحب عدت نسبت داده میشود. دوم: وضع تمام حمل میباشد.
۸. طلاق زن حامل جایز است زیرا رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به آن اجازه داده است.
۹. زن حامله که شوهرش فوت کرده باشد، نه نفقه دارد و نه مسکن مگر اینکه مسکن برای شوهرش باشد یا اجاره بوده و شوهر متوفی او قبل از فوت اجاره اش را پرداخته باشد و در این صورت چون نفقه و مسکن ندارد، از سهم الارث بر او خرج می کند یا اگر ارث نداشته باشد از پول او خرج می کند.
۱۰. تمام حالات اجاره رحم حرام است چون مخالفت قواعد شرعی ازدواج را میکند و موجب اختلاط انساب و از بین رفتن مادری و سایر ممنوعیت های قانونی میگردد.

۱۱. تنفیذ عقوبات بر زن حامل ممنوع می‌باشد به سبب ضرر و آسیب رسیدن به جنین مانند جاری کردن حد و قصاص.

۱۲. در جاری کردن عقوبات تعزیری بر زن حامل ممانعت وجود ندارد در صورت که بر جنین ضرر نرسد.

۱۳. بالای زن حامل حد جاری نمی‌شود تا اینکه وضع حمل نماید، چه حمل از زنا باشد یا غیر از آن، پس کشته نمی‌شود اگر مرتد شده باشد، و رجم نمی‌شود اگر زنا کرده باشد و قطع نمی‌شود دستش اگر دزدی کرده باشد و دره زده نمی‌شود اگر شراب نوشیده باشد تا اینکه وضع حمل نماید بخاطر جنینش.

۱۴. سقط جنین انواع مختلفی دارد: سقط طبیعی، سقط معالجوی یا مصنوعی، و سقط اجتماعی یا جنایی، حکم سقط طبیعی مشمول حکم شرعی نیست. در مورد سقط جنین معالجوی شرع اسلام ممانعت برای انجام آن نکرده است در صورت حفظ حیات مادر و جنین بر خلاف حکم سقط جنایی که شرعاً آنرا حرام دانسته است.

### پیشنهادات:

۱. مبارزه با زنا به تمام مظاهر و ابزار آن با توجه به تأثیر منفی این جرم بر حقوق بارداری و محرومیت از آن.
۲. جلوگیری از تجاوزاتی که بر حقوق جنین تأثیر می‌گذارد و سلب او به ویژه حق حیات یا جلوگیری و منع کامل سقط، مگر در موارد و شرایط که ذکر آن گذشت.
۳. از خواهران مسلمانم درخواست مینمایم که به احکام شرعی التزام نمایند از آن جمله به احکام زن حامل که اکثریت خواهران مان از احکام آن غافل اند، و این احکام را نباید نادیده گرفت.
۴. تلاش برای بررسی فقهی همه جانبه کلیه احکام فقهی بطور عام و با توجه به احکام حاملگی بطور خاص، تا این احکام به گونه ای منطبق با حقایق علمی باشد.
۵. علماء و محققین شرعی در دانشگاه ها و مراکز علمی تحقیقاتی با مطالعه و تحقیق بیشتر به احکام زن حامل بپردازند و سعی کنند در جهت ریشه یابی آن از طریق شرعی و مطابق با احکام فقهی؛ زیرا این بحث یک تلاش فردی است که نیاز به حمایت مطالعات دیگر دارد.

## فهرست آیات

شماره	آیت	سوره	صفحه
۱	{وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ تَكْسُوهَا لَحْمًا}	البقرة	۱۲
۲	{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَى فَأَعْتَزَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ}	البقرة	۳۶
۳	{نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَثُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ}	البقرة	۲۷
۴	{وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ أَرْحَامَهُنَّ}	البقرة	۳۶
۵	{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ}	البقرة	۴۹
۶	{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}	البقرة	۴۷
۷	{فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ}	البقرة	۵۱
۸	{فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً}	البقرة	۵۰
۹	{وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ}	البقرة	۶۵
۱۰	{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ}	البقرة	۵۰
۱۱	{وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ}	البقرة	۶۳
۱۲	{وَلَا تَعَزَّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ}	البقرة	۶۳
۱۳	{فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا}	البقرة	۶۴
۱۴	{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}	البقرة	۲۵، ۶۵
۱۵	{وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ..}	البقرة	۵۶
۱۶	{وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ}	البقرة	۹۵
۱۷	{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}	البقرة	۸۲، ۹۵
۱۸	{وَبِاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ}	آل عمران	۵۲
۱۹	{إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا}	النساء	۴۵

٢٠	النساء	٦٣	{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ}
٢١	النساء	٦٤	{وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ}
٢٢	النساء	٧١	{وَأَحَلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ}
٢٣	النساء	١١٧	{وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ}
٢٤	الأنعام	١٢٩	{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ...}
٢٥	الأنعام	١٠٩	{وَلَا تَرَرُوا وَالرَّرَّةَ وَرَرًا آخَرَ}
٢٦	الأعراف	٢٤	{وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا}
٢٧	النحل	٣١	{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا}
٢٨	الإسراء	١٣	{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا}
٢٩	الإسراء	١١١	{وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ}
٣٠	مريم	٥	{وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا}
٣١	الحج	٤٦	{وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}
٣٢	الحج	١١	{ثُمَّ مِنْ مُضَعَةٍ مُّخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّفَةٍ}
٣٣	الحج	٥٥	{وَأُذِنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ}
٣٤	الحج	١٥	{يَأْيُهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضَعَةٍ مُّخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّفَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا}
٣٥	المؤمنون	١١	{فَخَلَقْنَا الْمُضَعَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ}
٣٦	المؤمنون	٨	{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلْةٍ مِّن طِينٍ}
٣٧	المؤمنون	١٤	{ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ}
٣٨	المؤمنون	٢٨	{وَالَّذِينَ هُمْ لِأُوجُوهِهِمْ حَافِظُونَ (٥) إِلَّا عَلَىٰ أَوجُوهِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ}



١٥	المؤمنون	{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْطَةٍ مِنْ طِينٍ (١٢) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (١٣) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكِ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ}	٣٩
٧٠	النور	{وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ}	٤٠
٦٧	النور	{الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ}	٤١
١٨،٣٢	لقمان	{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلَةٌ فِي عَامَيْنِ}	٤٢
١٢	السجدة	{الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (٧) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (٨) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ}	٤٣
٢٥	الأحزاب	{ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ}	٤٤
٩٧	الأحزاب	{فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا}	٤٥
٩	يس	{أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ}	٤٦
٨	غافر	{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ}	٤٧
٢١	الشورى	{وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا}	٤٨
١٨،٣٢	الأحقاف	{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا}	٤٩
٢١	الواقعة	{أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (٥٨) ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ}	٥٠
٣١	المجادلة	{إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ}	٥١
١٣٠	التغابن	{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}	٥٢
٧٨	الطلاق	{لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا}	٥٣
٨٠	الطلاق	{وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}	٥٤
٩٦	الطلاق	{لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا}	٥٥
٧٧	الطلاق	{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّفُوهُنَّ لِعِذَّتِهِنَّ}	٥٦
٩٥	الطلاق	{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّفُوهُنَّ لِعِذَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ}	٥٧
٩٥	الطلاق	{وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}	٥٨
٦٠،٣٦ ٥	الطلاق	{وَأَوْلَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ}	٥٩
٩	الإنسان	{إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ}	٦٠
١٠	العلق	{خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ}	٦١

### فهرست احاديث

شماره	احاديث	كتاب	صفحه
١	«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»	صحيح البخاري	٢٢
٢	«كُنْتُ أُغَسِّلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُخْرَجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنْ بَقِيَ الْمَاءُ فِي ثَوْبِهِ»	صحيح البخاري	٤٢
٣	«لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ»	صحيح البخاري	٤٣
٤	«حُذِي أَنْتِ وَبَنُوكِ مَا يَكْفِيكِ بِالْمَعْرُوفِ»	صحيح البخاري	٧٨
٥	«أَبْصِرْوْهَا؛ فَإِنْ جَاءَتْ بِهَ أَكْحَلَ الْعَيْنَيْنِ، سَابِعِ الْأَلْيَتَيْنِ، حَدِّجِ السَّاقَيْنِ؛ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ»	صحيح البخاري	٧١
٦	«لَعَلَّكَ أَذَاكَ هَوَامُكَ»، قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اخْلُقْ رَأْسَكَ، وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمِ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ، أَوْ انْسُكْ بِشَاةٍ»	صحيح البخاري	٥٥
٧	«وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتَرَكَ»	متفق عليه (صحيح البخاري و صحيح مسلم)	٦٦
٨	"كَذَبَ أَبُو سَنَابِلٍ، قَدْ حَلَّتْ فَانِكِحِي مَنْ شِئْتَ"	متفق عليه	٩٨
٩	«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»	متفق عليه	١٢
١٠	«مُرَةٌ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُطَلِّفْهَا طَاهِرًا، أَوْ حَامِلًا»	صحيح مسلم	٣٥
١١	«إِذَا مَرَّ بِالنَّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعَظْمَهَا»	صحيح مسلم	١١، ١٤
١٢	«جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ، فِي غَيْرِ خَوْفٍ، وَلَا مَطَرٍ» قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «كَيْ لَا يُجْرَحَ أُمَّتُهُ»	صحيح مسلم	٤٥
١٣	«مَرَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَوْمٍ عَلَى رُءُوسِ النَّخْلِ، فَقَالَ: «مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟» فَقَالُوا: يُلْقِحُونَهُ، يَجْعَلُونَ الذَّكَرَ فِي الْأُنْثَى فَيُلْقِحُ»	صحيح مسلم	١٩
١٤	«لَا يَنْكِحُ الْمُحْرَمُ، وَلَا يُنْكِحُ، وَلَا يَخْطُبُ»	صحيح مسلم	٦٥
١٥	«الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»	صحيح مسلم، سنن أبي داود	٢٥، ٢٧
١٦	"و فِي بَضع أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَاتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ ! قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ	صحيح مسلم	٨٦

		وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزُرٌّ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ [فِيهَا] أَجْرٌ»	
١٠٩	صحيح مسلم	«فَجَاءَتِ الْغَامِديَّةُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي، وَإِنَّهُ رَدَّهَا، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَا عَزَا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِحُبْلَى، قَالَ: إِمَّا لَا فَادْهَبِي حَتَّى تَلِدِي، فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ، قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ، قَالَ: اذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَطْطِمِيهِ، فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةٌ خُبْزٍ، فَقَالَتْ: هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ، وَقَدْ أَكَلِ الطَّعَامَ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحَفَرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا، وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا...»	١٧
٢٢	سنن أبي داود	«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَالذَّوَاءَ، وَجَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوَوْا وَلَا تَدَاوَوْا بِحَرَامٍ»	١٨
٤٤	سنن أبي داود	«أَمَّنِي جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْبَيْتِ مَرَّتَيْنِ، فَصَلَّى بِي الظُّهْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَتْ قَدْرَ الشِّرَاكِ، وَصَلَّى بِي الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلَهُ، وَصَلَّى بِي بَعْدَ الْمَغْرَبِ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَصَلَّى بِي الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، وَصَلَّى بِي الْفَجْرَ حِينَ حَرَّمَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ عَلَى الصَّائِمِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ صَلَّى بِي الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلَهُ، وَصَلَّى بِي الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلِيهِ، وَصَلَّى بِي الْمَغْرَبِ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَصَلَّى بِي الْعِشَاءَ إِلَى ثَلَاثِ اللَّيْلِ، وَصَلَّى بِي الْفَجْرِ فَاسْفَرَ» ثُمَّ انْقَسَمَ إِلَيَّ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، هَذَا وَقْتُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَالْوَقْتُ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ»	١٩
٣٦	سنن أبي داود	«إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضَةِ فَإِنَّهُ أَسْوَدُ يُعْرِفُ»	٢٠
٧٤	سنن أبي داود	«أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الطَّلَاقُ»	٢١
٧٤	سنن أبي داود	«أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتَ زَوْجَهَا طَلَاقًا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ، فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَايِحَةُ الْجَنَّةِ»	٢٢
٣٥،٤٧	سنن أبي داود	«لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا غَيْرُ ذَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً»	٢٣
١١٠	سنن أبي داود	«دَعَهَا حَتَّى يَنْقَطِعَ دَمُهَا، ثُمَّ أَقِمِ عَلَيْهَا الْحَدَّ...»	٢٤
٢٩،٤٠	سنن أبي داود، سنن الترمذي	«لَا يَجِلُّ لِأَمْرِي يَوْمٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ»	٢٥
٣٩	سنن أبي داود، سنن الترمذي، سنن ابن ماجه	«كَانَتْ النَّفْسَاءُ تَجْلِسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَرْبَعِينَ»	٢٦
٥٥	سنن الترمذي	«مَنْ كَسِرَ أَوْ عَرَجَ فَقَدْ حَلَّ وَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى»	٢٧
٤٧	سنن الترمذي	«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ، وَشَطَرَ الصَّلَاةَ، وَعَنِ الْحَامِلِ أَوْ الْمُرْضِعِ الصَّوْمَ أَوْ الصِّيَامَ»	٢٨

٧٤	سنن الترمذي	«إِذَا جَاءَكُمْ مَن تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ خَلْفَهُ فَأَنكِحُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ»	٢٩
١٣٤	سنن الترمذي	«الْقَاتِلُ لَا يَرِثُ»	٣٠
٥١	سنن النسائي	«إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ الصَّوْمَ»	٣١
٥٧	سنن ابن ماجه	«حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ، فَلَبِينَا عَنِ الصِّبْيَانِ، وَرَمَيْنَا عَنْهُمْ»	٣٢
٤٨	سنن ابن ماجه	«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»	٣٣
٥٤	سنن ابن ماجه	«مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ، فَلْيَتَعَجَّلْ، فَإِنَّهُ قَدْ يَمْرُضُ الْمَرِيضُ، وَتَضِلُّ الضَّالَّةُ، وَتَعْرِضُ الْحَاجَةُ»	٣٤
١٣٠	سنن ابن ماجه، مسند امام أحمد	«تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ مَعَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ»	٣٥
٥٤	مسند امام أحمد بن حنبل	«تَعَجَّلُوا إِلَى الْحَجِّ - يَعْنِي: الْفَرِيضَةَ - فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْزُضُ لَهُ»	٣٦
٣٥	سنن الدار قطني	«الْحَامِلُ لَا تَحِيضُ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي»	٣٧
٤٠	سنن الدار قطني	«اسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ»	٣٨
٨٤	سنن الدار قطني، سنن البيهقي	«لَا نَفَقَةَ لَهَا»	٣٩
٢٩	الفتح الكبير	«مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشِّرْكِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ نُطْقَةٍ وَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمٍ لَا يَحِلُّ لَهُ»	٤٠
٢٢	المعجم الكبير	«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»	٤١
٣٦	المدونة	«لَا تُصَلِّي حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهَا الدَّمُ»	٤٢
٢٩	صحيح ابن حبان	«أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ»	٤٣
١٣٠	صحيح ابن حبان	«إِنَّ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ»	٤٤

## فهرست اعلام

شماره	علم	صفحه
۱	ابن جوزی	۱۰
۲	امام ثعالبی	۱۰
۳	امام قرطبی	۱۰۰، ۱۰
۴	امام بیضاوی	۱۰
۵	امام آلوسی	۱۰
۶	ابن حجر عسقلانی	۵۱، ۴۵، ۱۰
۷	د. عبدالکریم زیدان	۲۶
۸	د. وهبة الزحيلي	۲۶
۹	امام نووی	۱۲، ۴۵، ۶۴
۱۰	امام طبري	۱۰۲، ۱۴
۱۱	محمد ابن الحكم	۱۶
۱۲	لیث بن سعد	۱۷
۱۳	ابن قدامه	۷۳، ۳۷
۱۴	امام ابن کثیر	۶۳
۱۵	شیخ ابن باز	۹۱، ۶۷، ۶۱
۱۶	امام ابن القيم	۶۱، ۹۷
۱۷	امام زهری	۱۷
۱۸	ابوبکر ابن العربی	۶۴
۱۹	د. محمد البار	۳۷
۲۰	شیخ الإسلام ابن تیمیه	۶۴
۲۱	صنعانی	۷۲
۲۲	امام ابو یوسف	۴۲، ۶۹
۲۳	امام زفر	۶۹
۲۴	ابن منذر	۱۲۲

## فهرست مصادر و مراجع

### قرآن كريم

- ١- أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣هـ) **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية** تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت ط: ٤، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.
- ٢- إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ)، **المبدع في شرح المقنع** دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط: ١، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
- ٣- أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هـ)، **العين المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، دار ومكتبة الهلال.**
- ٤- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح أنصاري خزرجي شمس الدين قرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، **الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي** دار الكتب المصرية - القاهرة، ط: ٢، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م.
- ٥- أبو الحسن مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، **صحيح مسلم**، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٦- أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم البخاري الجعفي، **صحيح البخاري**، دار طوق النجاة، ط: ١، ١٤٢٢هـ عدد الأجزاء: ٩.
- ٧- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج** دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط: ٢، ١٣٩٢.
- ٨- أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩.
- ٩- أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، **المحلى بالأثار دار الفكر - بيروت بدون ط و بدون تاريخ.**
- ١٠- أبو وليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي مشهور ابن رشد الحفيد (المتوفى: ٥٩٥هـ)، **بداية المجتهد ونهاية المقتصد** دار الحديث - القاهرة، بدون ط.
- ١١- أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، **المغني**، مكتبة القاهر، بدون ط.
- ١٢- أبو حسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن نعمان بن دينار بغدادى دار قطنى (المتوفى: ٣٨٥هـ)، **سنن الدارقطني**، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ط: ١، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

- ١٣- أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠هـ)، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي** وهو شرح مختصر المزني، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط: ١، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
- ١٤- أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن الشَّحْنَة النُّفَيعي الحلبي (المتوفى: ٨٨٢هـ)، **لسان الحكام في معرفة الأحكام البابي الحلبي - القاهرة، ط: ٢، ١٣٩٣ - ١٩٧٣.**
- ١٥- أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ) **سنن النسائي**، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦ عدد الأجزاء: ٩ (٨ ومجلد للفهارس).
- ١٦- أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ٤٧٦هـ)، **المهذب في فقه الإمام الشافعي**، دار الكتب العلمية.
- ١٧- أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ)، **المصنف**، المجلس العلمي- الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، ط: ٢، ١٤٠٣.
- ١٨- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السَّجِسْتَانِي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، **سنن أبي داود**، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
- ١٩- أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، **المعجم الكبير**، مكتبة ابن تيمية - القاهرة ، ط: ٢.
- ٢٠- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، **تفسير القرآن العظيم** ، دار الفكر، ١٩٩٤ م.
- ٢١- أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: ٦٠٦هـ) **تفسير الرازي = مفاتيح الغيب يا التفسير الكبير**، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٢٠هـ.
- ٢٢- أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزي الكلبي الغرناطي (المتوفى: ٧٤١هـ) **القوانين الفقهية**، عدد الأجزاء: ١.
- ٢٣- أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني الحصري، تقي الدين الشافعي (المتوفى: ٨٢٩هـ)، **كفاية الأخبار في حل غاية الإختصار**، دار الخير - دمشق ط: ١، ١٩٩٤ م.
- ٢٤- أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعيدي العدوي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفى: ١١٨٩هـ)، **حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني**، دار الفكر - بيروت.
- ٢٥- أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـ) **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، عدد الأجزاء: ٢

- ٢٦- أبو عيسى محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك الترمذي (المتوفى: ٢٧٩هـ) سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي - بيروت ١٩٩٨م، عدد الأجزاء: ٦.
- ٢٧- أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: ٥٢٠هـ)، المقدمات الممهّدات، دار الغرب الإسلامي، ط: ١، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨م.
- ٢٨- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين، المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان، ط: ٣، ١٤١٢هـ / ١٩٩١م.
- ٢٩- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المجموع شرح المهذب ((مع تكملة السبكي والمطيعي))، دار الفكر.
- ٣٠- أحلام القواسمة، موسوعة الحمل والولادة، ط: ١، ٢٠١٣م، مطبعة البدر، الجزائر.
- ٣١- أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيديّ اليمني الحنفي (المتوفى: ٨٠٠هـ)، الجوهرة النيرة، المطبعة الخيرية، ط: ١، ١٣٢٢هـ.
- ٣٢- أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الاستذكار، دار الكتب العلمية - بيروت، ط: ١، ١٤٢١ - ٢٠٠٠م.
- ٣٣- أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغدادي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ)، شرح السنة، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، ط: ١، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- ٣٤- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
- ٣٥- أبو بكر ابن العربي، عارضة الأحوذى، ط ٢، سال ٢٠٠٨م، دار الكتب العلمية، القاهرة - مصر.
- ٣٦- أبو بكر ابن العربي، المسالك في شرح موطأ مالك، ط ١، سال ٢٠٠٧م، دار الغرب الإسلامي، تونس.
- ٣٧- أبو العباس أحمد بن محمد الخلوّتي، الشهير بالصاوي المالكي بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك) (المتوفى: ١٢٤١هـ) دار المعارف، بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٤.
- ٣٨- أمام نووى، شرح النووي على صحيح مسلم، ط ٢، سال ١٣٩٢هـق، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.
- ٣٩- الإمام الشافعي، الأم، ط ١، سال ٢٠٠١م، دار الوفاء، رياض - سعودى.



- ٤٠- أبو عبدالله المواق، التاج والإكليل لمختصر الخليل، ط١، سال١٩٩٤م، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان.
- ٤١- أمام ابن القيم، زادالمعاد، ط٣، سال١٩٩٨م، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.
- ٤٢- أمام شوكانى نيل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، ط١، سال١٤٢٧هق، دار ابن الجوزي، دمام - سعودى.
- ٤٣- أمام ابن عبدالبر، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ط:١، سال١٣٨٧هق، طبع وزارة عموم الأوقاف والشئون الإسلامية، المغرب.
- ٤٤- ابن المنذر، الإجماع، ط١، سال١٩٨٥م، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان.
- ٤٥- أبوبكر الجزايرى، منهاج المسلم (كليات اسلام)، مترجم: عبدالعزيز سليمى، ص:٤٧٤، ط١، سال١٣٨١هش، نشر احسان، تهران - ايران.
- ٤٦- أبوالفرج الجوزي، زاد المسير في علم التفسير، ط١، سال٢٠٠٢م، دار ابن حزم للطباعة والنشر، بيروت - لبنان.
- ٤٧- أبو عمر ابن عبدالبر، الكافى في فقه أهل المدينة، ط٢، سال١٩٨٠م، مكتبة الرياض الحديثة، رياض - سعودى.
- ٤٨- أمام ابوبكر جصاص، أحكام القرآن، ط١، سال١٩٩٤م، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان.
- ٤٩- أمام طحاوى، مختصر اختلاف العلماء، ط٢، سال١٤١٧هق، دارالبشائر الإسلامية، بيروت- لبنان.
- ٥٠- أبوحيب سعدي، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، ط٢، سال١٩٨٨م، دارالفكر، دمشق - سوريه.
- ٥١- اعضاء دارالإفتاى مصرى، فتاوى دارالإفتاء المصرية، ط١، سال٢٠١٢م، مطبعة دارالإفتاء المصرية، قاهره - مصر.
- ٥٢- أبو عبدالله ابن مفلح، الفرع، ط١، سال٢٠٠٣م، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.
- ٥٣- أبوبكر الخصاف، كتاب النفقات، ط١، سال١٩٨٤م، دارالكتاب العربي، بيروت - لبنان.
- ٥٤- أحمد بن احمد قليوبي، حاشية قليوبي، ط١، سال٢٠٠٨م، المكتبة التوفيقية، قاهره - مصر.
- ٥٥- ابن مفلح، المبدع شرح المقنع، ط١، سال٢٠٠٣م، عالم الكتب، بيروت - لبنان.
- ٥٦- استاذان دانشكده اى حقوق و علوم سياسى، پوهنتون كابل، قاموس اصطلاحات حقوقى.

- ٥٧- أحمد مختار عمر، **معجم اللغة العربية المعاصرة**، ط١، سال٢٠٠٨م، عالم الكتب، بيروت - لبنان.
- ٥٨- ابن نجيم، **رسائل ابن نجيم الإقتصادية (الرسائل الزينية في مذهب الحنفية)**، ط٢، سال٢٠٠٦م، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع، قاهره - مصر.
- ٥٩- ابن المنذر، **الإشراف على مذاهب العلماء**، ط١، سال٢٠٠٤م، دار المدينة للطباعة والنشر، قاهره - مصر.
- ٦٠- ابن دريد الأزدي، **جمهرة اللغة**، ط١، سال١٩٨٧م، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان.
- ٦١- أمام ماوردى، **الأحكام السلطانية والولايات الدينية**، ط١، سال٢٠٠٦م، دار الحديث، القاهرة - مصر.
- ٦٢- أمام ابن القيم، **إعلام الموقعين**، ط١، سال١٤٢٣هـ، دار ابن الجوزي، رياض - سعودى.
- ٦٣- أمام ابن قيم جوزى، **الطرق الحكيمة**، ط٢، سال١٩٩٧م، مكتبة دار البيان، قاهره - مصر.
- ٦٤- أبو الوليد سليمان بن خلف الباجي، **المنتقى شرح الموطأ**، بدون ط و س، دار الفكر العربي، بيروت - لبنان.
- ٦٥- أمام غزالي، **إحياء علوم الدين**، ط١، سال١٩٩٨م، دار المعرفة، بيروت - لبنان.
- ٦٦- أبو محمد عبدالحق الحقاني، **حاشية الحسامي المسمى بالنامي**، ط١، سال٢٠١٢م، مكتبة البشرى، كراچى - باكستان.
- ٦٧- أحمد التنبكتي، **كفاية المحتاج بمعرفة ما ليس في المنهاج**، تحقيق يحيى عبدالله الكسروي، ط١، سال٢٠٠٢م، دار ابن حزم، بيروت - لبنان.
- ٦٨- أحمد بن فارس، **مجل اللغة**، مادة: ورت، ط٢، سال١٩٨٦م، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.
- ٦٩- ابن فارس، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق عبد السلام هارون، ط١، سال١٩٩٦م، دار الجيل، بيروت - لبنان.
- ٧٠- بهاء المقدسي، **العدة شرح العدة**، ط١، سال٢٠٠٥، الدار التدمرية، طنطا - مصر.
- ٧١- بو علام عبدالعالي، **أحكام المرأة الحامل في الفقه المالكي**، ط١، سال٢٠١٥م، مطبعة جامعة وهران - الجزائر.
- ٧٢- تقي الدين أبو الحسن علي بن عبد الكافي بن علي بن تمام بن حامد بن يحيى السبكي وولده تاج الدين أبو نصر عبد الوهاب الإبهاج في شرح المنهاج ((منهاج الوصول إلي علم الأصول للقاضي البيضاوي المتوفي سنة ٧٨٥هـ)) دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م.

- ٧٣- جبران مسعود، معجم الرائد، باب: ع، ط٧، سال ١٩٩٢م، دار الملايين، بيروت - لبنان.
- ٧٤- جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، الأشباه والنظائر، ط: ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٣هـ.
- ٧٥- جمال الدين أبو فرج عبد الرحمن بن علي بن محمد جوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، زاد المسير في علم التفسير دار الكتاب العربي - بيروت، ط: ١ - ١٤٢٢هـ.
- ٧٦- الجابري أحمد عمرو، الجديد في الفتاوى الشرعية للأمراض النسائية والعقم دار الفرقان للنشر والتوزيع - الأردن، ١٤١٤.
- ٧٧- حسن بن عمار بن علي الشرنبلالي المصري الحنفي (المتوفى: ١٠٦٩هـ)، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصرية، ط: ١، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ٧٨- حسن أيوب، الحج في الإسلام، ط: ١، بالكويت، ١٩٧٣م. مصر.
- ٧٩- خطاب البستي، معالم السنن (شرح سنن ابوداود)، ط١، سال ١٩٣٢م، المطبعة العلمية، حلب - سورية.
- ٨٠- د. محمد حافظ الشريعة، نفخ الروح في الجنين بين الطب والدين نابلس- فلسطين، ١٤٢٥هـ.
- ٨١- د. محمد مصطفى الزحيلي، الوجيز في أصول الفقه الإسلامي دار الخير- دمشق، ٢٠٠٦م، ط: ٢.
- ٨٢- محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الربيدي (المتوفى: ١٢٠٥هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس المحقق: مجموعة من المحققين، دار الهداية.
- ٨٣- د. محمد علي البار، خلق الإنسان بين الطب والقرآن، الدار السعودية، جدة، ط: ٨، ١٩٩١م.
- ٨٤- د. عائشة سلطان المرزوقي، مقاله تحت عنوان أحكام المرأة الحامل من الزنا في الفقه الإسلامي، منتشر شده در: مجلة الدراسات الإسلامية والبحوث الأكاديمية، عدد: (٦٣)، مجله‌ای علمی: قسم الشريعة والدراسات الإسلامية - كلية القانون - پوهنتون امارات.
- ٨٥- د. سامية موسى النملة، مقاله تحت عنوان: توقف الجنين و ضرورة الإجهاض، نشر شده در سايت انترنيتي: اسلام ويب، تاريخ نشر: ٢٧/٠٢/٢٠٠٧، (<https://www.islamweb.net>).
- ٨٦- د. محمد علي البار، خلق الإنسان بين الطب والقرآن، الدار السعودية - جدة، ط: ١١ / ١٤٢٠.
- ٨٧- د. منذر طيب البرزنجي، شاعر غني العادلي، عمليات أطفال الأنابيب وإستنساخ البشري في منظور الشريعة الإسلامية، مؤسسة الرسالة، بيروت، ط: ١، ٢٠٠١م.

- ٨٨- د. زهير أحمد السباعي و د. محمد علي البار، **الطبيب أدبه وفقهه**، ط: ١، دار القلم، دمشق، ودار الشامية، بيروت، ١٩٩٣م.
- ٨٩- د. وهبة الزحيلي، **الفقه الإسلامي و أدلته**، ط: ٣٤، سال ٢٠١٤م، دار الفكر، دمشق - سورية.
- ٩٠- دكتور محمد جعفر جعفرى لنكرودى، **ترمينولوژى حقوقى**، ط: ٢٣، سال ١٣٩٠هـ، كتابخانه‌اى گنج دانش، تهران - ايران.
- ٩١- د. خالد محمد صالح **أحكام الحمل في الشريعة الإسلامية**، دراسة فقهية مقارنة مع قانون الأحوال الشخصية، دار الكتب القانونية، مصر - المحلة الكبرى ٢٠١١م.
- ٩٢- دكتور نزيه حماد، **معجم المصطلحات المالية والإقتصادية في اصطلاح الفقهاء**، ط: ١، سال ٢٠٠٨م، دار القلم، دمشق - سورية.
- ٩٣- د. قطب مصطفى سانو، **معجم مصطلحات أصول الفقه**، ط: ١، عام ٢٠٠٠م، دار الفكر، دمشق - سورية.
- ٩٤- الدكتور سامر مظهر قنطجى، **قاموس المصطلحات الفقهي**، ط: ١، سال ٢٠٠٤م، مؤسسة رسالة ناشرون، بيروت - لبنان.
- ٩٥- د. عبدالكريم زيدان، **الوجيز في أصول الفقه**، ط: ١، سال ٢٠٠٤م، مكتبة الفاروقية، پشاور - باكستان.
- ٩٦- د. وهبة الزحيلي، **أصول الفقه الإسلامي**، ط: ١، سال ٢٠١٣م، دار الفكر، دمشق - سورية.
- ٩٧- د. هشام عبدالحميد فرج **توابع العلاقات الجنسية الغير شرعية**، ط: ١، سال ٢٠٠٦م، مطابع الولاء الحديثة.
- ٩٨- زياد أحمد سلامة، **تقديم ومراجعة: عبدالعزيز الخياط، أطفال الأنابيب بين العلم والشريعة**، دار البيارق، بيروت - ط: ١، ١٩٩٦.
- ٩٩- زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق** وفي آخره: **تكملة البحر الرائق** لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ١١٣٨ هـ)، دار الكتاب الإسلامي، ط: ٢ - بدون تاريخ.
- ١٠٠- زياد صبحي نياي، **رسالة ماجستير مطبوعة على الآلة الكاتبة**، مكتبة الجامعة الأردنية، ١٩٩٣م.
- ١٠١- زياد صبحي **أحكام عقم الإنسان في الشريعة الإسلامية**، رسالة ماجستير مطبوعة على الآلة الكاتبة، مكتبة الجامعة الأردنية، ١٩٩٣م.
- ١٠٢- الزين يعقوب الزبير، **موقف الشريعة الإسلامية في تنظيم النسل**، ط: ١، سال ١٩٩١م، ط: ١، دار الجيل، بيروت - لبنان.

- ١٠٣- زكريا الأنصاري، **الغرر البهية في شرح البهجة الوردية**، ط١، سال١٩٩٧م، دارالكتب العلمية، القاهرة - مصر.
- ١٠٤- سبيرو فاخوري، **العقم عند الرجال والنساء**، بيروت دار العلم للملايين، ١٩٨٨م، ط:٥.
- ١٠٥- سَعِيد بن محمد بَاعَلِي بَاعِشْن الدَّوْعَنِي الرِّبَاطِي الحَضْرَمِي الشَّافِعِي (المتوفى: ١٢٧٠هـ)، **شَرَح المُقَدِّمَةِ الحَضْرَمِيَةِ المُسَمَّى بِشَرِي الكَرِيم بِشَرَح مَسَائِل التَّعْلِيم**، دار المنهاج للنشر والتوزيع، جدة، ط:١، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
- ١٠٦- شيخ سيد سابق، **فقه السنة**، ط١، سال٢٠٠٢م، دارالذخائر، الرياض - السعودية.
- ١٠٧- شيخ محمد ابو زهرة، **الأحوال الشخصية**، ط٣، سال١٩٥٧م، دارالفكر العربي، القاهرة- مصر.
- ١٠٨- شيخ الإسلام ابن تيمية، **مجموع الفتاوى**، ط٣، سال٢٠٠٥م، دارالوفاء، الرياض - سعودى.
- ١٠٩- شيخ عبدالقادر شيبية الحمد، عنوان مقاله: **حكم العقد على من حملت بالزنا، منبع استناد: الأم امام شافعى**، نشر شده در سايت: الألوكة الشرعية، تاريخ نشر: م١٠/٥/٢٠٢١، [\(https://www.alukah.net/sharia/0/146848/\)](https://www.alukah.net/sharia/0/146848/)
- ١١٠- شنيطى، **أضواء البيان**، ط١، سال١٩٩٥م، دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع، بيروت - لبنان.
- ١١١- شيخ ابن عثيمين، **الشرح الممتع على زاد المستنقع**، ط١، سال٢٠٠٢م، دار ابن الجوزي، دمام - سعودى.
- ١١٢- شيخ الإسلام ابن تيمية ، **مختصر مجموع الفتاوى**، ط:٣، سال٢٠١٦م، دارالصفوة، قاهره - مصر.
- ١١٣- شيخ الإسلام ابن تيمية، **الإختيارات الفقهية**، ط٣، سال٢٠١٩م، دارابن حزم، بيروت - لبنان.
- ١١٤- شرف القضاة، **متى تنفخ الروح في الجنين** ط:١، ١٤١٠هـ، دار الفرقان للنشر، الأردن.
- ١١٥- شيخ أحمد محمد شاکر، **أبحاث في أحكام الفقه والقضاء والقانون**، درالفضيلة القاهرة - مصر ط١، سال١٩٩٩م.
- ١١٦- شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ)، **معني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج**، دار الكتب العلمية، ط:١، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.
- ١١٧- شيخ عبدالرحمن الجزائري، **الفقه على المذاهب الأربعة**، ط٢، سال٢٠٠٣م، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان.

- ١١٨- شيخ عبدالوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، ط٢، سال ١٩٩٠م، دارالقلم للنشر والتوزيع، كويت.
- ١١٩- شيخ الإسلام ابن تيمية، الفتاوى الكبرى، ج٥، ص٢٣١، ط١، سال ١٩٨٧م، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان.
- ١٢٠- شاه ولي الله الدهلوي: قرآن مجيد مترجم ، لياقت بك ايجنسى.
- ١٢١- شيخ محمد أبو زهره، المجتمع الإنساني في ضل الإسلام، ط٢، سال ١٩٨١م، دارالسعودية للنشر والتوزيع، رياض - سعودى.
- ١٢٢- شيخ أبو زهرة، العقوبة في الفقه الإسلامي، ط١، بدون س، دارالفكر، القاهرة - مصر.
- ١٢٣- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، ط:٣، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
- ١٢٤- شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسي(المتوفى: ١٢٧٠هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني دار الكتب العلمية - بيروت، ط:١، ١٤١٥هـ.
- ١٢٥- الشيخ الإمام عبدالله ابن باز، عنوان الفتوى: حكم تداوي المرأة عند طبيب، بايگاه انترنيتى: الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام ابن باز، نشانه‌اى انترنيتى: <https://binbaz.org.sa/fatwas>
- ١٢٦- الشيخ أحمد بن الشيخ محمد الزرقاء، شرح القواعد الفقهية، ط٢، سال ١٩٨٩م، دارالقلم، دمشق - سورية.
- ١٢٧- الشيخ نظام، الفتاوى الهندية، بهامشة فتاوى قاضيخان والفتاوى الجزائرية، ط٢، سال ١٩٩١م، دار صادر، بيروت - لبنان.
- ١٢٨- شيخ فيصل بن عبد العزيز آل مبارك، مختصر الكلام على بلوغ المرام، ط١، سال ١٩٩٨م، دار اشبيليا، الرياض - السعودية.
- ١٢٩- عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة، ط:١، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- ١٣٠- عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفي (المتوفى: ١٢٩٨هـ)، اللباب في شرح الكتاب، المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.
- ١٣١- عبدالعزيز الخياط، حكم العقم في الإسلام، وزارة الأوقاف والشؤون والمقدسات الإسلامية في الأردن، ١٩٨١م.

- ١٣٢- عبدالله بن سالم الحميد، **التشريع الجنائي الإسلامي**، ط٢، سال ١٩٨١م، مطابع النصر الحديثة، رياض - سعودي.
- ١٣٣- علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ)، **الهداية في شرح بداية المبتدي**، دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
- ١٣٤- العدوي، **حاشية العدوي على كفاية الطالب الرباني**، ط١، سال ١٩٩٤م، دار الفكر، بيروت - لبنان.
- ١٣٥- عبدالله أبو زيد بكر، **فقه النوازل**، ط:١، مكتبة الرشيد، الرياض، ١٩٨٦م.
- ١٣٦- عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ)، **تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشنبلي**، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشنبلي (المتوفى: ١٠٢١ هـ)، المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، ط:١، ١٣١٣هـ.
- ١٣٧- عبدالرزاق حمّامي، **الأمراض النسائية**، مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية ١٩٨٢م، حلب سوريا.
- ١٣٩- علاء الدين البخاري، **كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي**، ط١، مكتبة البشرى، كراچی - پاکستان.
- ١٤٠- عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ) **الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**، المحقق: يوسف النبهاني، دار الفكر - بيروت / لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م عدد الأجزاء: ٣.
- ١٤١- علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ٥٨٧هـ) **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع** دار الكتب العلمية، ط:٢، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.
- ١٤٢- عبد الله بن محمود بن مودود الموصلية البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣هـ)، **الاختيار لتعليل المختار**، مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، تاريخ النشر: ١٣٥٦ هـ - ١٩٣٧م.
- ١٤٣- علي بن محمد بن القطان، **كتاب النظر في أحكام النظر بحاسة البصر**، تحقيق: فاروق حمادة و ادريس الصمدي، ص٧١، ط١، ١٩٩٦م، دار إحياء العلوم، بيروت - لبنان.
- ١٤٤- عبدالرحمن عبد الخالق، **الزواج في ظل الإسلام**، ط١، سال ٢٠١٢م، مكتبة السنة، القاهرة - مصر.
- ١٤٥- فتوى عنوانه: **تداوي المرأة عند الرجل..شروط و أحكام**، پایگاه انترنیتی: اسلام ويب، شماره ای فتوا: ١٣٣٣١٧، تاريخ نشر: ١٧-٣-٢٠١٠م، نشانه ای انترنیتی: <https://www.islamweb.net/ar/fatwa>

- ١٤٦- قانون مدنى، ماده: ٢٢٣، باب تمهيدى، جريدهاى رسمى شماره: (٣٥٣)، صاحب امتياز: وزارت عدليهاى افغانستان.
- ١٤٧- كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، **فتح القدير**، دار الفكر، بدون طبع وبدون تاريخ.
- ١٤٨- مقال منشور في المجلة الوعي الإسلامى، **الحجى في التلقيح الاصطناعي**، العدد ٨٣، ديسمبر ١٩٧١م، السنة السابعة.
- ١٤٩- محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، **التبيان في أقسام القرآن** دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ١٥٠- محمد بن عبد الله الخرشي المالكي أبو عبد الله (المتوفى: ١١٠١هـ)، **شرح مختصر خليل للخرشي**، دار الفكر للطباعة - بيروت بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٨.
- ١٥١- مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧هـ)، **القاموس المحيط** تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة بإشراف: محمد نعيم العرقسوسى، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، ط: ٨، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ١٥٢- محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)، **رد المحتار على الدر المختار**، دار الفكر-بيروت، ط: ٢، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- ١٥٣- محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: ١٢٣٠هـ) **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير**، دار الفكر، بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٤.
- ١٥٤- محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأصله بالأمر (المتوفى: ١١٨٢هـ) **سبل السلام شرح بلوغ المرام**، ط ١، بدون س ط، دار الحديث، القاهرة - مصر.
- ١٥٥- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ) **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، المحقق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣.
- ١٥٦- محمد طاهر ابن عاشور، **التحرير والتنوير**، ط ١، سال ١٩٨٤م، دارالتونسية للطباعة والنشر، تونس.
- ١٥٧- محمود شلتوت: **الفتاوى**، ط: ٨، دار الشروق، القاهرة، ١٩٧٥م.
- ١٥٨- محمد حسن عبد الغفار، **تيسير أحكام الحيض**، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>، [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ١٠ - دروس]



- ١٥٩- محمد فياض، إعجاز آيات القرآن في بيان خلق الإنسان ط:١، ١٤٢٠هـ، دار الشروق - مصر.
- ١٦٠- محمد حافظ الشريدة، الإعجاز الطبي في القرآن الكريم، (ضمن البحوث المحكمة في المؤتمر العلمي الثالث: الإعجاز في القرآن الكريم) ١٤٢١هـ، جامعة الأقصى - فلسطين.
- ١٦١- المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، ندوة الإنجاب في ضوء الإسلام.
- ١٦٢- محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ) إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطنا، دار الكتاب العربي، ط:١، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م.
- ١٦٣- محمد إبراهيم شقرة، طفل الأنابيب بحث منشور في مجلة البعث الإسلامي، عدد:٥، مجلد:٢٩، ١٩٨٤م.
- ١٦٤- محمد بن علي بن محمد بن عبدالله شوكانى يمى(المتوفى: ١٢٥٠هـ)، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار دار ابن حزم، ط:١.
- ١٦٥- محمد بن ناصر السحبياني، مقاله تحت عنوان: دفاع عن العقوبات الإسلامية، نشر شده در: مجلة البحوث الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال:١٦، شماره هاى: ٦٣ و ٦٤، تاريخ:١٤٠٤هـ.ق.
- ١٦٦- مصطفى خرمدل، تفسير نور: ترجمه معاني قرآن، تاريخ انتشار ١٣٩٤هـ، نشر احسان.
- ١٦٧- محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني المصري الأزهرى، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، ط:١، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
- ١٦٨- منى فايز اللوزي، الإجهاض طبيا، قانونيا و فقهيًا، ط١، سال ١٩٩٦م، دار النشر عمان.
- ١٦٩- مجلة المجمع الفقهي الإسلامي - سال هشتم/ شماره دهم - ١٤١٧/١٩٩٦م.
- ١٧٠- <https://m.madarsho.com/pregnancy/givingbirth/labor>، نحو حمل سهل وولادة بلا ألم، محمد عبدالعليم مرسي، مكتبة القرآن للطبع والنشر والتوزيع ١٩٨٣م، مصر - القاهرة.
- ١٧١- ماهر مهران، في عيادة أمراض النساء، ١٩٨٨م، قطاع الثقافة، مصر.
- ١٧٢- المجمع الفقهي رابطة العالم الإسلامي: قرارات المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة: ١٣٩٨-١٤٢٤.
- ١٧٣- محمد نعيم ياسين، أبحاث فقهية في قضايا طبية معاصرة ، ط:١، ١٤١٦هـ، دار النفائس، الأردن.

- ١٧٤- مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، المدونة، دار الكتب العلمية، ط: ١، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.
- ١٧٥- محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ) المبسوط، دار المعرفة - بيروت بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.
- ١٧٦- محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ)، لسان العرب دار صادر - بيروت ط: ٣، ١٤١٤هـ.
- ١٧٧- محمود محمد غريب، إعجاز القرآن في (وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ)، ط ١، سال ٢٠٠٧م، دار الثقافة للنشر والتوزيع، عمان.
- ١٧٨- مولود مخلص الراوي، علم الفرائض والمواريث، ط ١، عام ٢٠٠٩م، مطبعة معهد برنامج القسام الشرعي، بغداد - عراق.
- ١٧٩- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب آلمي، أبو جعفر طبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط: ١، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
- ١٨٠- منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية.
- ١٨١- محمد سلام مذكور، الجنين والأحكام المتعلقة به في الفقه الإسلامي، ط ١، سال ٢٠٠٢م، دار النهضة، بيروت - لبنان.
- ١٨٢- مفتى سيد محمد عميم الإحسان، التعريفات الفقهية، ط ١، سال ٢٠٠٣م، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
- ١٨٣- مصطفى بن أحمد الزرقاء، التلقيح الصناعي و أطفال الأنابيب والرأي الشرعي فيهما، بحث مقدم إلى المجمع الفقهي الإسلامي بمكة المكرمة في دورته الثالثة المنعقدة في ربيع الآخر ١٤٠٠هـ، مطبوع على الآلة الكاتبة.
- ١٨٤- مجموعته من مؤلفين: موسوعته في فقه كويت، ط ٢، سال ١٩٨٣م، ناشر: وزارت اوقاف و شئون اسلامي كويت.
- ١٨٥- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب آلمي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ط: ١، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.
- ١٨٦- محمد سعيد نمور، الجرائم الواقعة على الأشخاص، ط ١، سال ٢٠٠٢م، دار الثقافة للنشر والتوزيع، عمان.

١٨٧- منشور تحت عنوان: إجراء عملية قيصرية لإمرأة توفيت و في بطنها جنين حي، بايگاه انترنيتي: الإسلام سؤال و جواب، زير اشراف: الشيخ محمد صالح المنجد، شماره ای منشور: ١٥٣٣٠٥، تاريخ نشر: ٢٠١٠/٠٧/٠٩. (<https://islamqa.info>)

١٨٨- محمود بخيت حسني، شرح قانون العقوبات المصري، ط١، سال ١٩٨٥م، دار النهضة، القاهرة - مصر.

١٨٩- ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد شيرازي بيضاوي (المتوفى: ٦٨٥هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط: ١ - ١٤١٨هـ.

١٩٠- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ط: ١، دار السلاسل، الكويت.

١٩١- هندية أمين، الأحكام الشرعية في الأحوال الشخصية، ط١، بدون ط، المطبعة السنية، بولاق.

١٩٢- يحيى بن عبدالرحمن الخطيب، أحكام المرأة الحامل في الشريعة الإسلامية، ط٣، ١٩٩٩م، دار النفائس للنشر والتوزيع، عمان.

١٩٣- يحيى شريف، الطب الشرعي والبوليس الفني الجنائي، ط١، سال ١٩٦٩م، مطبعة جامعة عين شمس، القاهرة - مصر.

١٩٤- يوسف القرضاوي، فتاوى معاصرة للمرأة والأسرة المسلمة، ط: ١، دار الضياء للنشر والتوزيع، ١٩٨٨م.

١٩٥- يوسف عبدالله القرضاوي، الحلال والحرام في الإسلام، ط: ٧، المكتب الإسلامي ١٩٧٣م.

## **Summary of the Research:**

This thesis is about the rulings of pregnant women in Islamic jurisprudence which is one of the crucial issues in Islamic Sharia Law. I present this research to Afghan women so that they can be informed about the rulings that are specifically related to pregnant women in the religion of Islam. This thesis contains a preface, an introduction, four chapters, a conclusion, and an appendix. Furthermore, the intro part of this research includes the significance of the topic, primary reasons, and methodology. In this thesis, each chapter has discussed different issues regarding the rulings of pregnant women.

The first chapter includes rulings related to the nature of pregnancy, the stages of growth, and its duration. Besides, this chapter has focused on two primary issues: natural pregnancy and pregnancy through artificial insemination.

The second chapter contains the rulings related to the adoration of a pregnant woman. This part of the thesis has examined three issues: the purity of a pregnant woman, praying, fasting, and performing Hajj.

The third chapter covers the rulings on the personal status of a pregnant woman. The primary purpose of this chapter is to discuss marriage, curse (sworn allegation of adultery committed by the spouse), divorce, alimony, and iddah (waiting period for a widow) of a pregnant woman.

The fourth chapter mainly discusses three separate issues, such as criminal, financial, and medical rulings of pregnant women in Islamic Sharia law.

In the end, the conclusion of this research includes the most significant results of this thesis and bibliography.



**Salam University**  
**Faculty of Law and Sharia**  
**Master Program of Jurisprudence and Law**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

# **The Rulings of Pregnant Women in Islamic Jurisprudence**

(A Master's Thesis)

**Researcher: Lina (Ahmadzai)**  
**Supervisor: Dr. Rafiullah (Atta)**  
**Year: 2018**



Salam University  
Faculty of Law and Sharia  
Master Program of Jurisprudence and Law



Islamic Emirate of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

# The Rulings of Pregnant Women in Islamic Jurisprudence

(A Master's Thesis)

Researcher: Lina (Ahmadzai)  
Supervisor: Dr. Rafiullah (Atta)  
Year: 2018